

انتظار

انتظار (نیروسازی) گام اول طرح کلی حرکت رهبران الهی
(مجموعه مقالات هفدهمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار، گام اول طرح کلی حرکت رهبران الهی

(مجموعه مقالات هفدهمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت)

جلد اول

جمعی از پژوهشگران مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)



انتظار، گام اول طرح کلی حرکت رهبران الهی - جلد اول

«مجموعه مقالات هفدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت»

گردآورنده: جمعی از پژوهشگران مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

صفحه‌آرا: علی جواد دهقان

طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

ناظر چاپ: ناصر احمدپور

ناشر: انتشارات مؤسسه آینده روشن

چاپ: دانشگاه عالی دفاع ملی

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ جلد

مرکز پخش: قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- فراخوان هفدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت ۷
- سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر جعفری (دبیر همایش) در افتتاحیه همایش ۱۱
- بیانات آیت‌الله العظمی جواد آملی (دامت برکاته) در افتتاحیه همایش ۱۹
- سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین پورسیدآقای (رئیس همایش) در افتتاحیه همایش ۲۷
- سخنرانی آیت‌الله حسینی بوشهری (دامت توفیقاته) در اختتامیه همایش ۳۵
- قرانت بیانیه اختتامیه همایش توسط دبیر همایش دکتر محمدصابر جعفری ۴۳
- دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در راستای نیروسازی برای ظهور ۴۷
- نصرت‌الله آیتی
- روش نیروسازی و بسیج اجتماعی جریان کفر از منظر قرآن ۷۵
- محمد محمودی‌کیا
- رابطه انتظار (نیروسازی) و احیاء امر ۹۹
- سیده نفیسه فرساد، محمد اصغرزاده
- انتظار و فرایند سامان‌دهی عناصر اخلاقی در دفاع از جبهه حق ۱۱۹
- بهروز محمدی منفرد
- اصول کلی مدیریت اسلامی نیروها ۱۴۱
- سید جواد زهراپور
- جنگ نرم و وجود شبهات و لزوم شاخصه‌بینش و بصیرت در یاران تراز ۱۶۱
- محمدصابر جعفری
- انتظار (نیروسازی) با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله جواد آملی ۱۸۲
- رضا مهدیان‌فر
- اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی از منظر آیات و روایات ۲۱۵
- سیدعلی هاشمی، رضا پوراسماعیل، علی اصغر نعیمی

فراخوان هفدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

انتظار، گام اول طرح کلی حرکت رهبران الهی

﴿وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (هود: ۱۲۲)

قال رسول الله ﷺ: «أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج من الله عز وجل» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴، باب ۵۵ باب ما روی فی ثواب المنتظر للفرج)

طرح کلی حرکت رهبران الهی (انبیاء و ائمه علیهم‌السلام) «انتظار، تقیه، جهاد و حکومت» است. گام نخست این طرح «انتظار» است. پس از گفتگواز طرح کلی در همایش شانزدهم، جا دارد اجزای این طرح مورد واکاوی قرار گیرد. گام اول «انتظار» است و حقیقت آن آمادگی و زمینه‌سازی و به عبارت روشن‌تر نیروسازی جهت حاکمیت امام معصوم علیه‌السلام است. حاکمیت دینی با تحول در بینش انسان‌ها و پیوند آنها، به جامعه دینی و حکومت دینی و قدرتی می‌رسد. از همه فرهیختگان و اندیشمندان دعوت می‌شود با ارائه مقالات پژوهشی در محورهای زیرما را یاری رسانند. دبیرخانه علمی همایش دکترین مهدویت، جهت تسهیل و راهنمایی بیشتر، در فراخوان تفصیلی (سایت همایش) ذیل محورها؛ برخی سرفصل‌ها، توضیحات، نکات و منابع را پیشنهاد و ارائه داده است:

محور اول: انتظار و نیروسازی

۱. انتظار و فرایند شکل‌گیری قدرت در تقابل با جریان باطل
 ۲. جایگاه نیروسازی در حرکت انبیاء و امامان و رابطه آن با انتظار
 ۳. رابطه انتظار و احیاء امر
 ۴. آثار انتظار (نیروسازی) در آیات و روایات
 ۵. بررسی روایات عدم قیام ائمه علیهم‌السلام و رابطه آن با نیروسازی
 ۶. رابطه فرج و گشایش با نیروسازی
 ۷. گام اول رهبران سیاسی و اجتماعی در تغییر و تحول بنیادین جامعه
 ۸. نقش کمبود یاران در غیبت امام دوازدهم
 ۹. انتظار (نیروسازی) در سیره علما
 ۱۰. نقش انتظار و نیروسازی در استمرار انقلاب
 ۱۱. جایگاه انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی ظهور
 ۱۲. جایگاه حرکت سیاسی و قیام فقیهان در زمینه‌سازی حکومت معصوم
- محور دوم: ویژگی نیروها (متناسب با حرکت انبیاء و ائمه)

۱. ویژگی‌های نیروهای متناسب با اهداف انبیاء و ائمه علیهم‌السلام
۲. ویژگی‌های نیروهای متناسب با مسیر حرکت انبیا و ائمه علیهم‌السلام با توجه به نیازها، مشکلات و شرائط آنها
۳. ویژگی‌های نیروهای تراز حرکت انبیاء از منظر قرآن
۴. ویژگی نیروها از منظر روایات و تحلیل آنها (براساس اهداف، مشکلات، نیازها، شرائط)
۵. بررسی ویژگی یاران خاص اهل بیت علیهم‌السلام
۶. ویژگی علما و فقهاء تراز در عصر غیبت (شیخ طوسی، میرزای شیرازی، امام خمینی رحمه‌الله و...)

محور سوم: روش انبیاء و ائمه علیهم السلام در نیروسازی

۱. اصول کلی هدایت و نیروسازی در سیره انبیاء از منظر قرآن
۲. روش نیروسازی جریان کفر از منظر قرآن
۳. روش نیروسازی براساس اهداف انبیاء
۴. روش نیروسازی در کلام و سیره ائمه علیهم السلام
۵. مقایسه روش نیروسازی انبیاء و ائمه علیهم السلام با دیگر مکاتب تربیتی

محور چهارم: ساماندهی و مدیریت نیروها

۱. شکل در حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام از منظر آیات و روایات
۲. ویژگی‌های شکل اسلامی
۳. مقایسه شکل اسلامی با شکل‌های دیگر
۴. ویژگی‌های مدیریت اسلامی
۵. مقایسه مدیریت اسلامی با مدیریت مکاتب بشری

**سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری (دیر همایش) در
افتتاحیه هفدهمین همایش بین المللی دکتترین مهدویت**

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید: ۲۵)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَوَصِيِّهِ وَارِثِهِ...»

سلام و خیر مقدم عرض می‌کنیم محضر مبارک حضرات آیات، حجج اسلام، اساتید حوزه، دانشگاه و مراکز علمی و پژوهشی و همه عزیزانی که به روش‌های مختلف مهمان برنامه هستند؛ همچنین بینندگان و شنوندگان عزیزی که جلسه را همراهی می‌کنند. ایام با سعادت ولادت حضرت بقیه الله الاعظم را خدمت همه عزیزان تبریک عرض می‌کنم. آغاز سخن و گزارش از برگزاری هفدهمین همایش بین المللی دکتترین مهدویت را با قدردانی و تشکر از همه عزیزانی که یار و یاور ما در تحقق این همایش بودند شروع می‌کنم، از حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی که با پیام تصویری خویش به همایش وزانت بخشیدند، از علما و فضلا، آیات و حجج اسلام، مراکز علمی و پژوهشی حوزه و دانشگاه و نهادهای فرهنگی و اجرائی به ویژه مسجد مقدس

جمکران و تولیت محترم و ارجمند آن جناب حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان، قائم مقام مسجد مقدس جمکران جناب آقای پورامینی، و معاونین محترم به ویژه معاون محترم فرهنگی جناب حاج آقای حسین آبادی و عوامل زحمتکش دیگر جمکران که انصافاً خستگی ناپذیر عهده دار امور میزبانی و فنی کار شدند؛ از صداوسیما به ویژه شبکه قرآن، شورای معارف صداوسیما، شبکه استانی نور و ریاست دلسوزانه آن، شبکه جهانی ولایت، شبکه جهانی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و هیئت آنلاین و بالاخره همه شخصیت ها و مراکز علمی ای که با اندیشه ورزی و جهاد تبیینی خود هر ساله این اتفاق خوب را در حوزه یاری حضرت رقم می زنند که برایشان آرزوی توفیق و سربلندی و سلامتی در پناه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواستاریم.

یکم) تبیین موضوع

بحث نیروسازی و تربیت و شکل گیری نیروهای در تراز یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از مسائل مهم و کاربردی بلکه اساسی ترین شرطی است که ظهور و قیام حضرت بر آن مبتنی است.

جدا از روایتی که به صراحت مطرح می سازد «لو کملت العده الموصوفه ثلاثه مائه و بضعه عشر کان الذی تریدون» (الغیبه نعمانی، ص ۲۰۳) و تحقق آرزوی بشریت را در گرو تحقق سیصد و سیزده نفر بیان می دارد؛ و جدا از تحلیل عقلی و ضرورت طبیعی این امر؛ آیات و روایات فراوانی موجود است که علت غربت و مظلومیت و عدم قیام انبیاء و امامان را نبود یاران در تراز یاری و عهده داری امر بیان می دارد. به بیان دیگر، تحول و دگرگونی اجتماعی، یا رهبری و امامت بدست خود مردم و اختیار آنان است (نه قدرت، تسلط و دگرگونی به هر قیمت) و مشکل عدم تحقق در طول تاریخ نبود این منشا دگرگونی و امامت است؛ یعنی عدم وجود جمع یا یاران.

یکی از مسائلی که در گفتمان اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان و همراهان بسیار به چشم می‌خورد و بارها با ادبیات مختلف گاه در قالب سؤال و گاه در قالب شکوه و گلایه مطرح شده است، اهمیت یاران و نقش آنان در قیام و ظهور و عون و نصرت اهل بیت علیهم‌السلام و ویژگی‌های آنان است. برخی روایات به نبود یاران به اندازه کافی و اصل لزوم وجود یاران اشاره دارند و برخی به عدم وجود ویژگی‌های لازم در میان مدعیان یاری.

در این باره به دو روایت به عنوان نمونه اشاره می‌کنم:

۱. زهری در مسیر حج امام سجاد علیه‌السلام را دید. به امام عرض کرد: جهاد و سختی آن را ترک کرده و روی به حج و راحتی آن کرده‌ای. خدا می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ...»

امام سجاد علیه‌السلام به او فرمودند: آنان امامان و پیشوایانند. سپس فرمودند: توبه‌گران، عبادت‌گران، ستایش‌گران و... اگر چنین اشخاصی را ببینم جهاد به همراهی آنان از حج برتر است.^۱

۲. به امام باقر علیه‌السلام گفته شد یاران ما در کوفه فراوان‌اند. اگر فرمان‌شان دهید؛ مطیع و تابع شمايند. امام فرمود: آیا این‌گونه است که یکی از ایشان از جیب برادرش نیازش را بردارد. گفت: نه. امام فرمود: پس اینان در خونشان

۱. لقی الزهری علی بن الحسین فی طریق الحج - فقال له یا علی بن الحسین ترکت الجهاد و صعوبته - و اقبلت علی الحج و لیتته إن الله یقول «إن الله اشترى من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون - و غدا علیہ حقا فی الثوراة و الإنجیل و القرآن و من أوفی بعهده من الله - فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به - و ذلک هو الفوز العظیم» قال له علی بن الحسین إنهم الأئمة فقال «الشائون العابدون الحامدون - الشائحون الزاکعون الساجدون - الأمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر - و الحافظون لحدود الله و بشیر المؤمنین» فقال علی بن الحسین علیه‌السلام إذا رأینا هؤلاء الذین هذیه صفتهم - فالجهاد معهم أفضل من الحج (کافی (دارالحدیث)، ج ۹، ص ۳۹۶).

بخیل ترند (یعنی اینان که در اموال بخل دارند در جان فشانی بخیل ترند. اینان کسانی نیستند که توصیف کردی که مطیع و تابع باشند) روزی که مهدی می آید مزایله (همدلی) برقرار است؛ فرد از جیب برادرش نیازش را برمی دارد و او هم مانع نمی شود.^۱

نتیجه این که جامعه دینی و افراد یک جامعه در معرض آفت هایی هستند؛ برخی مربوط به امور و عوامل داخلی و شخصیتی افراد هست؛ نظیر خودخواهی ها و جاه طلبی ها و برخی مربوط به امور بیرونی و خارج از مجموعه جمع مؤمنان است.

نتیجه این که گاه ممکن است به ظاهر، مدعیان یاری فراوان باشند اما شاخصه های حمایت و یاری امام را ندارند؛ کسانی که با وجود آنان ولی دین و دین قوت می گیرد. آنچه اهمیت دارد وجود و تربیت چنین نیروهایی با چنین اوصافی است و الا صفات عمومی مؤمنین و... به عنوان پیش نیاز اولیه برای تمام انسان های مدعی شیعه و ایمان است.

البته طبیعی است یاران همه در یک سطح نبوده و مسئولیت، جایگاه و سطح اثرگذاری و نقش آفرینی آنان متفاوت است. برخی جایگاه یاران، محوری است و آنان حاکمان و کارگزاران اصلی اند و برخی در رده های دیگر. اما مجموعاً خلاء قیام عدم وجود یارانی است که در حدی باشند که بتوانند عهده دار یاری امام شده و با وجود آنان امر ظهور و حاکمیت امام محقق گردد. این بحث در چند محور قابل بررسی است؛ نسبت به امام، نسبت به

۱. قیل لأبی جعفر الباقر (ع) إن أصحابنا بالكوفة جماعة كثيرة فلما أمرتهم لأطاعوك واتبعوك فقال يجيء أحدكم إلى كيسي أخيه فيأخذ منه حاجته فقال لا قال فهم يدماينهم أبخل ثم قال إن الناس في هذه تناكحهم [تساکحهم] وتوارثهم [توارثهم] وقيم [نقیم] علیهم الحدود وتودی [تودی] أماناتهم حتى إذا قام القائم جاءت المزابلة ويأتى الرجل إلى كيسي أخيه فيأخذ حاجته لا يمنع (الاختصاص، ص ۲۴).

پذیرش مسئولیت‌ها، نسبت به جامعه مؤمن، نسبت به دشمنان و بالاخره این که جامعه مؤمن در برابر موانع و مشکلات چه شاخصه‌هایی باید داشته باشند تا قوام امر امام و تحقق بخش اهداف امام گردند.

به نظر می‌رسد شاخصه‌های اصلی این نیروها و یاران در این عبارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام موجود باشد:

لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ] بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ (نهج البلاغة (للسبحة صالحي)، ص ۲۴۸).

یاران اثرگذار در ظهور، همان کسانی که با آنان امام می‌تواند قیام و پس از آن امور را مدیریت کند؛ «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ] بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ».

یعنی در مقابل شبهات و تردیدها، اهل معرفت و بصیرت و بینش و در مقابل مشکلات سختی‌ها و دشمنی‌ها، دارای شرح صدر و استقامت باشند. و امروز وظیفه فقط ایمان و عمل صالح نیست؛ هم تواصوا بالحق است و هم تواصوا بالصبر است.

دوم) قدردانی

قدردانی از مراکز مختلف که در این همایش همکار ما بودند نظیر:

جامعة المصطفی العالمیه

حوزه علمیه خاوران

جامعة الزهراء علیها السلام

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی)

مرکز تخصصی مهدویت

انجمن علمی مهدویت

صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

شبکه نور

شبکه ولایت؛ شبکه ولی عصر؛ رادیو معارف؛ مجموعه رسانه‌ای عبرات و هیات آنالین.

سوم) گزارش

برای تحقق و اجرای همایش در هر سال، پیش از برگزاری همایش، با مراکز مختلف رایزنی شده و جلسات متعددی برگزار می‌شود که به ۲۰ تا ۳۰ جلسه هم می‌رسد. در مرحله بعد فراخوان اجمالی و سپس فراخوان تفصیلی تدوین و در جلسات علمی متعدد و متوالی با حضور صاحب نظران تعیین و تصویب می‌گردد. برای همایش سال آینده این اقدامات صورت گرفته و هم اکنون فراخوان اجمالی همایش هجدهم با عنوان حکومت دینی با محورهای مباحث نظری، چالش‌ها و شبهات در سایت همایش به زبان فارسی، عربی و انگلیسی قابل دسترسی است.

چهارم) تحلیل آماری مقالات رسیده

مقالات رسیده به دبیرخانه همایش ۱۲۰ مقاله است که در نوبت صبح، ظهر و عصر، مقالات برتر به صورت زیرارائه خواهند شد:

- مقالات قابل ارائه در صبح: ۸ مقاله؛

- مقالات قابل ارائه در ظهر: بخش بین‌المللی؛ مقاله‌ای به زبان عربی و به

زبان انگلیسی؛

- مقالات قابل ارائه در عصر: ۶ مقاله.

پنجم) تحلیل محتوایی چالش‌ها و مقالات

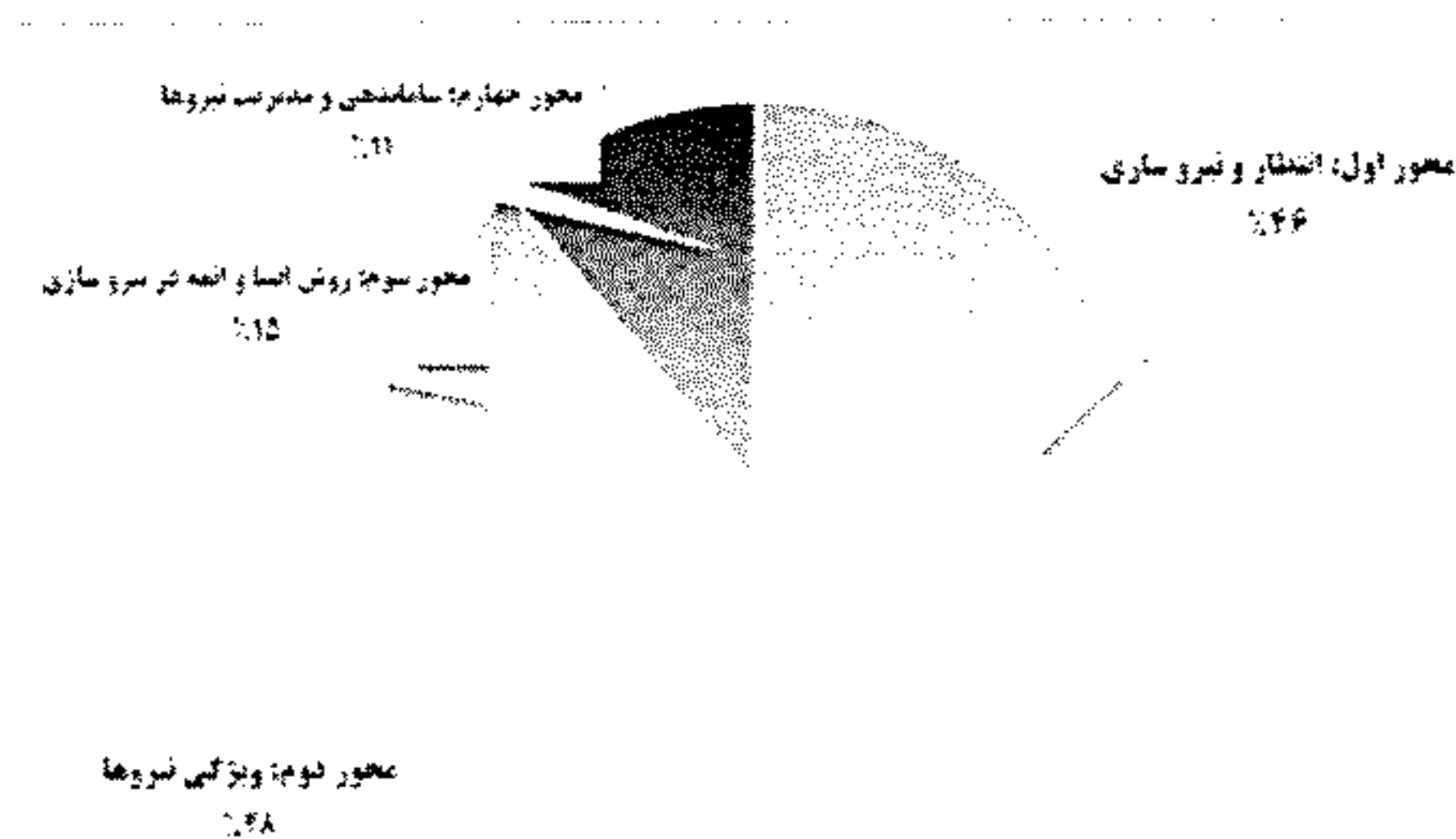
برای همایش هفدهم، چهار محور کلی در نظر گرفته شد. که فراوانی آنها در تصویر در قالب نمودار مشخص شده است.

محور اول: انتظار و نیروسازی

محور دوم: ویژگی نیروها

محور سوم: روش انبیاء و ائمه علیهم السلام در نیروسازی

محور چهارم: ساماندهی و مدیریت نیروها



از میان مقالات دریافتی بیشترین مقالات به محور اول اختصاص یافته است. تبیین مفاهیم انتظار، رابطه انتظار و احیای امر، انتظار به معنای نیروسازی و فراهم آوری عده و عده و تحقق زمینه‌های لازم... آنچه تا این جا گفتیم گزارشی بود از برآیند تلاش مؤسسات، محققان و همکارانی که زحمت کشیدند تا این همایش برگزار شود.

ششم، رونمایی از آثار و تشکر از مهدی‌یاوران

برنامه دیگر، قدردانی از مهدی‌یاورانی است که در عرصه علم، فرهنگ، جهاد و شهادت، عملاً یا در اهداف مهدویت اند و همچنین از آثار و کتب نو مهدوی رونمایی خواهد شد که از این قرارند: «بازخوانی اشارات قرآن کریم و روایات به جایگاه ایرانیان» اثر نصرت‌الله آیتی؛ «امدادهای غیبی در عصر ظهور» از سعید بخشی؛ رسم انتظار، منظومه ۳۱۳ در هفت آسمان اثر استاد پورسید آقایی؛ مجموعه مقالات همایش پانزدهم با عنوان مهدویت و

چالش‌ها در ۴ جلد و مجموعه مقالات همایش شانزدهم با عنوان «طرح کلی دین» و «طرح کلی حرکت انبیاء و امامان» در ۲ جلد؛ مجله مشرق موعود شماره ۵۸، پژوهش‌های مهدوی شماره ۳۶، خبرنامه مؤسسه آینده روشن شماره ۳۲ و ۳۳ و چکیده مقالات همایش هفدهم.

هفتم) موضوع همایش سال آینده

سخن آخر موضوع همایش سال آینده است که با عنوان: «حکومت دینی در طرح کلی حرکت انبیاء و امامان علیهم‌السلام از آغاز تا انجام» برگزار می‌شود و عزیزان می‌توانند برای ارسال آثار خود به آدرس‌های زیر مراجعه نمایند:

www.mahdaviat-conference.com/info@www.mahdaviat-conference.com

در پایان بار دیگر از همه بزرگوارانی که همکاری نمودند، محققان و پژوهشگرانی که ارائه مقاله نمودند، تشکر می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیانات آیت الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته) در افتتاحیه

هفدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

شایسته است که همکاران محترم شما درباره توقیعات مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کار کنند. هم سندشان بررسی شود و هم دلالت شان. مخصوصاً بعضی از توقیعاتی که در ماه رجب است. چون ماه رجب غیر از (یا مَنْ یَمْلِكُ) که یک دعا است و یک دعا هم دعای (خَابَ الْوَافِدُونَ) است. یک دعای سومی است و دعای چهارم همین است که (اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوک). این دعا درباره امامت و ولایت خیلی حرفه ای بلندی دارد. (لا فرق بینک و بینهم الا انهم خلقک و...). حدیث استصحاب یک سطر بیشتر نیست اما شما اگر علمای تقریباً پنجاه سال اخیر را حساب کنید، حداقل پنجاه کتاب یا پنجاه رساله عمیق علمی درباره همین یک خط حدیث استصحاب نوشته شده است. حدیث استصحاب در کفایه آمده است و در رسائل هم آمده است و حداقل پنجاه نفر از علمای بزرگ ما درباره این یک خط حدیث، کتاب نوشته اند. اگر کسانی بخواهند روی معانی بلند کار بکنند گاهی همین معانی بلند در ادعیه هست؛ در مناجات ها هست و در اذکار است. این دعای «یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکفیان فانهما کافیان...»، ما یک وقتی در مسجد... که نماز می خواندیم، برخی از آقایان

طلاب این دعا را می خواندند. عده ای که مسافر بودند وقتی که گاهی آن جا می آمدند و این دعا را می شنیدند تعجب می کردند که (اکفیانی فانکما کافیان) چطور جور درمی آید. بعد بنا شد این آقایان یک باذن الله آخرش اضافه بکنند. اما بعضی از علوم هست که این مطالب را کاملاً واضح و آشکار می کند که این اکفیانی فانکما کافیان یعنی چه؟ و دیگر نیازی به باذن الله نیست. مظهر یعنی چه. خلیفه شدن یعنی چه. یدالله فوق ایدیهم یعنی چه. ما رمیت اذ رمیت یعنی چه. ان الله رمی یعنی چه. یک سلسله علوم است که این آیات را بدون تقدیر و بدون حذف مضاف تبیین می کند. در برابر این علوم می شود بدون اضافه چیزی گفت یا محمد یا علی اکفیانی فانکما کافیان. برای این که ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی داریم به همان معنا اکفیانی است. این در جمع خواص است؛ اما توقیعات مبارک بررسی و کار شود مخصوصاً آنچه درباره دعای هر روزه ماه رجب است.

مطلب دوم این است که بعضی از بزرگان خودی و صاحب نظر مثل صاحب قاموس الرجال به عنوان کلمات دخیله یعنی کلمات جعلی، می گویند این فقره جعلی است.

مطلب سوم که برخی از علماء مانند آقای صافی رحمته الله علیه که ایشان یک رساله ای نوشته اند در جواب این آقا که نخیر! این فقره دخیل و جعلی نیست؛ اینها صحیح است.

این مطالب وقتی حوزوی و شفاف نشود این شبهات و اختلاف ها پیش می آید. یکی می گوید جعلی است و یکی می گوید جعلی نیست و نباید کار به این جا برسد. صاحب قاموس الرجال. این عالم بزرگوار رساله ای نوشته است درباره کلمات دخیله و جعلی و آقای صافی رحمته الله علیه جواب داد که این فقره جعلی نیست؛ اما کار نباید به این جا برسد.

توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو خصوصیت دارد. یا این که خیلی علمی است

و یا این که اگر کار حوزوی نشود موجب به وجود آمدن شبهه می‌شود. این توقیعات را هم باید سندش را بررسی کرد و هم دلالتش را.

مطلب دیگر این که در بعضی از روایات آمده است که وقتی حضرت بیایند مثل این که دین جدیدی خواهند آورد. گویا قرآن از بکر بودن در می‌آید. این باید معنی بشود که این یعنی چه. وقتی این مطالب خوب معنا شد، بعضی از سؤال‌هایی که در ذهن انسان است جواب می‌گیرد و انسان آرام می‌شود.

بیان ذلک این است که الآن تقریباً بیش از چهل سال است که محکمه قضا در این نظام اسلامی برقرار است. مطلب بعدی آن است که سه آیه در سوره مبارکه مائده است که می‌گوید «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَيْتَ كُفَّ عَنْهُ الْكَافِرُونَ - وَلَيْتَ كُفَّ عَنْهُ الْفَاسِقُونَ - وَلَيْتَ كُفَّ عَنْهُ الظَّالِمُونَ». این من لم يحكم عدم ملکه است. یعنی کسی که بتواند حکم کند و نکند این (نامفهوم). یک وقتی است که حکمی به غیر ما انزل الله است و از سوی دستگاهی مانند دستگاه اموی است که این حکم حسابش روشن است که غی است. اما این حکم است. آیه می‌گوید اگر کسی حکم نکند. من لم يحكم بما انزل الله. این یک وقت است که مانند قبل از انقلاب حالت اضطرار است و دست شخص بسته است و چون دستش بسته است حکم نمی‌کند که این شخص مشمول این سه آیه نیست. اما بعد از انقلاب عدم ملکه است دیگر. یعنی اگر کسی بتواند حکم کند و نکند این سه وصف را دارد. یک وقتی من در حضور امام علیه السلام این را عرض کردم که اگر الآن ما حکم نکنیم، مشمول این سه آیه خواهیم بود. قبل از انقلاب آیه ملکه و عدم ملکه نبود بلکه سلب و ایجاب بود اما الآن یعنی شما که می‌توانید حکم کنید، اگر حکم نکنید این سه وصف را دارید. پس قانون محکمه اسلام این است. اما در طی این چهل و اندی سال چه آن زمانی که ما در دستگاه قضایی بودیم و چه بعد از آن در هیچ جا نشد که در موارد قتل خطایی به عمو و پسر عمو بگویند که تو باید دیه بدهی. حکم

قتل عمد داریم که قصاص است. شبهه عمد داریم که خود شخص باید دیه بدهد. خطا محض داریم که دیه بر عاقله است مانند عمو و پسر عمو. ولو این که خود شخص و یا پدرش توان پرداخت دیه را دارند اما عمو یا پسر عمو باید این دیه را بپردازد. این مورد به نحو سالبه کلیه در تمام مدت چهل و اندی سال وجود ندارد. هیچ جا نشد که در قتل های خطائی که در تصادفات و مانند آن پیش می آید، چنین حکمی شود و هیچ جا نگفتند که دیه خطائی را عاقله باید بدهد. الآن که حوزه علمیه بسیار قوی شده است به حول الهی، بسیاری از بزرگان ما هم سطح این فقه را تدریس کرده اند و هم خارجش را تدریس کرده اند. اگر به اینها بگویند که پسر عمو یا شما در فلان شهر تصادف کرده و شما باید دیه اش را بدهی.... این مشکل چیست؟ آیا این برنامه و حکم مال نظام قبیلگی است و در نظام غیر قبیلگی جاری نیست؟ یا چیز دیگر؟ حالا اگر آن مسئله ای که می گویند وقتی حضرت بیابند مردم خیال می کنند دین جدیدی آورده است، این مطلب آن را برای ما حل می کند که این مسئله برای نظام قبیلگی است. ارث هم همین طور است که عمو و پسر عمو ارث می برند اما الآن ارث اساساً به آنها نمی رسد. خدا رحمت کند بوعلی سینا را که می گوید اسلام این کار را کرده که نظام قبیلگی و فامیلی و نهاد خانواده محفوظ باشد و همه مراقب یکدیگر باشند که خب این یک دید حکیمانه است.

علی ایحال حضرت که دین جدید نمی آورد و دین او همان دین واقعی است منتهی طرزی بیان و روشن و آگاه می کند که احکام برای مردم جا بیفتد. این خیلی کار بزرگ و مهمی است. الآن در تمام رساله ها این است که دیه بر عاقله است. اما خود این آقایانی که آن جا هستند و خیلی از ایشان هم سطح را خوانده اند و هم خارج را اما یک مورد نمی بینید که این حکم را بدهند. لذا این که حضرت دین جدید می آورد یعنی چه؟ دین جدید که یقیناً نیست. او چقدر مردم را آگاه و روشن می کند. در روایات دارد که حضرت دست بر سر

مردم می‌کشد و عقل آنها را رشد می‌دهد. اینها یعنی چه؟ یک بخش زیادی از این سمینارها نتیجه‌اش همین‌هاست که اینها همه‌اش نور و برکت است. نصیب هرکس هم نمی‌شود. اینها نباید کم بشود و جایش محفوظه. اما آن کارهایی که باید بشود مانند این که فرمودید درس خارج مهدویت دارید این خیلی خوب است دیگر. آن وقت اینها هم باید مطرح بشود. لکن اینها باید آن شجاعت را داشته باشند و آن درایت را داشته باشند که جوری طرح نکنند که مسئله‌آفرین باشد تا بگویند نظام نظام قبیلگی است و برای ۱۴۰۰ سال قبل است تا بعد بیایند و بگویند حجاب هم همین‌طور است. نه. براساس حلاله حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه، این اصل کلی باشد و در مدار و زیر چتر این اصل کلی طرزی بشود که مثلاً حضرت چطور دین را معرفی می‌کند و چطور عقل انسان‌ها را کامل می‌کند. نه این که طوری بیان شود که مردم بگویند این چیزها برای ۱۴۰۰ سال قبل بوده.

اینها را اگر در جلسات خصوصی با این آقایان در میان بگذارید این یک رکن می‌شود در حوزه. الآن شاید خیلی‌ها باور نکنند که این مباحث درس خارج می‌خواهد. امامت است دیگر. از اصول اعتقادی ما شیعیان است دیگر. اگر بزرگواران وقت بگذارند و مخصوصاً این دعا را هر روز بخوانند و به شاگردان‌شان هم توصیه کنند و این‌طور باشد که کسانی که در مهدویت کار می‌کنند این دعا را هر روز بخوانند و مباحثه بکنند. اشکالات را یادداشت کنند و به آنها جواب دهند. دعای لا فرق بینک و بینهم الا خلقک

با خواهش نمی‌شود عقیده را درست کرد. با خواهش جلوی شورش را می‌شود گرفت اما عقیده را نمی‌شود درست کرد. عقیده با همین درس و بحث درست می‌شود.

آقای پورسیدآقای: ما از محضر شما تقاضا داریم وقتی اختصاص بدهید که اعضای هیأت علمی بیایند و خدمت شما برخی از مشکلات علمی و

اعتقادی در این زمینه را حل کنند و شما در این جلسات ارشاداتی داشته باشید.

آیت الله جوادی آملی: برخی بعضی از سؤال‌ها در یک مجلس حل می‌شود برای این که مبانی‌اش در دست دیگران هست. حالا یا به فقه است یا به اصول است. بعضی از امور است که مبانی‌اش در حوزه نیست. این جریان اکفیانی فانکما کافیان بحثش درباره خلافت است نه بحث درباره جعل سند. این علم در حوزه نیست. بالاخره این و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی این را قرآن گفته است دیگر. این مثل استصحاب نیست که با ظواهر حل بشود. ما الآن حداقل چهل سال است همان طوری که دیگران تحریم کرده‌اند ما هم تحریم کرده‌ایم یعنی این که ورود ممنوع. این علمی نیست که انسان بتواند چیز کند. همه این و ما رمیت اذ رمیت را برای ثواب می‌خوانند. بالاترین از این و لم تقتلوهم ولکن الله قتلهم. خدا کشت یعنی چی؟ در آن جا لا اقل یک سهمی برای پیامبر اکرم ﷺ قائل می‌شد. هی گفتیم مضاف یا مضاف الیه در تقدیر است. ما مباحث فلسفی داریم و مباحث کلامی داریم اما در عرفان این آقایان که کتاب نوشته‌اند غالب‌شان گفته‌اند که این حرام است و منتشر نکنید. این علمی نیست که باز بگذارد اما می‌تواند جلوی آن بودنش را بگیرد. چندین راه دارد.

تا این مباحث روشن بشود کار زیادی می‌برد. اما می‌شود گفت که اگر کلش نمی‌شود جزئش می‌شود. ولی منظورم این است که هر چیزی یک زمان و زمینی دارد. جزیه هم همین طور است. اما این آقایان ولوبه اندازه یک طرح سؤال که بگویند آیا امکان دارد یا نه؟ ولی این جور هم باشه. یک وقتی است که این دعاها اصلاً مطرح نمی‌شود. اما یک وقتی است که خیلی از بزرگانی که درس خارج این قصه را دارند این را بحث می‌کنند.

پورسید آقایی: موضوع همایش سال گذشته ما طرح کلی حرکت انبیاء و

ائمه عليه السلام بود. امسال انتظار و نیروسازی است. و سال آینده طرح حکومت دینی را دنبال می‌کنیم.

آیت‌الله جوادی آملی: روایات مربوط به انتظار دسته‌بندی شده؟
پورسیدآقایی: نه اما می‌توانیم پیرینتش را تقدیم کنیم. ما درخواست داریم درباره انتظار ارشاداتی به ما بفرمائید.

آیت‌الله جوادی آملی: ما باید بدانیم که اولادین از سیاست جدا نیست و ثانیاً کسی که بگوید دین از سیاست جداست، این آتش بس یک‌جانبه است. یعنی این که وقتی کسی می‌گوید دین از سیاست جداست یعنی در سیاست دخالت نمی‌کند اما سیاست که نمی‌گوید من از دین جدا هستم. او یکسره حمله می‌کند. این آتش بس یک‌جانبه را ما گفتیم نگوئید. برای این که ما اگر گفتیم دین از سیاست جداست مگر سیاست‌مداران هم می‌گویند سیاست از دین جداست؟! این یک آتش بس یک‌جانبه است. مطلب سوم این که ما نباید بگوئیم حوزه باید این کار را بکند. حوزه باید نیرو بسازد اما این که بدنه و ساختار حوزه بیاید در بدنه دولت خیر. این مشکل دارد. همین الآن باید مواظب باشیم که حوزه سیاست زده نشود. امر دیگر این است که ما نباید نهال فروشی کنیم. اینها در حد استعداد متوسط می‌توانند جواب بدهند اما در چند هزار طلبه چند نفر هستند که می‌توانند مرجع بعد بشوند. می‌توانند به جای شیخ انصاری رحمته الله علیه و آخوند بنشینند. آن وقت ما اینها را نهال فروشی بکنیم آن وقت حوزه نابود می‌شود. الآن صد سال است که حوزه قم تأسیس شده است. یک زمان که قدرت در اختیار روحانیت نبود که هیچ. در این پنجاه شصت سال اخیر قسمت مهم حوزه به حکومت اسلامی رسیده است. اینها نهال فروشی کردند. طلبه‌های خوش استعداد را یا قاضی کردند یا امام جمعه کردند یا فلان سمت را دادند و طلبه‌های متوسط ماندند. طلبه‌های متوسط نمی‌توانند حوزه را اداره کنند. لذا چرا نجف این همه خروجی بلند داشت ولی

ما نداریم؟! خدا رحمت کند مرحوم طباطبایی را که گاهی اسرار درس مرحوم نائینی را یکی دو جمله اشاره می کرد. مرحوم آقای نائینی مگر چندتا شاگرد داشت؟! کل نجف هزار نفر نبودند. از شصت سال قبل یا هفتاد سال قبل بسیاری از آنها آثار فراوانی دارند. سه نفر از شاگردان مرحوم نائینی که جوان هم بودند دست به قلم کردند هر کدام یک اثر قیمی به بار آوردند. آشیخ عبدالحسین امینی الغدیر نوشت همان وقت که الغدیر نوشت مرجع بود تا الآن. الغدیر مرجع است دیگر. آقای طباطبائی هم المیزان نوشت و از همان موقع تا الآن مرجع است. من پیش یکی از آقایان در آمل که شاگرد آقاضیاء رحمته الله بود و ما بخش اول معالم را پیش ایشان می خواندیم بخش دوم را پیش شاگرد آخوند خراسانی می خواندیم. این شاگرد آقا ضیاء می گفت این آسید محسن آدم فاضلی است و مستمسک نوشته است. دیگران تقریرات اساتید خودشان را نوشته اند اما آسید محسن دوره فقه را با قلم خودش نوشته. شاگرد آقای نائینی است دیگر. ما هم باید همین کار را بکنیم دیگر. اما ما نتوانستیم. حوزه نباید وارد سیاست بشود. حوزه باید سیاست پرور باشد. خودش بخواهد این کار را کند نمی شود. توقع مردم زیاد است و فاصله زیاد است و این نمی شود.

همه شما ان شاء الله مشمول دعای حضرت باشید.

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای (رئیس همایش) در افتتاحیه هفدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة على رسول الله وآله آل الله لاسيما بقیة الله عَنْكَ اللَّهُمَّ وَرَجَاةُ الشَّيْخِ

ایام میلاد سراسر نور منجی عالم بشریت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را محضر همه حضار گرامی و بینندگان و شنوندگان محترم تبریک عرض می کنم. ان شاء الله همه ما مشمول ادعیه آن حضرت باشیم.

در شبستان امیرالمؤمنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَام مسجد مقدس جمکران هستیم. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند: عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَنَقْضِ الْهِمَمِ.

مستحضرید نام همایش امسال «رسم انتظار» است. رسم انتظار همان رسم عاشقی است و عاشق همیشه در فناء معشوق است. عاشق همیشه راحتی و خوشی معشوق را می خواهد و هر چه دارد به پای او می ریزد. رسم انتظار یعنی فناء منتظران در منتظر.

ما به خودمان افتخار می کنیم و به این نعمت خداوند را سجده می کنیم که از منتظران آن منتظر هستیم و شیعه آن حضرت عجب هستیم.

خوشا به حال کسانی که در راه امام زمان عَنْكَ اللَّهُمَّ هستند و منتظران حضرت می باشند. اما در عین حال مسئولیت سنگینی هم داریم. بار مسئولیت منتظر بودن بسیار سنگین است.

با مراجعه به روایاتی که درباره فضیلت انتظار وارد شده است، فضیلت شخص منتظر به خوبی روشن می گردد. در برخی از این روایات این چنین وارد شده است که منتظر مانند کسی است که بر درب خیمه امام زمان عَنْكَ اللَّهُمَّ قرار دارد. مانند کسی است که در چادر آن حضرت و در کنار اوست.

بنابراین منتظر نباید به غیر از امام زمان عَنْكَ اللَّهُمَّ هم و غم دیگری داشته

باشد. یکی از بزرگان فرموده بود که ای مردم! من سخنی برای شما دارم که هیچ پیامبر و هیچ وصی پیامبری برای شما نگفته است. مردم جمع شدند. این بزرگ گفت: ای مردم! شما که همه موجودات را می‌پرستید، حالا بیایید به اندازه یک جو خدا را پرستید.

ما باید از کسانی باشیم که مهدویت را تنها راه هدایت و سعادت بدانیم. مهدویت و ظهور را آرمان همه انبیاء و اولیاء بدانیم. ما در عصر غیبت یک وظیفه و مسئولیت بیشتر نداریم و آن هم انتظار است. اما این کلمه «انتظار» هزار سخن و کلام دارد و هزار باب سخن از آن گشوده می‌شود.

لذا هر چه خیر است ذیل تبیین این وظیفه و مسئولیت خطیر یعنی «انتظار» است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «افضل جهاد امتی انتظار الفرج».

ما باید باور کنیم که برای افق و چشم‌اندازی برای آینده انسان و بشریت کار در خوری نکردیم. امام راحل رحمته الله علیه از کسانی بود که راه گام نهادن در مسیر انتظار را به ما نشان داد و خود در آن مسیر قدم نهاد و ما باید مانند ایشان در این مسیر گام برداریم.

کارهایی که ما انجام می‌دهیم مانند همین همایش سالانه مهدویت، ذره‌ای است از آن دریای بیکران مسئولیت‌هایی که در این زمینه بر عهده ماست. اما امام ما به قدری مهربان و رؤوف است که همین کار کوچک را نیز از ما می‌پذیرد و آن را می‌بیند.

سال گذشته ما در همین مسجد مقدس جمکران همایش سالانه را برگزار کردیم که برادر ارجمندمان آقای حجت‌الاسلام والمسلمین محمد صابر جعفری (حفظه الله)، مانند امسال زحمت برگزاری آن را بر عهده داشتند و همایش سال گذشته به گونه‌ای مورد استقبال قرار گرفت که فراتر از انتظار ما و دوستان بود. فردای همایش بنده به جهت سخنرانی در حرم حضرت امام رضا علیه السلام عازم مشهد مقدس شدم. صبح فردای همایش وقتی وارد حرم مطهر

شدم، تلفنم زنگ خورد. دیدم حضرت آیت الله نجم الدین طبسی (حفظه الله) هستند - که ما بنا داشتیم امسال در افتتاحیه از فیض حضور و سخنرانی ایشان بهره ببریم که متأسفانه توفیق حاصل نشد - . ایشان بعد از سلام و احوالپرسی فرمودند: امسال همایش دکترین مهدویت را برگزار کردید و ما را مطلع و باخبر نکردید؟! من خواستم از محضر ایشان عذرخواهی کنم و عرض کنم که همایش به دلیل شیوع بیماری کرونا محدود برگزار شده است، ایشان بلافاصله فرمودند من برای گله کردن تماس نگرفته‌ام. بلکه تماس گرفته‌ام برای بیان بشارتی برای شما. ایشان فرمودند دیشب من در عالم رویا چنین دیدم که در حرم مطهر امام علی علیه السلام هستم و تمام بلندگوهای حرم حضرت خبر همایش دکترین مهدویت را اعلام می‌کردند. با خودم گفتم امسال ما را برای همایش مطلع نکردم. از یکی از خدام حرم پرسیدم همایش کجا برگزار می‌شود؟ گفت در مضاف حرم امام علی علیه السلام. نگاه کردم دیدم همه خدام حرم به صف ایستاده‌اند و هدایایی در دست‌شان بود که آن هدایا هدایای عادی نبود بلکه هدایای بسیار بزرگی بود که چند نفری آنها را حمل می‌کردند. گفتم این هدایا را کجا می‌برید؟ گفتند اینها برای همایش دکترین مهدویت است. ایشان فرمودند تا خواستم به سمت مضاف حرم و محل برگزاری همایش حرکت کنم به دلیل به صدا درآمدن زنگ ساعت از خواب بیدار شدم.

همایش ما در سال گذشته با تعداد اندکی برگزار شد اما اخلاص دوستان و آقای جعفری باعث نگاه و عنایت حضرات معصومین علیهم السلام بالخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شد.

باور بفرمائید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غریب است. امروز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار مظلوم است.

بنابراین ما در عرصه مهدویت کارهای انجام نشده بسیار زیاد داریم و

شهادت می‌دهم کارهای انجام گرفته ما در این زمینه در برابر کارهای انجام شده ما یک از صد هزار است. بلکه یک از یک میلیون است. اندیشه مهدویت اندیشه سترگ و بزرگی است. اندیشه و تئوری عادی و ساده‌ای نیست. این اندیشه را در اختیار ما گذاشته‌اند و بار مسئولیت ما در این زمینه بسیار سنگین است. و مسئولیت اصلی این کار بر عهده حوزه علمیه است. این اندیشه اندیشه مدیریت و راهبرد آینده جهان اسلام و جهان بشریت است و این افق حاکمیت و انقلاب ماست.

من در این جا بخش‌هایی از قصیده ۳۱۳ بیتی را که در موضوع رسم انتظار در هفت بند سروده‌ام، خدمت عزیزان تقدیم می‌کنم و این قصیده را به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام راحل رحمته الله و رهبر عزیزمان مقام معظم رهبری (حفظه الله) و همه شهدای انقلاب به ویژه حاج قاسم سلیمانی رحمته الله تقدیم می‌کنم.

در بند هفتم این قصیده درباره چیستی انتظار و مفهوم شناسی آن سخن گفته‌ام و در پایان این بند درباره مصداق آن و نمونه‌هایی از منتظران و مجاهدت‌های ایشان در این زمینه نیز صحبت به میان آمده است.

منتظر یعنی حسین و شط خون	عاشقی در دشت‌های لاله‌گون
انقلابی سرخ، مردانی ظهور	جوشش هر انقلابی تا ظهور
منتظر یعنی حسین نینوا	یا طلوعی سرخ روی نیزه‌ها
منتظر یعنی ابا الفضل و وفا	دست و سردادن به شاه کربلا
...	

منتظر یعنی که اصغر روی دست	مشت خون بر آسمان، سر روی
منتظر یعنی تلظی در عطش	یک سرماهی! جدا شد از تنش
منتظر یعنی که آتش در خیام	دختری معجری در ازدحام

منتظر یعنی دوییدن روی خار در خرابه تا سحر چشم انتظار
منتظر دریادلی چون زینب است نور عین فاطمه زین آب است

...

منتظر یعنی چو مهدی غایب است
از برایش اصفیایی نایب است

...

منتظر آن میر شیرازی بود حضرتش بر حکم او راضی بود
حکم او آغاز بیداری خلق از فریب و جور غربی های دلق
حکمش ایران را همی آزاد کرد این خراب آباد را آباد کرد
حکم او احیاگر این سرزمین مجلس و مشروطه هم آثار این
هر کسی کو حکم او را می شنید دیده بر مرقومه او می کشید
گفتن «الیوم» غوغایی نمود رنگ غم را از دل شیعه زدود
گرنمود «الیوم» از آن ذات پاک بی گمان می گشت ایران، هند و پاک
کشتی ایران چو برگل می نشست کشتی یاران مهدی می شکست

...

منتظر یعنی خمینی کبیر یک ابرمرد مجاهد، بی نظیر
هم فقیه جامع و هم زاهد است عارف کامل، برامت شاهد است
حرکت او امتداد حوزه هاست انقلابی در میان عصر ماست
بیش از این از او بیاید گفتگو چونکه دریا را نگنجد در سبو
من چه گویم شرح آن در ثمین آنکه در پیچید تقدیر زمین
هر چه گفتم وصف آن ماه مهان چون نظر کردم بسی بر ترزان

...

منتظر در فقه چون صافی شدن

«منتخب» را در اثر «کافی» شدن

...

منتظر یعنی جوادی آملی	نیست در بستان پسان او گلی
منتظر یعنی که چون سید علی	مرجععی بیدار در راه ولی
وارث امروز حوزه رهبر است	افتخارش خاک پای قنبر است
رهنمود او چنان راه امین	از برای حوزه‌ها کشف حصین
حوزه‌ها که مجد و عزت طالبند	چون روند این راه را پس غالبند

...

منتظر سردار کوچک، جنگلی است

رنگ سرداران دل سرخ و گلی است

...

منتظر یعنی سه شنبه جمکران	نقطه عطف کران با بیکران
منتظر از او حکایت می‌کند	از فراق او شکایت می‌کند
منتظر را گربگویی عشق چیست؟	فاش گوید جز ظهور مهر نیست
منتظر یعنی چنان عاشق شدن	بیستون را شاهد صادق شدن
منتظر را رسم، رسم عاشقی است	در رکاب تک سوار مشرقی است
منتظر را عهد عهد انتظار	عاشقی با منتظر چون مه‌زیار
منتظر شیدا به رسم عاشقان	شعله شمع و پر پروانگان
منتظر یعنی که شمع آجین شدن	همچو میثم دار را آذین شدن

منتظر یعنی زانصارش شدن
منتظر مطهری در حکمت است

...

منتظر یعنی چو همت، باقری
منتظر مرضیه دباغ و پاک
منتظر یعنی حُججی سر جِدا

...

منتظر یعنی سلیمانی شدن
یا چو اکبر مصحفی سی پاره تن
منتظر یعنی چوقا آنی شدن
منتظر مصباح در هر ظلمت است
منتظر یعنی که این خط سرفراز
منتظر یعنی بصیرت در فتن
منتظر یعنی که شیعه‌ای تمام
چشمِ خصم فاطمیون کور باد
مُلک شیعه از بلایا در امان!
شیعه باکش نیست از برق نیام
والسلام علیکم ورحمة الله

ذات و اعوان و همیارش شدن
شاخص حکمت میان امت است

یا که خرازی، بُرونی، باقری
کوه صبرش از ثریا تا به خاک
نگ داغش، فخر مردان خدا

همچو مالک در علی فانی شدن
اربأ اربا پیکری دور از وطن
جانشین چون سلیمانی شدن
همچو عمار او چراغ ملت است
هست درهای شهادت باز باز
با حسین آن سان که هفتاد و دو تن
آنچه را که خوانده مولا بر همام
چشم زخم از زینبیون دور باد
با ولایت سرفرازی در جهان
با ولایت تا شهادت والسلام

سخنرانی آیت الله حسینی بوشهری (دامت توفیقاته) در اختتامیه

هفدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم؛ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله الطیبین.

عن مولانا و مقتدانا الامام الباقر علیه السلام: یأتی علی الناس زمان یموت عنهم امامهم فیاظوبی للثابتین علی امرنا فی ذلك الزمان. ان أدنی ما یكون لهم من الثواب ان ینادیهم الباری عزوجل عبادی آمنتم بصری و صدقتم بغیبی فأبشروا بحسن الثواب منی.

قبل از آغاز سخن لازم می دانم مناسبت های این ایام خجسته شعبان المعظم را خصوصاً میلاد موعود امم حجت ثانی عشر حضرت بقیه الله علیه السلام را محضر مبارک شما مهدی باوران و مهدی باوران تبریک عرض کنم. و لازم می دانم تقدیر و تشکر ویژه ای داشته باشم از برادر عزیز، پرتلاش، خستگی ناپذیر، استاد و پژوهشگر ارجمند حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای پورسیدآقای و عزیزان همکار ایشان که در خلق این همایش نقشی داشته اند. از این عزیزان تشکر می کنم که ما هر سال شاهد بیعت این عزیزان با مولای مان امام زمان علیه السلام هستیم و این عزیزان با این همایش جمع کثیری از ارادتمندان به حضرت را با خود همراه می کنند.

بحثی را که امروز در این جمع معنوی و عرفانی و علمی و مهدوی مطرح می‌کنم عنوانش فلسفه و ادب انتظار و آسیب‌شناسی انتظار است.

روایتی که از امام باقر علیه السلام تقدیم شما کردم، ترجمه‌اش این است که بر مردم زمانی خواهد آمد که امام‌شان از منظر آنان غایب می‌شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر ولایت ما اهل بیت علیهم السلام ثابت قدم می‌مانند. کمترین پاداشی که به آنان می‌رسد این است که خداوند به آنان خطاب می‌کند که بندگان من شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب را تصدیق کردید بنابراین بر شما مژده باد که بهترین پاداش در انتظار شماست.

و من همین جا عرض می‌کنم شما امروز در آستانه نیمه شعبان آمده‌اید و اعلام می‌کنید که ما در امر ولایت اهل بیت علیهم السلام ثابت قدم هستیم. امیدوارم خداوند همه ما را در راه و امر ولایت اهل بیت علیهم السلام ثابت قدم بدارد خصوصاً بانیان و برگزارکنندگان این جلسه بسیار ارزشمند.

یکی از پرسش‌های اساسی که ممکن است درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ذهن خیلی از افراد خطور کند این است که در حال غیبت امام که به ما دستور انتظار داده شده است، این انتظار برای چیست؟ ره آورد این انتظار چیست؟ شیوه و کیفیت انتظار چیست؟ آسیب‌های این انتظار چیست؟ من اول از وظایف منتظران شروع می‌کنم.

اولین چیزی که به نظر من راه نجات است این است که لازم است ما این چند وظیفه را کاملاً رعایت کنیم. اولین وظیفه خداباوری و تلاش در فهم دین است. چون مهدویت متفرع بر خداشناسی و خداباوری و دین‌شناسی است. اصل خداشناسی است و مهدویت متفرع بر آن است تفقه در دین و خداباوری و خداشناسی بسیار وظیفه مهمی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف یاران و منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته. اولین گام شناخت خداست. در ادامه می‌فرماید: و هم أنصار المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی آخر الزمان. اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن طوری که شایسته است خدا را می‌شناسند و به آن باور دارند.

نکته دومی که امام صادق علیه السلام می فرماید این است که **إِنْ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ** - یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - **غَيْبَةً فَلَيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ**. نمی شود انسان منتظر باشد اما تقوا نداشته باشد. **وَلَيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ**. یعنی به دین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تمسک کند. این آیه شریفه درباره منتظران حضرت تطبیق شده است که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَغْزَى عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَادْلَى عَلَى الْكَافِرِينَ** بجاها دون فی سبیل الله وَلَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً. می فرماید اینان کسانی هستند که تردید و شک در اندیشه و ایمان ایشان به وجود نمی آید. خداوند می فرماید ای پیغمبر به این مردم بگو ما نگران پشت کردن شما به دین نیستیم. کسانی هستند که جایگزین شما باشند. بعد از هزار سال در این جا همایش مهدویت برقرار می شود که سراسر عالم از این جا الهام می گیرند. مسجد جمکران این جایگاه مقدس و کسانی که زمره یا مهدی دارند وجود دارند. اینان در برابر مؤمنان متواضع و در برابر دشمنان سخت گیر هستند. هر جا نیاز به حضور در برابر دشمن باشد حضور پیدا می کنند. چه جهاد با سلاح و چه جهاد با نفس و چه جهاد فرهنگی که جهاد اکبر است. و این حرکت دوستان و عزیزان ما در این همایش یک جهاد فرهنگی به تمام معنا می باشد که به تعبیر رهبر عزیز انقلاب جهاد تبیین است که این همایش چهره زیبای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای جهان تبیین می کند.

گاهی برخی شما را که در این مسیر قدم گذاشته اید و شغل تان کار برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست را ملامت می کنند. قرآن می فرماید از ملامت ملامت گران نترسید. این مقام بهره و امتیاز خدائی است. این توفیق به هر کس داده نمی شود.

یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به جهت ارتباط تنگاتنگی که با خداوند دارند در مسیر الهی قدم برمی دارند. با هر چه در توان دارند در این راه جهاد می کنند. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید یاوران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اهل تفقه در دین هستند. حضرت می فرماید یا بشیر لا خیر لمن لا یتفقه من اصحابنا. در زندگی

کسانی که اهل دین شناسی و شناخت دین نیستند خیری وجود ندارد. و مقصود از این تفقه فقه اصطلاحی نیست. مقصود از این تفقه فهم عمیق همه جانبه دین است که شناخت امام از مصادیق بارز تفقه در دین است. فقه فهم عمیق دین است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بشارت‌های بلندی برای دین شناسان داده است. حضرت به یاران فرمود شما اصحاب من هستید لکن برادران دینی من شما نیستید بلکه آنها مردمی هستند که در آخر الزمان می آیند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ندیده و پیامبر ندیده را قبول دارند. یکی از مصادیق ایمان به غیب ایمان به امام زمانی است که دیده نشده. لذا جابر بن عبدالله انصاری از معنای ایمان به غیب در ابتدای سوره بقره سوال می کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اینان کسانی اند که به چیزهای ندیده ایمان می آورند.

وظیفه دوم منتظران در زمان انتظار معرفت و شناخت لازم خود حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اهمیت امام شناسی در زمان غیبت دوچندان است. تعبیر معروفی در روایات است که اگر کسی امام زمان خود را شناسد و از دنیا برود به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود عده ای فقط دنبال ظهور هستند اما شما ابتدا به دنبال شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید. ابتدا باید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شناخت. حضرت فرمود اعرف امامک فاذا عرفتہ لم یضرک شیء تقدم هذا الامرام تاخر. امامت را بشناس آن وقت تقدم و تاخر ظهور به تو ضرری نمی زند. آنچه به تو ضرر می زند این است که امامت را نشناسی.

طبیعتاً بحث هایی که دوستان عزیز ما در همایش به آن پرداخته اند باعث نیروسازی برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در زمان انتظار هم وظیفه خودسازی به عهده ماست و هم وظیفه جامعه سازی.

یکی از مشکلات امامان ما که قیام نکردند قلت اعوان و انصار ایشان بود. آن نیروهای کارآمد و کادر لازم که باید می بودند نداشتند.

بنابراین عدم شناخت امام موجب گمراهی است. خیلی ها امامان ما و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدند اما چون آنها را نشناختند بهره ای از زیارت و دیدار آنها

نبردند. لذا صرف رویت امام مشکلی را حل نمی‌کند. نیروی مشکل را حل می‌کند که امامش را شناخته باشد.

لذا این عنوان همایش شما بسیار زیبا و دقیق است که انتظار باید انتظار نیروساز باشد و به تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه انتظاری که برای اسلام قدرت و اقتدار بیاورد.

لذا از سوی اهل بیت علیهم السلام تاکید شده که شیعیان باید حجت‌های خدا را بشناسند و آن دعای معروف که اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک. اللهم عرفنی نبیک فانک ان لم تعرفنی نبیک لم اعرف حجتک. اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی. نتیجه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را شناختن گمراهی است. و نتیجه شناخت امام نیروسازی برای اوست.

وظیفه سوم همین بحث انتظار فرج است که در این همایش هم در برخی از مقالات به زیبایی و درستی اشاره شد و در تعبیرات رهبرانقلاب هم این تعبیر وجود دارد که افضل اعمال امتی انتظار الفرج. انتظاریک عمل و اقدام است و بی حرکتی و انفعال نیست. یکی از کارهایی که در اقدام انتظار ما باید دنبال کنیم نیروسازی است. لذا ما باید چنین انتظاری را آرزو کنیم و به سمت آن حرکت کنیم.

بنابراین منتظر تراز واقعی کسی است که در زمان انتظار در برابر حکومت‌های جائز و ظالم موضع انفعالی ندارد و در برابر دشمنان اسلام ایستادگی می‌کند و به کمک شیعیان و رسیدگی به درد دل آنها می‌پردازد. این انتظاری است مقبول اما ادب انتظار این است که اولین قدم در ادب انتظار خودسازی و تهذیب نفس و اخلاق پسندیده است. همان‌طور که در روایت از امام صادق علیه السلام وارد شده که هر کس می‌خواهد از اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد پس باید منتظر باشد و با ورع عمل کند و دارای محاسن اخلاقی باشد. یعنی در سایه انتظار به تهذیب نفس و خودسازی می‌پردازد. این تعبیر خیلی تعبیر بلند و جالبی است.

دومین ادب انتظار داشتن روحیه اصلاح جامعه است. امام خمینی رحمه الله می توانست به دعا و راز و نیاز بپردازد و در کنج عزلت خود مشغول عبادت باشد اما انسان های مسئولیت پذیر به خودسازی فردی بسنده نمی کنند. لذا شما می بینید که به برکت این انقلابی که به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برپا شده است که مشروعیت نظام ما به خاطر ولایت فقیه و مشروعیت ولایت فقیه به جهت انتصاب امام زمان علیه السلام است، به جامعه سازی و اصلاح جامعه نیز پرداخته شده است. و این مسئله تمدن اسلامی که رهبر معظم انقلاب مطرح کردند ان شاء الله پایانش به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم می شود. لکن باید در این مسیر آن جهاد خودسازی و جامعه سازی انجام شود.

لذا جامعه ای که به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکتی را شروع کرده نباید دچار مشکلات عدیده مثل فقر باشد. امام صادق علیه السلام فرمود در عصر غیبت باید اغنیا به ضعفاء عطاوفت نشان بدهند و به آنها رسیدگی کنند. این جامعه می تواند زمینه ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

درباره آسیب انتظار این که یکی از آسیب های انتظار برداشت های انحرافی از انتظار است. اگر در عصر انتظار عده ای دچار کج فهمی و انحراف بشوند، ضربه ای بزرگ به مهدویت و ظهور وارد می شود. لذا باید در برابر تعریف های انحرافی انتظار مقابله کرد.

بنابراین وظیفه ما این است که باید منتظر باشیم و انتظار فعالانه و نه منفعلانه. این شعار هم که گفته شود که هر حکومتی بیاید حکومت جائز است و به روایاتی هم استدلال شود که این روایات را هم حضرت امام رحمه الله جواب داده اند، شعار درستی نیست. به تعبیر امام خمینی رحمه الله این روایات درباره کسانی است که با پرچم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کنند و نه کسانی که برای اجرای احکام الهی قیام می کنند.

امیدواریم خداوند هر سال این همایش دکترین مهدویت را تأیید بفرماید و همه دوستانی که در این مجموعه این همایش را هر سال به زیبایی هرچه بهتر و با پختگی بیشتری نسبت به سال قبل برگزار می کنند توفیق بدهد. و همه

کسانی که در کل کشور صدای بنده را می‌شنوند از این دوستانی که وارد میدان شده‌اند و سینه‌شان را برای دفاع از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سپر کرده‌اند حمایت کنند.

والسلام

**قرائت بیانیہ اختتامیہ ہفدہمین ہمایش بین المللی دکتربن
مہدویت توسط دبیر ہمایش حجت الاسلام والمسلمین دکتربن**

محمد صابر جعفری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ؛ السلام علیک یا صاحب العصر والزمان
«اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُوْ اِلَيْكَ فَقْدَ نَبِیْنَا وَ غِیْبَةَ وَلِیْنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَیْنَا وَ وُقُوعَ
الْفِتَنِ بَیْنَا وَ تَظَاهُرِ الْأَعْدَاءِ عَلَیْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا اللّٰهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِکَ
بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرِ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ اِمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ اِلٰهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ»
(کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۴).

خدا را شاکریم که ہفدہمین ہمایش بین المللی دکتربن مہدویت، با
موضوع «انتظار و نیروسازی» با حضور فرهیختگان عرصہ علم و دانش، به
صورت حضوری و برخط برگزار شد. چنانچہ مستحضرید پس از مراسم
افتتاحیہ (سخنان حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى، سخنان جناب
حجت الاسلام والمسلمین استاد پورسیدآقایى «ریاست مؤسسه آیندہ روشن»
و حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان «تولیت محترم مسجد مقدس

جمکران» یار بابصیرت امام و رهبری؛ مقالات در محورهای «انتظار و نیروسازی» و «ویژگی نیروها» به عنوان محور اول و دوم در نوبت صبح ارائه شد (۸ مقاله) و مقالات محورهای سوم و چهارم با عنوان «روش انبیاء و ائمه علیهم السلام در نیروسازی» و «ساماندهی و مدیریت نیروها» در نوبت عصر (۸ مقاله) توسط محققان و پژوهشگران ارائه گردید. همچنین از سخنان ریاست محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه، آیت الله حسینی بوشهری به عنوان سخنران اختتامیه بهره‌مند شدیم. در بخش مهدی‌یاوران و ولی‌یاوران عزیز؛ از حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه) و مرحوم سرلشکر بسیجی فیروزآبادی (رحمة الله علیه) قبل از تجلیل مهدی‌یاوران عرصه ایثار جهاد و شهادت و مقالات برتر، پایان‌نامه‌های و کتاب برتر، تجلیل و یاد شد. متأسفانه خبر ارتحال حضرت آیت الله علوی گرگانی اکنون به ما رسید. ایشان انصافاً از آغاز تاکنون نسبت به همایش دکترین مهدویت محبت داشته و آغوش محبتش برای دوستان باز بود؛ رضوان خدا بر او باد. همچنین از ۱۴ اثر جدید در حوزه مهدویت رونمایی شد.

در هفدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با عنوان «انتظار و نیروسازی»، با تأکید برگام نخستین حرکت انبیاء و امامان از آغاز تا انجام و مولفه اصلی اقتدار، بر نیروسازی به عنوان تبیین صحیح انتظار پرداختیم. این موضوع در چهار محور انتظار و نیروسازی؛ ویژگی نیروها؛ روش انبیاء و ائمه علیهم السلام؛ ساماندهی و مدیریت نیروها مورد بحث قرار گرفت.

از میان مقالات ارائه شده نیز می‌توان به مقالات زیر اشاره داشت:

دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در راستای نیروسازی برای ظهور؛ بررسی مسئله انتظار از بعد نیروسازی و حفظ نیروها؛ نقش سیاسی انتظار (نیروسازی) در تاریخ شیعه (تا پایان عصر صفوی)؛ انتظار تراز؛ نقش تربیت مصونیت‌ساز در نیروسازی رابطه انتظار و روایات احیای امر؛ نقش

کمبود یاران در غیبت امام دوازدهم؛ شاخصه‌های نیروهای تراز حرکت انبیاء از منظر قرآن؛ ویژگی نیروهای تراز حرکت انبیاء و ائمه؛ مبانی و اهداف مدیریت ولایی؛ اصول کلی هدایت و نیروسازی در سیره انبیاء از منظر قرآن کریم؛ پیوند یاران آسیب‌ها و راهکارها؛ کارویژه‌های ولی فقیه در معنابخشی به انتظار و نیروسازی؛ ظرفیت‌شناسی تشکیلات اسلامی در جهش جریان حق و زمینه‌سازی ظهور؛ روش‌های نیروسازی استکبار در برابر جبهه حق و اصول مقابله؛ تبیین خطوط کلی مدیریت اسلامی؛ مقایسه نیروسازی حضرت موسی علیه السلام و فرعون.

موضوع همایش هجدهم (سال بعد) حکومت دینی است که فراخوان اجمالی آن به زبان فارسی، عربی و انگلیسی در سایت همایش دکترین مهدویت بارگذاری شده و قابل دسترسی است:

www.mahdaviat-conference.com/info@www.mahdaviat-conference.com

در پایان از همه مراکز، مؤسسات، مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی، تولیت مسجد مقدس جمکران حضرت حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان یار بابصیرت امام و رهبری، آقای پورامینی قائم مقام مسجد جمکران، حجت الاسلام حسین آبادی و همکاران شان به ویژه آقای هنرمند، دوستان هیأت علمی مؤسسه آینده روشن، اساتید بزرگوار پورسیدآقایی و هادی زاده، صداوسیما، شبکه قرآن، شبکه استانی نور (قم)، شبکه ولایت، شبکه ولی عصر علیه السلام، تلویزیون اینترنتی حوزه، جمکران لایو، هیأت آنلاین و به طور خاص از همه همکاران علمی و اجرایی حاج آقای لاری، آقای یونسی، آقای شریفی و دیگر عزیزان سپاسگزاریم.

دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در راستای نیروسازی برای ظهور

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران با آرمان زمینه‌سازی برای حکومت امام مهدی علیه السلام تکون و تولد یافت. بنابراین یکی از معیارهایی که به کمک آن می‌توان کامیابی یا ناکامی انقلاب را ارزیابی نمود میزان موفقیت انقلاب اسلامی در نیروسازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است و انقلاب اگر بخواهد به آرمان خود وفادار بماند بایستی تمام ظرفیت خود را در راه نیروسازی برای حکومت عدل جهانی مهدوی به کار گیرد. پرسش نوشتار پیش رو این است که انقلاب اسلامی ایران به چه میزان در نیل به هدف خود موفق بوده است و دستاوردهایی که انقلاب در مسیر نیروسازی برای حکومت مهدوی به دست آورده است چیست. تحول در نگرش به اسلام به عنوان یک قدرت مطرح، تحول در نگرش به حکومت دینی، تحول در نگرش به انتظار، شتاب بخشیدن به جریان بازگشت به اسلام، احیاء فرهنگ مبارزه با طاغوت، تمرین عملی برای نظام حکمرانی، تربیت نسل مؤمن و مجاهد و تربیت و انسجام بخشی به نیروهای مجاهد در سرتاسر دنیا بخشی از این دستاوردها هستند.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران
(ayati110@yahoo.com)

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، انقلاب اسلامی، ظهور، دستاوردهای انقلاب، نیروسازی، زمینه سازی ظهور.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران پیوندی وثیق با اندیشه مهدویت دارد از یک سو خاستگاه این انقلاب اندیشه مهدویت است و مشروعیت حکومت فقیه در دوره غیبت به دلیل نیابت عام او از سوی امام مهدی علیه السلام است و از سوی دیگر چشم انداز و آرمان انقلاب نیز ایجاد زمینه های حاکمیت امام زمان رحمة الله علیه است. از آن جا که یکی از اساسی ترین گام های زمینه سازی نیروسازی است انقلاب اسلامی اگر بخواهد به آرمان خود وفادار بماند بایستی تمام ظرفیت خود را در راه نیروسازی برای حکومت عدل جهانی مهدوی به کار گیرد. در ادامه کوشیده خواهد شد بعد از بررسی مفاهیم انقلاب اسلامی و نیروسازی دستاوردهایی که انقلاب اسلامی در راستای نیروسازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام داشته است برشمرده شود.

مفهوم انقلاب اسلامی

برای انقلاب تعاریف مختلفی ارائه شد است از جمله: انقلاب سیاسی - اجتماعی حرکتی است مردمی توأم با خشونت در جهت تغییر سریع و بنیادین ارزش ها و باورهای مسلط نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش ها و فعالیت های حکومتی یک جامعه (محمدی، ۱۳۷۶ش: ۳۷).
براساس تعریف یاد شده انقلاب اسلامی حرکتی است با ویژگی های یاد شده که مبتنی بر آموزه های اسلام و به هدف تحقق ارزش های اسلامی باشد. شهید مطهری در تعریف انقلاب اسلامی چنین می نویسد:
انقلاب اسلامی یعنی راهی که هدف اسلام و ارزش های اسلامی

است، انقلاب و مبارزه برای برقراری ارزش‌های اسلامی است، یعنی مبارزه برای ما هدف نیست وسیله است، اسلام و ارزش‌های اسلامی برای ما هدف است. ما انقلاب می‌کنیم برای ارزش‌های اسلامی، مبارزه می‌کنیم برای ارزش‌های اسلامی، پس هدف برای ما اسلام است (مطهری، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ۹۲).

براساس تعریف یاد شده واژه انقلاب اسلامی ایران ناظر به حرکت اجتماعی ملت ایران است که با قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ و پس از ۱۵ سال در بهمن سال ۵۷ با سرنگونی حکومت پهلوی به پیروزی رسید و پس از آن نوبت به تشکیل دولت و نظام اسلامی رسید؛ در مقاله پیش رو وقتی از دستاوردهای انقلاب اسلامی سخن گفته می‌شود مقصود منحصر آن اتفاقی نیست که در سال ۴۲ آغاز و در سال ۵۷ به انجام رسید، بلکه مقصود حرکت تاریخی ملت ایران مبتنی بر ریشه‌های مذهبی و فرهنگی آن است که هم‌چنان در جریان و رو به رشد است و آرام آرام در حال بسط تفکر خود در اقصی نقاط دنیاست و یکی از گام‌های آن تشکیل دولت و نظام اسلامی بود. بنابراین آنچه در این جا به عنوان دستاوردهای انقلاب اسلامی مطرح می‌شود ثمراتی است که اصل انقلاب و نظام اسلامی در این مسیر به دست آورده است.

مفهوم نیروسازی

نیروسازی به معنای ساختن و تربیت کردن منابع انسانی‌ای است که برای رسیدن به هدف، مورد نیاز است. از این رو منظور از نیروسازی در نوشتار پیش رو شناسایی و تربیت افرادی است که می‌توانند در جریان حرکت به سوی تشکیل حکومت عدل جهانی تأثیرگذار باشند.

نیروسازی برای حکومت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می‌تواند مقول به تشکیک بوده و از سطوح مختلفی برخوردار باشد در سطح عالی آن، مقصود از نیروسازی تربیت افرادی است در تراز حکومت مهدوی که بتوانند در مسیر

یاری حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت عدل جهانی مهدوی مؤثر باشند طبیعتاً یاران تراز حکومت مهدوی با همین چشم انداز همراه خواهند بود و به فضائل اخلاقی متناسب با همین آرمان آراسته خواهند شد و در مسیر زمینه سازی برای ظهور و تحقق آرمان های متعالی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همه توان خود را به کار خواهند گرفت در این نگاه تنها کسانی را می توان نیروهای حکومت عدل جهانی نامید که آگاهانه به مسئله ظهور بیاندهند و با این هدف و آرمان بلند همراه باشند و همین هدف و آرمان طرح و برنامه و اقدام و عمل شان را جهت بدهد.

با این وجود برای نیروسازی می توان سطح نازل تری نیز در نظر گرفت وقتی در جریان تربیت نیروها افرادی پرورش یابند که ولو با آرمان مهدویت هنوز هم افق نیستند و نمی توان از آنها به عنوان یاران و سربازان بالفعل حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد کرد اما در حال برداشتن گام های آغازین این راهند و از پاره ای از ویژگی هایی که قرار گرفتن در گردونه یاران حضرت مشروط به آن است برخوردارند می توان پرورش چنین افرادی را نیز تلاشی در مسیر نیروسازی برای حکومت عدل مهدوی قلمداد کرد به تعبیر دیگر نیروسازی یک جریان تربیتی تدریجی و مستمر و روبه رشد است که از یک نقطه آغاز و به تدریج به سمت کمال حرکت می کند. بنابراین جریان نیروسازی بر همه مراحل این جریان تربیتی صادق است گرچه در آغاز کار نتوان نیروهای تحت تربیت را یاران تراز حکومت مهدوی دانست.

براین اساس وقتی از دستاوردهای انقلاب اسلامی در راستای نیروسازی برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته می شود مقصود دستاوردهایی است که در فرایند مستمر تربیتی حاصل می شود و هم در سطح عالی نیروسازی قرار دارد و هم در سطوح نازل تر آن.

مطلب دیگری که در مطلع سخن توجه به آن ضروری است این است که

نوشتار پیش رو در صدد برشمردن اصل دستاوردهایی است که انقلاب در مسیر نیروسازی برای ظهور به دست آورده است اما در خصوص کمیت نیروهای پرورش یافته و فراگیری و عدم فراگیری دستاوردهای یاد شده ادعایی ندارد. به عنوان نمونه وقتی از احیاء فرهنگ مبارزه با طاغوت به عنوان گامی در راستای نیروسازی سخن گفته می شود مقصود این نیست که همه کسانی که تحت لوای نظام جمهوری اسلامی ایران زندگی می کنند به چنین سطحی از آگاهی ورشد رسیده اند بلکه همین که در اثر انقلاب حجم قابل توجهی از انسان ها با این نگاه تربیت شده اند مقصود ما را تأمین می کند و می توان از آن به عنوان دستاوردهای انقلاب یاد کرد. در ادامه به پاره ای از این دستاوردها اشاره می شود.

۱. تحول در نگرش ها

افکار و اندیشه ها مهم ترین ساحت از ساحت های وجودی انسان اند به همین دلیل است که اولین گامی که پیامبران الهی برای تربیت و اصلاح انسان ها برمی داشتند، تنویر افکار و بخشیدن جهت صحیح به اندیشه ها بود بر همین قاعده، اساسی ترین و ریشه ای ترین گام در مسیر نیروسازی نیز اقناع افکار از مسیر آگاهی دادن و معرفت بخشی و آزاد کردن اندیشه ها از کمند اوهام و تصورات نادرست است براین اساس یکی از پایه ای ترین رخدادهایی که در جریان انقلاب اسلامی اتفاق افتاد تحول در اندیشه ها و تصحیح باورهای غلطی بود که حول دین به صورت عام و اندیشه مهدویت به صورت خاص شکل گرفته و در تار و پود منظومه فکری شیعه رسوخ کرده بود و همین برداشت های نادرست توان حرکت را از او سلب کرده بود.

حضرت امام علیه السلام براین باور بود که در جریان نهضت انقلاب اسلامی گرچه شکست نظام طاغوت حائز اهمیت بود اما از آن مهم تر تحولی بود که در

نفوس و افکار ملت ایران شکل گرفت:

آن چیزی که برای من اعجاب آوراست آن قضیه شکست طاغوت نیست؛ آن قضیه شکست شیطان است و تحول شما جوان‌ها به یک انسان‌های متعهد. در این نهضت آن چیزی که خیلی برای من مطرح است، تحولی است که پیدا شد در ملت ما. در عرض یکی دو سال، یک تحولات روحی، یک تحولات فکری پیدا شد که این تحولات روحی و فکری مایه امیدواری است. و ان شاء الله با همین تحول باقی باشید؛ و با همین تحول به پیش بروید (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۹، ۴۴۳).

چنین به نظر می‌رسد که در جریان انقلاب اسلامی ایران پاره‌ای از تحولات فکری و روحی در ملت ایران و بلکه امت اسلام و مستضعفین جهان رخ داد که نسبتی وثیق با مسئله حکومت عدل جهانی و نیروسازی برای آن دارند بنابراین از این تحولات می‌توان به عنوان گام‌های آغازین نیروسازی برای حکومت مهدوی و دستاوردهای انقلاب در مسیر نیروسازی برای حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام یاد کرد؛ برخی از این تحولات بدین قرارند:

الف) تحول در نگاه به اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی

یکی از لوازم تشکیل حکومتی جهانی مبتنی بر آموزه‌های اسلام تحول در نگاه به اسلام به عنوان یک قدرت برتر و بلامنازع است روشن است که اگر مسلمانان می‌خواهند در سایه زعامت مهدی موعود علیه السلام حکومت جهانی اسلام را تأسیس نمایند و بر همه قدرت‌های جهانی فائق آیند. بایستی به این مسئله ایمان راسخ داشته باشند که اسلام یک کانون قدرت، اقتدارآفرین و نیروبخش است و با تمسک به آن می‌توان ساختارهای اجتماعی و سیاسی دنیا را دگرگون کرد و اربابان قدرت و ثروت نامشروع را سر جای شان نشانند. اگر چنین باوری در امت اسلام وجود نداشته باشد و از این ظرفیت عظیمی که در آئین پاک اسلام وجود دارد غفلت شود امت اسلام به جای آن که از آموزه‌های

متعالی اسلام درس حرکت و اقدام و همدلی و مقابله با قدرت‌های سلطه‌جوی جهانی بگیرد آن را بهانه‌ای برای انزوا و سکوت قرار خواهد داد. بر این اساس یکی از گام‌هایی که در مسیر نیروسازی برای حکومت جهانی مهدوی بایستی برداشته شود دگرگون شدن نگاه امت نسبت به اسلام است. از اتفاقات مبارکی که در سایه انقلاب اسلامی ایران رخ داد تحول در نگاه به اسلام به عنوان یک منبع قدرت و کانون اقتدار مطرح در نظام جهانی بود.

ملت انقلابی ایران که انقلابش انقلاب اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های اسلام و هدفش احیای ارزش‌های اسلامی بود با همین باور بود که توانست نظام شاهنشاهی را ریشه‌کن نماید و در برابر هجوم بی‌امان دنیای غرب که از طریق جنگ نظامی و تهاجم فرهنگی و فشار اقتصادی و تحریم و امثال آن انجام پذیرفت مقاومت نماید.

بنیانگذار انقلاب اسلامی رمزپیروزی انقلاب را همین قدرت ایمان و قدرت اسلام می‌داند و بر این باور است که آنچه ملت ایران را پیروز کرد توجه به همین منبع اقتدار و تمسک به آن بود:

این قدرت اسلامی بود و ایمان سرشار اقشار ملت بود که ما را پیروز کرد. ما همان بودیم که در چندین سال قبل بودیم، ایران همان ایران و ملت ایران همان ملت، چه شد که بعد از مدت کمی این تحول حاصل شد؟ سابق همه چیز ما را می‌بردند و ما نفس نمی‌کشیدیم؛ سابق جوان‌های ما را در زندان‌ها زجر می‌دادند و اعدام می‌کردند و ما قدرت حرکت نداشتیم؛ سابق چپاول‌گران همه چیز ما را چپاول می‌کردند و ما نفس نمی‌کشیدیم. چه شد که این ملت همچو متحول شد؟ جز عنایت خدا چه بود؟ جز این که خدای تبارک و تعالی به برکت اسلام، به برکت قرآن کریم توفیق داد که شما متحول شدید از یک ملت ضعیف به یک ملت قوی، از یک اراده ضعیف به یک اراده قوی، از یک ایمان ضعیف به یک ایمان قوی؟ این دست غیبی بود که این تحول را پیش آورد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۵۹، ۷).

و این تحول در نگاه به اسلام در مرزهای ایران اسلامی باقی نماند و به اعتراف کارشناسان مربوط بسیاری از کشورهای اسلامی را درنوردید. رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه کاخ سفید در این باره چنین می گوید:

امریکایی ها و اروپایی ها باور دارند که امروز بیش از هر چیزی اسلام آنها را تهدید می کند (حاجتی، ۱۳۹۳ ش: ۳۶۱).

یکی دیگر از نویسندگان غربی در این باره چنین می نویسد:

آنچه غرب را بیش از پیش نگران می کند این است که حضور اسلام در غرب هر روز تقویت می شود و به قول بعضی از غربی ها اسلام به بمب ساعتی تبدیل می گردد (همان: ۳۷۳).

روشن است که اگر اسلام در دنیا به عنوان یک کانون قدرت شاخته می شود که غرب از جانب آن احساس خطر می کند و سیاستمداران از آن به عنوان بمب ساعتی یاد می کنند؛ این تغییر وضعیت ریشه در تحولی دارد که در تلقی مسلمانان از اسلام به وجود آمده و آنان با بازگشت به آموزه های آن احساس هویت و اقتدار می کنند.

بر اساس تحلیل برخی از پژوهشگران حوزه علوم سیاسی پس از انقلاب اسلامی نه تنها این باور در امت اسلام شکل گرفت که اسلام یک کانون قدرت است بلکه با پیروزی انقلاب امت اسلام به جای یک مدافع به یک مهاجم تبدیل شد:

بعد از ظهور و علیه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه مهمی در تاریخ تمدن غرب شمرده می شود غرب حالت تهاجمی به خود گرفته بود و حرف اول را در دنیا در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطرح و جوامع دیگر به ویژه جهان اسلام را که در دوران قبل از رنسانس از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند به انفعال و تبعیت از خود وادار کرده بود و آمیدی هم به تغییر شرایط نمی رفت انقلاب اسلامی یکباره شرایط را تغییر داد و دوران انفعال جهان اسلام را پایان بخشید و آن را در حالتی تهاجمی قرار داد به گونه ای که امروزه

این غرب است که از خود دفاع می‌کند و نگران فرهنگ و تمدن آینده‌اش می‌باشد جلوه تهاجم جهان اسلام را می‌توان در مسئله درگیری دختران باحجاب فرانسه و سایر کشورهای اروپایی با نام سکولاریستی غرب و عکس‌العمل انفعالی آن دولت‌ها مشاهده کرد (محمدی، ۱۳۸۴ ش: ۲).

ریاست کنگره آزاد امریکا نیز در این باره چنین می‌گوید:

بعد از سیصد سال که اسلام استراتژی دفاعی داشت حالا استراتژی تهاجمی را آغاز کرده است؛ الان اسلام در حال گسترش به همه جهان است (حاجتی، ۱۳۹۳ ش: ۳۷۳).

این تهاجم نرم به اندازه‌ای مؤثر بوده است که باعث شده نظام سلطه در برابر آن احساس شکست کند؛ روزه گارودی متفکر مشهور در این باره چنین می‌گوید:

تمدن غرب از بیم حاکم شدن مفاهیم اسلامی اعتماد به نفس خود را از دست داده است (همان: ۳۷۵).

ب) تغییر نگرش به حکومت دینی

اعتقاد به مهدویت به معنای باور به تشکیل حکومتی جهانی مبتنی بر آموزه‌های اسلام در پایان تاریخ به دست آخرین ذخیره الهی است و طبیعتاً کسانی در مسیر تشکیل چنین حکومتی به تلاش و مجاهدت روی خواهند آورد که با تمام وجود به امکان برپایی حکومتی دینی، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی ایمان راسخ داشته باشند روشن است که بدون برخورداری از چنین ایمان و باوری انگیزه‌ای برای بسترسازی برای یک حکومت دینی وجود نخواهد داشت. از این روی یکی دیگر از گام‌هایی که در مسیر نیروسازی برای حکومت عدل جهانی بایستی برداشته شود اصلاح اندیشه منتظران در خصوص مسئله تشکیل حکومت عدل جهانی است منتظران راستینی که می‌خواهند در مسیر حکومت عدل مهدوی به تلاش و مجاهدت بپردازند

بایستی به این مسئله ایمان راسخ داشته باشند که سعادت فردی و اجتماعی انسان جز در سایه حاکمیت رهبری مقتدر که از سوی خداوند نصب شده است و مجری احکام نورانی اسلام است حاصل نخواهد شد.

اصولاً در دنیای مدرن اواخر قرن بیستم این اعتقاد وجود داشت که تشکیل حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی با رعایت اصول و ارزش‌های مطرح شده در چهارده قرن قبل امکان ندارد و کشورهای اسلامی راهی جز الهام گرفتن از نظام‌های سکولار غرب ندارند این باور افزون بر توده مسلمانان حتی در بین بسیاری از رهبران جهان اسلام هم وجود داشت. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزش‌های اسلامی و با استفاده از نهادهای تأسیسی و تداوم آن به مدت بیش از چهل سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دولت‌ها و حتی اداره هوشمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسیک مدرن و نیز توفیقات بسیاری که در عرصه علمی و نظامی و بهداشتی و اقتصادی کسب کرد موجب تغییر نگرش به مسئله حکومت دینی شد و از تغییر نگرش یاد شده می‌توان به عنوان گامی بزرگ در راستای نیروسازی برای تشکیل حکومت عدل مهدوی یاد کرد چرا که با اعتقاد به امکان و بلکه ضرورت تشکیل حکومت دینی است که گام‌های منتظران برای زمینه‌سازی حکومت دینی مهدوی استوارتر خواهد شد و بدون برخورداری از چنین نگاهی انتظار به جای الهام بخشی و ایجاد انگیزه برای سازندگی و مجاهدت به عنصری که توجیه گر گوشه‌گیری و عزلت است مبدل خواهد شد. بنابراین تغییری که در نخبگان انقلابی ایران و بلکه بخش قابل توجهی از امت اسلام در نگرش به حکومت دینی رخ داد را می‌توان از دستاوردهای مهم دیگر انقلاب در مسیر نیروسازی برای حکومت عدل مهدوی دانست.

برخی از نویسندگان از این اتفاق به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب

اسلامی ایران یاد می‌کنند؛ جیمز بیل می‌نظریه پرداز امریکایی می‌گوید:
از نقطه نظر محافل سیاسی، ارزشمندترین دستاورد انقلاب اسلامی
را می‌توان در بیداری مسلمین جهان و احیای اسلام به عنوان نظام
یک جامعه سیاسی مکتبی خلاصه کرد و همه اینها برخاسته از روح
متعالی و تفکر ناب اسلامی و سیاسی امام خمینی علیه السلام
می‌باشد (آهنگران و همکاران، ۱۳۹۷ش: ۲۱۵).

ج) تحول در نگاه به انتظار

یکی از عواملی که در طول تاریخ مانع جهت‌گیری جامعه شیعه و بلکه
امت اسلام به سمت زمینه‌سازی ظهور و تهیه عده و عده لازم برای حرکت
جهانی امام مهدی علیه السلام بوده است برداشت‌های غلط از مفهوم انتظار است
برداشت‌هایی که براساس آن، به جای آن‌که انتظار عاملی برای به جریان
انداختن نیروهای خاموش جامعه و انگیزه‌ای برای تربیت نیروهای تراز
حکومت مهدوی باشد، محملی برای بی‌مسئولیتی در قبال جامعه و
رخدادهای آن قرار داده شد. امام خمینی علیه السلام در این باره چنین فرمودند:

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار
نداشته باشیم به این‌که در جهان چه می‌گذرد، برملت‌ها چه
می‌گذرد، برملت ما چه می‌گذرد؛ به این چیزها ما کار نداشته باشیم،
ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور
هم خود حضرت بیایند ان شاء الله، درست می‌کنند؛ دیگر ما تکلیفی
نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به
کار آنچه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد، نداشته
باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند. یک
دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر [از] معصیت بشود تا
حضرت بیاید؛ ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا
مردم هرکاری می‌خواهند بکنند؛ گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک
بشود. یک دسته‌ای از این بالاتر بودند، می‌گفتند: باید دامن زد به
گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و

حضرت - سلام الله علیه - تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته، منحرف‌هایی هم بودند، اشخاص ساده‌لوح هم بودند، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۲۱، ۱۳).

و انقلاب اسلامی ایران پایانی بر چنین تفسیرهای ایستا و منفعلانه از انتظار فرج بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، واژه انتظار که سال‌ها با سکوت و سکون، تحمل ظلم و دریک کلمه، در جا زدن به امید برآمدن دستی از غیب مرادف شمرده می‌شد، مفهومی دیگر یافت. این بار، «انتظار» نه در جایگاه عاملی برای خاموش کردن روح سرکش اجتماع، بلکه به مثابه ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد. انقلاب اسلامی تنها الگوی عملی برداشت صحیح از انتظار در عصر حاضر است که آثار و نتایج شگفتی چون قیام ضدبی‌عدالتی‌ها، تلاش برای پیشرفت و تکامل، مبارزه جویی با ظالمان و عدم همراهی با حاکمان مشروع را به دنبال داشته است (عرفان، ۱۳۸۹ ش: ش ۳۲).

انقلاب اسلامی باعث برانگیخته شدن شیعیانی شد که در جایگاه بخش خاموش جوامع مسلمان تا آن زمان هیچ‌گونه الگوپذیری‌ای را از آموزه مهدویت در سرنوشت خود و در ساختار سیاسی کشورهای خود نیاموخته بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی، روح درهم شکسته و خسته شیعیان در مناطق مختلف جهان، زنده شد و روحیه امید در کالبد آنان دمیده گشت. پس از انقلاب، روحیه خودباوری و اعتماد به نفس شیعیان تقویت شد و آنان جرأت و شجاعت خود را باز یافتند. پیروزی انقلاب اسلامی به آنان آموخت که نباید برای ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به انتظار نشست؛ بلکه باید به انتظار ایستاد. به این ترتیب، انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در احیای مکتب انتظار و

آموزه مهدویت بوده و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهانی قرار داد (حافظ نیا و احدی، ۱۳۸۸ ش: ۲۵).

تحولی که در سایه انقلاب اسلامی در مفهوم انتظار برای ملت ایران و بلکه شیعیان دنیا رخ داد را از این جهت می‌توان گامی در مسیر نیروسازی دانست که انتظاری که به معنای سکون، انفعال و گوشه‌گیری باشد انگیزه و شوقی را در منتظر برای یاری امام مهدی علیه السلام و توسعه اردوگاه آن حضرت و فراهم کردن بسترهای حرکت جهانی امام مهدی علیه السلام فراهم نخواهد کرد و زمانی می‌توان جامعه اسلامی را برای حرکت در مسیر ظهور و یاری ولی خدا دغدغه‌مند نمود که تلقی او از انتظار آمادگی، آماده‌باش و زمینه‌سازی باشد و هم‌چنان‌که گذشت در سایه نهضت اسلامی ملت ایران برداشت‌های ایستا و منفعلانه از انتظار جای خود را تلقی پویا و حرکت‌آفرین داد؛ بنابراین از این پدیده نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی در راستای نیروسازی برای ظهور یاد کرد.

۲. شتاب بخشیدن به جریان احیاء و بازگشت به اسلام به عنوان یک مکتب جامع و جهانی در امت اسلام

نیروسازی برای حکومت عدل مهدوی به معنای تربیت افرادی شایسته‌ای است که بتوانند در مسیر تشکیل حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مؤثر باشند. روشن است که در عصر غیبت هرچه افراد بیشتری به اسلام و آموزه‌های آن رو بیاورند و آن را مبنای تنظیم روابط فردی و اجتماعی خود قرار بدهند زمینه‌ها برای تربیت افراد شایسته مؤثر در جریان ظهور فراهم‌تر خواهد بود و به عبارت دیگر آشتی با مفاهیم اسلامی خود یک گام در مسیر نیروسازی برای تشکیل حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلام است.

از دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی که می‌توان آن را گامی در مسیر نیروسازی قلمداد کرد شتاب بخشیدن به جریان بازگشت به اسلام و بلکه

بازگشت به دین به عنوان تنها راه سعادت بشر است.

با شکل‌گیری رنسانس در دنیای مغرب زمین و پیشرفت‌هایی که در دانش تجربی حاصل شد انسان مغرب زمین در این توهم فرو رفت که با دانش تجربی و به مدد اکتشافات و اختراعات حاصل از آن می‌تواند به سرمنزل سعادت و نیکبختی برسد و از همین رو بنای ناسازگاری با دین را گذاشت و به آموزه‌های آن پشت کرد تا جایی که دین را افیون ملت‌ها خواند و دینداری را نشانه عقب‌ماندگی و جهالت. دنیای اسلام نیز از این نظر از دنیای مغرب زمین دست کمی نداشت و از آن جا که مسحور پیشرفت‌های چشمگیر تمدنی و تکنولوژی مغرب زمین شد بود گرفتار انفعال و خودباختگی شد و با تقلید کورکورانه مسیر مغرب زمین در مواجهه با دین را پیمود در این فضای به شدت آلوده و دین‌گریز آنچه موجب حیات مجدد دین و تنبیه مسلمانان و بازگشت مجددشان به آموزه‌های حیات بخش آئین پاک اسلام و بلکه تجدید حیات دین در میان سایر ملل جهان شد پدیده انقلاب اسلامی ایران بود.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مغرب زمین، در این باره چنین می‌نویسد:

در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود (گیدنز، ۱۳۷۴ ش: ۷۵).

شبکه اول تلویزیون بی. بی. سی انگلیس در این باره چنین آورد:

آنچه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد، نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود؛ نقطه عطفی که از بازگشت میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصول‌گرایی خبر می‌دهد.

به گفته این شبکه در سراسر جهان پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت،

یهودیت و هندو نیز به اصول‌گرایی مذهبی روی آورده‌اند؛ حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود، روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است حقیقت نیز چنین بود (پوررستمی، ۱۳۸۹ ش: ۱۳).

پیتر لودویگ برگر جامعه‌شناس آمریکایی در این خصوص چنین می‌گوید: میل به دین همواره در بشر وجود داشته است؛ ولی ظهور پدیده انقلاب ایران و ظهور افکار رهبران در جهان، تمایل به دین را دوباره در دل‌های مردم سراسر جهان شعله‌ور ساخته است و آنان که از نقش امام خمینی علیه السلام در دنیای اسلام غفلت می‌ورزند، در تحلیل مسائل جهان دچار اشتباه می‌شوند (راجی و خاتمی، ۱۳۹۷ ش: ۲۵۱).

۳. احیاء فرهنگ مبارزه با طاغوت

یکی دیگر از ملزومات تشکیل حکومت عدل جهانی احیاء فرهنگ مبارزه با طاغوت است چرا که یکی از مهم‌ترین موانع تشکیل حکومت وجود کانون‌های قدرتی است که با آغاز حرکت امام مهدی علیه السلام موجودیت خود را در معرض تهدید خواهند دید و به همین دلیل از هیچ تلاشی برای مقابله با آن حضرت دریغ نخواهند کرد. به همین دلیل است که هم‌چنان‌که در روایات فراوانی به این مطلب تذکر داده شده است در جریان تشکیل حکومت مهدوی گریزی از جهاد با این کانون‌های قدرت وجود نخواهد شد (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش: ۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۲ ق: ۴۲۴). بنابراین یکی دیگر از گام‌هایی که در مسیر نیروسازی برای تشکیل حکومت عدل مهدوی بایستی برداشته شود این است که منتظران از خمودگی و بی‌تفاوتی نسبت به پدیده ظلم و طغیان‌گری دریابند و برای مواجهه تمام عیار با کفر و طاغوت مهیا شوند.

یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی را می‌توان احیاء همین روحیه و ترویج و توسعه تفکر زوال‌پذیری طاغوت‌ها و بازکردن راه برای شکست

طاغوت‌ها برشمرد که این روحیه هم در ملت انقلابی ایران نمود برجسته‌ای داشت و هم می‌توان بازتاب آن را در سایر کشورهای اسلامی مشاهده کرد. قیام مردم ایران بر علیه رژیم تا بن دندان مسلح شاه که از سوی قدرت‌های استعماری حمایت و تقویت می‌شد و نیز دفاع مقدس هشت ساله ملت ایران در برابر رژیم متجاوز صدام که با حمایت و به نیابت از بسیاری از کشورهای دنیا انجام پذیرفت و نیز ایستادگی مثال‌زدنی این ملت غیور در برابر تحریم‌های همه‌جانبه‌ای که سال‌هاست بر او تحمیل شده است، جلوه‌هایی با شکوه از فرهنگ مقاومت و ایستادگی در برابر زبان زور و تجاوز است.

حضرت امام رحمته‌الله در مواضع متعددی به این تحول روحی اشاره کردند: یک ملت رنج‌دیده که هیچ نداشت در دستش، یک ملتی که وضعش این‌طور بود که برای خودش حق اعتراض قائل نبود؛ شما ملاحظه می‌کردید که اگر یک پاسبان می‌آمد در بازار تهران می‌گفت که «چهارم آبان»^۱ است باید بیرق بزنی احدی به خودش اجازه این‌که بگوید «نه» نمی‌داد؛ در مقابل پاسبان نمی‌شد بگوید «نه»! اجازه به خودشان نمی‌دادند که بگویند «نه»، این تحول روحی در بین ملت پیدا شد که در ظرف یک سال و یک قدری بالاتر، آن ملت آن‌طور متحول شد به یک ملتی که در خیابان‌ها ریخت و گفت که «مرگ بر شاه»! آن‌که مقابل پاسبان برای خودش این حق را قائل نبود، همه با هم شروع کردند به فریاد «مرگ بر شاه». حتی یکی از دوستان من می‌گفت که در شیراز من توی خیابان بودم که دیدم یک صاحب منصبی در آن‌جا بود که بچه‌ها جمع شده بودند دورش و به او می‌گفتند: «مرگ بر کی، زنده باد کی»! این همین‌طور مانده بود در آن‌جا؛ وقتی که مرا دید گفت که بیا و مرا از دست این بچه‌ها نجات بده! بعد ایستاد رو به قبله و دستش را این‌طور کرد - نزدیک گوش آورد - و بلند آنچه را که بچه‌ها می‌خواستند گفت و خودش را نجات داد! این یک مطلبی نیست که یک شخص، یک جمعیت... بتواند

۱. روز تولد محمد رضا پهلوی.

بکند؛ این را خدا کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۶، ۴۹۱).

دامنه احیاء این روحیه را در بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی از لبنان و یمن گرفته تا عراق و سوریه و افغانستان مشاهده نمود. و چه بسا آنچه در جریان بیداری اسلامی و سقوط سردمداران دیکتاتور برخی از کشورهای اسلامی رخ داد را بتوان بارقه‌ای از همین روحیه دانست.

این واقعیت که در اثر انقلاب اسلامی فرهنگ مبارزه با طاغوت احیاء شد با تعبیری دیگر در سخنان برخی از نویسندگان و پژوهشگران خارجی نیز انعکاس یافته است. روبرت ووثنومی نویسد:

بارزترین خیزش اسلامی که در قرن بیستم رخ داد و روح تازه‌ای در دنیا دمید و جنبش‌های ضد استبدادی را در جهان احیا کرد، نهضت ایران به رهبری امام خمینی بود که دکترین ولایت فقیه در دوران غیبت امام زمان (عج) را سامان داده و اقامه کرد (پوررستمی، ۱۳۸۹ ش: ۱۳).

الکساندر هیگ وزیر اسبق دفاع آمریکا می‌گوید:

به نظر من خطرناک‌تر و مهم‌تر از این مشکلات بین‌المللی، عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته است و اکنون عراق و رژیم‌های عرب میانه‌رو را در منطقه تهدید می‌کند. اگر این از کنترل خارج شود، منافع ابرقدرت‌ها را به خطرناک‌ترین وجه، به مخاطره خواهد انداخت (آهنگران و همکاران، ۱۳۹۷ ش: ۲۱۱).

همچنین یکی از استراتژیست‌های آمریکا می‌گوید:

در تمامی نهضت‌های اسلامی پدید آمده، به نحوی می‌توان ردپایی از انقلاب اسلامی را مشاهده کرد؛ اینک در چهار گوشه عالم می‌توان انعکاس‌گرایش‌های اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی ایران را به روشنی مشاهده کرد (همان).

برخی از تحلیل‌گران معتقدند دامنه الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران حتی

به دنیای مسیحیت نیز کشیده شد و موجب طرح الهیات رهایی بخش در دنیای مسیحیت شد. این رخداد مبارک را می توان گامی در مسیر نیروسازی برای حکومت عدل مهدوی در مقیاسی وسیع تر ارزیابی کرد:

پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیرمسلمان آثار خود را برجای گذاشت کلیسای مسیحیت خود را براین باور ثابت قدم می دید که نه حق و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیم های خودکامه شود و تنها می تواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمی دینی شکل گرفت بعضی از رهبران مسیحیت به ویژه در امریکای لاتین متوجه شدند که به علت بی توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را در میان گروه های اجتماعی از دست داده اند. بنابراین با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان به انقلابیون پیوستند و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و ضمن باز کردن فصل جدیدی در نظام کلیسایی به نام الهیات رهایی بخش برای خود رهبری بخش مهمی از نهضت های رهایی بخش امریکای لاتین را به رغم مخالفت واتیکان بر عهده گرفتند (محمدی، ۱۳۸۴: ش ۲).

۴. تمرین عملی برای نظام حکمرانی - تربیت کارگزاران حکومت

یکی از مهم ترین لوازم تشکیل حکومت عدل مهدوی تربیت کارگزاران حکومتی است که هم از نظر فکری و معرفتی در حد و اندازه حکومت عدل مهدوی باشند و هم صلاحیت های اخلاقی لازم برای عهده دار شدن مسئولیت در چنین حکومتی را داشته باشند و هم از نظر کارآمدی و توانایی بتوانند به بهترین شکل عهده دار امورات حکومت مهدوی گردند. روشن است که بدون برخورداری از کارگزارانی که تجربه حکمرانی و مواجهه با مشکلات این عرصه را داشته باشند کار حکومت به سامان نخواهد شد آن هم در شرایطی که طبیعتاً هجوم انبوهی از نابه سامانی ها وجود داشته باشد و به

تعبیر روایات دنیا آکنده از ظلم و ستم باشد (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش: ۲۸۷) و از سوی دیگر جبهه کفر و طاغوت برای مقابله با حکومت مهدوی یکصدا شده و تمام امکانات خود را به میدان آورده باشد.

از این رو می‌توان یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی در مسیر نیروسازی برای حکومت مهدوی را تربیت کارگزاران حکومت اسلامی دانست که با نقش‌آفرینی در دولت اسلامی به تمرین نظام حکمرانی پرداخته‌اند و تا حدودی استعدادهای خود در مسئله حکمرانی را شکوفا کرده‌اند. آنچه می‌تواند گواه روشنی بر موفقیت نسبی انقلاب اسلامی در تربیت کارگزاران لایق باشد توفیقات متعددی است که در سایه انقلاب به دست مدیران توانمند انقلابی حاصل شد از جمله می‌توان به تشکیل نهادهای دولتی در اوائل انقلاب، مدیریت اعجاب‌گونه هشت سال دفاع مقدس و توفیقاتی که در عرصه علمی،^۱ صنعت هسته‌ای،^۲ نظامی،^۳ پزشکی^۴ و امثال آن به دست آورده است.

۱. ایران در تولید علم در جهان اسلام رتبه نخست و در جهان برای اولین بار حائز رتبه ۱۵ شد (خبرگزاری مهر، ۲۶ تیر ۱۳۹۷) در حوزه سلول‌های بنیادی ایران در بین کشورهای اسلامی رتبه نخست و در دنیا حائز مقام دهم است (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، یکشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۹). به گزارش دو پایگاه معتبر علمی "New Scientist" و "science Metrix" جمهوری اسلامی ایران با نرخ رشد ۱۱ برابر متوسط جهانی، رتبه نخست رشد علمی را در بین سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۰۹ دارا بوده است؛ از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۱۷ رتبه علمی ایران از رتبه ۵ به رتبه ۱ در منطقه تغییر کرده است که این منطقه شامل کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا است و از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۱۷ رتبه علمی ایران در موضوع «فناوری‌های نانو» از ۵۹ به رتبه ۱۶ تغییر کرده است (خبرگزاری تسنیم، ۴ فروردین ۱۴۰۰). ایران در علوم هوا فضا به رتبه ۱۱ جهان رسید (راجی و خاتمی، ۱۳۹۷ ش: ۱۷۵). در علوم فیزیک و ریاضی به رتبه ۱۳ جهان (همان: ۱۷۶ و ۱۷۸).

۲. ایران جزو ۵ کشور برتر جهان در حوزه دانش هسته‌ای است (خبرگزاری تسنیم، ۹۸/۷/۳).

۳. ایران سومین کشور تولید پهلپاد است (راجی و خاتمی، ۱۳۹۷ ش: ۱۴۵). ایران جزو ۱۱ کشور دارنده دانش تولید زیر دریایی در دنیا است (خبرگزاری موج، ۹۷/۹/۱۲).

۴. ایران، دارای رتبه ۱۵ پزشکی و ۷ داروسازی دنیا (خبرگزاری تابناک، ۹۸/۱۱/۱۷).

روشن است که دستاوردهایی از این دست تنها در سایه پرورش مدیرانی مؤمن، شایسته و توانمند قابل دست‌یابی خواهد بود و پرورش کارگزارانی از این دست را می‌توان گامی مهم در راستای نیروسازی برای حکومت مهدوی قلمداد کرد.

البته مطلب پیش‌گفته با اعتراف به این واقعیت است که میان نظام اسلامی موجود و حکومت عدل جهانی مهدی فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد.

۵. تربیت و انسجام‌بخشی به نیروهای مجاهد در سرتاسر دنیا

براساس آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم حکومت امام مهدی علیه السلام جهانی خواهد بود؛ بنابراین بایستی به مسئله نیروسازی نیز در مقیاس جهانی نگریت و جوامع و ملل بیشتری را در چرخه نیروسازی و آمادگی برای پذیرش امر معصوم و یاری آن حضرت وارد کرد. روشن است که هرچه دامنه تربیت انسان‌هایی انقلابی آگاه و مجاهد گسترده‌تر باشد شرایط برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مهیاتر خواهد بود.

یکی دیگر از نتایج گران‌قیمتی که انقلاب اسلامی در جهت نیروسازی برای حکومت عدل مهدوی به دست آورد بنیان‌گذاری و حمایت از ائتلاف منطقه‌ای نانوشته میان کشورها و قدرت‌های مسلمان منطقه است که از آن با عنوان محور مقاومت یا جبهه مقاومت یاد می‌شود.

محور مقاومت یا جبهه مقاومت، به مجموعه‌ای از کشورها و همچنین گروه‌های نظامی مسلمان و شیعه گفته می‌شود که هدف آنها پایان دادن به تسلط غرب در منطقه خاورمیانه، مبارزه با اسرائیل و دفاع از آزادی فلسطین است.

دولت‌های ایران، سوریه و عراق، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت در فلسطین مانند جهاد اسلامی و حماس و همچنین گروه انصارالله یمن، محور

مقاومت دانسته می‌شوند. شکل‌گیری محور مقاومت با الهام از شعارهای انقلاب اسلامی ایران مبنی بر مقاومت در برابر قدرت‌های جهانی تحلیل شده است (محمدی سیرت، ۱۳۹۶ ش: ۶۳).

از سخنان فرماندهان جبهه مقاومت چنین برداشت می‌شود که این جریان با نگاه به حکومت مهدوی همراه است؛ سردار قآنی در مراسم یادبود شهید حجازی با تأکید بر این‌که وی در مسئولیت‌های خود در سپاه سربلند بوده و راه این شهید در عرصه مقاومت همچنان استمرار دارد، ادامه داد:

مسیری را که سپهبد شهید سلیمانی گسترش داده و شهید حجازی ادامه داده و قول به پیروزی این راه داده است با صلابت تا رسیدن به حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه له محقق می‌شود.

وی متذکر شد:

امروز جبهه‌های مقاومت از ایران، لبنان، سوریه، عراق و یمن و فرزندان مقاومت هر روز یک اقدام اساسی مقابل دشمنان از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام می‌دهند و تا رسیدن به حکومت جهانی این راه را ادامه می‌دهند.^۱

۶. تربیت نسل مؤمن و مجاهد

یکی دیگر دستاوردهای مبارکی که در سایه انقلاب اسلامی حاصل شد تربیت مجموعه‌ای عظیم از انسان‌های مؤمن و متدین خصوصاً جوانان پاک‌نهاد و پرانگیزه انقلابی است که علیرغم تلاش‌هایی که در دوره طاغوت برای به انحطاط کشیدن جوانان انجام می‌پذیرفت به برکت نفس قدسی پیر جماران عمیقاً متحول شدند و گاه عالی‌ترین مدارج عرفانی را طی کردند. جلوه تربیت چنین مجموعه‌ای شهدا و ایثارگران دفاع مقدس و مدافعان

۱. سایت دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی؛ ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، کد: ۳۲۹۰.

حرم هستند و شهید سلیمانی‌ها و شهید حججی‌ها نمونه‌های شاخصی از این نسل تربیت‌یافته هستند؛ مقام معظم رهبری تربیت چنین نسلی را از معجزات انقلاب می‌دانند:

بعد از چهل سال شما می‌بینید جوان مؤمن مسلمان که نه امام را دیده است، نه انقلاب را دیده است، نه دوران دفاع مقدس را دیده است، نه آن حماسه‌ها را از نزدیک دیده، اما امروز با روحیه انقلابی، مثل همان جوان اول انقلاب - مثل همت و خزازی و بزرگانی از این قبیل - می‌رود وسط میدان و با علاقه، با احساس مسئولیت، با شجاعت تمام در مقابل دشمن می‌ایستد. این که من می‌گویم جوان‌های مؤمن امروز، از لحاظ انگیزه از جوان اول انقلاب اگر جلوتر نباشند عقب‌تر نیستند، یعنی این. اینها رویش‌های انقلابند. این معجزه انقلاب است، این معجزه نظام جمهوری اسلامی است که می‌تواند همان روحیه‌های پرتلاش و قوی و فولادین را بازآفرینی کند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۹/۲۱ ش).

ما گرچه پیش از انقلاب نیز انسان‌های متدین زیادی داشتیم اما با وقوع انقلاب اسلامی جریان تربیت شتاب بیشتری پیدا کرد و از شکل تربیت فردی به تربیت جمعی و با اصلاح ساختارهای اجتماعی و نهادهای تربیتی انجام پذیرفت. این نکته افزودنی است که در خصوص موفقیت انقلاب در تربیت جامعه متدین و صالح متأسفانه تبلیغات سوء فراوانی انجام می‌پذیرد و تلقی عموم نیز در اثر این تبلیغات بر این قرار گرفته که دینداری در ایران رو به افول رفته و تعهد مردم به باورهای دینی و مناسک مذهبی حتی از دوره طاغوت نیز کمتر شده است. اما علیرغم تبلیغات دشمنان طبق پژوهش‌هایی که در این باره انجام پذیرفته است ادعای یاد شده به هیچ عنوان صحت ندارد (طالبان، ۱۳۸۲ ش؛ ش: ۳۵).

به عنوان نمونه یکی از جلوه‌های رشد دینداری تشریف به بارگاه ملکوتی پیشوایان معصوم است که در این خصوص آمارهای جالبی وجود دارد. به

عنوان نمونه طبق آمار رسمی در سال ۱۳۹۸ و پیش از همه‌گیری ویروس کرونا بیش از ۳ میلیون ایرانی توفیق شرکت در مراسم اربعین را پیدا نمودند.^۱ و نیز براساس اعلام رسمی مسئولین آستان قدس رضوی تنها در ۹ ماه سال یاد شده بیش از ۳۴ میلیون زائر توفیق آستان بوسی حضرت امام رضا (ع) را پیدا کرده‌اند.^۲ آمار تشرف‌کنندگان به مسجد مقدس جمکران نیز سالیانه ۲۲ میلیون نفر اعلام شده است.^۳ این در حالی است که پیش از این انقلاب یا چنین مناسکی اساساً وجود نداشت و یا شرکت‌کنندگان در آن به هیچ عنوان قابل مقایسه به پس از انقلاب نبودند. آنچه گذشت اشارتی کوتاه به مسئله افول دینداری و ادعای دروغی بود که در این خصوص توسط بوق‌های استعمار ترویج می‌شود.

در ارتباط با تربیت نسل مؤمن و انقلابی که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی است از باب نمونه به دو مورد عرفانی و حماسی اشاره می‌شود؛ نخست مسئله اعتکاف که از عرفانی‌ترین مناسک دینی است و دوم مسئله جهاد و شهادت طلبی.

هم‌چنان‌که می‌دانیم پیش از انقلاب مراسم معنوی اعتکاف در مساجد محدودی در شهرهای مذهبی آن‌هم توسط افراد خاصی انجام می‌پذیرفت اما در سال‌های اخیر این مراسم در بیش از ۵۵۰۰ مسجد با جمعیتی بیش از ۸۰۰ هزار نفر که اکثریت شان را جوانان تشکیل می‌دهند برگزار می‌شود (راجی و خاتمی، ۱۳۹۷ ش: ۲۳۱).

مقام معظم رهبری در این باره چنین می‌فرمایند:

۱. سایت حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ ۲۳ آبان ۱۳۹۸، شناسه مطلب: ۹۸۴۳۸.

۲. خبرگزاری تسنیم، ۱۲ دی ۱۳۹۸.

۳. خبرگزاری تسنیم، ۳ اسفند ۱۳۹۹.

پدیده اعتکاف یکی از رویش‌های انقلابی است. ما اول انقلاب این چیزها را نداشتیم. اعتکاف همیشه بود. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می‌رسید، در مسجد امام قم - آن‌هم فقط قم؛ در مشهد من اصلاً اعتکاف ندیده بودم - شاید ۵۰ نفر، ۱۰۰ نفر فقط طلبه اعتکاف می‌کردند. این پدیده عمومی؛ این که ده‌ها هزار نفر در مراسم اعتکاف شرکت کنند، آن‌هم اغلب جوان، جزو رویش‌های انقلاب است. من يك وقت عرض کردم که انقلاب ما ریزش دارد، اما رویش هم دارد؛ رویش‌ها بر ریزش‌ها غلبه دارند.^۱

شرکت در این مراسم معنوی و عرفانی آن‌هم در این حجم وسیع به معنای تربیت یافتن نسلی از جوانان پاک‌نهاد است که با مفاهیم دینی پیوندی عمیق دارند.

در خصوص احیاء روحیه جهاد و شهادت طلبی نیز می‌توان به این آمار اشاره کرد طبق اظهارات مشاور سابق رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح حداقل بیش از یک میلیون جوان در نوبت اعزام به سوریه و عراق هستند.^۲

این آمار از این نظر نیز قابل توجه است که در جریان حمله داعش به سوریه و عراق اساساً تهاجم مستقیمی به مرزهای ایران انجام نپذیرفت و از سوی نظام نیز درخواستی از مردم برای اعزام به کشورهای مورد تهاجم وجود نداشت با این وجود به صورت خودجوش و کاملاً داوطلبانه بیش از یک میلیون نفر برای دفاع از حرم اهل بیت (علیهم‌السلام) اظهار آمادگی کردند و این دلیلی جز تعلقات شدید مذهبی و زنده بودن روحیه جهاد و سلحشوری در ملت غیور ایران ندارد. بنابراین می‌توان تربیت هجم انبوهی از افراد مؤمن و انقلابی و مجاهد را ثمری دیگر از ثمرات شجره مبارک انقلاب دانست که در مسیر نیروسازی برای

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۵/۲۸.

۲. خبرگزاری میزان، ۲۰ آذر ۱۳۹۵.

حکومت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم شده است.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران جریانی است که با چشم انداز زمینه سازی برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز شد؛ بنابراین یکی از مؤلفه هایی که می تواند سنجه ای برای ارزیابی کامیابی و یا ناکامی انقلاب باشد مسئله نیروسازی برای حکومت جهانی مهدوی است چرا که نیروسازی یکی از اساسی ترین گام های زمینه سازی است. هم چنان که گذشت انقلاب در دست یابی به این آرمان خود تا حدود زیادی قرین موفقیت بوده است با این وجود شایسته است که پژوهشگران ارجمند نسبت به تحلیل و ارزیابی انقلاب از این جهت اهتمام بیشتری بنمایند و آسیب ها، کمبودها و عقب ماندگی هایی که در این باره وجود دارد را نیز شناسایی نمایند چرا که طبیعتاً در جریان انقلاب گاه از این رسالت بزرگ غفلت هایی صورت پذیرفته و به الزاماتی که در این باره وجود دارد توجه شایسته صورت نگرفته است. بنابراین به جاست که انقلاب اسلامی بازخوانی مجدد شود و با توجه به آرمان نیروسازی برای ظهور نقاط ضعف و قوتی که در این باره وجود دارد شناسایی شده و برای تقویت نقاط قوت و درمان نقاط ضعف چاره جویی صورت پذیرد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳ ش)، کمال الدین و تمام النعمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- آهنگران، محمدرسول و همکاران (۱۳۹۷ ش)، انقلاب چهل ساله، قم: بوستان کتاب.
- پوررستمی، حامد (۱۳۸۹ ش)، «حکومت ولایی و زمینه سازی ظهور».

- فصل نامه مشرق موعود، سال ۴، شماره ۱۳.
- حاجتی، احمد رضا (۱۳۹۳ش)، عصر امام خمینی، قم: بوستان کتاب.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احدی، سید عباس (۱۳۸۸ش)، «تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان»، فصل نامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- راجی، سید محمد حسین؛ خاتمی، سید محمدرضا (۱۳۹۷ش)، صعود چهل ساله، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، «افول دینداری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت»، فصل نامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۵.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۲ق)، القیبه، قم: انوار الهدی.
- عرفان، امیر محسن (۱۳۸۹ش)، «نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت»، فصل نامه انتظار موعود، سال دهم، شماره ۳۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴ش)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۶ش)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، ششم.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۴ش)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، فصل نامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲.
- محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۶ش)، «الگوی نمایش نقش امنیت آفرین شهیدان محور مقاومت در رسانه ملی»، فصل نامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش)، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ش)، صحیفه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله علیه.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دولت.

- پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای.
- خبرگزاری تسنیم.
- خبرگزاری موج.
- خبرگزاری مهر.
- خبرگزاری میزان.
- خبرگزاری تابناک.
- سایت حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
- سایت دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

روش نیروسازی و بسیج اجتماعی جریان کفر از منظر قرآن

محمد محمودی کیا^۱

چکیده

با عنایت به این که تاریخ همواره عرصه مصاف میان دو جبهه کفر و ایمان بوده است، لذا، هر دو جبهه سعی در افزایش قدرت اجتماعی خود از طریق بسیج نیروها و نیز نیروسازی میان باورمندان به خود بوده اند و برای نیل به این مهم، روش های مختلفی و متفاوتی را نیز بدین منظور تعقیب کرده اند. این نوشتار با کاربست روش تحلیل مضامین به دنبال ارائه پاسخ به این سؤال است که براساس آیات کتاب مقدس پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، قرآن، جبهه کفر از چه روش هایی برای نیروسازی بهره گرفته است و چه راهکارهایی می توان برای غلبه بر این روش ها ارائه کرد؟ یافته های این پژوهش حاکی از آن است که با عنایت به تنوع باورمندان به جبهه کفر، این جریان از روش های مختلفی همچون ترعیب و تهدید، تطمیع، تدلیس، تشکیک و تحریف بدین منظور بهره برده است؛ روش هایی که هر کدام بر جذب بخشی از جامعه به جریان کفر مؤثر بوده است. برپایه یافته های این پژوهش، راهکارهای پیشنهادی برای تأثیرگذاری بر قدرت نیروسازی جبهه کفر بدین شرح می باشد: افزایش قدرت اقناعی اندیشه توحیدی، افزایش قدرت دفاعی و توان بازدارندگی

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
(mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir).

جامعه، افزایش سطح آگاهی از اصول اعتقادی، افزایش سطح پایبندی جامعه به اصول اخلاقی.

واژگان کلیدی

نیروسازی، بسیج اجتماعی، جبهه کفر، قرآن کریم، روش تحلیل مضمون.

مقدمه

نیروسازی و کادرسازی یکی از مهم‌ترین اهداف هر سازمان و یا موجودیت اجتماعی است که با بهره‌گیری از ظرفیت بالقوه آن برای مسئولیت‌پذیری و نقش‌آفرینی هرچه مؤثرتر ایشان در پیشبرد اهداف سازمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. طبعاً هرچه یک موجودیت اجتماعی بتواند بسیج اجتماعی و نیروسازی بیشتری را سامان دهد از توانایی بیشتری برای تعقیب منافع و منویات خود برخوردار است.

از منظر ایدئولوژیک، تاریخ همواره محل نزاع دو جریان عمده جبهه کفر و ایمان بوده و هریک از این دو جبهه سعی در تقویت نیروسازی و مدیریت منابع انسانی باورمندان به خود بوده‌اند. قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید حضرت ختم المرسلین، محمد بن عبدالله ﷺ و آخرین سند مکتوب هدایت از جانب خداوند متعال برای بشریت، به جنبه‌ها و تجربیات تاریخی این کادرسازی و بسیج اجتماعی در قالب یادآوری نحوه مواجهه جبهه کفر با پیامبران و رسولان الهی اشاره دارد که هدف از این نوشتار بررسی شیوه‌های نیروسازی جبهه کفر با تأکید بر آیات قرآن کریم است.

از این رو، روش به کار گرفته شده برای نیل به این هدف، روش تحلیل مضمون (شبکه مضامین) است. براین منظور، ابتدا محقق با مراجعه به متن قرآن، به جمع‌آوری آن دسته از آیاتی که اشاره به نحوه نیروسازی جبهه کفر

داشته، پرداخته و پس از تجزیه و تحلیل آیات مورد نظر در قالب تحلیل مضامین به کار گرفته شده در این آیات، به سامان‌دهی مضامین آیات اقدام کرده و سپس سعی در مقوله‌بندی و سطح‌بندی مضامین مورد اشاره با هدف دستیابی به مضامین فراگیر دارد. براساس این مضامین فراگیر می‌توان تحلیلی از سازوکار درونی نیروسازی و بسیج اجتماعی جبهه کفرارائه نمود.

تعریف مفاهیم

۱. کفر

کفر واژه‌ای عربی به معنای پنهان کردن و پوشاندن است و بر چیزی اطلاق می‌شود که باعث استحقاق عقاب دائمی و عظیم شود و البته در دنیا هم احکام خاصی بر آن مترتب است (علم الهدی، ۱۴۳۱ق: ۵۳۴؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۲۷؛ طوسی، ۱۳۶۲ش: ۶۳۵).

کفر عبارت از اخلال و کوتاهی در معرفت به خداوند، توحید، عدل، و رسالت پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند که ممکن است ناشی از جهل یا شک باشد و گاه ناشی از اعتقاد به اموری است که با وجود آنها دست‌یابی به معارف فوق‌ناممکن می‌شود. کفر را همانند ایمان، امری قلبی دانسته‌اند (همان).

واژه کفر و اضافات آن ۳۴۳ مرتبه در متن قرآن کریم به کار رفته که از این میان صور مختلفی از آن همچون کفرهم، ۲ مرتبه، کفره، ۳ مرتبه، للکفر، ۱ مرتبه، بکفرهم، ۱ مرتبه، کفرا، ۵ مرتبه، بالکفر، ۴ مرتبه، بکفرک، ۱ مرتبه، بکفرهم، ۴ مرتبه، و کفرا ۲۱ مرتبه تکرار شده است. با احتساب دیگر مشتقات واژه کفر همچون کافر، کافرون، و کافرین در متن قرآن که ۱۳۵ مرتبه در متن

قرآن تکرار شده است، مجموع تکرار کفر در قرآن ۴۷۸ مورد می‌باشد.^۱
 امام صادق علیه السلام در روایتی در باب اقسام کفر در قرآن به پنج گونه اشاره می‌کنند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵ ش: ۵۵). این پنج گروه عبارتند از:
 ۱. کفر جحودی (انکار) از روی علم:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۸۹):

و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بردشمنان پیروز گردند) با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند لعنت خدا بر کافران باد.

۲. کفر جحودی بدون علم:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (جاثیه: ۲۴):

چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس و گمان می‌زنند.

۳. کفر برائت:

﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾ (عنکبوت: ۲۵):

شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد سپس روز قیامت از

واژه کفر: I. www.parsquran.com

یکدیگر بیزاری می جوئید و یکدیگر را لعن می کنید و جایگاه (همه)
شما آتش است و هیچ یار و یآوری برای شما نخواهد بود.

۴. کفر ترک او امر الهی:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷)؛

در آن، نشانه های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

۵. کفر به معنای ترک شکر

﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل: ۴۰)؛

این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید (به زیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است.

۲. نیروسازی

فرآیندی است تربیتی در پنج مرحله زمانی که پس از ۱. شناسایی نیروهای مستعد و متعهد؛ ۲. موجبات توسعه و تعمیق مبانی فکری و فرهنگی آنان را فراهم کرده و زمینه رشد و ارتقاء همه جانبه را مهیا نموده؛ ۳. از طریق مشارکت در فعالیت های مجموعه، تحت نظارت مربی آگاه؛ ۴. پس از آموزش و مهارت افزایی، مقدمات؛ ۵. پذیرش مسئولیت های مختلف و به کارگیری آنها را فراهم نماید.

سوم این مضامین عالی در قالب استعاره‌های اساسی گنجانده شده و به صورت مضامین حاکم بر کل متن در می‌آیند و سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هریک از این سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود.

در این نوع تحلیل، سعی بر این است که از مضامین پایه‌ای که آشکار و مصرح هستند به سوی مضامین انتزاعی‌تر و کلی‌تر حرکت می‌شود تا به مضمون (یا مضامین) اصلی متن دست پیدا کنیم.

تحلیل مضمون شیوه‌های نیروسازی جریان کفراز منظر آیات قرآن

قرآن کریم در آیات فراوان و پرشماری مخاطبان خود را نسبت به این مهم متذکر ساخته که انسان همواره در معرض آفات و آسیب‌های متعددی قرار دارد که می‌تواند او را از مسیر رستگاری خارج نماید. قصص قرآنی یکی از بارزترین جلوه‌های یادکرد روش‌های نیروسازی جبهه کفر بوده که به شیوه‌های نیروسازی و بسیج اجتماعی در هنگامه تقابل دو جبهه کفر و توحید پرداخته است؛ امری که علیرغم گذشت زمان و تغییر و تطور شگرف در مواصفات عصری، همچنان اصول ثابت در امر نیروسازی در دو جبهه مذکور باقی مانده؛ هرچند شیوه‌ها و ابزارها تغییر کرده، ولی اصول حاکم همان اصول گذشته است.

در ادامه محقق ضمن رجوع به متن قرآن کریم و احصای آیاتی که به روش‌های نیروسازی در جبهه کفر اشاره دارد، سعی در مقوله‌بندی و سطح‌بندی مضامین آیات دارد تا مضامین فراگیر و جامعی از آنها استخراج کرده و بتواند براساس آن، تحلیلی از روش‌های اصلی نیروسازی در جبهه کفر و نیز توصیه‌هایی برای مواجهه با آن در هریک از مراحل پنج‌گانه مورد اشاره در فرایند نیروسازی ارائه نماید.

مرحله ۱: شناسایی نیروهای مستعد و متعهد

نخستین مرحله از کادرسازی و نیروسازی در اردوگاه کفر به شناسایی نیروهای مستعد و وفادار بازمی‌گردد. قرآن کریم در آیات متعددی پیش‌زمینه‌ها و پیشران‌هایی را مورد تاکید خود قرار می‌دهد که موجب می‌شود تا انسان‌ها در دام اغواگریانه شیطان درافتند که برخی از این تصریحات و اشارات به شرح ذیل است:

مضامین پایه	آیات
اهل کفر از بیماری دل برخوردارند	در دل‌های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آنها بیفزاید، و برای ایشان است عذابی دردناک، به سبب آن‌که پیوسته دروغ می‌گفتند (بقره: ۱۰)
	دل‌های‌شان انکارکننده [حق] است (نحل: ۲۲)
	وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی‌کنند (زمر: ۲۲)
	زنگار بر دل‌های‌شان بسته است (مطففین: ۱۴)
اهل کفر در شک و سرگردانی هستند	اینها در شک‌شان سرگردانند [وراء خروج ندارند] (توبه: ۴۵)
اهل کفر از تعصبی جاهلانه برخوردارند	در دل‌های خود تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت ورزیدند (فتح: ۲۶) همانا تو نتوانی که مردگان (و مرده‌دلان کفر) را سخنی بشنوائی و یا کران (باطن) را که از گفتارت روی می‌گردانند به دعوت (به حقیقت) شنوائی (نمل: ۸۰)
اهل کفر انسان‌هایی نادان هستند	خدا دل‌هاشان را برگرداند، که مردمی بسیار بی‌شعور و نادانند (توبه: ۱۲۷)
اهل کفر اسیر در هوای نفس خویشند	(ای رسول ما) آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (جاثیه: ۲۳)

در این بخش از نیروسازی در جبهه کفر، ویژگی عمده افراد را می‌توان در

خصیصه‌هایی چون: بیماری دل، شک و سرگردانی، تعصب‌های جاهلانه، نادانی و اسارت در هوای نفس عنوان کرد. درواقع، شیطان باورمندان به اردوگاه خود را از میان افرادی برمی‌گزیند که این ویژگی‌ها را برخوردار باشند تا ایشان را به مرحله دیگری از نیروسازی و بسیج اجتماعی جبهه خود وارد نماید.

مرحله ۲: توسعه و تعمیق مبانی فکری و فرهنگی

بعد از آن‌که افراد با پیش زمینه‌های ورود به جبهه کفرشناسایی شدند، دومین مرحله از کادرسازی و بسیج اجتماعی با تعمیق مبانی فکری و فرهنگی ایشان آغاز می‌شود. درواقع در این مرحله باورمندان به اردوگاه کفر از طریق آموزش‌های لازم و بر بستر فرایند جامعه‌پذیری ارزش‌ها، این مبانی فکری را به صورت یک امر درونی شده می‌پذیرند و ثبات قدم بیشتری را حاصل می‌نمایند. قرآن کریم در آیات متعددی از نحوه و چگونگی این جامعه‌پذیری سخن به میان آورده که برخی از این آیات به شرح ذیل است:

آیات	مضامین پایه
و سخت گمراه‌شان کنم و به آرزو(های باطل و دور و دراز) درافکنم (نساء: ۱۱۹) آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها باز به دین پشت کرده و مرتد شدند شیطان کفر را در نظرشان جلوه‌گر ساخت و به آمال و آرزوهای دراز فریب‌شان داد (محمد: ۲۵)	از طریق خلق آرزوهای طولانی و وعده‌های غیر صادق
(شیطان) آنان را بسیار وعده دهد و آرزومند و امیدوار کند، ولی آنان را چیزی به جز غرور و فریب وعده نمی‌دهد (نساء: ۱۲۰)	
چنانچه شیطان البته فراموش ساخت بعد از آنکه متذکر (کلام خدا) شدی دیگر با گروه ستمکاران مجالست مکن (انعام: ۶۸)	از طریق ایجاد فراموشی نسبت به خطرو نیز آسیب همراهی و همنوایی با شیطان
این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم (انعام: ۱۰۸)	از طریق زیبا جلوه دادن گناه و زینت دادن اعمال خطای آدمیان

آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها باز به دین پشت کرده و مرتد شدند شیطان کفر را در نظرشان جلوه گرساخت و به آمال و آرزوهای دراز فریب شان داد (محمد: ۲۵)	
آن گاه شیطان، آدم و حوا هر دو را به وسوسه فریب داد تا زشتی های شان را که از آنان پوشیده بود برایشان پدیدار کند و گفت: خدای تان شما را از این درخت نهی نکرد جز برای این که مبادا (در بهشت) دوفرشته شوید یا عمر جاودان یابید (اعراف: ۲۰)	از طریق وسوسه کردن نسبت به انجام گناه با پوشش دست یابی به جاودانگی

براین اساس آن گاه مبانی فکری و عقیدتی جریان کفر تعمیق یافته و پرورش می یابد که باورمندان به این اردوگاه به طرق مختلف امکان بازگشت به خویشتن خویش را نداشته باشند و بازیافتن حقیقت برای ایشان امری بسیار دشوار باشد. از همین رو، در این مرحله از تمامی ابزارها و شیوه هایی که موجب می شود تا انسان نوعی حالت تغافل عمیق نسبت به حقیقت خویش به دست آورد، به میدان آورده می شود. قرآن کریم از شیوه هایی چون زیبا جلوه دادن گناه در چشم انسان، خلق آرزوهای بلند و دست نیافتنی، و وسوسه انسان با پوششی از نیل به جاودانگی را از مهم ترین عوامل تحقق این هدف در بسیج اجتماعی جبهه کفر معرفی می کند.

مرحله ۳: مشارکت در فعالیت ها

سومین مرحله از نیروسازی و بسیج اجتماعی جبهه کفر از منظر قرآن کریم، مشارکت دادن باورمندان و جذب شدگان در اردوگاه کفر پس از تعمیق باورهای ایشان است. در این مرحله می بایست نوعی جامعه پذیری عملی اتفاق افتد و افراد به طور خود آگاه در کنش های گروهی مشارکت یابند تا نوعی قوام اجتماعی حاصل شود. در این مرحله افراد از قابلیت لازم برای عینیت بخشی به آنچه کسب نموده اند را واجد می شوند. قرآن کریم در آیات متعدد این مرحله را به این صورت ایضاح می نماید:

آیات	مضامین پایه
و عده بسیاری ساحران به حضور فرعون گرد آمده، فرعون را گفتند: اگر بر موسی غالب آنیم برای ما اجرو مزد شایان خواهد بود؟ (اعراف: ۱۱۳)	از طریق وعده به پاداش و نزدیکی به سلسله مراتب قدرت
این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم (انعام: ۱۰۸)	از طریق زینت بخشیدن به اعمال آنها
از تواز حکم شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در این دو کار گناه بزرگی است و سودهایی برای مردم (بقره: ۲۱۹)	از طریق وعده نسبت به دست یافتن به سود سرشار

نیروسازی در این مرحله براساس روش‌های مختلفی صورت می‌پذیرد. درواقع، محرک‌های زیادی برای کنش انسان در محیط پیرامونی او وجود دارد که هریک می‌تواند منجر به شکلی از رفتار با هدف دست‌یابی به نوع خاصی از نظام پاداش شود. از منظر قرآن، مشارکت در فعالیت‌ها و کنش‌های هریک از دو اردوگاه کفر و حق براساس محرک‌های مختلفی صورت تحقق می‌پذیرد که در مورد جبهه کفر این هدف عمدتاً براساس دست‌یابی به بیشینه سود مادی، دست‌یابی به قدرت و تقرب به سلسله مراتب قدرت مادی و نیز از طریق یک عامل ذهنی که به هرامری را به صورتی زیبا و موجه جلوه‌گر می‌سازد، محقق می‌شود.

مرحله ۴: آموزش و مهارت‌افزایی با هدف پذیرش مسئولیت و به‌کارگیری

یکی از مهم‌ترین مراحل در زمینه کادرسازی و بسیج اجتماعی، آموزش و مهارت‌افزایی نیروهاست. طبعاً چنانچه مسیر آموزش تداوم نداشته باشد و مهارت‌های لازم برای باورمندان در حلقه یک جریان فکری فراهم نیاید، امکان ریزش نیروها در اثر تغییر در نظام باورها وجود دارد. لذا، آموزش دائمی از جمله مهم‌ترین فرایندها در امر نیروسازی و بسیج اجتماعی به شمار می‌رود. این مهم از طریق ذیل عملیاتی می‌شود:

آیات	مضامین پایه
آن شیطان [صفت]‌ها به کفر گرائیدند که به مردم سحر می‌آموختند (بقره: ۱۰۲)	از طریق تعلیم سحر

شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد (نور: ۲۱)	از طریق ترویج دائمی فحشا و جذائیت‌های فریبنده جنسی و شهوانی
شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب و قمار، میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد، پس شما آیا از آن دست برمی‌دارید؟ (مائده: ۹۱)	از طریق فراهم آوردن زمینه‌های ارتکاب گناه در جامعه
در خفا شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعت‌شان کنید قطعاً شما هم مشرکید (انعام: ۱۲۱)	از طریق ایجاد وسوسه و محرک‌های ذهنی برای ارتکاب گناه

با عنایت به آیات مورد اشاره، روش‌های مختلفی برای آموزش و جامعه‌پذیری ارزش‌های اردوگاه کفر وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تعلیم سحر، ترویج دائمی فساد و فراهم آوردن زمینه‌های فساد در جامعه، و بازتولید دائمی محرک‌های ذهنی برای ارتکاب گناه در جامعه. در جامعه امروزی، رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی هستند که در بازتولید دائمی بستر فساد در جامعه و جامعه‌پذیری ارزش‌های جبهه کفر نقش‌آفرینی دارند و بر تقویت ساخت درونی این شبکه انسانی خود دامن می‌زنند.

مرحله ۵: استراتژی‌های عملی برای کنش

پنجمین مرحله از شیوه کادر سازی و بسیج نیروهای اجتماعی در جبهه کفر به استراتژی‌های عملی بدین منظور تعلق دارد. بر این اساس، و با توجه به مراحل چهارگانه پیش گفته می‌بایست راهبردهای عملی کلان مقیاسی برای تداوم حیات اردوگاه کفر وجود داشته باشد تا بر اساس آن امکان تقویت و استمرار این مسیر فراهم گردد. قرآن کریم در آیات مختلفی به این راهبردهای عملی اشاراتی دارد که در ادامه برخی از این آیات و راهبردهای کلان مستخرج از آن اشاره می‌شود:

آیات	مضامین پایه
------	-------------

یکی از شیوه‌های جبهه کفر برای جذب نیرو، تورید افکنی نسبت به حقانیت مکاتب توحیدی و نبوت انبیاء الهی است	ای کسانی که ایمان آورده‌اید همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند و به برادرانشان هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مردند] و یا جهادگر شدند [و کشته شدند] گفتند اگر نزد ما [مانده] بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند [شما چنین سخنانی مگویند] (آل عمران: ۱۵۶) و آنان که کافر شده‌اند می‌گویند چرا نشانه‌ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است [ای پیامبر] توقف هتداردهنده و برای هر قومی رهبری است (رعد: ۷) و [چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت آن‌گاه که هدایت برایشان آمد جز این که گفتند آیا خدا بشری را به سمت رسول مبعوث کرده است (اسراء: ۹۴)
تهمت ساحری زدن به پیامبران و رسولان الهی	لیکن آن شیطان [صفت] ها به کفر گرائیدند که به مردم سحر می‌آموختند (بقره: ۱۰۲) یا می‌گویند او جنونی دارد [نه] بلکه [او] حق را برای ایشان آورده [الی] بیشترشان حقیقت را خوش ندارند (مؤمنون: ۷۰) او نیست جز مردی که در وی [حال] جنون است پس تا چندی در باره‌اش دست نگاه دارید (مؤمنون: ۲۵) [فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت واقعاً این ساحری بسیار داناست (شعراء: ۳۴)
یکی از شیوه‌های نیروسازی جبهه کفر، تحریف واقعیت و تطهیر چهره ناپاک اعمال غلطی است که پیروان خود را به آن دعوت می‌کند	سوگند به خدا که به سوی امت‌های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم [اما] شیطان اعمال‌شان را برای‌شان آراسته و امروز [هم] سرپرست‌شان هموست و برای‌شان عذابی دردناک است (نحل: ۶۳) آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آن‌که گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند (بقره: ۷۵) و شیطان اعمال‌شان را برای‌شان آراسته و آنان را از راه [راست] باز داشته بود در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند (نمل: ۲۴) زندگی دنیا در چشم کافران آراسته شده است و مؤمنان را ریشخند می‌کنند و [حال آن‌که] کسانی که تقوایشه بوده‌اند در روز رستاخیز از آنان برترند و خدا به هر که بخواهد بی‌شمار روزی می‌هد (بقره: ۲۱۲)
یکی از روش‌های نیروسازی جبهه کفر، مغالطه و قلب حقیقت از طریق سفسطه گمراه‌کننده است	و کسانی که شرك ورزیدند گفتند اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون [حکم] او چیزی را حرام نمی‌شمردیم پیش از آنان [نیز] چنین رفتار کردند و [الی] آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است (نحل: ۳۵) این بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید و بر ساخته‌های‌شان آنان را در دین‌شان فریفته کرده است (آل عمران: ۲۴) شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد:

	و(لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد، و خداوند گشایش گردانا است.(بقره: ۲۶۸) کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم همان گونه که پسران خود را می شناسد او [=پیامبر] را می شناسد کسانی که به خود زیان زده اند ایمان نمی آورند(انعام: ۲۰) اما کسانی که ستم کرده بودند [آن سخن را] به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود تبدیل کردند و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند به سزای این که نافرمانی پیشه کرده بودند عذابی از آسمان فرو فرستادیم (بقره: ۵۹) و حق را به باطل درنیامیزید و حقیقت را با آن که خود می دانید کتمان نکنید (بقره: ۴۲) جزای آنها این است چرا که آیات ما را انکار کردند و گفتند آیا وقتی ما استخوان و خاک شدیم [باز] در آفرینشی جدید برانگیخته خواهیم شد (اسراء: ۹۸) و یهود گفتند دست خدا بسته است (مائده: ۶۴)
	تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ گویند(نحل: ۱۰۵) پیامبران شان گفتند مگر در باره خدا پدید آورنده آسمان ها و زمین تردیدی هست او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهان تان را بر شما ببخشد و تا زمان معینی شما را مهلت دهد گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید می خواهید ما را از آنچه پدران مان می پرستیدند باز دارید پس برای ما حجتی آشکار بیاورید(ابراهیم: ۱۰)
یکی از روش های نیروسازی جبهه کفر، تهدید و ترعیب اهل ایمان است. به بیان دیگر، تضعیف نیروی مقابل، یکی از راهبردهای نیروسازی در جبهه کفر است	و کسانی که کافر شدند به پیامبرانشان گفتند شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد مگر این که به کیش ما بازگردید پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتما ستمگران را هلاک خواهیم کرد(ابراهیم: ۱۳) کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را بناحق می کشند و دادگستران را به قتل می رسانند آنان را از عذابی دردناک خبر ده (آل عمران: ۲۱) این شیطان است که دوستانش را می ترساند پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید (آل عمران، ۱۷۵) و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمین گاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و(لی) خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند (توبه: ۱۰۷) گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و واقعاً تورا

	در میان خود ضعیف می بینیم و اگر عشیره تو نبود، قطعاً سنگسارت می کردیم و تو بر ما پیروز نیستی (هود: ۹۱) و سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند [فرعون] گفت بزودی پسران شان را می کشیم و زنان شان را زنده نگاه می داریم و ما بر آنان مسلطیم (اعراف: ۱۲۷) و هر کجا برایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [شرك] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آن که با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است (بقره: ۱۹۱) دست ها و پاهای تان را یکی از چپ و یکی از راست خواهم برید سپس همه شما را به دار خواهم آویخت (اعراف: ۱۲۴) گفتند ای نوح اگر دست برداری قطعاً از [جمله] سنگسارشدگان خواهی بود (شعراء: ۱۱۶) در خفا شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعت شان کنید قطعاً شما هم مشرکید (انعام: ۱۲۱) و از دور افتاده ترین [نقطه] شهر مردی دوان دوان آمد [و] گفت ای موسی سران قوم در باره تو مشورت می کنند تا تورا بکشند پس [از شهر] خارج شو (قصص: ۲۰) گفت ای ابراهیم آیا تواز خدایان من متنفری اگر باز نایستی تورا سنگسار خواهم کرد (مریم: ۴۶)
ترویج فساد و دعوت به فحشاء و بی بندوباری اخلاقی از ابزارهای نیروسازی جبهه کفر محسوب می شود	گفت اگر می خواهید [کاری مشروع] انجام دهید اینان دختران منند [با آنان ازدواج کنید] (حجر: ۷۰) آن گاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس ها پیروی کردند (مریم: ۵۹) مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند به کار ناپسند و امی دارند و از کار پسندیده باز می دارند و دست های خود را [از انفاق] فرو می بندند خدا را فراموش کردند پس [خدا هم] فراموش شان کرد در حقیقت این منافقانند که فاسقند (توبه: ۶۷) آیا از میان مردم جهان با مردها در می آمیزید (شعراء: ۱۶۵) اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسد به خدا پناه برزیرا که او شنوای داناست (اعراف: ۲۰۰) پس شیطان آن دورا وسوسه کرد تا آنچه را از عورت های شان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند (اعراف: ۲۰) آیا شما با مردها در می آمیزید و راه [توالد و تناسل] را قطع می کنید و در محافل [انس] خود پلیدکاری می کنید (عنکبوت: ۲۹)

	آیا شما به جای زنان از روی شهوت با مردها در می آمیزید [نه] بلکه شما مردمی جهالت پیشه اید (نمل: ۵۵) کسانی که دوست دارند که زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند (نور: ۱۹) آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی آیا [می توانی] ضامن او باشی (فرقان: ۴۳)
تمسخر دعوی انبیاء و رسولان الهی یکی از روش های نیروسازی جبهه کفر است	هیچ پیامبری برای شان نیامد جز آن که او را به مسخره می گرفتند (حجر: ۱۱) و بی گمان فرستادگان پیش از تو [نیز] مسخره شدند پس به کسانی که کافر شده بودند مهلت دادم آن گاه آنان را [به کیفر] گرفتم پس چگونه بود کیفر من (رعد: ۳۲)
	و کسانی که کافر شدند چون تو را ببینند فقط به مسخره ات می گیرند (انبیاء: ۳۶) و مسلماً پیامبران پیش از تو [نیز] مورد ریشخند قرار گرفتند پس کسانی که آنان را مسخره می کردند [سزای] آنچه که آن را به ریشخند می گرفتند گریبان گیرشان شد (انبیاء: ۴۱)
افتراء و تهمت بستن به رسولان الهی یکی از ابزارهای نیروسازی جبهه کفر در جامعه است	و فرعون گفت هر جادوگر دانایی را پیش من آورید (یونس: ۷۹) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود آنان که به دیدار ما امید ندارند می گویند قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را عوض کن بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم (یونس: ۱۵)
	و گفتند جز روزهایی چند هرگز آتش به ما نخواهد رسید بگو مگر پیمانی از خدا گرفته اید که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد یا آنچه را نمیدانید به دروغ به خدا نسبت می دهید (بقره: ۸۰) پس کسانی که بعد از این برخدا دروغ بندند آنان خود ستمکارانند (آل عمران: ۹۴) به خدا سوگند می خورند که [سخن ناروا] نگفته اند در حالی که قطعا سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردن شان کفر ورزیده اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیب جویی برخاستند مگر [بعد از آن که خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند] (توبه: ۷۴) کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است مسلماً کافر شده اند (مائده: ۱۷)

	هنگامی که به سوی تو گوش فرا می‌دارند ما بهتر می‌دانیم به چه [منظور] گوش می‌دهند و [نیز] آن‌گاه که به نجوا می‌پردازند وقتی که ستمگران گویند جز مردی افسون‌شده را پیروی نمی‌کنید (اسراء: ۴۷)
	پس چون حق از جانب ما برای شان آمد گفتند چرا نظیر آنچه به موسی داده شد به او داده نشده است آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد کفر نورزیدند گفتند دو ساحر با هم ساخته‌اند و گفتند ما همه را منکریم (قصص: ۴۸)
	بلکه گفتند خواب‌های شوریده است [نه] بلکه آن را برافتنه بلکه او شاعری است پس همان‌گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد باید برای ما نشانه‌ای بیاورد (انبیاء: ۵)
بهره‌گیری از جهل و تعصبات بی‌جای مردمان یکی از شیوه‌های نیروسازی در جبهه کفر است	و قوم موسی پس از [عزیمت] او از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت آیا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی‌گوید و راهی بدان‌ها نمی‌نماید آن را [به پرستش] گرفتند و ستمکار بودند (اعراف: ۱۴۸)
	و چون به آنان گفته شود آنچه را که خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند [نه] بلکه آنچه که پدران ما را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم آیا هر چند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فرا خواند (لقمان: ۲۱)
تطمیع یکی از ابزارهای مؤثر در زمینه نیروسازی در جبهه کفر است	و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند [آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؛ گفت آری و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود (اعراف: ۱۱۳-۱۱۴)
	چون ساحران پیش فرعون آمدند گفتند آیا اگر ما غالب آنیم واقعا برای ما مزدی خواهد بود؛ گفت آری و در آن صورت شما حتماً از [زمره] مقربان خواهید شد (شعراء: ۴۱-۴۲)

	و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرك می‌ورزند خواهی یافت هر يك از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آن‌که اگر چنین عمری هم به او داده شود وی را از عذاب دور نتواند داشت و خدا بر آنچه می‌کنند بیناست (بقره: ۹۶)
خدعه و تدلیس یکی از ابزارهای نیروسازی در جبهه کفر است	با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند (بقره: ۹)
	و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم (اعراف: ۲۱)
	پس آن دورا با فریب به سقوط کشانید (اعراف: ۲۲)
تقویت خوی استکباری و خودبرتربینی یکی از روش‌های نیروسازی در جبهه کفر است	فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از این‌که سجده کنی گفت من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی (اعراف: ۱۲)
فساد اقتصادی یکی از ابزارهای نیروسازی جبهه کفر است	کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است (بقره: ۲۷۵)

مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
تهدید به قتل و تعدی یکی از روش‌های نیروسازی در جبهه کفر است	تعدی نسبت به اهل ایمان	تهدید
یکی از روش‌های نیروسازی جبهه کفر، ترعیب است	هراس افکنی	
تقویت خوی استکباری و خودبرتربینی یکی از روش‌های نیروسازی در جبهه کفر است	تشویق به حرص و دنیاپرستی	تطمیع
تطمیع یکی از ابزارهای مؤثر در زمینه نیروسازی در جبهه کفر است		
فساد اقتصادی یکی از ابزارهای نیروسازی جبهه کفر است	ترویج ثروت اندوزی غیر مشروع از طریق	-

	اقتصادی ربوی در جامعه	
تدلیس	تعلیم سحر	تعلیم سحر و دیگر اشکال فریب یکی از روش های نیروسازی در جبهه کفر است
	تعلیم خدعه	خدعه و تدلیس یکی از ابزارهای نیروسازی در جبهه کفر است
تشکیک	بهتان زدن	یکی از شیوه های جبهه کفر برای جذب نیرو، تردیدافکنی نسبت به حقانیت مکاتب توحیدی و نبوت انبیاء الهی است افتراء و تهمت بستن به رسولان الهی یکی از ابزارهای نیروسازی جبهه کفر در جامعه است
	سست کردن پایه های ایمانی و اعتقادی مردم	ترویج فساد و دعوت به فحشاء و بی بندوباری اخلاقی از ابزارهای نیروسازی جبهه کفر محسوب می شود
	تمسخر رسولان الهی	تمسخر دعوی انبیاء و رسولان الهی یکی از روش های نیروسازی جبهه کفر است تا از این طریق با القای تصویری مخدوش از رسولان الهی، مانع از توجه یافتن جامعه به دعوی پیامبران شوند
تحریف	لباس حق بر باطل پوشاندن	تحریف و تطهیر چهره باطل یکی از روش های نیروسازی در جبهه کفر است
	استفاده از جهل مردم	بهره گیری از جهل و تعصبات بی جای مردمان یکی از شیوه های نیروسازی در جبهه کفر است
	مغالطه و قلب حقایق	یکی از روش های نیروسازی جبهه کفر، مغالطه و قلب حقیقت از طریق سفسطه گمراه کننده است یکی از شیوه های نیروسازی جبهه کفر، تحریف واقعیت و تطهیر چهره ناپاک اعمال غلطی است که پیروان خود را به آن دعوت می کند

بحث پیرامون یافته ها

چنانچه اشاره شد فرایند نیروسازی در جبهه کفر روش های متفاوتی بسته
به نوع جامعه هدف خود داشته و این اقدامات طیفی از روش ها را شامل
می شود که عبارتند از:

۱. تهدید

طبعاً تهدید و استفاده از خشونت عریان برای تغییر آراء و یا تأثیرگذاری بر

افکار و انتخاب‌های آدمیان در طول تاریخ، روشی مرجح و پرکاربرد بوده است و تئوری «النصر بالرعب» را تصدیق می‌کند. حکومت‌هایی برپایه کفر و نیز حکمرانان از طایفه طغاة مثل‌های متعددی در قرآن را به خود اختصاص داده‌اند که با بهره‌گیری از روش تهدید سعی در نیروسازی و بسیج اجتماعی برای نیل به منافع و مطلوبیت‌های خود داشته‌اند. در مجموع، استفاده از قدرت برای ترعیب و تهدید جامعه یکی از ابزارهای مؤثری است که می‌تواند برای جبهه کفر و فایده داشته باشد؛ نخست آن‌که مانع از گرویدن جامعه به سوی جبهه حق شده و از سوی دیگر، هزینه‌های زیست مؤمنانه را افزایش می‌دهد. راهکار پیشنهادی برای خنثی‌سازی روش‌های مبتنی بر سیاست ترعیب و تهدید، افزایش قدرت دفاعی و نیز قدرت بازدارندگی جامعه موحدین است.

۲. تطمیع

تشویق و تحریض و تحریک جامعه نسبت به هواهای نفسانی و شهوات یکی دیگر از روش‌های نیروسازی در میان جبهه کفر است. در واقع، جبهه کفر با فراهم‌سازی، تسهیل و نیز مشروعیت بخشیدن به فساد در جامعه، از آن به عنوان ابزاری برای ایجاد انحراف در جامعه بهره برده است. طبعاً جامعه‌ای که تمایل به فساد در آن گسترش یابد، لذت‌جویی به یک اصل در حیات اجتماعی و فردی تبدیل شده و همین امر مانع از رشد و شکوفایی فضیلت‌های اخلاقی در جامعه می‌شود.

راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با روش‌های مبتنی بر سیاست تطمیع، عبارتند از: صیانت و نگاه داشت از ارزش‌های بنیادین زیست توحیدی، اتخاذ سیاست‌ها و تقنین در حوزه‌های عمومی برای پیشگیری و مبارزه با مفاسد اقتصادی، مبارزه با گسترش شیوه‌های اقتصاد ربوی در جامعه.

۳. تدلیس

دسیسه و فریب یکی دیگر از ابزارهایی مؤثر در تغییر نگرش و باورهای جامعه به شمار می‌رود. در واقع، جبهه کفر با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و ابزارهای فریب، اولاتلاش می‌کند تا چهره مخدوش و غیرواقعی از جبهه ایمانی ارائه دهد و در ثانی، تلاش می‌کند تا این روش‌ها را در میان باورمندان به خود گسترش دهد.

راهکار مقابله‌کننده با این روش، افزایش سطح آگاهی‌های مردم نسبت به روش‌های فریب افکار عمومی و نیز تبیین چهره واقعی تعالیم و باورهای مکاتب توحیدی است.

۴. تشکیک

ایجاد شبهه نسبت به حقانیت مکتب توحید و زیر سؤال بردن امهات فکری و نیز اعتقادی آن از دیگر روش‌های نیروسازی در جبهه کفر به شمار می‌رود. بر این اساس، ایجاد شبهه نسبت به اصول مسلم دینی همچون رسالت، وحی، کتاب مقدس، جهان پس از مرگ و حیات اخروی همگی از جمله عواملی است که با سست نمودن پایه‌های اعتقادی جامعه، زمینه تشکیک در دعوی انبیاء و رسولان الهی را فراهم می‌آورد.

۵. تحریف

مغالطه، سفسطه، قلب حقایق و تلقی حق از امر باطل از جمله روش‌هایی است که در طول تاریخ برای نیروسازی در جبهه کفر مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع، بهره‌گیری از جهل موجود در جامعه برای بر ساختن تصویری غیرواقعی و ساختگی از امر باطل موجب می‌شود تا بخشی از جامعه با این روش جذب جبهه کفر شوند. تحریف چهره حق به وسیله ظواهر و جذابیت‌های کلامی و نیز تفلسف الحادی و چهره علمی و موجه بخشیدن به

استدلال‌های حقانیت بخش به جبهه کفر از دیگر ابزارهای پیچیده و در عین حال، کارآمد در بدنه‌سازی و بسیج اجتماعی باورمندان به جبهه کفر است.

نتیجه‌گیری

تاریخ بشریت همواره محل نزاع میان دو جریان باورمندان و ناباورمندان به خداوند متعال بوده است؛ دو قطبی قدرتمندی که به علت تمایز بنیادین در اصول اعتقادی و رفتاری خود به شکل‌گیری الگوهای زیست انسانی متفاوت منجر شده است. تلاش برای جذب افراد جامعه به هریک از این دو اردوگاه کفر و ایمان، یکی از مهم‌ترین محل‌های بروز و آشکارسازی این تفاوت‌ها بوده است.

این نوشتار با کار بست روش کیفی تحلیل مضمون به بررسی روش‌های مورد استفاده برای بسیج اجتماعی و نیروسازی جبهه کفر مبتنی بر آیات قرآن کریم به رشته تحریر درآمده است. آنچه از بررسی آیات کلام الله مجید حاصل می‌شود این است که جریان کفر از روش‌های مختلفی برای نیروسازی مورد نظر خود بهره می‌گیرد که می‌توان آنها را در پنج قالب سیاست تطمیع، ترعیب، تدلیس، تشکیک و تحریف مورد مطالعه قرار داد. این روش‌ها ممکن است بسته به نوع جامعه هدف به صورت تلفیقی مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم

- ابن عاشور التونسی، محمد الطاهر بن محمد (۱۹۸۴م)، *التحریر والتنویر «تحریر المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید»*، تونس: الدار التونسیه للنشر.

جوهری فارابی، اسماعیل ابن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح*

العربية)، بیروت: دارالعلم للملایین.

- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۵ ش)، *الایمان والكفر فی الكتاب والسنة*، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۳ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۲ ش)، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۶ ق)، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت: دارالاضواء.

- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمد سعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰ ش)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۰.

- علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۳۱ ق)، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق: سید احمد الحسینی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- www.parsquran.com

رابطه انتظار (نیروسازی) و احیاء امر

سیده نفیسه فرساد^۱

محمد اصغرزاده^۲

چکیده

از جمله وظایف شیعیان در دوران غیبت، انتظار است. انتظار علاوه بر تأثیر در باور و رفتار، به لحاظ روانی نیز امید به تغییر را در انسان تقویت می‌نماید. امید به تغییر، در واقع، لازمه کسب عده و عده در مسیر انتظار است. این ملزوم از چارچوب خاصی که در سنت معصومین علیهم‌السلام برای انتظار ترسیم شده، به دست آمده است. این پژوهش که رویکرد روایی دارد با روش کتابخانه‌ای به این موضوع پرداخته است که آیا بین انتظار و احیاء امر خاندان رسالت رابطه‌ای وجود دارد؟ مهم‌ترین یافته این پژوهش، انکشاف برقراری ارتباطی تنگاتنگ بین انتظار و احیاء امر خاندان رسالت، است. همین امر، مسئولیت مضاعفی بر عهده پیروان این خاندان قرار می‌دهد تا نسبت به زنده نمودن امر آنان که همان انتظار است، اهتمام ویژه داشته باشند.

واژگان کلیدی

۱. مدرس سطح دوسه جامعه الزهراء علیها السلام و حوزه معصومیه؛ دانش آموخته سطح چهار فقه خانواده مؤسسه عالی معصومیه (نویسنده مسئول) (s.n.farsad@iran.ir).
۲. مدرس سطح یک حوزه علمیه برادران و دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع دانشگاه ادیان (d.hakimhekmat@gmail.com).

انتظار، احیاء امر، مصداق احیاء امر، رابطه انتظار و احیاء امر.

مقدمه

یکی از باورهای اعتقادی همه جوامع بشری، ظهور منجی است. در میان شیعیان اثناعشری نیز این اعتقاد با عنوان مهدویت وجود دارد. مهدویت از طرفی زیرشاخه اصل امامت است و از سوی دیگر خود دارای زیرشاخه‌های متعددی است. از جمله این زیرشاخه‌ها، بحث انتظار است. انتظار همانند حالت آماده باش نظامی است. در این حالت، سرباز، مترصد حضور طرف مقابل است. در انتظار نیز فرد منتظر، مترصد حضور منتظر است. البته به لحاظ عرفی، اگر بین منتظر و منتظر، علقه‌ای برقرار باشد، هر لحظه انتظار با نوعی بی‌قراری، اضطراب و اضطراب همراه خواهد بود. مکتب حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام که مکتب تعالی بشری است و تمام اهتمامش بر پیوند دادن بنده به خداوند متعال است، مقوله انتظار را نیز به فرصتی جهت استحکام هرچه بیشتر این پیوند قرار داده است. علاوه بر این مقوله و ترغیب به آن، در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، آحاد جامعه ایمانی به احیاء امرایشان نیز تشویق شده تا آن اندازه که عاملان به این قضیه، در ردیف رحمت شدگان الهی قلمداد شده‌اند. لکن آنچه در بحث انتظار و احیاء امر، علاوه بر تعمق در مفهوم و ماهیت آن دو، در این پژوهش مورد دقت قرار گرفته است، پاسخ به این پرسش اساسی است: «چه رابطه‌ای بین انتظار و احیاء امر وجود دارد؟»

در توضیح می‌توان چنین مرقوم داشت که: آیا این دو از هم بیگانه‌اند و تباین بین آن دو حاکم است یا کاملاً برهم منطبق هستند و رابطه‌شان تساوی است و یا بین آن دو، عموم و خصوص برقرار است؟ پاسخ صحیح به این پرسش، یقیناً هم در نوع نگاه جامعه ایمانی به مقوله

انتظار تأثیر دارد و در پی آن در نحوه عملکرد افراد به عنوان منتظر مؤثر خواهد بود و هم این توجه را می‌دهد که هنوز زوایا و مسائلی دقیق در بحث مهدویت وجود دارد که به تأمل و تعمق نیاز دارد.

موضوع این پژوهش، بکرو جدید است و مقالات و کتب موجود صرفاً مقوله انتظار، ویژگی منتظران و سایر ابعاد انتظار را بررسی نموده و بحث احیاء امر در آنها لحاظ نشده است.

واژه‌شناسی

انتظار به لحاظ ریشه لغوی - ن ظ ر - دارای معنای تأمل، تعمق، تفکر و تحقیق است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۶۱۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ۴۹۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۲، ۱۶۶). رد پای این معنای لغوی را در واژه انتظار می‌توان دریافت. گویا انتظار که عادتاً به ترقب و توقع معنا می‌شود به معنای اختیار و انتخاب با تعمق و تفکر است (همان: ۱۶۸). لازمه این معنا همان معنای عادی - ترقب و توقع - است که در واقع - طبق این معنا - فرد منتظر به دنبال فرصتی است تا با دقت و بصیرت و تفکر دست به اقدام زند و منتظر مترقب نامیده شود. بنابراین انتظار می‌تواند به معنای مترصد بودن و آماده باش باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶).

امر در لغت به دو معنا به کار رفته است: در یک معنا، حال و شأن است و جمع آن، امور است و در معنای دیگر، طلب و تکلیفی است که همراه با استعلاء باشد. جمع امر در این معنا، اوامر است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۲۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۱۴۴).

ماهیت انتظار

انتظار در شمار مبانی اعتقادی و معارف دینی تشیع قرار دارد. همین امر

می‌طلبند که ماهیت انتظار در معارف مکتب حضرات معصومین علیهم‌السلام جست‌وجو گردد.

در آموزه‌های مکتبی اسلام از انتظار با تعابیر و عناوین مختلف یاد شده است. دقت در این تعابیر، تأثیر به‌سزایی بر نوع نگرش به چیستی انتظار خواهد داشت به‌خصوص اگر بتوان در کاربست آنها یک چینش هندسی خاصی را به‌دست آورد.

این عناوین و تعابیر عبارت است از:

افضل اعمال؛ افضل عبادات؛ افضل جهاد؛ احب اعمال؛ احب امور؛ اعظم فرج.

در روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام به نقل از حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم آمده است:

برترین اعمال امتم، انتظار فرج است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۰، ۳۱۷؛ جزائری، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۵۰۷).

در روایت زید بن صوحان از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شده است: کدام عمل در پیشگاه الهی محبوب‌ترین است؟ فرمود: انتظار فرج (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۳۸۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۳۹۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۶).

امام رضا علیه‌السلام فرموده است:

برترین اعمال پیروان ما، انتظار فرج است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱ش: ۴۰۶).

حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فرموده است:

برترین پیکار و جهاد امتم، انتظار فرج است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۴، ۱۴۱).

در نقل دیگری آمده است:

محبوب‌ترین کارها در پیشگاه الهی، انتظار فرج است (ابن شعبه

حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۶).

و نیز:

برترین عمل مؤمن، انتظار فرج است و برترین عبادت، صبر، سکوت و انتظار فرج است (همان: ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۸، ۹۶).

امام سجاده علیه السلام نیز فرموده است:

انتظار فرج، بزرگ‌ترین گشایش محسوب می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۰).

با توجه به این فرمایشات گران‌مایه، می‌توان انتظار را با هرم هندسی «عمل، جهاد و عبادت» ترسیم نمود که انتظار در رأس آن و هریک از عمل، جهاد و عبادت قواعد آن هستند، به گونه‌ای که هریک از این قاعده‌ها نباشد انتظاری تحقق نخواهد یافت.

بنابراین ماهیت انتظار را عمل، جهاد و عبادت شکل می‌دهد. یعنی انتظار با فضیلت‌ترین عمل جهادگونه‌ای است که رنگ و صبغه‌ی تعبد و تقرب دارد و با آن می‌توان بندگی نمود.

با این بیان، انتظار، حالت سکون و رکود و در اصطلاح عامیانه، دست بر دست گذاشتن نیست بلکه تا جوشش و حرکت و تلاشی نباشد انتظاری تحقق نمی‌یابد و تا چنین انتظاری نباشد تحول و تغییر که در واقع چهره دیگر فرج و گشایش است حاصل نمی‌گردد.

دعوت به انتظار که در آموزه‌های قرآنی نیز مکرراً بیان شده، در بطن خود واگویی همین حقیقت است که در انتظار، واماندگی نیست. بلکه در آیات «ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (هود: ۹۳)، «فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (اعراف: ۷۱؛ یونس: ۲۰ و ۱۰۲)، «انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (انعام: ۱۵۸؛ هود: ۱۲۲) و «انتَظِرُوا لَهُمْ مُنْتَظِرُونَ» (سجده: ۳۰)، با توجه به آیات قبل، انتظار دو جبهه حق و باطل، با پای بندی به عقاید و انجام عمل بر طبق آن باور و

عقیده همراه است؛ مانند آنچه در آیات ۱۵۶ تا ۱۵۸ سوره انعام آمده است که ابتدا نوع نگاه جبهه مقابل به نزول قرآن و مطالبه نشانه‌هایی از جانب خداوند متعال بیان شده است و سپس متناسب با این نگاه، توصیه به انتظار می‌شود، که مراد از این توصیه، منتظر و مترقب بودن نسبت به تحقق نشانه‌های درخواستی است.

با تأمل در سایر آیات نیز می‌توان چنین معنایی را از انتظار در آموزه‌های قرآنی به دست آورد.

البته لازمه انتظار، صبر است. به همین دلیل گفته شده است که فرد منتظر در واقع مترصد و مترقب است یعنی با تحمل صبر و بردباری، به دنبال فرصت تغییر در جهت گشایش مطلوب است.

و شاید وجود همین لازمه، برخی را بر آن داشته است که انتظار را نوعی سکون (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۵۳۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۱۶) و رکود و دست بردست گذاشتن بدانند (علیا نسب و علوی نیک، ۱۳۸۸ش: ۵۸).

همراهی صبر با انتظار نه تنها به عنوان یک لازمه عقلی و عرفی مطرح است بلکه صبور بودن و توصیه به صبر در کنار انتظار، از دیگر آموزه‌های مکتب حضرات معصومین علیهم‌السلام است که در واقع می‌تواند بیانگر این نکته باشد که انتظار طولانی نباید منتظر را به واپسزدگی و یأس و ناامیدی بکشاند بلکه باید منتظر حقیقی در دل و متن انتظار، اهل صبر و استقامت باشد.

در همین راستا حضرت امام عسکری علیه‌السلام که تمهیدات رویارویی با رخداد غیبت را در میان شیعیان فراهم می‌نمود در توقیعی، با امر به صبر، فرمود:

بر تو باد به صبر و انتظار فرج، همانا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: برترین اعمال امتم، انتظار فرج است، و پیوسته پیروان من در حزن و اندوه خواهند بود تا فرزندانم ظاهر شود، همان فرزندی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت داده

است که او زمین را پس از ظلم و ستم فراگیر، مملو از عدل و داد می-
نماید. پس ای شیخ! صبر کن و تمامی پیروانم را نیز به صبر، امر کن که
زمین الهی، میراث بندگان منتخب خداوند خواهد بود و عاقبت نیکو
برای متقین است. سلام بر تو و بر تمامی پیروان ما... (ابن بابویه،
۱۴۰۴ق: ۲۰).

در روایات دیگر نیز به همراهی انتظار با صبر تصریح شده است: امام
رضا علیه السلام در پاسخ ابن ابی نصر بن نطی فرمود:
چه زیباست صبر و انتظار فرج... پس بر شما باد به صبر کردن، زیرا در
مقابل یأس و ناامیدی با صبر، گشایش و فرج حاصل می شود و افراد
پیش از شما، صبورتر بودند (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۸۰).

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ
غَدَا فِي زُمْرَتِنَا؟ (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۱۰۶)؛

آیا نمی دانی فردی که منتظر امر ما باشد و بر آزار و اذیت ها و ترس در
این مسیر، صبر نماید در آینده - آینده ظهور یا آینده آخرت - در شمار
ما اهل بیت علیهم السلام خواهد بود؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

اولین بندگی و عبادت، انتظار همراه با صبر است (تمیمی آمدی،
۱۴۱۰ق: ۶۷).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

با صبر، گشایش، انتظار می رود و فردی که پیوسته دق الباب نماید
داخل (خانه) خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۸، ۹۶).

ایشان در کلامی دیگر نیز فرمود:

انتظار همراه با صبر، عبادت محسوب می شود (همان: ج ۵۲، ۱۴۵).

در آموزه های مکتبی حضرات معصومین علیهم السلام، انتظار، علاوه بر صبر،

شاخصه‌های دیگری نیز می‌طلبد.

۱. اجتهاد

در صحیح‌ه جناب حمران (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۱۰۶-۱۱۹) - که نسبتاً طولانی است - پس از گفت‌وگویی که بین امام و یکی از موالیان ایشان در مورد برخورد منصور عباسی با ایشان رخ داد و آن فرد از زمان پایان حکومت عباسیان سؤال پرسید، امام ابتدا با این فرمایش که: «أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ غَدَا فِي زُمْرَتِنَا؟»، ارزش انتظار امر معصومین علیهم‌السلام و صبر در این انتظار را بیان فرمود و سپس به وضعیت تفصیلی جامعه در آستانه ظهور پرداخت و در پایان خطاب به آن فرد، بعد از دو هشدار به مراقبت و درجست‌وجوی راه نجات بودن، فرمود: «اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فِي خِلَافٍ مَا هُمْ عَلَيْهِ». تلاش کن تا خدای عزوجل تورا برخلاف آنچه مردم در آنند مشاهده کند.

گویا امام با این بیان، قصد دارد بفرماید که آن انتظار و صبری که شما را به ما ملحق می‌کند، گران به دست می‌آید. آن جایگاه نیاز به تلاش و مجاهدت دارد و نیز نیاز دارد به این که تلاش مجاهدان در این راه، به سخره گرفته نشود: «... وَرَأَيْتَ النَّاطِرَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَرَى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الْاجْتِهَادِ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۱۱۰) و فراتر از این می‌توان گفت وقتی امام پس از توصیف جامعه مذکور، امر به تلاش می‌نماید، در واقع در صدد است از مخاطبان خود برای رسیدن به حاکمیت حق، یک جامعه تلاشگر و مجاهد را مطالبه نماید.

۲. ترقب

در صحیح‌ه مذکور، علاوه بر بیان صبر در انتظار، به ترقب و آماده بودن نیز تصریح شده است: «فَكُنْ مُتَرَقِّبًا». یعنی در واقع با مراقبت و مجاهدت در کنار صبر، فرد باید آمادگی لازم برای حضور در دوران حاکمیت حق را کسب نماید.

۳. مداومت بر انتظار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن بیان آدابی که حدود ۴۰۰ مطلب دینی و دنیوی است، اصحاب خود را دعوت به انتظار و بلکه فراتر از آن و به طور ضمنی، دعوت به مداومت بر انتظار نموده است:

اِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ وَمَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۶۱۶).

به بیان دیگر، انتظار وقتی مطلوب و سازنده خواهد بود که فرد در مجاهدت و تلاش و مراقبت، دچار رکود و خستگی نشود و بلکه پیوسته انتظار خود را تثبیت نماید.

۴. معرفت

با توجه به فرمایش امام کاظم علیه السلام: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۰۳) می‌توان اذعان داشت که راه تثبیت انتظار، کسب معرفت است. در این بیان نورانی، انتظار به عنوان دومین عبادت با فضیلت معرفی شده است. از ترتیب مذکور می‌توان به این نکته دست یافت که انتظار به دنبال معرفت حاصل می‌گردد. گویا معرفت به الله تعالی و حجت‌های او و نیز معرفت به اوامر و نواهی الهی، فرد را به انتظار کشیدن حاکمیت حق دعوت می‌نماید و هر میزان، معرفت افزایش یابد به یقین، انتظار نیز پایدارتر خواهد شد. قریب به این مضمون در دعای معرفت (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، ۱۶۶) مطالبه می‌شود.

در کلامی دیگر امام سجاد علیه السلام اهل انتظار را صاحبان معرفت و فهم و عقل معرفی نمود و همین ویژگی را عامل برترین بودن امت آخر الزمان نسبت به سایر امت‌ها دانست، زیرا با این ویژگی، گویا امام را مشاهده می‌نمایند و برای آنان، غیبت، معنا ندارد:

يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيَّبَتْهُ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالتَّعْرِيفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْدهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ، أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۰).

۵. ورع و محاسن اخلاق

در موثقۀ ابوبصیر اسدی، امام صادق علیه السلام فرمود: «... مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ؛ فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيْتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰). سرور و شغف حضور در میان یاران خاتم الاوصیاء، وابسته به کسب ورع و اخلاق حسن در حال انتظار است.

تکرار عبارت انتظار با دو تعبیر «فلینتظر-منتظر» و قرار گرفتن «ورع و محاسن اخلاق» بین آن دو، بیانگر آن است که اخلاق مدار بودن و رعایت موازین شرعی لازمه انتظار است. گویا فرد منتظر، از این دو ویژگی نمی تواند بی بهره باشد بلکه در حال انتظار، باید این دو خصلت را دارا باشد.

۶. دعا

علاوه بر آن که فرد در حال انتظار باید خود را برای حضور در حاکمیت حق آماده نماید، لازم است برای تحقق این هدف، خاشعانه در پیشگاه الهی دست به دعا بردارد تا برای این آمادگی، با تأییدات الهی، نصرت و یاری گردد. در کلامی از معصوم علیه السلام پرسیده شد که در دوران غیبت، پیروان شما چه کنند؟ در پاسخ فرمود: بر شما باد به دعا و انتظار فرج، سپس به درخواست راوی، دعایی تعلیم نمود (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۳۲: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۲، ۳۳۶).

از مجموع آموزه‌های حضرات معصومین علیهم‌السلام در تعریف و تبیین ماهیت انتظار برمی‌آید که با این آموزه‌ها و توصیه‌ها در حقیقت، عزم بر تربیت و آماده‌سازی نیرو جهت حضور در امر خطیری دارند که بی‌شک، آن امر خطیر در مسیر رسالت الهی رسولان و جانشینان آنان است.

ماهیت احیاء امر

گفته شد که امر هم به معنای شأن و حالت و هم به معنای طلب است. در آیه ۵۹ سوره نساء، حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان صاحبان امری که در اطاعت شدن هم درجه رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم هستند، معرفی شده‌اند (جوادی، ۱۳۸۹ش: ج ۱۹، ۲۳۷).

طبق بیان *المیزان*، مراد از امر در این سوره، شأن است البته از این جهت که مرتبط با امور دینی و دنیوی مؤمنین است (طباطبائی، ۱۳۹۰ش: ج ۴، ۳۹۲). می‌توان گفت وقتی در آیه مذکور، تعبیر اولی الامر به دنبال واژه رسول «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» آمده است، در صدد است این مطلب را بیان بفرماید که اینان صاحبان همان امری هستند که رسول الهی برای آن - سعادت بشریت - مبعوث شده بود.

با این توضیح، مراد از احیاء امر، زنده نگهداشتن و برپاداشتن شأن حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام در امتداد شأن و امر رسول الهی است. اما آنچه جای سؤال و بررسی دارد نحوه احیاء امر و شأن ایشان است.

پاسخ این سؤال را نیز می‌توان در آموزه‌های مکتب اوصیاء حضرت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به دست آورد.

امام باقر علیه‌السلام در کلامی فرمود:

به دوستان ما سلام برسان و آنها را به تقوای الهی توصیه کن و توصیه کن که ... با یکدیگر در خانه‌های شان دیدار کنند، زیرا دیدار و

زیارت آنها با هم در خانه های شان، حیات و زنده شدن امر ما است، خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده می دارد: «و اوصیهم ... و ان یتلاقوا فی بیوتهم، فان لقاء بعضهم بعضاً فی بیوتهم حیوة لامرنا، رَحِمَ اللهُ عبداً أَحیی امرنا» (عده ای از علماء، ۱۳۶۳ ش: ۷۹؛ ابن حیون، ۱۴۰۹ ق: ج ۳، ۵۰۸).

امام رضا علیه السلام نیز فرمود:

عن الرضا علیه السلام (قال): رَحِمَ اللهُ عبداً أَحیی امرنا، فقیل له: و کیف یحیی امرکم؟ قال: یتَعَلَّمُ عُلُومَنَا و یَعْلَمُهَا النَّاسُ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ کَلَامِنَا لَا تَتَّبِعُونَا (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ ش: ۱۸)؛

خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده می دارد! گفته شد: چطور امر شما را زنده می کند؟ فرمود: با یادگیری علوم ما و تعلیم آن علوم به مردم، زیرا اگر مردم محاسن کلام ما را بدانند قطعاً از ما پیروی خواهند کرد.

در این دو کلام روایت شده از دو امام همام، حضرت امام باقر و حضرت امام رضا علیه السلام، چند شیوه، مصداق احیاء امر بیان شده است:

۱. زیارت مؤمنین با یکدیگر؛

۲. تعلم و علم آموزی در مکتب اهل بیت علیهم السلام؛

۳. تعلیم علوم اهل بیت علیهم السلام به مردم.

در مورد زیارت، در کلام امام باقر علیه السلام آمده است که زیارت در خانه ها (فی بیوتهم)، احیاء امر است. این تقیید بیانگر آن است که برای احیاء امر اهل بیت علیهم السلام، نیاز به تشکّل و راه اندازی مجمع و دعوت از افراد خاص و مطرح کردن از طریق تربیون و ... نیست بلکه نفس همراه شدن قلوب مؤمنین اعم از دوستان و خویشاوندان و انس و پیوند دل های آنها و زدودن کینه ها و کدورت ها، مصداق حیات امر اهل بیت علیهم السلام است. البته اگر این دیدار با تعلیم و تعلم علم و معرفت همراه گردد به مراتب در مسیر احیاء امر

اهل بیت علیهم السلام، گام و بلکه گام‌های بلندی برداشته می‌شود، زیرا تعلیل در کلام عالم اهل بیت علیهم السلام «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» تحقق می‌یابد و زمینه گسترش مکتب اهل بیت علیهم السلام هم به لحاظ عده و هم به لحاظ عُده فراهم می‌گردد. به یقین اگر این موارد در کنگره عظیم حج و یا در زیارت اربعین که محل تلاقی مؤمنین از سراسر جامعه بزرگ اسلامی ایمانی است، تحقق یابد، به مراتب، برگسترده‌گی قلمرو این مکتب افزوده خواهد شد.

رابطه انتظار و احیاء امر

گفته شد انتظار که هرم «عمل، جهاد و عبادت» است و با شاخصه‌های ویژه‌ای باید همراه شود، در واقع، تربیت نیرو برای حضور در دوران حاکمیت حق است.

از طرفی احیاء امر اهل بیت علیهم السلام نیز در حقیقت برای افزایش نیرو است، نیرویی که با علم و معرفت به این مکتب می‌پیوندد و با دیدارهای مکرر، با هم‌مکتبان خود انس و الفتی قلبی و ریشه‌دار و در یک کلام، ناگستنی کسب می‌نماید.

این نیروی تازه نفس و پرانرژی، با انتظار مطلوب، مستعد و آماده حضور در حاکمیتی می‌شود که انتظار کشیدن آن حاکمیت، با کسب مقام رزم‌آوری در رکاب حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و مقام شهادت مساوی است:

الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشْرٍ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذُبُّ عَنْهُ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳۳۴ و ۶۴۷).

و عن أبي عبد الله عليه السلام عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: المنتظر لأمرنا كما تشحيط بدمه في سبيل الله (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۲۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۲، ۴۴۱).

اما اگر در حال چنین انتظاری، مرگ بین او و منتظرش فاصله بیندازد، سه

مقام را کسب نموده است: یک) رزم آوری در رکاب حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله؛
 دو) مقام همراهی با منتظر؛ سه) مقام شهادت.

إكمال الدين بهذا الإسناد قال: قال الفضل بن عمر: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه لا بل كان بمنزلة الضارب بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله بالسيف (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۴۶).

حدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ الثَّمِيرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (ابن أبي زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰).

عن عبد الحميد الواسطي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، قال: قلت: فإن متُّ قبل أن أدرك القائم عليه السلام؟ قال: القائل منكم إن أدركت قائم آل محمد نصرته كالمقارع معه بسيفه، بل كالشهيد معه (فيض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۴۱).

وقتی انتظار امراهل بیت علیهم السلام این پاداش عظیم را دارد، قطعاً باید از منظر ایشان، انتظار علاوه بر آن که همانند احیاء امر، نیرو پروری محسوب می شود، جایگاه دیگری نیز داشته باشد. این جایگاه در گفت وگویی بین راوی عبد الحمید واسطی و امام باقر علیه السلام بیان شده است.

در این گفت وگویی نسبتاً طولانی، پس از آن که راوی از شیوه انتظار خود و همراهانش سخن گفت و امام با تعبیر «أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً؟» این انتظار و وقف نمودن خود را حرکتی در مسیر خداوند متعال بیان نمود و در واقع با این نگرش، جلوه عبادی عمل را متذکر شد، در ادامه پاسخ خود فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا». در این تعبیر، با آن که امام صراحتاً انتظار را احیاء امر معرفی ننمود ولی به دلیل آن که پس از موضوع انتظار، این مطلب را بیان نمود، می توان استفاده کرد که در نگاه

اهل بيت عليه السلام، انتظار، احیاء امر آنان است.

عنه (سهل بن زیاد آدمی، امامی ثقه علی التحقیق) عن ابن فضال (حسن بن علی بن فضال تیمی، ثقه جلیل) عن علی بن عقیبة (امامی ثقه) عن عمر بن أبان الكلبي (امامی ثقه) عن عبد الحمید الواسطی عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: أضلحك الله، لقد تركنا أسواقنا انتظارا لهذا الأمر حتى ليوشك الرجل منا أن يسأل في يده؟ فقال: يا [أبا] عبد الحمید! أتري من حبس نفسه على الله لا يجعل الله له مخرجاً؟ بلى والله ليجعلن الله له مخرجاً! رحم الله عبداً أخياً أمرنا... قلت: فإن ميت قبل أن أدرك القائم عليه السلام؟ قال: إن القائل منكم إذا قال: إن أدركت قائم آل محمد نصرته كالمقارع معه بسيفه والشهادة معه شهادتان (كلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲۰۱، ۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۵، ۸۳۳؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۳۵۶).

به بیان واضح تر، علاوه بر سه مصداق مذکور در ماهیت احیاء امر، انتظار نیز از دیگر مصادیق و بلکه - با توجه به ماهیت انتظار - اهم مصادیق و بلکه نفس احیاء امر محسوب می شود. یعنی با افزایش و تربیت نیرو، زمینه برای ظهور منجی فراهم می گردد و با حضور ایشان، امر اهل بیت عليه السلام و بلکه امر الهی زنده می گردد. «أَيُّنَ الْمُؤْمِلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ خُدُودِهِ، أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۷۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۹۷؛ همو، ۱۳۳۰ش: ۵۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹، ۱۰۷؛ همو، ۱۴۲۳ق: ۳۰۶). به این بیان، انتظار همان احیاء امری است که در مکتب حضرات معصومین عليه السلام با تعبیر «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخِيَا أَمْرًا» به آن، ترغیب و تشویق شده است.

پس انتظار که از طرفی اقتدا به سنت و دین حضرات ائمه معصومین عليه السلام است: «وروى عن الإمام أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أو أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَلَا يَتَوَلَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَأَنَّ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصِّدْقُ وَالصَّلَاحُ وَالْاجْتِهَادُ

وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَطَوْلَ السُّجُودِ وَالْقِيَامَ بِاللَّيْلِ وَاجْتِنَابَ الْمَحَارِمِ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَحُسْنَ الصُّحْبَةِ وَحُسْنَ الْجَوَارِ وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَكَفَّ الْأَذَى وَبَشَطَ الْوَجْهَ وَالنَّصِيحَةَ وَالرَّحْمَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۱۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۲۲) و از طرف دیگر مجهز شدن به سلاح جهاد معرفتی، عملی و رزمی است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لَأَنْ يَنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَذْكُرَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۶۶)، تدین عالمانه، عارفانه و عاملانه به دین حضرات ائمه معصومین علیهم السلام است و به یقین، چنین دینداری بصیرانه‌ای هم تعالیم اهل بیت علیهم السلام را زنده می‌دارد و هم زمینه‌ی احیاء اساسی آن را توسط منتظر حقیقی فراهم می‌آورد (ر.ک: جوادی، ۱۳۸۹ش: ۱۶۷).

نتیجه‌گیری

انتظار با توجه به آنچه در کلام اهل بیت علیهم السلام در مورد آن گفته شده است، در حقیقت پرورش و تربیت نیرو و به بیان دیگر، نیروپروری است. احیاء امر در عین این‌که افزایش و جذب نیرو است به نیروپروری نیز توجه دارد. به دیگر سخن، نیروپروری، رویش نیرو را به همراه دارد. بنابراین، انتظار و احیاء امر، دو تعبیر از یک حقیقت است. حقیقتی که انبیاء و اوصیاء الهی از ابتدای تبیین شریعت‌های الهی در گفتار و رفتار، در صدد تحقق آن بوده‌اند حتی اگر در این مسیر، به رویش و پرورش حداکثری

دست نیافته باشند (هود: ۴۰؛ ص: ۲۴؛ یونس: ۸۳).

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیة، تهران: نشر صدوق، اول.
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین، اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، الأمالی، تهران: کتابچی، ششم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین وتمام النعمة، تهران: اسلامیة، دوم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم: جامعه مدرسین، اول.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، دوم.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۳۰ق)، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الإسلامیة، دوم.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: دارالذخائر، اول.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، قم: دلیل ما، اول.

- ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
- ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الاسلامی، دوم.
- جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۲۷ق)، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه تاریخ علمی، اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود موعود، قم: اسراء، ششم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، اول.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، اول.
- خامنه ای، سید علی، درس خارج فقه، ۱۳۹۶/۰۲/۰۶.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، سوم.
- عده ای از علماء (۱۳۶۳ش)، الأصول الستة عشر، قم: دارالشبستری، اول.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چهارم.
- علیانسیب، سید ضیاء الدین؛ علوی نیک، سلمان (۱۳۸۸ش)، جریان شناسی / انجمن حجتیه، قم: وثوق، اول.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۳۷۱ش)، نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (للفیض)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول.

- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اول.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: مؤسسة دارالهجرة، دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی، قم: دارالحدیث، اول.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد (مفتاح الجنان)، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران: صدرا، سیزدهم.
- واسطی زبیدی حنفی، محب الدین؛ مرتضی حسینی، سید محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، اول.

انتظار و فرایند سامان‌دهی عناصر اخلاقی در دفاع از جبهه حق

بهروز محمدی منفرد^۱

چکیده

انتظار حالتی نفسانی و ترکیبی از معرفت و کنش‌هایی است که در جهت حرکت و زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود انجام شده و از سه عنصر معرفت به آینده و آینده‌نگری مثبت، امید به تحقق آینده مثبت و حرکت به سوی تحقق آن تشکیل شده است که این حرکت حوزه رفتارهای اختیاری و اخلاقی انسان منتظر را شامل می‌شود. انسان منتظر، بهترین وضعیت را زمان ظهور و حضور منجی و تحقق حکومت صالحان می‌داند، پیوسته در صدد اقداماتی برای تحقق آن وضعیت است. ماهیت و حقیقت چنین انتظاری دارای عناصری اخلاقی است که در قالب فرایند و سازوکاری خاص می‌توانند به دفاع از جبهه حق و نیروسازی برای زمینه‌سازی ظهور منجی موعود کمک کنند. پژوهش حاضر می‌کوشد مهم‌ترین عناصر اخلاقی معطوف به پذیرش حقیقت انتظار را در قالب فرایندی تعریف کند که از کمال‌گرایی اخلاقی آغاز و به اصل کرامت انسانی منتهی می‌شود. که در این صورت براساس این فرایند، سازوکاری برای دفاع از جبهه حق تعریف می‌شود. نتیجه پژوهش نیز این خواهد بود که پیوند و نسبتی وثیق بین حقیقت انتظار، عناصر اخلاقی و دفاع عوامل انسانی از جبهه حق و در نهایت نیروسازی برای ظهور منجی وجود

۱. استادیار دانشگاه تهران، ایران (muhammadimunfared@ut.ac.ir).

دارد.

واژگان کلیدی

انتظار، اصلاح‌گری اخلاقی، کمال‌گرایی اخلاقی، عدالت‌طلبی، عامل انسانی نیروساز ظهور.

مقدمه

انتظار ظهور منجی موعود بیانگر حالت آگاهانه، ارادی و نفسانی کسی است که نسبت به ناخوش‌آیندی‌ها و نابه‌سامانی‌های وضعیت‌های موجود یعنی استضعافات جامعه بشری از حیث باورهای اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی معترض بوده و با امید به تحقق وضعیتی مطلوب، برای ایجاد وضع بهتر تلاش می‌کند. در حقیقت چنین انتظاری را می‌توان حالتی نفسانی و ترکیبی از معرفت و کنش‌هایی دانست که در جهت حرکت و زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود انجام شده و از سه عنصر معرفت به آینده و آینده‌نگری مثبت، امید به تحقق آینده مثبت و حرکت به سوی تحقق آن تشکیل شده است. پس این حرکت حوزه رفتارهای اختیاری و اخلاقی انسان منتظر را نیز شامل شده و دارای سه اصل کلی است: الف) آگاهی از وضعیت مطلوب؛ یعنی فرد با کمک مطالعات پیشین و آموزه‌های وحیانی وضعیتی مطلوب برای خویش و جامعه ترسیم نماید. به عبارت دیگر آرمان‌شهری مبتنی بر تعالی حقیقی انسانیت در ذهن خویش سامان‌دهی کند؛ ب) اعتراض به وضع موجود؛ به این معنا که فرد منتظر نابه‌سامانی‌ها و بحران‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی جامعه‌ی موجود را بشناسد و خواستار تحولی عظیم و تغییراتی چشمگیر در جامعه بوده و به تحقق وضعیت مطلوب در حوزه‌های اعتقادی و اقتصادی و فرهنگی امید داشته باشد؛ یعنی امید به عنایت الهی برای تحقق آینده‌ای روشن برای بشریت و همچنین باور به این که حضور فعلی

پیروان جبهه‌ی باطل همانند کف روی آب بوده و با عنایت الهی و ظهور منجی موعود، پیروزی نهائی از آن جبهه حق است؛ ج) تلاش برای حرکت از وضع موجود به سوی وضع مطلوب؛ یعنی انسان منتظر با اعتراض به نابه‌سامانی وضعیت موجود، برای رهائی از آن وضعیت و همچنین تحقق آن چه به آن امید دارد، به سوی ظهور منجی موجود حرکت نموده و با تخلق به رفتارهای اخلاقی، برای تحقق ظهور آن منجی موعود زمینه‌سازی می‌کند. با این توضیح، عنصر حرکت را می‌توان به حرکت اخلاقی جامعه منتظر نیز توسعه داد.

ماهیت و حقیقت این انتظار ظهور منجی دارای عناصری اخلاقی است که در قالب فرایند و سازوکاری خاص می‌توانند به دفاع از جبهه حق و در نهایت نیروسازی برای زمینه‌سازی ظهور منجی موعود کمک کنند. پژوهش حاضر می‌کوشد مهم‌ترین عناصر اخلاقی معطوف به پذیرش حقیقت انتظار را در قالب فرایندی تعریف کند که از کمال‌گرایی اخلاقی آغاز و به اصل کرامت انسانی منتهی می‌شوند. در این تصویر کمال‌گرایی اخلاقی بی‌واسطه بر حقیقت انتظار مبتنی است و عدالت‌طلبی در پی کمال‌گرایی اخلاقی محقق می‌شود و به دنبال عدالت‌طلبی شاهد اصلاح‌گری اخلاقی و در نهایت همدلی و کرامت انسانی خواهیم بود. نتیجه پژوهش نیز این خواهد بود که پیوند و نسبتی وثیق بین حقیقت انتظار، عناصر اخلاقی و دفاع عوامل انسانی از جبهه حق و نیروسازی برای ظهور منجی وجود دارد.

انتظار، کمال‌گرایی اخلاقی و دفاع از حق

کمال‌گرایی اخلاقی فضیلتی به‌شمار می‌آید که در ماهیت انتظار نهفته است. به عبارت دیگر نمی‌توان انسان منتظری را تصور کرد که کمال‌گرایی اخلاقی نباشد و همین نوع کمال‌گرایی با سازوکار خود به دفاع از جبهه حق و

نیروسازی برای ظهور منجی منتهی می‌شود. نسبت بین سه عنصر انتظار، کمال‌گرایی اخلاقی و دفاع از جبهه حق و در نهایت نیروسازی برای ظهور را می‌توان در قالب مقدمات و نتیجه ذیل صورت‌بندی کرد؛

۱. در ماهیت انتظار، خوش‌بینی به تحقق آینده‌ای آرمانی و تکامل در خردورزی و عناصر اخلاقی وجود دارد. به عبارت دیگر انسان منتظر خوش‌بین است که خودش و دیگر افراد جامعه به تکامل اخلاقی برسد.

۲. خوش‌بینی به تحقق کمال در حوزه‌های اخلاق سبب می‌شود که فرد به کمال در آن حوزه‌ها گرایش داشته و به عبارت دیگر کمال‌گرایی اخلاقی باشد.

۳. کمال‌گرایی اخلاقی انسان منتظر سبب می‌شود که وی به عنوان عاملی انسانی از جبهه حق دفاع نموده و خود را برای ظهور آماده سازد، زیرا مهم‌ترین مؤلفه ظهور منجی نیز اخلاقی زیستن و تحقق کمال انسانی برای غالب انسان‌هاست.

۴. نتیجه مقدمات فوق این است که می‌توان از پذیرش حقیقت انتظار به دفاع از جبهه حق و نیروسازی برای ظهور منجی رسید.

حال برای تبیین و تحلیل دقیق نتیجه فوق، ضروری است مقدمات سه - گانه تدقیق شوند، اما قبل از آن باید مراد از کمال و کمال‌گرایی اخلاقی روشن شود. براساس آرای فیلسوفان اسلامی، کمال، فعلیت یافتن استعدادها و همچنین قوا است و به اقتضای طبیعت و آفرینش هر پدیده‌ای، استعدادها و توان‌مندی‌های آن معین شده و کمال او محقق می‌شود. در مورد خاص نفس انسانی نیز هریک از قوای شهویه و غضبیه لذت و همچنین رنج مخصوص به خود را دارند و می‌توانند سبب شوند که نفس انسانی نهایت لذت را ادراک نموده و به کمال و خیر مطلوب خود برسد. اگر این قوای حیوانی به حال خود رها شوند و هیئت‌های انفعالیه در عقل و نفس ناطقه شکل بگیرد و این نفس ناطقه از آن قوا منفعل شود - به جای این که حالت استعلائی بر قوا داشته باشد

آن قوا به سوی افراط یا تفریط پیش می‌روند، زیرا این افراط و تفریط مقتضای چنین قوایی حیوانی است. به عبارت دیگر اگر عقل و نفس ناطقه برای صدور افعال خود پیرو قوای شهویه و غضبیه شود، رذیلت‌های اخلاقی برای نفس انسانی به عنوان ملکات و عادات خواهند شد. اما اگر این قوا تحت تدبیر عقل باشند، این قوا به حدّ توسط رسیده و نفس دارای ملکه اعتدال و فضیلت عدالت می‌شود، به این صورت که به کمک قوه عقلیه دارای هیئتی استعلائی نسبت به قوای حیوانی خواهد بود (ابن سینا، ۲۰۰۷م: ۱۳۵-۱۳۶). این جاست که که نفس انسانی به کمال خود در حوزه اخلاقیات می‌رسد. البته ممکن است نفس انسانی از حیث برخی فضیلت‌های اخلاقی به کمال خود برسد، ولی کمال حقیقی برای نفس انسانی قرب الهی است و اگر از کمال نفس سخن می‌گوئیم، مرادمان کمال نفس در تحقق فضایی است که منتهی به قرب الهی می‌شود و سایر کمالات از جمله ترقی عقلی و معنوی نیز تنها در جهت قرب الهی، عنوان کمال به آنها حمل می‌شود.

حال که این امکان برای نفس انسانی وجود دارد که به کمال نهائی خود برسد، می‌توان تصور کرد که انسان به طور فطری به سوی کمال حقیقی و تکامل اخلاقی و معنوی خویش گرایش دارد. گرایش کمال‌جویی و عشق به کمال و خیر و میل به شکفتن و رسیدن به تمامیت و تعالی در درون همه انسان‌ها وجود دارد و به اصطلاح فطری و جلی نوع انسانی و مورد اتفاق تمامی مکاتب و اندیشه‌هاست؛ زیرا انسان برخلاف سایر جانداران تنها در اندیشه حفظ ارگانیسم و بقای ذات حرکت نمی‌کند، بلکه دائم در تکاپوی بهتر بودن و رسیدن به نقطه‌ای بالاتر است و بسیاری از رفتارهای او براساس همین منطق صورت می‌پذیرد؛ از این رو مطلوب حقیقی و غایتی که انسان به دنبال آن است همان وصول به کمال و شکوفایی خویش است، اگرچه در مصداق‌یابی و تفسیر آن، اختلاف نظرهایی وجود دارد. البته انسان در فطرت خود هر کمالی

را به طور مطلق می‌خواهد و اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد و یا اگر علوم دیگری نیز قابل تصور باشد مایل است آنها را بیاموزد. همچنین انسان فطرتاً کمال مطلق را اصیل می‌بیند و به آن گرایش دارد، ولی چون کمالات محدود و مقطعی را تابع آن کمال مطلق می‌بیند، بالتبع به آنها نیز می‌گراید (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ش: ۱۷۸).

اکنون با کمک مباحث فوق می‌توان مقدمه اول و دوم استدلال را تبیین کرد که کمال‌گرایی اخلاقی یکی از عناصر اساسی حقیقت انتظار است. انتظار ظهور منجی با آرزوی داشتن یک جامعه برین در حوزه کمالات اخلاقی معنا می‌یابد و در ذات انتظار، گرایش به کمالات اخلاقی برای تحقق وضعیت مطلوب نهادینه شده است. انسان منتظر کسی است که کمال نفس به معنای پیش‌گفته را برای خویش و جامعه منتظر طلب می‌کند. به عبارت دیگر انسان‌های منتظر به عنوان انسان‌هایی کمال طلب، نواقص و نابه‌سامانی‌های اخلاقی جامعه‌ی موجود خود را مشاهده کرده و نسبت به رفع آنها و دفاع از حق و بسترسازی برای یک جامعه کامل و مطلوب اخلاقی گرایش می‌یابند. اما سؤال این است که کمال‌خواهی انسان‌های منتظر با چه سازوکاری به دفاع از حق و نیروسازی برای ظهور منجی کمک می‌کند؟

پاسخ این است که انسان منتظر به دنبال کمال خویش و دیگر افراد جامعه منتظر است و وجود این گرایش به کمال در افراد جامعه می‌تواند آنها را به عنوان عامل‌های انسانی و نیروهائی برای ظهور منجی محیا سازد. زیرا این نوع کمال‌طلبی با تکامل قوه عاقله نفس انسانی همراه است که قوه غضبیه و شهویه را به خواست‌های معطوف به کمال نفس انسانی جهت می‌دهد. انسان منتظر، نواقص و نابه‌سامانی‌های جامعه موجود نامطلوب خود را مشاهده می‌کند و با انگیزه کمال‌گرایی عقلانی و اخلاقی در صدد رفع آن

نابه سامانی‌ها و ترسیم یک جامعه کامل و مطلوب خواهد بود. در واقع انسان - های منتظر افزون بر این که به سوی کمال حقیقی - یعنی قرب الهی - و تکامل عقلانی و اخلاقی گرایش فطری دارد، نسبت به آنچه فرد را به این کمالات برساند نیز گرایش دارد؛ بنابراین نسبت به دفاع از جبهه حق و آمادگی خویش و دیگر افراد جامعه برای تحقق کمالات اخلاقی معطوف به ظهور منجی نیز تمایل دارند. در حقیقت انسان منتظر از سرشتی الهی و مجهز به فطرتی حق جو و کمال گرا برخوردار بوده و ارزش‌های انسانی معطوف به کمال گرایی در وی اصالت دارد. پس این ارزش‌ها براساس گرایش انسان به کمال، به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است و انسان به موجب آن گرایش، خواهان ارزش‌های متعالی دیگر از قبیل حق و حقیقت و عدالت و مکرمت - های اخلاقی است. این جاست که انسان منتظر به موجب اراده و نیروی انتخابگری خود با ابتدای بر کمال گرایی اخلاقی، طرح‌های فکری خویش را به مرحله اجرا درآورد و عامل‌های انسانی از جمله خود و دیگران را آماده بسترسازی برای ظهور کند.

انتظار، عدالت طلبی و دفاع از حق

با ملاحظه آرای ابن‌ینا ملاحظه کردیم که حرکت به سوی کمال نفس انسانی با تحقق عنصر عدالت برای نفس انسانی امکان پذیر است، اما در عین حال طلب عدالت از مسیر کمال گرایی اخلاقی عبور می‌کند. به این معنا که فرد ابتدا باید کمال گرا باشد تا این که عدالت خواه باشد. توجه کنید که وقتی از عدالت خواهی سخن می‌گوئیم، منظورمان ابتدا اعتدال در قوای نفس است که با تحقق آن در بین همه افراد جامعه منتظر، عدالت اجتماعی نیز حاصل می‌شود، همان طور که در کتاب جمهور افلاطون نیز مشاهده می‌کنیم که حرکت از اعتدال قوای نفس شروع شده و به سامان دهی مدینه‌ای فاضله

منتهی می شود. با این توضیحات اگر عنصر کمال گرایی در حقیقت انتظار نهفته باشد، ضرورتاً عدالت طلبی نیز در پی آن و به عبارت دیگر در فرایند تحقق عناصر اخلاقی خواهد آمد. اکنون می توان استدلالی برای نسبت بین سه عنصر انتظار، عدالت طلبی معطوف به کمال گرایی اخلاقی و دفاع از جبهه حق را در قالب مقدمات و نتیجه ذیل صورت بندی کرد:

۱. عدالت طلبی - یعنی طلب اعتدال در قوای نفس - مبتنی بر کمال گرایی معطوف به حقیقت انتظار است و عدالت خواهی اجتماعی مبتنی بر این است که فرد از ملکه فضیلت عدالت نفس برخوردار باشد.

۲. عدالت طلبی - هم به معنای طلب اعتدال در قوای نفس و هم عدالت - خواهی اجتماعی - به واسطه کمال گرایی اخلاقی شخص منتظر در ماهیت انتظار ظهور منجی موعود حضور دارد. پس حقیقت انتظار بدون عنصر عدالت خواهی نفسی و اجتماعی معنا ندارد.

۳. نتیجه دو مقدمه فوق این است که فرد منتظر عدالت خواه در گام اول خودش از ملکه عدالت نفس برخوردار است و این امر سبب می شود که دیگران را نیز به سوی عدالت نفس و عدالت اجتماعی سوق دهد و این برترین نوع دفاع از جبهه حق است. به عبارت دیگر انسان با برخورداری از فضیلت عدالت نفس و در نتیجه عدالت خواهی اجتماعی، دیگران را نیز به سوی این نوع عدالت خواهی حرکت داده و از جبهه حق دفاع می کند.

برای تدقیق مقدمات و نتیجه فوق می توان گفت که فهم حقیقت انتظار ابتدا مبتنی بر این است که فرد کمال گرای اخلاقی باشد و این کمال گرایی سبب می شود که فرد عدالت خواه برای نفس خویش نیز باشد، یعنی برای خواهان اعتدال قوای نفس بوده و برای آن بکوشد. اگر چنین حالاتی برای همه نفس های انسانی منتظر حاصل شود، شاهد تقابل با ظلم و ستم و دفاع از جبهه حق و گرایش به تحقق و احیای عنصر عدالت اجتماعی نیز خواهیم

بود. پس ایمان و باور به ضرورت انتظار ظهور، انسان را به بسترسازی برای عدالت اجتماعی و دفاع از حق در هر زمان و مکانی سوق می‌دهد. البته همان‌طور که اشاره کردیم، گرایش به عدالت اجتماعی برای هر فردی ریشه در تحقق عدالت نفس انسانی و اعتدال قوای نفس دارد که به عنوان مهم‌ترین ملکه اخلاقی به‌شمار می‌آید. در حقیقت فضیلت معطوف به هر قوه عبارت از ملکه توسط بین دو حد افراط و تفریط - یا به عبارتی دورذیلت - برای نفس است که با تدبیر و تحت حاکمیت عقل و نفس ناطقه حاصل می‌شود. بنابراین برای تحقق و حصول فضیلت عدالت در نفس انسانی، لازم است ابتدا قوه عاقله دارای هیئتی استعلائی بر سایر قوا داشته باشد. وجود چنین توسط و استعلائی سبب برخورداری نفس انسان از ملکه عدالت خواهد بود که بستر را برای رفتار عادلانه نسبت به دیگر افراد جامعه و در نهایت عدالت اجتماعی فراهم می‌آورد. پس می‌توان گفت اصل عدالت اجتماعی و نیز امری اخلاقی است که منشأ و مبنا برای پذیرش بسیاری از رفتارهای اخلاقی و عدالت‌خواهی اجتماعی است.

این عدالت‌خواهی اجتماعی، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های فیلسوفان در تدوین و ترسیم آرمان‌شهر نیز بوده است، برای نمونه افلاطون جهان را بر منهج عدل استوار نموده و در صدد بوده است عدالت موجود در عالم تکوین را بشناسد و نظام اجتماعی را به سوی آن سوق دهد و آدمی را از رنج و محنت برهاند. برای همین، هدف اساسی از کتاب جمهور وی بیان مفهوم عدالت و راه رسیدن به آن است. البته افلاطون تحقق حقیقت عدالت را آرمانی مطلوب می‌داند که تنها تربیت‌یافتگان دامن فلسفه و حکمت می‌توانند به آن برسند و مطلوب جویندگان سعادت می‌باشد (افلاطون، ۱۳۶۸ ش: ۹۲). فارابی نیز بر این باور بوده است که جهان هستی در نهایت عدل و کمال آفریده شده و براساس این هدف، جامعه‌ای آرمانی را ترسیم کرده است. وی بخش عمده‌ای

از مدینه فاضله خود را به مسئله عدالت و عدالت محوری اختصاص داده و معتقد است تنها حکیم خوب می‌تواند این نقش را ایفا کند، زیرا برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از ایشان با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یابد و عمل و اعتقادشان یکی گردد (داوری اردکانی، ۱۳۷۷ش: ۱۰).

انتظار، اصلاح‌گری اخلاقی و دفاع از حق

اصلاح‌گری اخلاقی نتیجه عدالت‌طلبی و در نهایت کمال‌گرایی فرد منتظر است. فردی که دارای اعتدال در قوای نفس بوده و عدالت‌خواه اجتماعی است، ضرورتاً اصلاح‌گر اخلاقی نیز خواهد بود. حال می‌توان پیوند بین سه عنصر انتظار، اصلاح‌گری اخلاقی و دفاع از جبهه حق را با واسطه عدالت‌طلبی و کمال‌گرایی اخلاقی در قالب مقدمات و نتیجه ذیل صورت‌بندی کرد؛ ۱. کمال‌گرایی اخلاقی و به دنبال آن، عدالت‌طلبی افراد جامعه سبب اصلاح‌گری اخلاقی آن افراد می‌شوند و چون کمال‌گرایی اخلاقی پیوند وثیقی با انسان منتظر دارد، نمی‌توان حقیقت انتظار را بدون قید اصلاح‌گری اخلاقی تعریف کرد.

۲. اصلاح‌گری اخلاقی با دفاع از جبهه حق و تقابل با جبهه باطل همراه است و به خاطر ایتناي آن بر کمال‌گرایی اخلاقی و عدالت‌طلبی، پیوند وثیقی با حقیقت انتظار پیدا می‌کند.

۳. انسان انتظار به واسطه اصلاح‌گری اخلاقی خویش، همواره از جبهه حق دفاع نموده و به این دلیل عاملی مهم برای ظهور منجی موعود خواهد بود. به عبارت دیگر عامل انسانی با اصلاح‌گری اخلاقی می‌تواند به سوی دفاع از جبهه حق و تحقق ظهور منجی حرکت کند.

۴. نتیجه مقدمات فوق این است که توجه به ضرورت اصلاح‌گری

اخلاقی انسان منتظر سبب دفاع از جبهه حق و همچنین ایجاد و تربیت نیروهائی جهت ظهور منجی خواهد بود.

دانستیم که انسان منتظر کمال‌گرای اخلاقی و فردی عدالت طلب است. چنین فردی همواره در افق دید و ذهن خود تصویری از یک وضع مطلوب و آرمانی در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و اخلاق را دارد. پس در صورتی که وضع موجود در راستای وضع مطلوب نباشد و با آن تطابق نداشته باشد، باید با تغییر وضع موجود و یا اصلاح آن برای تحقق وضع مطلوب کوشید. دایره این اصلاح گسترده بوده و مهم‌ترین آن، اصلاح‌گری اخلاقی افراد جامعه است که می‌تواند عاملی مهم برای دفاع از جبهه حق و تقابل با جبهه باطل و همچنین نیروسازی برای ظهور منجی موعود به‌شمار آید.

حال تدقیق مقدمات و نتیجه فوق با تبیین و تحلیل اصلاح‌گری اخلاقی امکان‌پذیر است. براساس سنت الهی، عامل انسانی نقشی مؤثر در تحقق هر پدیده اجتماعی دارد. دفاع از جبهه حق و نمونه کامل چنین دفاعی، یعنی ظهور منجی موعود و تحقق تکامل ارزش‌های اخلاقی - به‌عنوان مهم‌ترین واقعه برای تحوّل و تکامل تاریخ - از قوانین سنت‌های الهی مستثنا نبوده و نیازمند تأثیرات عامل انسانی - در قالب شماری کافی از افراد اخلاق‌مدار برای پیاده کردن دولت اخلاق‌محور - خواهند بود. در این تصویر مراد از اصلاح‌گری اخلاقی این است که فرد منتظر در فرایند تقابل با جبهه باطل و دفاع از جبهه حق و همچنین فرایند ظهور منجی موعود برای برون‌رفت از وضعیت‌های نامطلوب غیر اخلاقی دوران پیشاظهار ایستاد نباشد و تا حد ممکن از طریق ایجاد جریان‌های فرهنگی به اصلاح اخلاقی خویش و دیگر افراد جامعه منتظر بپردازد. اضلاع این اصلاح‌گری اخلاقی، حوزه بینش، منش و کنش‌های اخلاقی را شامل می‌شود که می‌تواند به منزله یک مهندسی اخلاقی اجتماعی به نیروسازی برای تحقق ظهور منجی موعود نیز منتهی شود. به عبارت دیگر از

آن‌جا که تحقق هر حرکت اصلاحی نیازمند آن است که مسیر طبیعی و عادی خود را بپیماید، جریان اصلاحگری اخلاقی نیز برای محقق شدن به یارانی متخلق و به دور از پلیدی‌ها و رذائل اخلاقی و همچنین تأثیرگذار در عرصه - های علم و فرهنگ و هنر و سیاست نیازمند است تا بتوانند جامعه منتظر را در مسیر اصلاحات اخلاقی نسبی رهنمون ساخته و بستر را برای تحقق مدینه فاضله وعده داده شده، فراهم نمایند.

به طور روشن‌تر از جمله ابزار اصلاحگری اخلاقی می‌توان به امر به فضائل اخلاقی و نهی از رذائل اخلاقی در عصر انتظار اشاره کرد که می‌توان آن را نمونه بارز دفاع از جبهه حق و زمینه‌ساز ظهور تلقی کرد. در این تصویر فرد اندیشمند می‌تواند با نگارش آثار علمی به فضائل اخلاقی معطوف به دفاع از حق و تقابل با باطل و در نهایت ظهور منجی توصیه کند. یا این‌که افراد هنرمند می‌توانند در قالب‌های تئاتر یا سینما و یا حتی موسیقی و دیگر امور وظیفه اصلاحگری اخلاقی را انجام دهند. همچنین افراد سیاست‌مدار و قانون‌گذار در تصویب و اجرای قوانین حوزه اصلاحگری اخلاقی معطوف به دفاع از حق تأثیرگذار باشند. پس تحقق حرکت اخلاقی جامعه منتظر به سوی دفاع از حق و ظهور منجی زمانی حاصل می‌شود که یکایک افراد پیش‌گفته، اصلاحاتی اخلاقی در جامعه منتظر ایجاد کنند و در جبهه حق و اخلاق‌مداران قرار گیرند و گرایش و حرکت به سوی جبهه باطل و غیر اخلاقی را برنتابند تا این‌که آرام آرام جبهه اخلاق‌مداران تقویت و حرکت به سوی ظهور منجی تشدید شود. در حقیقت چنانچه آن انسان‌های منتظر با اصلاحگری اخلاقی، جامعه‌ای را محقق سازند که رفتارهایی اخلاقی از قبیل عدالت و احترام به کرامت انسانی را محور اصلی حکومت خود قرار دهند، این جامعه می‌تواند به عنوان یک دولت اخلاقی همراه با نیروهای کارآمد به شمار آید که آینه‌ای از حکومت اسلام محور و عدل‌گستر جهانی باشد و نوعی آمادگی جهانی برای پذیرش آن انقلاب و

حکومت بزرگ و در سطح جهان پدید آورد. اصلاح‌گری اخلاقی سبب می‌شود که انسان‌های منتظر به عنوان نیرویی کارساز مردم را برای تغییر یا اعتراض علیه وضعیت نابه‌سامان اخلاقی موجود بسیج کند و سامان اخلاقی نوینی را برپا دارد تا این‌که با تلاش برای ایجاد جامعه‌ای الهی و اخلاقی، آمادگی لازم انسان‌ها برای قرب الهی نیز فراهم آید و حیاتی با معنویت و به دور از پوچی و بی‌هویتی حاصل شود.

با این توضیحات، حقیقت انتظار با بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی نسبت به اصلاح‌گری اخلاقی جامعه منافات دارد. اگر بنا باشد انسان‌های منتظر برای نزدیکی ظهور هیچ حرکتی برای اصلاح اخلاقی دیگر افراد جامعه منتظر و در نتیجه دفاع از حق انجام ندهند و در مقابل ضد ارزش‌ها و فساد برنخیزند و سکون و سکوت را بر حرکت و اصلاح ترجیح دهند، چه کسی بایستی برای محقق شدن این وعده الهی گام بردارد و بستر و زمینه اجتماعی پذیرش تحقق دولت اخلاقی را فراهم آورد؟ به عبارت دیگر با فرض بی‌مسئولیتی و در نتیجه ایستایی منتظران ظهور منجی موعود در مقابل اصلاح‌گری اخلاقی جامعه، چه کسی باید منتظر آمدن آن منجی موعود باشد تا رفتارهای اخلاقی از قبیل عدالت را در جهان بگستراند؟

توجه کنید که بسیاری از آرمان‌شهرگرایان کمال‌گرای اخلاقی و عدالت طلب نیز آثار آرمان‌شهرگرایانه خویش را به عنوان بازتاب شرایط عینی جامعه و به منظور اصلاح‌گری سیاسی و اخلاقی جامعه نگاشته‌اند. برای نمونه برخی اتوپیاها در خلال آشوب‌های سیاسی و در جامعه‌ای نگاشته شده‌اند که ظلم و خفقان و ناعدالتی به اوج خود رسیده و یا یک ایدئولوژی حاکم، بحران‌هایی را برای بشریت به ارمغان آورده است (Bacon, 2003: II). از این رو، طراح آرمان‌شهر که از اوضاع حاکم بر جهان ناخرسند است و شرایط عینی جامعه را با تصورات ذهنی و آرمان‌های مجرد خویش ناساز می‌یابد، می‌کوشد با طرحی

آرمانی وضع موجود را نفی و ارزش های آن را انکار کند تا جامعه ای اخلاق مدار را ترسیم نماید. بنابراین، آرمانشهرها هجویه های اجتماعی یا اخلاقی هستند که به عنوان سرپوش یا بهانه ای برای هدف های دیگری کاررفته اند. برای نمونه جمهوری افلاطون، حاصل نومییدی او از رستگاری نظام های سیاسی موجود در یونان زمان خود و تفکر در باز یافتن بهترین نوع حکومت بود (عنایت، ۱۳۷۹ ش: ۳۶). افلاطون که شاهد فروریختن نظام ارزش های اجتماعی آتن، اعدام فرزانه ترین فرد زمانه به دست خودش (سقراط) (گمپرتس، ۱۳۷۵ ش: ج ۲، ۹۹۲)، گرمی بازار سوفیست ها، خرید و فروش فضیلت، آمد و رفت جباران تیرانت و دموکرات های افسارگسیخته از صحنه سیاست دولت آتن و ظلم حاکمان روزگار خود بود، جمهوری خویش را از این روی نگاشت تا اهل آتن را راهنمایی کند و انسان های نیک را مطمئن سازد که اگر سردرپی عدالت و فضیلت نهند در زندگی بعدی اجر خود را خواهند یافت (امرسون، ۱۳۸۷ ش: ۴۱۲). همچنین آگوستین در تلاش برای برآوردن نیازهای مردم برای دفاع در برابر تاراجگری و حفاظت از مردم در برابر جنایت، بزرگ ترین اثر فلسفه سیاسی مسیحی تا آن زمان، یعنی شهر خدا را نگاشت (جیلین، ۱۳۷۹ ش: ۵۱). به هر حال گزارش آرای برخی آرمانشهرگرایان از این جهت بوده است که نشان دهم عنصر انتظار و طراحی یک آرمانشهر بدون ملاحظه اصلاحگری اخلاقی امکان پذیر نیست. البته فرق طراحی آرمانشهر مهدوی از سوی ذات باری تعالی با آرمانشهرهای بشری در این است که از همان آغاز وجود اصلاحگری عامل انسانی و تلاش برای دفاع از جبهه حق و نیروسازی برای تحقق چنین آرمانشهری ضروری بوده است، برخلاف آرمانشهرهای بشری که بازتاب نابه سامانی ها و رخداد های تلخ تاریخ جامعه ای خاص بوده و نیروسازی برای تحقق آن چندان معنا ندارد.

انتظار، همدلی و دفاع از حق

مراد از همدلی انسان منتظر این است که فرد نسبت به مشکلات یا مظلومیت دیگرانسان ها ناخشنود بوده و در حد امکان واکنش نشان دهد. این نوع همدلی با کمک به نیازمندان و دفاع از دیگرانسان ها در مقابل با ظلم همراه خواهد بود. همدلی به این معنا حاصل کمال گرایی و عدالت طلبی فرد منتظر و در نهایت اصلاحگری اخلاقی وی بوده و بدین سان در فرایند دفاع از جبهه حق قرار می گیرد. با این توضیح حرکت از عنصر انتظار به همدلی و در نهایت به دفاع از جبهه حق و نیروسازی برای ظهور را می توان در قالب مقدمات و نتیجه ذیل صورت بندی کرد؛

اعتراض به وضعیت های نابه سامان و ناخوشایندی از وجود فعلی آنها شامل مشکلات و مصیبت های مربوط به همه انسان ها می شود. برای همین انسان منتظر - به واسطه کمال گرایی و در نهایت اصلاحگری اخلاقی - نسبت به مشکلات ظلم های مربوط به دیگرانسان ها همدلانه رفتار می کند تا شاید از حقوق آنها دفاع کند.

همدلی معطوف به ظهور منجی حالت و رفتاری اخلاقی است که که زائیده پذیرش حقیقت انتظار ظهور است.

این همدلی سبب می شود انسان ها و نیروهای تربیت شوند تا از جبهه حق و عدالت دفاع کند و افراد جامعه را از وضعیت ناخوشایند موجود برهاند و بدین سان چنین افرادی بستر را برای رهائی ایده آل و آرمانی انسان ها از مشکلات، یعنی ظهور منجی فراهم آورند.

پذیرش حقیقت انتظار به همدلی و در نهایت به دفاع از حق و نیروسازی برای ظهور منتهی می شود.

برای تدقیق صورت بندی فوق ضروری است مراد از همدلی روشن شود تا

ارتباط آن با انتظار و عنصر دفاع از حق و نیروسازی برای ظهور نیز فهم شود. همدلی یک اصل اخلاقی است که بستر برای بسیاری رفتارهای اخلاقی از قبیل سخاوت، انفاق و ایثار نیز به شمار می‌آید. مراد از همدلی معطوف به انتظار این است که فرد منتظر خواهان خیر، آسایش و کمال مطلوب دیگر افراد جامعه منتظر و حتی پیروان ادیان الهی و جوامع بشری باشد و افراد منتظر همراه و سازگار با هم، غایت و رفتارهای واحدی برای ظهور منجی به عنوان هدفی متعالی داشته و به دنبال ترقی و سعادت این جهانی و اخروی همگان باشد. روشن است در این جا رابطه و نسبتی دوسویه لحاظ شده است؛ یعنی همان طور که فرد منتظر خواهان چنین آسایش و آسودگی خاطر افراد جوامع منتظر است، دیگر منتظران نیز خواهان چنین امری برای وی باشند.

همدلی فرد با جامعه در جهت رسیدن به کمال نهائی و قرب الهی به طور صریح مورد تأکید آیات و روایات مختلف قرار گرفته است، چنان که قرآن کریم با آیه شریفه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) از مسلمانان می‌خواهد که همگرایانه و همدلانه در جهت قرب الهی و سعادت دنیوی و اخروی، به ریسمان خداوند چنگ زنند و پراکنده نشوند. در جامعه منتظر نیز هریک از افراد منتظر، با لحاظ کردن سعادت دنیوی و اخروی آن جامعه - یعنی تحقق جامعه‌ای عادلانه و بهره‌مندی تمامی توده‌های انسانی، از مساوات، عدالت اجتماعی، اخلاق اسلامی، کرامت‌های انسانی و حقوق اجتماعی، سیاسی و... - مصلحت جامعه را بر مصالح فردی مقدم می‌دارند و سازگار و همدل با آنها به سوی غایات نهائی حرکت می‌کنند. در این تصویر، یکایک افراد منتظر در کنش‌ها و منش‌های خود در جهت دفاع از حق و تحقق ظهور منجی موعود، به آن جامعه می‌پیوندند و تافته‌ای جدا بافته به شمار نمی‌آیند؛ برای همین، شاهد نوعی یکرنگی، صمیمیت و محبت بین همگان، دل‌مشغولی انسان‌ها، حفظ حقوق اجتماعی و تقدم مصالح

اجتماعی مسلمین بر مصالح فردی هستیم. این انسجام و همدلی سبب وجود موجی از نیروها در جهت دفاع از حق و بسترسازی برای ظهور منجی خواهند بود. زیرا همدلی صرفاً یک حالت برای نفس نیست و با حرکت افراد همراه است که همین حالت و حرکت، نیروسازی را در پی دارد.

اهمیت همدلی اخلاقی اختصاص به آرمانشهر مهدوی و بستر بودن آن برای ظهور منجی ندارد، بلکه حتی یکی از ملاک و معیارها برای تشخیص آرمانشهر اخلاقی مطلوب این است که اصل همدلی در آن لحاظ شده باشد. برای نمونه در نظر فارابی محبت و همدلی عامل پیوند اعضای مدینه با هم است. در مدینه فاضله فارابی دوستی و دل بستگی میان انسان‌ها به سبب فایده رساندن به یکدیگر پدید می‌آید، آن‌گاه به سبب اشتراک آنان در فضیلت‌ها، از سود رساندن به یکدیگر لذت می‌برند. به دنبال این خوشی‌ها و شادمانی‌ها، باز هم میان آنان دوستی پدید می‌آید که نتیجه خوشی‌ها و خوش آمدن از یکدیگر است. پس مردمان آرمان شهر از این رو به یکدیگر همبسته و پیوسته می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۸۴). البته برخی اتوپیست‌ها می‌پندارند همه انسان‌ها می‌توانند به گونه‌ای واحد سعادت‌مند شوند و لذا اگر همه لباس متحدالشکل داشته باشند و به طور یکسان از مزایای دنیوی برخوردار شوند، خوشبختی به طور یکسان برای همگان تقسیم می‌شود و یکایک افراد آن جامعه دارای نوعی سازگاری همگرایانه و همدلانه با دیگر افراد در جهت سعادت دنیوی می‌شوند و جامعه ایده‌آل حاصل می‌شود. البته اشکال چنین رهیافتی این است که انسان‌ها به رغم میل مشترک به خوشبختی، همگی تصویری واحد از آن ندارند؛ زیرا به یک گونه و با یک نوع استعداد آفریده، بلکه در انسان‌ها استعدادهای متفاوتی فراهم آمده است و هر نفس انسانی با جهانی از آمال و آرزوها متفاوت از دیگری است؛ از این رو هم شکل‌سازی و برابری کامل مردم همواره با خشونت و سرکوب مخالفان همراه است؛ بنابراین همه

مردم در نفس خود غایات و اهدافی دارند که نباید فدای بهروزی عمومی و یا بهروزی دولت بشوند (جرمی، ۱۳۸۶ ش: ۶۷). پس آنچه در این سطح از سازگاری اهمیت دارد این است که افراد منتظر در قالب‌ها و شکل‌های متفاوت - جهتی واحد را طی کنند.

نتیجه عبارات فوق این است که انسان منتظر که کمال‌گرای عدالت طلب و در نتیجه اصلاح‌گرا اخلاقی است، همدلانه در رفع مشکلات و مصائب بشریت می‌کوشد و به سبب همین همدلی اخلاقی به دفاع از حق و تقابل با ظلم می‌پردازد.

انتظار، کرامت اجتماعی و دفاع از حق

فرایند عناصر اخلاقی که از کمال‌گرایی اخلاقی آغاز می‌شود، به ضرورت کرامت انسانی منتهی می‌شود و کرامت و ارجمندی انسان نیز بسیاری اوقات با دفاع از حق و مظلومان در تقابل با ظلم میسر است. در ادامه نسبت بین حقیقت انتظار، کرامت انسانی و دفاع از حق را با کمک مقدمات و نتیجه ذیل سامان‌دهی و صورت‌بندی می‌کنیم:

۱. ضرورت اصلاح‌گری اخلاقی و همدلی به ضرورت کرامت انسانی منتهی می‌شود. بدین‌سان اصل انتظار معطوف به کرامت اجتماعی انسان است، زیرا وضعیت مطلوب مورد نظر انسان منتظر کمال‌گرا و اصلاح‌گر اخلاقی این است که همگان از حقوق اجتماعی خود بهره‌مند بوده و به انسان‌ها ارج نهاده شود.

۲. باور افراد جامعه به ضرورت تحقق کرامت اجتماعی انسان می‌تواند به تلاش آنها در جهت دفاع از حقوق انسان‌ها در تقابل با ظلم و همچنین بسترسازی برای مقدمات ظهور کمک کند.

۳. نتیجه این که پذیرش حقیقت انتظار به باور به ضرورت تحقق کرامت

اجتماعی و در نتیجه دفاع از حق و نیروسازی برای ظهور منتهی می‌شود. در تدقیق مقدمات و نتیجه فوق می‌توان گفت تاریخ حیات بشر همواره آبستن حوادث تلخ، ناهنجاری‌ها، ظلم و تبعیض، ناامنی و خشونت‌ها برای بشر بوده و این امور سبب گشته‌اند منزلت و مقام حقیقی انسان و خواسته‌ها و نیازهایش زیر پای انسان‌هایی از جنس خودش لگدمال شوند. خشونت‌ها، قومیت‌گرایی‌ها، نژادپرستی‌ها، بردگی انسان‌ها و جنگ‌های بزرگ جهانی نمونه‌های واضحی از فروکاسته شدن منزلت آدمی است. از این رو، دغدغه بسیاری از فیلسوفان آرمانشهرگرا همانند افلاطون، فارابی، آگوستین و تامس مور، ترسیم مدینه‌ای فاضله و اصلاح جامعه انسانی و حفظ کرامات اجتماعی بشر بوده است. اما مهم‌تر از همه، خداوند منزلت و شخصیت هرانسانی را ارج می‌نهد و آدمیان را به احترام و اکرام یکدیگر و رعایت حقوق مادی و معنوی هم فرامی‌خواند و انسان را سزاوار آن می‌داند که عدالت راستین درباره‌اش رعایت شود و هیچ‌گونه استعمار، استثمار، ظلم و ستمی زندگی دنیوی و حرمت او را تباه نسازد. براساس آموزه‌های اسلامی، توجه به ارتباط افراد با یکدیگر و تأثیر و تأثر مثبت و منفی این روابط، پدیدآورنده نظام حقوقی است. نظام حقوقی ناظر به زندگی اجتماعی و مدنی انسان‌هاست. هدف از زندگی اجتماعی نیز زمینه‌سازی برای رشد و تکامل بهتر و بیشتر انسان‌ها می‌باشد. پس رعایت هرچه بیشتر قوانین اجتماعی توسط فرد، او را از کرامت اجتماعی و حقوقی بیشتری برخوردار خواهد کرد. در واقع، هرکس که در پناه دولت اسلامی است، اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی از امنیت مالی و جانی برخوردار است. ملاک این امر آن است که این افراد یا از آن جهت که مسلمان هستند، دارای حقوق هستند یا به خاطر این که در ذمه اسلام هستند و یا به خاطر ارتباطات و معاهداتی که با مسلمانان دارند از امنیت و احترام برخوردار خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ش: ۲۶۳-۲۶۵). حال نمونه کامل

آموزه‌های اسلامی در مورد کرامت انسانی را می‌توان در حقیقت انتظار ظهور مشاهده کرد که حرکت به سوی تحقق منزلت و کرامت واقعی انسان در ذات آن نهفته است که البته به واسطه کمال‌گرایی و عدالت‌طلبی و درنهایت اصلاح‌گری انسان منتظر خواهد بود. انسان منتظری که تحقق کرامت اجتماعی انسان را برای خود و هم‌نوعانش ضروری می‌داند، هر ظلم و ستم و تضییع‌کننده حقوق انسان‌ها را برنمی‌تابد و برای امر کرامت انسانی به دفاع از حق و تقابل با ظلم می‌پردازد. پس در حقیقت دفاع از حق و نیروسازی برای ظهور منجی با باور به ضرورت کرامت انسانی توسط افراد جامعه منتظر امکان‌پذیر است.

نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش حاضر، مشاهده پیوند وثیقی بین حقیقت انتظار، عناصر اخلاقی و دفاع از جبهه حق و درنهایت نیروسازی برای ظهور منجی است. این پیوند و نسبت در قالب فرایندی معرفی شد که به ترتیب از کمال‌گرایی و عدالت‌طلبی و اصلاح‌گرایی اخلاقی آغاز شده و به همدلی و ضرورت کرامت انسانی منتهی می‌شود که حاصل این فرایند، سامان‌دهی سازوکاری اخلاقی برای دفاع از جبهه حق در تقابل با جبهه باطل بود.

نتیجه دیگر این است که پس از اراده الهی، عامل انسانی مهم‌ترین نقش را در تحقق ظهور منجی موعود دارد. وی وظیفه دارد راهبردهایی دفاعی و مهاجمه‌ای برای رسیدن به این نقطه مهم تاریخ طراحی کند که دفاع از جبهه حق یکی از این امور است. در واقع، عامل انسانی - که همان انسان منتظر است - با بینشی آگاهانه و شناسایی فرازونشیب و لغزش‌گاه‌ها و درنهایت با اراده آزاد می‌تواند مسیر تکامل و تعالی و قرب الهی را طی کند و با جهت‌گیری گرایش‌ها و رفتارها در جهت تحقق ظهور منجی موعود، فرجامی نیک برای

خویش و جامعه جهانی رقم زند.^۱ البته این فرجام نیک با دفاع از جبهه حق و نیروسازی برای ظهور امکان پذیر است. در این صورت فرد منتظر با در نظر گرفتن ظهور منجی به عنوان هدفی متعالی، چگونه زیستن و عمل کردن و همچنین بایدها و نبایدهای زندگی را در مرحله کنش و واکنش نسبت به ظهور منجی موعود، تشخیص داده و توجیه می نماید.

منابع

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۷م)، *احوال النفس*، تحقیق: احمد فؤاد، پاریس: داربیلیون.
- افلاطون (۱۳۶۸ش)، *جمهور*، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افلاطون (۱۳۶۶ش)، *دوره کامل آثار*، ترجمه: محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- امرسون، راجرال (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ اندیشه های سیاسی (اتوپیا)*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی، دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، *تفسیر انسان به انسان*، قم: نشر اسراء.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷ش)، *فارابی*، تهران: مؤسسه فلسفه اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی.
- ششی یرمر، جرمی (۱۳۸۶ش)، *اندیشه سیاسی کارل پوپر*، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۹ش)، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، بی جا: نشر زمستان.
- فارابی، محمد بن محمد بن طرخان (۱۴۰۵ق)، *فصول متزعه*، تحقیق: فوزی

۱. اصل نقش عامل انسانی در ظهور منجی موعود به طور مفصل تر بررسی می شود.

- متری نجّار، تهران: مكتبة الزهراء.
- گمپرتس، تئودور (۱۳۷۵ش)، *متفكران يوناني*، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران: شركت سهامی انتشارات خوارزمی.
- مور، تامس (۱۳۶۱ش)، *آرمان شهر (توپیا)*، ترجمه: داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران: انتشارات خوارزمی، اول.
- Bacon, Francis (2002), *New Atlantis*, Manchester: Manchester University Press.

اصول کلی مدیریت اسلامی نیروها

سید جواد زهراپور^۱

چکیده

بحث مدیریت از نقطه‌ای شروع می‌شود که جمعی شکل گرفته و این جمع در رسیدن به تأمین نیازهای پیچیده خود برای این که هم هدف اقدام کند، بین نیروها ارتباط باشد، ساعی و تلاشگر باشند، دغدغه‌مند و پیرانگیزه حرکت کنند و هماهنگی لازم در برنامه‌ها را داشته باشند نیاز به مدیریت دارند که این مسائل را سامان ببخشند که اینها مسائل مدیریت هستند. حال سؤال این است در مدیریت اسلامی چگونه می‌توان پاسخ به مسائل مدیریت دست یافت. در ادله و حیانی ما دلیلی که تصریح کند این مسائل را چگونه مدیر می‌تواند حل کند وجود ندارد اما با توجه به نیازمندی انسان به بحث مدیریت و آن طرف هم دین به عنوان روش صحیح زندگی کردن نمی‌توان توقع داشت که دین به این مسئله مهم نپرداخته باشد. به نظر می‌آید روش دین در ارائه پاسخ به مسائل مدیریت، تصریحی نبوده است چون عنصر شرائط و امکانات در بحث مدیریت تأثیرگذار می‌باشد. بنابراین نمی‌توان یک نسخه واحد حکمی پیچید لذا دین آمده اصول حاکم بر مدیریت را تبیین کرده است که این اصول در تمامی شرائط و امکانات قابلیت اجراء را دارد؛ حال سؤال

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهش‌کننده مهدویت) قم، ایران (j.zahrapur@chmail.com).

می‌شود این اصول حاکم بر مدیریت را از چه راهی می‌توان در ادله دینی کشف کرد؟ به نظر می‌آید از سه طریق می‌توان این اصول را کشف کرد: ۱. مبانی و اهداف دین؛ ۲. روش‌های دین در هر مسئله؛ ۳. خطوط و اصول کلی دین در بحث مدیریت. با توجه به خطوط و اصول کلی دین در بحث مدیریت که در این نوشتار به اصول مدیریت تعبیر شده به اصل رفعت و ارتقاء وجودی نیروها در قسمت آرمان مدیریت و اصل بینات و روشنگری در قسمت زمینه‌های مدیریت اسلامی و فهمیدن و کار کردن نیروها در پیوند مدیریت با نیروها و مسئولیت همگانی در قسمت مسئولیت‌ها دست یافته‌ایم؛ البته با مقایسه جزئی این چهار اصل با مدیریت بشری، تفاوت مدیریت اسلامی با سایر مدیریت‌ها روشن‌تر می‌شود.

واژگان کلیدی

اصول مدیریت، آرمان و اهداف، رفعت نیروها، بصیرت، تعلیم، مسئولیت همگانی.

مقدمه

عنصر مدیریت در هر کاری عنصری است که مجموعه طرح و اجرا و امکان و اطلاعات را به هم ربط می‌دهد و از آن بهره می‌گیرد؛ مدیر کارها را بین نیروها و کارکنان تقسیم می‌کند و امکانات را توزیع می‌کند و جریان اجرا را مستمراً کنترل می‌نماید، در همان حال برای حوادث ناخوانده، و غیرمترقبه امکانی نگاه داشته و برای هر احتمالی جایی گذاشته است و برای پیروزی یا شکست یا توقف، برنامه‌ای تهیه کرده است؛ لذا نقش مهمی در جمع‌ایفا می‌کند؛ برخی می‌گویند ادیان توحیدی، حتی اسلام ناب محمدی، بحثی در مورد مدیریت ندارد و ناتوان است که مسائل مدیریت از هم هدف کردن نیروها، مرتبط کردن آنها، ساعی و تلاشگر کردن آنها و انگیزه و هماهنگی بین آنها را پاسخ دهد زیرا در این ادیان صراحتی در مورد بحث مدیریت نداریم مشکلی که اینها دارند

این است از آنچه که دین دارد چشم می‌پوشند اما غافل از آن که درست است که صراحتی در متون دینی در مبحث مدیریت نیست اما دین داشته‌هایی دارد که با تحلیل آنها می‌توان مدیریت و پاسخ به مسائل آن را کشف کرد و مدیریت اسلامی را ترسیم کرد. اگر توحید و معاد را در دین باور کردیم کافی هست که همین دو انگیزه و ربط و هدف مدیریت را مشخص کند و به آدمی که در درون خودش، به نفسانیتش مدیریت نداده، اجازه مدیریت به فرعون‌های تاریخ هم بر نیروها ندهد زیرا آنها انسان را مستخف می‌کنند و دنبال ارتقاء وجودی آدم‌ها نیستند که دنبال پیشرفت کارها هستند، اگر همین قدر از زمینه توحیدی به ولایت و عبودیت و امامت و خلافت را باور کردیم، آن وقت می‌توانیم به سراغ این مسئله بیاییم که با چه دستگاه و نظامی می‌توانیم مسائل مدیریت را در یک جمع جوابگو باشیم، آیا با رأی و استحسان و یا عرف و بناء العقلاء و یا اصول عامه و قواعد کلی و یا اصول عملیه و یا احکام ثانویه و یا احکام حکومتی و مصلحتی، و یا با نظام جوابگویی که می‌تواند با توجه به مبانی و مقاصد دین و پیدا کردن اصول کلی دین در بحث مدیریت و هر مسئله، همراه هر شرایطی، پاسخ ریز و مشخص در شکل مدیریت و روش مدیریت و نوع برنامه‌ریزی را بدهد و جواب اسلامی و دینی، نه التقاطی و نه منفعل را داشته باشد. آنچه در ترسیم مدیریت اسلامی ما را گرفتار می‌کند، همین است که ما از يك قسمت چشم می‌پوشیم: یا از دارایی‌ها و امکانات و یا از نداری‌ها و مشکلات در نتیجه جواب‌ها بی‌اساس و عجولانه می‌ماند و ادعای نداری می‌کنیم که مدیریت دینی یا حکومت دینی و نداریم. برنامه‌ریزی و مدیریت را می‌توان از این نکته که مدیر می‌خواهند چه کار کنند؟ روشن کرد که اگر هدفش پیشرفت کارها بود یک نوع برنامه‌ریزی را می‌طلبد و اگر هدفش با توجه به مبانی دین شد رفعت و بالا بردن خود انسان‌ها نوع دیگری از برنامه‌ریزی را می‌طلبد در مجموع می‌توان گفت مدیر با نگاه جدیدی که از

ارزش انسان‌ها به نیروهای خود می‌دهد که ارزش آنها خدا و عبودیت او است با این نگاه و بینش جدید اهداف آنها را هم عوض می‌کند که بیشتر از دنیا و امکانات دنیا را بخواهند لذا با این بینش برنامه‌ریزی جدیدی را مطرح می‌نماید و نیروها خود را در رسیدن به اهداف جمع مدیریت می‌کند. ما در این نوشته به دنبال خطوط و اصول کلی مدیریت در هدف مدیریت و روش مدیریت و شکل مدیریت هستیم که با این سه مسائل مدیریت ما هم پاسخی و حیانی پیدا می‌کند.

مفهوم‌شناسی

۱. اصول

واژه «اصول» جمع «اصل» و در لغت به معنای ریشه، بیخ، بنیاد، گوهر و... آمده است (فرهنگ معین، ذیل واژه اصل). اصل هر چیز، آن است که وجود آن چیز بدان متکی است و در اصطلاح علوم نیز به همین معنا به کار می‌رود، اما در هر علمی به معنای بنیاد همان علم لحاظ می‌شود.

واژه «اصل» در زبان فارسی معادل واژه انگلیسی Principle است. گاه مقصود از اصل، بیخ، بُن و ریشه است و برای بحث درباره هر امری باید به ریشه و اساس واقعی آن توجه کرد. در این معنا، اصل در مقابل فرع قرار دارد. گاه نیز اصل به معنای عینی و متحصّل در خارج است.

در بحث ما اصول یعنی خطوط کلی که به واسطه آن مشی کلی مدیریت دینی به دست می‌آید هم در بخش هدف هم در بخش روش و در بخش شکل برنامه‌ریزی و سازماندهی.

۲. مدیریت اسلامی

در مورد مدیریت اسلامی تعاریفی بیان شده است:

مدیریت از دیدگاه اسلام عبارت است از:

هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات برای رسیدن به اهداف سازمانی به گونه‌ای که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد (نصیری، ۱۳۵۸ ش: ۱۳).

اگر بخواهیم امروزه معادل و مرادف و همانندی برای رهبری و مدیریت در مصطلحات اسلامی بیابیم، باید بگوییم رهبری ارشاد و رشد یا هدایت و رشد است. لذا قدرت رهبری همان قدرت بر هدایت و ارشاد در اصطلاحات اسلامی است (قوامی، ۱۳۸۹ ش: ۱۴، ۱۹۱).

مصباح یزدی تعریف جامع‌تری از مدیریت ارائه می‌کند و می‌نویسد: از جمله معانی مدیریت اسلامی، بررسی شیوه مدیران مسلمان در طول تاریخ امت اسلامی است مخصوصاً مدیران جوامع کلان مانند خلفا و سلاطین و دیگر زمامداران کشورهای اسلامی و نیز وزرا و امرایی که عملاً عهده‌دار سیاست‌گذاری و اداره این کشورها بوده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ ش: ۱۹، ۱۶۲).

اما به نظر می‌آید مدیریت اسلامی با توجه به فرایند طبیعی شکل می‌گیرد و با توجه به همان فرایند طبیعی تعریف می‌شود از آن‌جا که در جمع انسانی، نیاز به سرپرستی و مدیریت احساس می‌کند تا در مقام طرح و اجراء نیازهای جمع را پاسخگو باشد مدیریت اسلامی مدیریتی است که به تمامی جوانب انسان توجه دارد و از منظر دین به عنوان آنچه که نیازهای انسان بوده مسائل خود را دنبال می‌کند و از خود و رای دیگران نظری ندارد.

پیشینه بحث مدیریت

مدیریت به شکل‌های مختلف و متفاوت در طول تاریخ وجود داشته و به صور گوناگون، زمینه پایداری و دوام و قوام تمدن‌ها و حکومت‌ها را فراهم ساخته است. با پیشرفت علم و افزایش آگاهی بشر در استفاده از امکانات و توانایی‌های خود، تأثیر مدیریت در پیشرفت بشر نیز فزونی یافت و همراه با آن،

نظریه‌های مختلف و متفاوتی که از منظرهای گوناگون به انسان نگاه می‌کردند نیز ارائه گردید. وجه مشترک تمامی این نظریه‌ها، هدف‌گرا بودن و توجه به نتیجه کار و سودپرستی است و در این راستا، انسان نیز گاه همسنگ ابزار مورد توجه قرا گرفته و گاه به آن در سطوح بالاتر توجه شده است. زیربنای مدیریت موجود، محصولی از قرن هجدهم به بعد می‌باشد و توسط صاحب‌نظران با طبقه‌بندی مختلف عرضه شده، از جمله طبقه‌بندی ارائه شده در شکل زیر می‌باشد (فلاحی صفدرآبادی، بی تا: ۲۷).

نخستین نظرات	تقسیم کار آدام اسمیت، تخصص‌گرایی بیچ، انسان‌گرایی آون
دوره کلاسیک	مدیریت علمی (تیلور)، مدیریت اداری (فایول)، بوروکراسی (ویبر)، انسان اجتماعی (فالت و بارتارد)
عصر نئوکلاسیک‌ها	اداره کارکنان، روان‌شناسی صنعتی (مونستربرگ)، حمایت از کارگر، تحقیقات هاثورن، روابط انسانی، انسان‌گرایی
علوم رفتاری	تجزیه و تحلیل گران روانی، رفتارگرایی، نیازهای سه‌گانه (مک کلند)، رهبری وضعی (فیدلر)، انسان دو عاملی (هرزبرگ)، تقویت شغلی (لورهام و هاگمن)
نهضت نوین مدیریت	نگرش سیستمی، مدیریت کمی، مدیریت اقتضایی، ویژگی‌های کمال مدیریت، تئوری ۲، فرضیات انسانی، حنگل نظریه‌های مدیریت، استعاره‌ها، فرانواگرایی در سازمان، نقش‌های مدیریتی

در بحث مدیریت اسلامی هم نوشته‌هایی مطرح است از جمله مدیریت و فرماندهی در اسلام نوشته ناصر مکارم شیرازی یا مدیریت، عدالت، مهدویت نوشته صمصام‌الدین قوامی و همچنین مدیریت اسلامی نوشته محمدحسن نبوی که در تمامی اینها مسائل را با توجه به آیات و روایاتی یا سیر طبیعی بشر بدون این که منطق بحث دقیق روشن شده باشد که چرا فقط همین آیات و روایات یا چرا با توجه به سیر طبیعی بشر پاسخ مسائل را داده‌اند اما ما در این نوشته در واقع منطق کشف ادله را هم با توجه به مسئله‌یابی خود در بحث مدیریت دنبال کرده‌ایم.

اصول مدیریت نیروها در اسلام

۱. آرمان مدیریت اسلامی: رفعت نیروها؛
۲. زمینه مدیریت اسلامی: بینات و روشنگری؛
۳. اساس پیوند مدیریت با نیروها: فهم و بصیرت؛
۴. مدیریت و مسئولیت همگانی.

آرمان مدیریت (رفعت نیروها یا پیشرفت کارها)

در نظام مدیریت اسلامی انسان جایگاه رفیعی دارد و می‌تواند تا مقام خلیفه الهی رشد کند. خداوند همه چیز را برای او آفریده و او را برای خودش، در وجود او استعداد های نهفته و ناشناخته‌ای قرار داده که اگر شرایط برایش مهیا شود می‌تواند آن را بروز دهد. در نظام مدیریت اسلامی کار برای انسان عبادت تلقی شده و اجر معنوی دارد، او مسئولیت‌پذیر است و اگر نبود خدا بار امانت را که کوه‌ها تحمل آن را نداشتند به او واگذار نمی‌کرد. براین اساس مدیران اسلامی شرایط رشد همه جانبه و شکوفا شدن استعداد های کارکنان را فراهم نموده، به آنها فرصت ابراز وجود و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و انجام کارهای خلاقانه را می‌دهند، با آنها رفتاری محبت‌آمیز و انسان‌دوستانه دارند، نظارت و کنترل سازمانی را به حداقل می‌رسانند و در عوض در آنها خودکنترلی و اعتقادی به نظارت دائم الهی بر امور را ایجاد می‌کنند و برای ایجاد انگیزه در آنها بیشتر از تبشیر و تشویق معنوی استفاده می‌کنند و تنها در موارد بسیار ضروری از روش شدت عمل (تنبیه و تهدید) استفاده می‌کنند. پس مدیریت اسلامی آرمانش و هدفش، بالاتر از تکامل و شکوفایی استعداد های نیروهاست و دنبال ارتقای وجود آنهاست؛ لذا آنچه مهم است در این مدیریت خود نیروها هستند و این مهم برمی‌گردد به این که آرمان بشر در روی زمین با توجه به استعداد های عظیم انسانی چیزی فراتر از رفاه و عدالت و تکامل

می باشد که قرآن هم بیان می دارد «أَزَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» (جن: ۱۰)، «أَنَا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (جن: ۱-۲) رشد، جهت بهتر دادن به این نیروهاست؛ یعنی اینها را در راه بهتری خرج کردن است. لذا در این مدیریت بالا رفتن نیروها برای مدیر مهم است و پیشرفت کارها در مرحله دوم است؛ این جاست که مدیر نه تنها نیروهای خودش را باید در محاسباتش بگنجانند و دنبال رشد آنها باشد مدیر با توجه به منزلت های انسانی مدیریت می کند و هرگاه روش ها و شیوه های مدیریت به شخصیت و حیثیت انسان لطمه وارد کند، آن مدیریت اسلامی نیست؛ زیرا انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است و قانون حفظ منزلت انسان، حاکم بر روش ها و اصول مدیریت است. حتی باید حساب نیروها و سربازهای دشمن را هم داشته باشد، باید حجت را بر آنها هم تمام کند و باید آنها هم که دوست هستند را از انگیزه های شخصی و از غضب های قومی و ملی تخلیه کند و باید با عشق و محبت و ایمان الهی، نیروها خود را همراه کند و کارها را جلو ببرند. این که می بینیم پیش از شروع جنگ صفین، آن قدر امام امیرالمؤمنین علیه السلام به اتمام حجت می پردازد و طول می دهد که عده ای به شیطننت می پردازند و این وسوسه را سبز می کنند گویا امام در شك است و خود را برحق نمی داند که این قدر پیک فرستاده و جوان ها را با قرآن و کتاب خدا به میان دولشکر روانه ساخته و خون آنها را و شهادت مظلوم آنها را دیده و باز منتظر مانده است؛ این همه تحمل و تأمل جز با شك و شبهه نمی سازد. امام علی علیه السلام در جواب می گوید:

اگر در این میان (دشمن) يك دل روشن شود و باز گردد برای من کافی است و اگر حجت تمام شود برای من مطلوب است (صفائی حائری، ۱۳۹۴ ش: ج ۲، ۳۵۴).

در مدیریت بشری و سازمانی موجود سرعت و پیشرفت کار مهم است مدیریت در این فرهنگ بر مبنای تصمیم گیری مادی و رهبری سود و زیان

است. دیدگاه این مکاتب تجارت مآبانه، از انسان آغاز شده و مهم‌ترین وظیفه‌اش استمرار حیات برای کسب مال بیشتر و رفاه افزون‌تر است، در این مکاتب ارکان و اجزای رهبری سودآوری است و در راه کسب این هدف، انسان، جامعه، مشتری و ارزش‌های الهی و انسانی می‌تواند در مقطعی هدف یا ابزار یا عاملی حاشیه‌ای قلمداد گردند. در این مدیریت برایش مهم نیست که این نیرو و این رزمنده با چه خشم و غضب و با چه رحمت و عشقی کار می‌کند و برایش مهم نیست که در انگیزه و نیت آدم‌ها چه می‌گذرد. او می‌خواهد که در این مدت این نیروها، کارها را انجام دهند و دشمن را محاصره کنند معدوم نمایند و اسیر سازند، می‌توانند در این کار سنگین از چشم و هم‌چشمی و تظاهر و خودنمایی و انتقام و غضب شخصی و فامیلی و ملی، کمک بگیرند، حتی می‌توانند در حالت مستی و بی‌خبری و براساس تلقین و القاء کار خود را انجام دهند و سپس دست و روی خود را پاک کنند و بر سر میز بنشینند. پس در این مدیریت انسان را به عنوان ابزاری در خدمت تولید است.

زمینه‌های مدیریت (بینات و روشنگری یا کفایت غریزه و عواطف)

در مدیریت اسلامی به خاطر این که مهم رفعت و بالا آمدن خود نیروهاست تا پیشرفت کارها مدیریت و کارکنان باید ذهنیت روشنی از اهداف برنامه داشته باشند و برنامه‌ها به طور واضح به آنها اشاره شود. لذا نیاز به زمینه‌های خاص خود دارد که در آیات قرآن این زمینه‌ها را بینات و کتاب و میزان‌ها می‌داند چون با ساخت و فطرت انسان‌ها هماهنگ است لذا است که تمامی رسولان الهی به عنوان مدیران دینی با این سه می‌آمدند تا مردم و نیروها، به سمت اهداف بلند به پا خیزند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ

النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛

ما رسولان خود را با بینات فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان را گذاشتیم تا آدم‌ها خود به پا ایستند و برای قسط قیام کنند.

نیروهای مدیر با بینات تمامی راه را می‌بینند و رابطه‌ها را می‌شناسند، و به اندازه بینش و دیدشان از عمل‌های شان بهره می‌گیرند و کور نیستند، با کتاب به ضابطه‌ها می‌رسند و دستورها را می‌شناسند که با شناخت حکم به وسیله معصوم یا فقیه و با تحقیق در شرایط خویش راه خویش می‌یابند و هنگام تزامم دو دستور، با میزان‌ها و معیارها از بن بست بیرون می‌آیند (صفایی حائری، ۱۳۸۲ ش: ۱۱۳). هر برنامه و طرحی در این مدیریت در اثر یک توالی مراحل و زمان به طور منظم به سرانجام خواهد رسید لذا مسیر انجام کار مشخص، وظایف و مسئولیت کارکنان روشن، قوانین و مقررات شفاف و واضح و فرآیند انجام کار قابل بررسی و کنترل باشد. بنابراین در این نوع مدیریت باید به انگیزه‌ها توجه بشود و از انگیزه‌های شخصی و قبیله‌ای و ملی که در مدیریت سازمانی است و حتی از تجارت بهشت و ترس جهنم که در کلام حضرت امیر علیه السلام است^۱ هم دست بردارند.^۲ و به اهلیت و هیبت حضور و شکرو محبت روی بیاورند و انگیزه‌ها را در عمق و در سطح، به تصعید و توفیر^۳ برسانند. مدیر مستبدانه تصمیم نمی‌گیرد بلکه اصل مشورت و استفاده از عقل جمعی برای کاهش خطای اجتماعی در همه مراحل تصمیم‌گیری باید مد نظر داشته باشد.

نیروهای این نوع مدیریت همراه بینات و با دگرگون شدن تلقی انسان از خودش، دیگر به آنچه که دارند دل خوش نیستند و در انتظار چیزی هستند

۱. «وَقَالَ ﷺ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الثُّجَارِ وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ».

۲. «واصعد نيتي الى احسن النيات» (صحیفه سجادیه، دعای مکارم اخلاق).

۳. «وَقَرِّبْ لَطْفَكَ نِيَّتِي» (صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق).

که می‌تواند باشند و باید باشند. این توانایی و این ضرورت آنها را برپا می‌دارد و به انتظار می‌کشاند و چشم به راه می‌سازد. همراه بینات به انتظار می‌رسند که زمینه‌ها را فراهم کنند این جاست که هم‌هدف می‌شوند و هماهنگی و ارتباط در بین آنها شکل می‌گیرد و از پراکنده‌کاری‌ها جلوگیری می‌شود. اثر این نوع مدیریت این است که کارکنان تحت امر آزادی عمل می‌دهد، زمینه برای ابتکار و خلاقیت کارکنان فراهم شود.

اما در مدیریت سازمانی سلسله مراتب سازمانی را الزامی می‌داند و آن هم بدون چون و چراست مثل مدیریت بوراکراسی ماکس وبر که بسته و متمرکز است لذا نیازی به بینات نیست و کفایت استانداردهای مطلوب و کنترل سیستمی نیروهاست مدیریتی که به عمل و کارایی توجه دارد، می‌تواند از هر انگیزه‌ای و هر راهی استفاده کند و در برابر فشارهای وجدانی و روانی مسئولیت را به سازمان واگذار نماید و خود را راحت کند. مدیریتی که تیلور پایه‌گذار آن بود چنان‌که هربرت سایمون گفته است یک مدل مکانیکی است. تیلور و اکثر طرفدارانش مهندس بودند و سازمان را از دیدگاه مکانیکی، مطالعه می‌کردند. در حقیقت پیروان این مکتب، اعضای یک سازمان را مانند سایر ابزار و وسایل کار تلقی می‌کردند و اداره کردن آنها را ساده می‌انگاشتند. با یک چنین طرز تلقی، طبیعی است که به احساسات، طرز تفکر و هدف‌های فرد کارکنان توجه نمی‌کردند و نیز نمی‌دانستند که کارگرای کارمند یک موجود اجتماعی است که رفتار و نگرش او تحت تأثیر ساختار اجتماعی و فرهنگی گروهی همکارانش قرار می‌گیرد. از این روست که مکتب مدیریت علمی، متغیرهای رفتاری سازمانی از قبیل متغیرهای روانی و اجتماعی را نادیده گرفته است.

پیوند مدیریت با نیروها (فهمیدن و کار کردن یا بی‌خبری از جهت کار)

در مدیریت اسلامی مبنا بر این است که نیروها زمانی عهده‌دار کاری شوند

که فهمی درستی از خودشان و از نظام هستی داشته باشند تا کارها را جلو ببرند لذا در این مدیریت یکی از حقوق نیروها فهم و بصیرت هست و مدیریت باید افراد را به گونه‌ای تجهیز کند که به این فهم و بصیرت برسند حضرت علی علیه السلام حقوقی را بروالی می‌شمارند که از جمله آنها تعلیم است. ایشان می‌فرمایند:

تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)؛
من مکلف هستم تا به شما آگاهی بدهم.

البته منظور از تعلیم، تعلیم علوم و صنایع نیست، بلکه آن بینشی است که باید آدمی پیدا کند تا بیاموزد که چگونه نگاه کند، چگونه تعقل کند، چگونه دوست داشته باشد؛ این که نیرو باید از مدیر، تبعیت کند و با آگاهی او حرکت کند کافی نیست، بلکه باید خود نیرو هم، آگاه شود و با بصیرت، اقدام نماید. این که خداوند به رسولش می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف: ۱۰۸).

در مدیریت اسلامی، برای کارها، به اندازه بینش‌ها که در پشت آن ایستاده ارزش قائل است. ارزش کارها، وابسته به محرك، وابسته به جهت، وابسته به شکل حرکت، وابسته به بینشی است که نیرو نسبت به آثار عمل دارد ارزشیابی می‌شود نه سرعت کار و پیشرفت کار. اگر می‌شنویم: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۴۶۷)؛ يك ضربت علی در روز جنگ خندق از تمامی عبادت‌ها افضل است، با همین اصل می‌توانیم بفهمیم که چرا؛ چون علی رابطه این ضربت را با عبادت تمامی خلق دیده و با این بینش این گام را برداشته و این ضربت را فرود آورده است. در بینشی که از مدیریت اسلامی ایجاد می‌شود عمل و شغل ملاک ارزش نیست؛ که عمل‌ها را با عامل‌ها و انگیزه‌هایش می‌سنجند؛ که: ﴿كُلُّ يَغْمَلُ عَلَى

شَاكِلَتِه) (اسراء: ۸۴): هرکس عملش بر طبق نیتی است که به عمل شکل می‌دهد.^۱

در این مدیریت است که آدم‌ها به اندازه بینش و دیدشان از عمل‌های شان بهره می‌گیرند و کور نیستند، که با شناخت حکم به وسیله معصوم یا فقیه و با تحقیق در شرایط خویش راه خویش را در بن بست باز می‌کنند و در سخت‌ترین شرایط و در تاریک‌ترین لحظه‌ها گام برمی‌دارند.

مدیریتی که در رابطه با حکم و دستور و در رابطه با موضوع و شرایط برنامه تعلیم دارد و آگاه ساختن افراد را از حکم و موضوع و شرایط زمان جزء حقوق آنها بر حاکم می‌شمارد.^۲

مدیریت و رهبری با دگرگون کردن تلقی انسان‌ها از خویش و با تربیت مهره‌های کارآمد و جاسازی آنها کارش را شروع می‌کند و اگر درگیر شدند و نگذاشتند، دوباره از صفر آغاز می‌کند و شتاب نمی‌کند که طاغوت را نابود کند که می‌کوشد تا زمینه‌ها را بردارد.

اما در مدیریت غیراسلامی (سازمانی) مبنا بر اطلاعات به اندازه است و فیلتر آگاهی‌هاست؛ در یک سازمان بزرگ، افراد از مجموعه کار و از جهت کار بی‌خبرند. این کارگر نمی‌داند که چه می‌گذرد و این کار در مجموعه کارها چه نقشی دارد. او به یک کار تقسیم شده پرداخته و فقط کار می‌کند بدون آن‌که از کارش بینشی داشته باشد و نقش آن را فهمیده باشد و همین است که خود او با کارش به جایی نمی‌رسد، گرچه این سازمان به سطح بالاتری از تولید می‌رسد. او چیزی نمی‌فهمد، این مدیریت است که فهمیده و تصمیم گرفته و با متلاشی شدن آن‌هم همه کارها متلاشی می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۸۲ ش: ۱۱۱). و این طبیعی است که نیرویی که بودن و نبودن و چگونه بودن

۱. در اصول کافی جلد دوم بحث کفر و ایمان، امام شاکله را به نیت تفسیر کرده است.

۲. «وَتَعْلِمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

و برای چه بودن خود را انتخاب نکرده و آدمی که اهمیت‌ها را در نظر نگرفته و براساس اهمیت شغل و نقش خود را دنبال نکرده و آدمی که نظم را به معنای مراعات اهمیت‌ها نشناخته و روابط متکافل و متعهد را تجربه نکرده، و کار خود را کار بزرگ و یا قرار گذاشته می‌شناسد و به مجموعه جریان و به کارهای مانده نظارت ندارد. مدیران در قالب لایه‌های سلسله مراتبی سازماندهی شده‌اند، در حالی که هر لایه مدیریت و مسئولیت کارکنان و عملکرد کلی آنان را برعهده دارد. در بوروکراسی،^۱ جایگاه‌های سلسله مراتبی زیادی وجود دارد و این موضوع اساساً علامت تجاری و پایه‌ای از بوروکراسی است. در سلسله مراتب یک سیستم جایگاه‌هایی که به ترتیب از بالا به پائین دارای بیشترین قدرت هستند. لایه‌های پایین همیشه تحت نظارت و کنترل لایه‌های بالاتر قرار می‌گیرند. این سلسله مراتب خطوط ارتباطی و درجه هیأت نمایندگی را نشان می‌دهد و به وضوح نشان می‌دهد که چگونه قدرت و مسئولیت بین اجزای مختلف این هرم تقسیم می‌شود. بوروکراسی به شدت وابسته به رعایت قوانین و مقررات بوده لذا کارکنان را محدود می‌کند تا ایده‌های نوآورانه‌ای را ارائه دهند، آنها احساس می‌کنند به جای آن که یک فرد محسوب شوند تنها یک شماره پرسنلی هستند. تحقیقات اخیر (در حوزه نظریه‌های ارتباط انسانی) نشان داده است که کارکنان دوست دارند مورد توجه قرار گرفته و در تصمیم‌گیری‌های سازمان مشارکت داشته باشند.

از آن جا که کارکنان هیچ فرصتی برای ابراز نظرات خود ندارند و بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیر نمی‌گذارند، بوروکراسی ممکن است در بلندمدت کارمندان را تخریب کند. علاوه بر این و با گذشت زمان ممکن است کارکنان ممکن است شروع به اظهار ناراحتی از قواعد و الزامات مختلف کنند، لذا با

۱. بوروکراسی یعنی حکمرانی بر مردم تحت مقررات و مکتوب‌ها و با در نظر داشت سلسله مراتب.

وجود این خطر ممکن است آنها شروع به تحریم و یا سوءاستفاده از این قوانین و ایستادگی در مقابل نظم موجود نمایند.

مدیریت و مسئولیت‌ها

در مدیریت اسلامی هم مدیر و هم نیروها مسئول کارهایی که بر زمین مانده هستند زیرا آنها به خاطر بینشی که از طریق بینات و کتاب توسط مدیر دارند مهم‌ترین کار را در لحظه‌ها انتخاب می‌کنند لذا اگر کاری به خاطر هر مشکلی بر زمین بماند باعث کندی در چرخه مسیر رشد انسان‌ها در جامعه می‌شود و نکته دیگر هم کارهای بزرگ در گروه‌های هم‌کارها هستند که با نبود آنها، آن کارهای بزرگ می‌ماند؛ لذا همه مسئولیت دارند این کار باقی مانده را به اتمام برسانند این جاست که فرموده‌اند: «کلکم راع و کلکم مسئول» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۲، ۳۸). به راستی که همه شما حافظ و سرپرستید و همه شما جوابگوی مردم زیر دست خود هستید. مدیریت و نیروهای تحت فرمان او به خاطر آن بینش از خود و نظام هستی هر کاری که در سطح جامعه کمبودش احساس شود، آن کار، کار اینها می‌شود لذا است که تکلیف در مدیریت اسلامی به کارهای گنده و دهان پُرکن نیست، که کارهای مانده است و تأمین ارتباط میان کارهای انجام شده و کارهای باقیمانده است. حضرت رسول ﷺ در مصادیقی را از راعی و رعیت بیان فرموده‌اند:

فالأمر على الناس راع، وهو مسئول عن رعيته، والرجل راع على أهل بيته وهو مسئول عنهم، فالمرء راعية على أهل بيته بعلمها وولده، و هي مسئولة عنهم، إلا فكلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته (ابن ابی فارس، بی تا: ج ۱، ۶)؛

هان ای مردم، به هوش باشید که همه شما نگهبان هستید و همه در برابر کسانی که مسئولیت اداره و هدایت و تربیت آنان را به عهده گرفته‌اید مسئول هستید. امیر و پیشوای برگزیده جامعه نگهبان مردم

است و در برابر آنان باید پاسخگو و نقدخواه و محاسبه‌پذیر باشد و احساس مسئولیت کند. مرد و پدر خانواده نگهبان خاندان خویش است و در برابر آنان مسئول است، و زن نگهبان خانواده شوهر و شریک زندگی خویش و فرزندان است و در برابر آنان مسئول می‌باشد.

پس درجه اولش را فرمود: «فالامام راع؛ امام و پیشوا راعی است»، به معنای اول یعنی باید رعیت خودش را جایی ببرد که به درد آنها می‌خورد و به معنای دوم یعنی باید کاری بکند که به نفع و صلاح آنهاست و آنها را از مفاسد و مضرات حفظ می‌کند.

اما در مدیریت‌های بشری و سازمانی موجود، هرکسی مسئول کار تقسیم شده خود است؛ در این سازمان کارها تقسیم شده و هرکس مسئول کاری است. اگر امروز مسئول این قسمت مریض شد و یا کارش را انجام نداد، باز این مدیریت است که کار او را به دیگری واگذار می‌کند. افراد دیگر هیچ مسئولیتی ندارند. مسئولیت مستقیماً به مدیریت مربوط می‌شود و اگر افراد دیگر کار را به عهده بگیرند در رابطه با همین مدیریت است. ساختاری که بین این افراد است را می‌شود در دو دسته تقسیم کرد:

۱. نوع اول ساخت یا سازمان اجتماعی است که ساختارهای اجتماعی‌شان به نسبت کمتر تفکیک شده‌اند و تقسیم کار در آنها یا وجود ندارد و یا بسیار اندک است. در این سنخ از جوامع، پیوستگی میان افراد و انسجام اجتماعی عمدتاً ناشی از همانندی و تشابه در باورها، ارزش‌ها و هنجارهاست که در ادبیات جامعه‌شناختی از آن با عنوان «وجدان جمعی» تعبیر می‌کند (آرون، ۱۳۸۲ ش: ۲۶۱).

۲. نوع دوم سازمان اجتماعی ساخت اجتماعی تمایز یافته است. در جوامع تمایز یافته، نظم، هماهنگی و انسجام اجتماعی اساساً ناشی از تقسیم کار و تفکیک نژاینده نقش‌ها در جامعه است. در جوامع پیچیده و فراتر از واحدهای

محلی و عشیره‌ای، به موازات تمایزات ساختاری، که در اثر افزایش حجم و تراکم اجتماعی به وجود می‌آید، پیوستگی افراد از راه همانندی کاهش یافته، سست می‌شود و انسجام یا همبستگی اجتماعی بیشتر از طریق تقسیم فزاینده کار و تفکیک نقش‌های اجتماعی، که مکمل یکدیگرند، حاصل می‌شود (همان: ۲۶۲).

و علت این بی‌تفاوتی نسبت به مسئولیت‌های دیگر هم این است مدیر و نیرویی که بودن و نبودن و چگونه بودن و برای چه بودن خود را انتخاب نکرده و آدمی که اهمیت‌ها را در نظر نگرفته و بر اساس اهمیت شغل و نقش خود را دنبال نکرده و آدمی که نظم را به معنای مراعات اهمیت‌ها نشناخته و روابط متکافل و متعهد را تجربه نکرده، و کار خود را کار بزرگ و یا قرار گذاشته می‌شناسد و به مجموعه جریان و به کارهای مانده نظارت ندارد.

نتیجه‌گیری

برای پاسخ به مسائل مدیریت (چگونه مدیر نیروهای را هم هدف، ساعی و تلاشگر، دغدغمند و هماهنگ کند) از منظر اسلام نیاز به اصول فقه معارفی است که بتوان این پاسخ‌های را کشف کرد چون مسئله مدیریت در هر زمانی بستگی به شرائط محیطی و حاکمیتی و نیازهای جدید انسانی متفاوت می‌شود. اسلام به عنوان دینی که «الی یوم القیامة» پاسخگوی نیازهای بشر می‌باشد یکی از راه‌هایی که این مسائل را پاسخ داده است با توجه به اصول و خطوط کلی این مسائل را جواب داده است؛ اسلام با طرح رفعت و رشد انسان‌ها در کنار پیشرفت کارها به عنوان آرمان و هدف مدیریت در اسلام باعث شده مسئله هم هدفی و ارتباط و مسئولیت‌پذیری بین مدیر و کارکنان پاسخ داده شود زیرا وقتی مدیر و نیرویی هم هدف بودند، هدفی متناسب با فطرت انسانی همدلی بین آنها شکل می‌گیرد تخطی از کارها از بین می‌رود زیرا

همه دنبال رشد و رفعت انسانی خویش هستند و رشد دیگران باعث رشد خود شخص می‌شود از منظر اسلام باید روشی را انتخاب کرد که این رفعت و رشد آدم‌ها و نیروها شکل بگیرد لذا تمامی نیروها از برنامه‌ها اطلاع دارد و با بینات و روشننگری‌هایی همراه هستند و بین آنها و مدیر چیزی مخفی نیست لذا همدلی‌ها شکل می‌گیرد و کارها جلو می‌رود و رشد هم محقق می‌شود و در انتها بیان شد از منظر اسلام همه مسئول کارها هستند چه مدیر چه کارمندان و نیروها زیرا در هر لحظه مهم‌ترین کارها را انتخاب کرده‌اند بنابراین کاری جا نمانده است و نیازهای جامعه محقق شده است و چیزی باقی نمانده است.

منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

- ابن ابی فراس، وزام (بی تا)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه وزام)، قم: مکتبه فقیه.

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- الاربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمّة فی معرفة الائمّة، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی.

- ریمون، آرون (۱۳۸۲ش)، مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقرپیرهام، تهران: علمی و فرهنگی، ششم.

- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۷ق)، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، بیروت: دارالفکر، اول.

- صفایی حائری، عباس (۱۳۹۴ش)، تاریخ امیرالمؤمنین علی علیه السلام تاریخ اسلام، قم: انتشارات مسجد جمکران.

- صفایی حائری، علی (۱۳۸۲ ش)، *درس‌هایی از انقلاب*، قم: انتشارات لیلة القدر.
- فلاحی صفدرآبادی، رقیه (بی‌تا)، «بررسی اجمالی سیر تحول نظریه‌های علم مدیریت»، *پایگاه مقالات علمی مدیریت*.
- قوامی، سید صمصام‌الدین (۱۳۸۹ ش)، «مدیریت، هدایت، مهدویت»، *نشریه انتظار موعود*، ش ۱۴.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، سوم.
- مصباح یزدی، محمد (۱۳۸۶ ش)، «مدیریت اسلامی»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، ش ۱۹.
- معین، محمد (۱۳۸۶ ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: انتشارات سُرایش.
- نصیری، حسین (۱۳۵۸ ش)، *اصول و مبانی مدیریت*، بی‌جا: انتشارات دانشگاه امام علی علیه السلام.

جنگ نرم و وجود شبهات و لزوم شاخصه بینش و بصیرت در یاران تراز

محمد صابر جعفری^۱

چکیده

نبود یاران کمی و کیفی و کسانی که بتوانند یاریگر امام و تحقق بخش اهداف الهی او باشند کاستیای بوده که در تعبیر مختلف روایی ما مطرح شده است. جامعه یاران که شکل می گیرد جدا از ویژگی های و خصوصیات عمومی که خصائص شیعه و مؤمنین است نیازمند شاخصه هایی است برتر. یکی از این شاخصه ها بینش و بصیرت و آگاهی است که در مقابل تهاجم نرم دشمن و ایجاد شبهات و تردیدها باید وجود داشته باشد. جنگ نرم فکر و دل، اندیشه و احساس مخاطب را مورد تهاجم قرار می دهد. نقشه و برنامه اساسی دشمنان، تردیدافکنی و ایجاد شبهات است که باعث خلل در عزم و اراده جامعه مؤمنان می شود. کاری که دشمنان می کنند، ایجاد شبهه افکنی و بی اعتقادی، جای ایمان راسخ، است. شبهه و تردید نسبت به رهبر و امام، دین و مبانی و اهداف و تردید درباره کارگزاران و.... برخی از این شبهات است و در مقابل شناخت امام، دین شناسی، زمان شناسی، درک موقعیت و وظیفه شناسی و انجام تکالیف، عدم غفلت و بصیرت افزایی راهکار پیشگیری و مبارزه با

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم،
ایران (jafarimsaber@yahoo.com).

جنگ نرم دشمن است.

واژگان کلیدی

نیروهای تراز، جنگ نرم، مشکلات بیرونی، شبهات، بصیرت، شرح صدر.

مقدمه

یکی از مسائلی که در گفتمان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان و همراهان بسیار به چشم می خورد و بارها با ادبیات مختلف گاه در قالب سؤال و گاه در قالب شکوه و گلایه مطرح شده است اهمیت یاران و نقش آنان در قیام و ظهور و عون و نصرت اهل بیت علیهم السلام و ویژگی های آنان است. برخی روایات به نبود یاران به اندازه کافی و اصل لزوم وجود یاران اشاره دارند و برخی به عدم وجود ویژگی های لازم در میان مدعیان یاری.

این بحث در چند محور قابل بررسی و گفت و گو است؛ نسبت به امام، نسبت به پذیرش مسئولیت ها، نسبت به جامعه مؤمن، نسبت به دشمنان و بالاخره در برابر موانع و مشکلات چه شاخصه هایی باید داشته باشند تا قوام امر امام و تحقق بخش اهداف امام گردند. آنچه در این جا به دنبال طرح آن هستیم شاخصه های یاران در قبال مشکلات است و آن هم جنگ نرم و شبهاتی است که دشمنان ایجاد می کنند.

در روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق: ۲۴۸)؛

این ره و ولایت را کسی متحمل نخواهد بود جز آن که اهل بصرو بینش و استقامت باشد.

شبهاات و تردیدها (جنگ نرم)

نقشه و برنامه اساسی دشمنان، تردیدافکنی و ایجاد شبهاات است که باعث خلل در عزم و اراده جامعه مؤمنان می‌شود. کاری که دشمنان^۱ می‌کنند، ایجاد شبهه افکنی و بی‌اعتقادی، جای ایمان راسخ، است. تردیدافکنی و ایجاد شبهه، جنگ نرمی است که پیشینه‌ای به اندازه تاریخ رویارویی حق و باطل دارد. همیشه منکران و ملحدان و ظالمان در برابر حق و صف مؤمنان، علاوه بر جنگ سخت و رودرویی و درگیری فیزیکی و حذفی، زدن‌ها و کشتن‌ها؛ از حربه جنگ روانی و تبلیغاتی بهره می‌جستند.

جنگ نرم (soft war) در فرهنگ سیاسی به معنای فروپاشی از درون و درحقیقت شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه هدف یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست و می‌دارد. جنگ نرم با هدف گرفتن فکرو اندیشه ملت‌ها، نقش مهمی را در سست کردن حلقه‌های فکری و فرهنگی جوامع ایفا می‌کند (اسکندری، ۱۳۹۰ش: ۱۲).

تهدید نرم عبارت است از هرگونه اقدام غیرخسونت‌آمیز که ارزش‌ها و هنجارها را مورد هجوم قرار داده و در حد نهایی منجر به تغییر در الگوهای رفتاری و خلق الگوهای جدید می‌شود که با الگوهای رفتارهای نظام حاکم تعارض داشته باشد. لازم به ذکر است که زمینه‌های تهدید نرم افزاری و یا حتی سخت‌افزاری مانند حمله نظامی شود (ادوراد آزر، مون، ۱۳۷۹ش: ۱۲۱؛ اسکندری، ۱۳۹۰ش: ۱۲).

۱. به تبع دشمنان. منافقان داخلی اند که همان مسیر را طی کرده بلکه بازوها و ابزار تحقق اهداف دشمنان هستند. یکی از کارهای آنان ایجاد تردید و اضطراب است: «لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا...» (توبه: ۴۷)؛ «اگر آنها همراه شما [به سوی میدان جهاد] خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید، چیزی بر شما نمی‌افزودند».

تهدید در هر بعد و شکل، یک هدف اساسی را دنبال می‌کند که عبارت است از «تحمیل اراده بر حریف» خواسته بنیادی در تحمیل اراده بر حریف، انجام رفتار مطلوب و مورد نظر کشور تهدیدکننده است. اگر قرار است بر رفتار حریف تأثیرگذاری شود بهترین راه تأثیرگذاری بر افکار اوست. تهدید نرم دو «پیکارگاه» دارد. یکی قلب و دیگری مغز. تصرف «قلب‌ها و مغزها» و تصرف دل‌ها و ذهن‌ها، هدف منازعات نرم است. در تهدید نرم عامل تهدید به دنبال الگوهای اقناعی است و تلاش می‌کند که مخاطب را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که ترجیحات و اولویت‌های خود را مطابق خواسته‌های عامل تهدید فهم و درک نماید (جوزف نای، ۱۳۸۳ ش: ۱۴۹؛ اسکندری، ۱۳۹۰ ش: ۱۱-۱۲).

یک بخش تأثیرگذاری از طریق باورسازی و الگوپردازی است و بخش دیگر آن را باورسوزی و مسخ الگوهای رایج تشکیل می‌دهد (اسکندری، ۱۳۹۰ ش: ۱۲).

در دوره اهل بیت علیهم‌السلام و عصر حضور نمونه‌های فراوان می‌بینیم که مانند «حکمت»، نبرد پیروز را با فضای تبلیغاتی و نفوذ فکری به مظلومیت و تنهایی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و تحمیل خواسته دشمن بر مؤمنان می‌کشاند. در دوره غیبت نیز روایات نشانگر شدت این موضوع است فتنه‌های آخرالزمان بسیاری برگرفته از فضای فکری و قلبی افراد است و تغییر ذائقه‌ها و اولویت‌ها و اهمیت‌هاست.

فضای تبلیغاتی امروز، رسانه‌ها و انواع شبکه‌های مختلف کار را به جایی می‌رساند که انواع تهمت‌ها و تردیدها و شبهات امروز تولید و یا بازسازی شده و در شکل‌های مختلف عرضه می‌گردد تا جایی که این جنگ کار را به حدی می‌رساند که در روایت آمده «جاهلان حتی به انکار جایگاه اولیای خدا در

دستگاه الهی می‌پردازند.^۱ یا «شیعیان از اختلاف و نفرت و نگاه‌های متفاوت، در چهره هم آب دهان انداخته و همدیگر را لعن می‌کنند».^۲ این شبهات و تردیدها در عرصه‌های مختلفی است که در ادامه به بیان عرصه‌های مذکور خواهیم پرداخت:

۱. ایجاد شبهه و تردید درباره رهبر و امام

یکی از روش‌های دشمن ایجاد شبهه درباره رهبر و امام است این کار به صورت‌های مختلفی صورت می‌گیرد:

الف) ناتوانی در سیاست‌مداری و اداره امور

درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این‌گونه القاء می‌کردند که حضرت شجاع هست ولی آگاهی نظامی و تسلط بر مدیریت جنگ ندارد که در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

تا آن‌جا که قبیله قریش گفتند به راستی پسر ابوطالب مردی دلیر است، ولی از فن جنگ چیزی نمی‌داند. خدا پدرشان را بیامرزد. آیا کسی در قریش هست که از نظر جدیت در جنگ همانند من باشد و یا پیش قدمی و مقاومتش بیشتر از من باشد. هنوز بیست سالم نشده بود که آماده رزم گردیدم و امروز بیش از شصت سال از عمرم می‌گذرد و آن‌که فرمانش را اطاعت نکنند تدبیر و رأیش بی‌فایده است.^۳

یا می‌گفتند معاویه از حضرت علی علیه السلام سیاست‌مدارتر است که حضرت می‌فرمود:

۱. «أَمَا لِيَغِيْبَنَّ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۲).
۲. «لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَشْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَتَفَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۶).
۳. «حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ وَغَيْرُهَا إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَهَلْ كَانَ مِنْهُمْ رَجُلٌ أَشَدَّ مُقَاسَاةً وَتَجَرِبَةً وَلَا أَطْوَلَ لَهَا مِرَاسًا مِنِّي فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ فَهَا أَنَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى النَّبِيِّينَ وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَاعُ» (تفقی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۲۹).

به خدا سوگند معاویه از من زیرک تر نیست لیکن روش او بی وفایی و خیانت کردن و فسق و فجور است. و اگر فریب و نیرنگ زشت نبود من زیرک ترین مردم بودم ولی هر نیرنگی فسق است و هر فسقی منجر به تاریک شدن دل می گردد در روز قیامت همه نیرنگ بازان علامتی دارند که بدان شناخته می شوند و به خدا قسم مرا با مکر و فریب نتوانند غافلگیر کنند و با فشار و سخت گیری نخواهند توانست مرا از پای در آورند.^۱

ب) تهمت کشتن انسان ها نظیر کشتن عثمان

به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تهمت کشتن عثمان را زدند؛ حضرت در جواب فرمود:

هیچ اتهامی در کشتن عثمان به من وارد نیست من هم یکی از مردمان مسلمان مهاجر بودم که در خانه بودم وقتی عثمان را کشتید سراغ من آمدید و با من بیعت کردید.^۲

دشمن همیشه دنبال جابه جایی جلادان و قاتلان با فداکاران، مظلومان و شهیدان است. از هزینه کردن معاویه برای این که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۳ که در وصف حضرت علی علیه السلام بود گفته شود درباره ابن ملجم است و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (بقره: ۲۰۴) که در وصف منافقان و باطلان است را بگویند درباره حضرت علی علیه السلام (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۹۵) است.

درباره حضرت مهدی علیه السلام نیز با طرح روایاتی با عنوان کشتن دوسوم مردم

۱. «وَاللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَذْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ عُذْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَغْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مَا أَشْتَقُّ بِالْمَكِيدَةِ وَلَا أَشْتَقُّ بِالشَّدِيدَةِ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق: ۳۱۹).

۲. «وَاللَّهُ، مَا يَلْزُمُنِي فِي دَمِ عُثْمَانَ تَهْمَةٌ، مَا كُنْتُ إِلَّا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْمُهَاجِرِينَ فِي بَيْتِي، فَلَمَّا قَتَلْتُمُوهُ أَتَيْتُمُونِي تُبَايَعُونِي» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۸۳).

۳. «افرادى هستند (امیر مؤمنان علی علیه السلام) که جان خویش را با خداوند معامله می کند به خاطر به دست آوردن رضایت او و خداست که نسبت به بندگانش مهربان است» (بقره: ۲۰۷).

جهان، سرازیری جوی خون و... افراد را از توجه به حضرت باز می‌دارند. همچنین در عصر غیبت^۱ نیز همیشه این روش دنبال شده است. فضای تبلیغاتی بر علیه علما و فقها و نایبان امام در عصر غیبت شاید بی‌تأثیر در تحقق شرایطی نیست که در روایت آمده مردم از علما چون گوسفندان فراری از گرگ می‌گریزند (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۳۷۶).

ج) افتراء و دروغ بستن

روش دیگر، تهمت و دروغ بستن به رهبران جامعه است چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح می‌فرماید:

... در زمان زندگی و حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ‌هایی به آن گرامی نسبت می‌دادند تا جایی که پیامبر برخاست و فرمود: «هر کس از روی عمد و آگاهانه، به من نسبت دروغ دهد جایگاهش در آتش دوزخ است».^۲

د) تهمت حرص و دنیا طلبی

تهمت حریص بر حکومت، تهمتی است که حتی بر حضرت علی علیه السلام هم

۱. مثلاً در ایام انتخابات سال ۱۳۹۶ برای حذف رقیب، بیگانگان منافقان که دست‌شان به خون ۱۷ هزار شهید در ترور آغشته بود را مظلوم و برخوردکنندگان با آنان را جلاد القامی کردند تا جایی که مقام معظم رهبری در پاسخ گفتند: «دهه شصت یک دهه مظلوم و در عین حال بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ انقلاب اسلامی است که متأسفانه ناشناخته مانده و اخیراً هم به وسیله برخی بلندگوها و صاحبان آنها مورد تهاجم قرار گرفته است... تروریست‌های مورد حمایت قدرت‌ها، در دهه شصت، هزاران نفر از آحاد مردم و مسئولین را به شهادت رساندند که در میان آنها از کاسب معمولی تا جوان و فعال سیاسی و شخصیت‌های بزرگ دیده می‌شوند». ایشان، اهل فکر را به تأمل در حقایق و واقعیت‌های دهه شصت فراخواندند و گفتند: «مراقب باشیم تا در دهه شصت، جای شهید و جلاد عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه شصت مظلوم واقع شد و به دلیل این که تروریست‌ها و منافقین و پشتیبانان آنها به امام و ملت ایران ظلم و خبائث کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴ خرداد ۱۳۹۶).

۲. «وَ لَقَدْ كَذَّبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ مَنْ كَذَّبَ عَلَى مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق: ۳۲۵).

می زدند. حضرت می فرماید:

اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمت می زنند که بر حکومت حریص است
و اگر ساکت بمانم می گویند از مرگ ترسیده. هرگز، آن هم با آن همه
مبارزات و جنگ ها!^۱

گوینده ای (سعد ابن ابی وقاص) به من گفت:

ای پسر ابی طالب توبه خلافت حریص هستی! گفتم: سوگند به خدا
شما حریص ترو (به لیاقت به خلافت یا نسبت به پیغمبر) دورتر
هستید، و من (به خلافت) سزاوارتر و (از جهت انتساب به رسول خدا)
نزدیک ترم. و حق خود را می طلبم که شما میان من و آن مانع
می شوید، و هر زمان آن را خواستم بگیرم روی مرا بر
می گردانید (نمی گذارید به حق خود برسم) پس چون در میان گروه
حاضرین برهان را در گوش او فرو کوفتم (با دلیل پاسخش گفتم)
متنبه گشت و (از خواب غفلت) بیدار شد، و حیران و سرگردان ماند
چنان که ندانست پاسخ مرا چه بگوید!^۲

۲. ایجاد شبهه و تردید درباره دین، مبانی و اهداف

القای ناتوانی یا ناکارآمدی دین یا جدایی آن از امور جاری جامعه یا
اصطلاحاً سیاست، خط مشی دیگری است که در طول تاریخ مخاطبان خود
را یافته است به ویژه آن که اگر بتوانند امور را مشتبّه سازند و ضعف ها و یا
کاستی های رخ داده را به حساب دین بگذارند. ماجرای تعارض علم و دین.
تعارض دین و سیاست و... همه از این دست القائات است.

بزرگ نمایی برخی مسائل منفی در عین ندیدن جنبه های مثبت، عجله

۱. «هَذَا مَاءٌ آجِنٌ... فَإِنْ أَقْبَلَ يَقُولُوا حَرَضَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَشْكَتْ يَقُولُوا جَنَعَ مِنْ
الْمَوْتِ...» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق: ۵۳).

۲. «وَقَدْ قَالَ قَائِلُ إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَحَرِيصٌ فَقُلْتُ بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لِأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ
وَأَنَا أَخْصُ وَأَقْرَبُ وَإِنَّمَا ظَلَمْتُ حَقَّ آلِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي إِدُونَهُ فَلَمَّا
قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ هَبَ إِكَاَنَّهُ بُهْتٌ لَا يَذِرِي مَا يَجِيبُنِي بِهِ» (شریف رضی،
۱۳۷۹ش: ج ۱، ۵۰).

برای ثمره دادن سریع همه برنامه‌های نظام اسلامی و... نمونه‌ای از این دست شبهه‌ها می‌باشد.

۳. بهانه‌گیری

منکران، غیبت یا طول عمر را که مسئله‌ای است تحت سیطره قدرت الهی، بهانه کرده، اصل مهدویت را در دوران غیبت انکار می‌کنند و پس از ظهور، موضوعات دیگری را چون ظهور حضرت با سن جوانی و... بهانه می‌کنند. اینان در موضوع مهدویت با این بهانه‌ها شبهه ایجاد می‌کنند.

قرآن کریم با اشاره به بهانه‌جویان می‌فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...» (یونس: ۲۰)؛ «کسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا آیه [و معجزه] ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟» «الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا...» (بقره: ۲۶)؛ «و اما آن‌ها که راه کفر را پیموده اند، می‌گویند: منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟»

۴. ایجاد شبهه و تردید درباره حکومت و کارگزاران

فضای تبلیغاتی بر علیه قیس بن سعد فرمانروای مصر که حتی منجر به عزل او توسط امام علی علیه السلام شد:

معاویه شایعه‌ای را ساخت و گسترش داد (نامه‌ای دروغین جعل کرد که گویا قیس بن سعد به او ابراز وفاداری کرده است. سپس این شایعه دروغین میان مردم رواج یافت)، و فشار (اشعث و برخی دیگر) سبب شد که امام مجبور شود قیس را از فرمانروایی مصر عزل کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۶۱، ۶۳-۶۴).^۱

در دوره ما تهمت‌ها و شایعات بر علیه کارگزاران خدوم نهضت اسلامی مانند شهید بهشتی نمونه‌های دیگری از این دست است.

۱. البته در برخی از منابع آمده که اشعث و برخی دیگر به امام فشار آوردند که او قیس را برکنار کند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۲۹۰؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹ش: ج ۱، ۵۱۱).

۵. ایجاد شبهه و تردید و بی اعتمادی نسبت به یکدیگر و ایجاد تفرقه

از جمله امور مورد توجه در فرآیند جنگ نرم، تضعیف از راه تزریق تفرقه در جامعه است. ایجاد و القای وجود تضاد و تفرقه در جبهه رقیب، سبب عدم انسجام و یکپارچگی می شود و رقیب را مشغول مشکلات درونی جامعه حامیان خود می کند و از این راه از اقتدار و انرژی آن کاسته و قدرتش فرسوده می شود. قرآن به صراحت جامعه دینی را برادر خوانده است و از تفرقه منع کرده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله رحمت) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید.

در مقابل توصیه دین مبنی بر همدلی، تکافل و اخوت؛^۱ دشمنان با ایجاد شبهه، تردید، تخریب و انواع شیوه ها؛ جامعه دینی، مؤمنان و یاران اهل بیست علیه السلام را به بی اعتمادی تفرقه و اختلاف و رویارویی مقابل هم می کشانند.

۱. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخِيبْ فِي اللَّهِ وَأَبْغِضْ فِي اللَّهِ وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تَنَالُ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِذَلِكَ وَ لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ وَقَدْ صَارَتْ مُوَاخَاةُ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ وَ عَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ وَ ذَلِكَ لَا يَغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً فَقَالَ لَهُ وَ كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ وَ عَادَيْتُ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ وَلِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى أُوَالِيَهُ وَ مَنْ عَدُوُّهُ حَتَّى أَعَادِيَهُ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ أَتَرَى هَذَا فَقَالَ بَلَى قَالَ وَلِيَ هَذَا وَلِيَ اللَّهِ قَوْلَاهُ وَ عَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادِيهِ وَالِ وَلِيَ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَ وَلَدِكَ وَ عَادِ عَدُوَّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَ وَلَدُكَ...» (ابن بابويه، ۱۳۷۶ ش: ۱۲).

حضرت علی علیه السلام تفرقه و اختلاف را عامل شکست جامعه و فتنه‌گرو تفرقه‌افکن و آن‌که شعار اختلاف و تفرقه می‌دهد را مستحق کشته شدن بیان می‌دارند:

به جمعیت عظیم مسلمانان پیوندید، که دست خدا (قدرت و عنایت خدا) با جماعت است، و از پراکندگی دوری کنید؛ زیرا آن‌که از جمع مسلمانان به یک سوشود، بهره شیطان است، چنان‌که گوسفند از گله درماند، نصیب گرگ بیابان است.^۱ آگاه باشید! کسی که به این شعار (اغواگرو تفرقه‌افکن خوارج) دعوت کند، گرچه در زیر عمامه من پناه آورده باشد، او را بکشید.^۲

شعار تفرقه موجب فتنه می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «... وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...» (بقره: ۱۹۱)؛ یعنی فتنه‌انگیزی از کشتن بدتر است. زیرا فتنه‌انگیزی موجب سستی و از بین رفتن نیروها و در نتیجه غلبه دشمن می‌شود. در اثر اختلاف و نزاع، تمامی وقت مسلمانان گرفته شده و فرصت تفکر و عمل برای اهداف اصلی از ایشان سلب می‌گردد، در تمام دوران زندگی، مسائل اصلی، در حاشیه و مسائل فرعی، در متن زندگی قرار می‌گیرد. رقبا در همه زمینه‌ها، از مسلمانان پیشی گرفته و در حقیقت، بدون درگیری‌های زائد، بر مسلمانان مسلط می‌شوند (عسکری، ۱۳۸۵ ش: ش ۲۹۳، ۲۳).

رهبر بصیر انقلاب در این باره چنین می‌گویند:

این را ما باید همیشه در نظر داشته باشیم که در میان جبهه دشمنی ما در دنیا، دشمنانی هستند که تخصص‌شان ایجاد اختلاف است؛ تخصص‌شان «تفرقه بینداز و حکومت کن یا سیادت کن» است؛ این جزو چیزهای قدیمی‌ای است که مربوط به بعضی از همین‌هاست؛

۱. «وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةُ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ» (صبحی صالح)، ۱۴۱۴ ق: ۱۲۷ و ۱۸۴.

۲. «أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ» (صبحی صالح)، ۱۴۱۴ ق: ۱۲۷ و ۱۸۵.

اینها بلندند این کار را انجام بدهند و انسان می بیند هر جا توانسته اند، این کار را هم انجام داده اند؛ از جمله اختلاف مذهبی، اختلاف شیعه و سنی؛ نباید بگذاریم که این چیزها در کشور رخ بدهد یا اوج پیدا بکند (بیانات مقام معظم رهبری در ارتباط تصویری با مردم قم: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹).

ویژگی یاران و راهکار (بینش و بصیرت)

در مقابل جنگ نرم، جنگ سخت، جنگ ترکیبی و شناختی آنچه مهم ترین عامل پیش گیرانه و موفقیت در مبارزات است بینش و شناخت و بصیرت است. به تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السلام جامعه دینی و نیروهای تراز یاری اهل بیت علیهم السلام باید داری بینش و تشخیص بوده و از غفلت پرهیز کرده که دشمن با همه قوا به میدان آمده است.

در تعبیرروایی ما، داشتن بصیرت و معیار، شناخت و تیزبینی، شاخصه نیروهای مطلوب است:

حضرت علی علیه السلام درباره چنین افرادی می فرماید:

(گروه دیگری از مسلمانان راستین به پا خاستند که) به خاطر صبر و استقامت شان منتهی بر خدا نمی نهادند و بذل جان در راه حق را بزرگ نمی شمردند، تا آن که به فرمان خدا دوران آزمایش به پایان رسد و (این گروه مبارز) آگاهی و بینایی خود را بر شمشیرها حمل کردند (بصیرتی را که در کار دین داشتند آشکار کردند، آگاهانه با دشمن به مبارزه برخاستند) و به فرمان واعظ خویش (قیام می کنند و) به پرستش پروردگارشان پرداختند.^۱

درباره بینش و بصیرت چند شاخصه مطرح است:

۱. «لَمْ يَمْشُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَلَمْ يَسْتَغْظَمُوا بَدَلِ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا نَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَدَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَعَظِهِمْ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق: ۲۰۹).

۱. امام‌شناسی (شناخت اهداف، دغدغه‌ها و...)

یکی از توصیه‌های مهم و کارگشا در برابر شبهات شناخت و معرفت به امام است «بدون معرفت انسان به ایمان نمی‌رسد».^۱

شناخت امام، سخت‌ترین حوادث را مدیریت می‌کند امتحانی بزرگ مانند طول غیبت^۲ که بسیاری را از مسیر خارج می‌کند؛ برای اهل معرفت به امام، حفظ‌کننده از بدی‌ها و ضررهای است که بسیاری را دربرگرفته و از مسیر هدایت خارج می‌سازد و دچار تردیدها و شبهات و انکار می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

امامت را بشناس چون به امامت معرفت یافتی تأخیر یا تقدیم امر ظهور هیچ ضرری به تو نخواهد رساند.^۳

کسی که امامش را بشناسد و قبل از قیام او از دنیا رود به منزله کسی است که در لشکر حضرت است بلکه مانند کسی است که تحت پرچم حضرت است... و چون شهید همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۱).

معرفت به امام و اضطرار به امام و اهداف و آرمان‌های حضرت و شناخت راه‌های دست‌یابی به آنها، فهم منویات مقاصد کلام و رفتار امام، انسان را از شبهات نجات داده و باعث تشخیص سره از ناسره امور می‌گردد. یارانی چون زراره در حدی با گفتمان امام آشنا بودند که اگر کسی سخنی از امام نقل می‌کرد، صحیح بودن و ناصحیح بودن آن را دریافته همچنین تحلیل کرده

۱. «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيُّمَةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيَسْلِمَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۸۰).

۲. «اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوِيلِ الْأَمْرِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا»؛ خدایا به خاطر طولانی شدن غیبت و بی‌خبری ما از او، یقین ما را مگیر (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۱۳).

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۱).

معنی و مقصد کلام تقیه و غیرتقیه و... را متوجه می شدند.

معرفت به امام و شناخت جایگاه امام باعث می شود در مقابل شبهات فراوان و هجمه های که بر امام و راه او می گردد انسان دچار تزلزل و تردید نگردد. لحظه ای به خود شک راه ندهد. نسبت به امام و اهداف او دچار تردید نگردد. اعتماد به امام را از دست نمی دهند. نتیجه اعتماد، اطاعت و تسلیم در برابر امام است. این همان خصلتی است که امام آرزوی چنین یارانی داشته و حسرت نبودشان را می خورد:

کجایند برادران من که در راه حق سوار شده و به راستی و درستی (عمر به پایان رسانده) گذشتند، کجاست عمار (ابن یاسر که در سنّ بیش از نود سال در صفّین شهید شد) و کجاست (ابوالهیثم مالک) ابن تیهان، و کجاست ذوالشهادتین^۱ و کجایند همانندان ایشان (ابن بدیل و هاشم ابن عتبّه و غیر آنها) از برادران (همکیشان) آنان که (همگی در جنگ صفّین کشته شدند و) با هم بر مرگ (کشته شدن در راه حق) پیمان بستند، و سرهاشان (بعد از کشته شدن) به سوی معصیت کاران (معاویه و پیروانش) فرستاده شد. نوف گفت: پس از این کلام امام با دست خود به محاسن (ریش) مبارک زده گریه بسیار کرد و فرمود: دریغا بر برادران (همکیشان) من که قرآن را قرائت نموده آن را استوار دانستند (محترم شمردند) و در آنچه واجب بود اندیشه نموده آن را برپا داشتند (طبق آن عمل کردند) و سنّت را زنده کرده بدعت را از بین بردند، به جهاد که خوانده شدند (آن را) پذیرفتند، و به پیشوا اعتماد داشته از او پیروی نمودند.^۲

۱. ابوعمارة خزيمه ابن ثابت الأنصاريّ که پیغمبر اکرم گواهی او را به جای گواهی دو مرد قبول فرمود هنگامی که آن حضرت اسبی از اعرابی خریداری نموده بود و اعرابی انکار می نموده، حضرت فرمود: ای خزیمه آیا گواهی می دهی، گفت نه یا رسول الله، ولیکن دانستم که اسب را خریداری نموده ای، آیا تو را به آنچه از جانب خدا آورده ای تصدیق می نمایم و بر این معامله با اعرابی تصدیق نمی کنم، پس آن بزرگوار فرمود: گواهی تو چون گواهی دو مرد می باشد.

۲. «أَيُّنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ أَيُّنَ عَمَّارٍ وَأَيُّنَ ابْنِ الشَّيْهَانِ وَأَيُّنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَأَيُّنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَةِ وَأَبْرَدَ بُرْءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ قَالَ

طبق عبارت و وثقوا بالقائد فاتبعوه (و به پیشوا اعتماد داشته از او پیروی نمودند) در سخن حضرت علی علیه السلام؛ یکی از آثار چنین بینش و بصیرتی، ایمان و اعتماد به رهبر است.

۲. دین‌شناسی

دشمن در قالب القا شبهات، گاه دین و نمادهای دین را در مقابل حق به صف می‌کند. عباراتی از دین را به صورت سلیقه‌ای و موافق با اهداف خود به کار برده تا فرد دچار خطا و تردید گردد. گاه مطالبی از حق به کار می‌برد تا به هدف خود برسد. امام فرمود:

این‌که می‌گویند الحکم لله، فرمانروایی و حاکمیت تر آن خداست کلمه حقی است اما اینان به دنبال وارده باطل اند می‌خواهند بگویند امیری نباشد «إِنَّهَا كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۴۹۰).

گاه دشمن قرآن نماد دین را نیز برنیزه کرده تا مقابل حق و دینداران و معتقدان به قرآن بایستد و شبهه ایجاد کند. در مقابل، راه نجات، شناخت هندسه دین است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که شناخت و معرفت دینی‌اش از کتاب خدا باشد، کوه‌ها اگر متزلزل شوند متزلزل نخواهد شد و هرکه جاهلانه وارد کاری شود جاهلانه خارج می‌شود.^۱

شناخت دین و هندسه آن انسان را از خطرات حفظ می‌کند. فهم مبانی و اصول دین انسان را از بخشی دیدن دین حفظ می‌کند و هرآنچه به صورت

ثُمَّ ضَرَبَ بِسَيْدِهِ [إِلَى] عَلَى لِيخِيْتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ ثُمَّ قَالَ عليه السلام - [أَوْه] أَوْه عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَتَذَكَّرُوا الْفَرْصَ فَأَقَامُوهُ - أَخِيُوا السُّنَّةَ وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا وَوَثَقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق: ۲۶۴).

۱. «إِنَّهُ مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ وَمَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ بِجَهْلٍ خَرَجَ مِنْهُ بِجَهْلٍ» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق: ۱۲۹).

تحریف و یا بخشی و ایمان به بعض و کتمان و کفر به بعض^۱ براوبه او القا می‌گردد را تشخیص می‌دهد.

۳. زمان‌شناسی و شناخت دشمن و حربه‌های او

شناخت دشمن و حربه‌ها و فتنه‌ها و برنامه‌های او؛ شاخصه‌ای از شناخت زمان است که دارا بودن او انسان را از شبهات و تردیدها حفظ می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۷)؛
عالم بزمان دچار تردیدها نخواهد شد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۸۶)؛
وقتی سلطان تغییر کند زمان تغییر می‌کند.

امام علی علیه السلام در روایت دیگر می‌فرماید:

إِذَا تَغَيَّرَتْ نِيَّةُ السُّلْطَانِ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ (قمی درآمدی، ۱۴۰۱ق: ۲۸۲،
ح ۳۷).

وقتی سیاست‌ها و اهداف حکومت‌ها تغییر می‌کند زمان تغییر می‌کند.

۴. وظیفه‌شناسی و درک موقعیت

با شناخت هندسه دین و عدم نگاه بخشی و جزیره‌ای به دین، زمان‌شناسی و دشمن‌شناسی، انسان وظیفه را تشخیص داده و به شناخت به تکلیف و درک موقعیت می‌رسد. به عبارت دیگر تشخیص وظیفه و درک موقعیت وابسته به قدرت تمیز و ادراک است، لذا انسان ناآگاهی که دارای

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۵۰).

اهتمام و اشتغال به امور غیرمهم و حاشیه‌ای و عدم اهتمام به امورات اصلی و مهم، دلبستگی و تعلق به دشمنان و... از عوامل ایجاد غفلت محسوب می‌شوند.

جامعه دینی و نیروهای همراه و کارآمد برای دین ولی دین باید این عوامل را مراقبت کرده و الا در غفلت اسیرآمده و خود زمینه بی‌بصیرتی را فراهم آورده و تسلیم جنگ نرم و شبهات می‌گردند.

در عبارتی امیرالمؤمنین علیه السلام پیامد غفلت از دشمن که محاصره و اسارت ذیلان است را مطرح و می‌فرماید از آگاهی لازم برخوردار و غافلگیر دشمن نخواهم شد:

به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند. من همواره با یاری انسان حق‌طلب، بر سر آن کس می‌کوبم که از حق روی گردان است (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۲).

این عبارات همراه با توصیه‌ای است که حضرت برای همگان به عنوان یک نقشه راه تعیین می‌کنند:

کسی که به هنگام یاری ولی (رهبر) خود بخوابد، با لگد دشمن از خواب بیدار خواهد شد!^۱

۷. توصیه دیگران به حق و بصیرت‌افزایی

«تواصوا بالحق» که در سوره والعصر آمده به صراحت مطرح می‌کند: ویژگی اهل ایمان و عمل صالح که از خسران دورند، این است که دیگران را به حق توصیه می‌نمایند. حق را تبیین و دیگران را بر شناخت و همراهی و پابندی آن سفارش می‌کنند.

۱. مَنْ نَامَ عَنْ نُصْرَةِ وَلِيِّهِ اثْتَبَهُ بِوُطْأَةِ «عَدُوِّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۳۰، ح ۱۰۱۸).

بصیرت بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام در همه ادوار

یکی از مهم ترین رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام بصیرت افزایی است: «زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام سرتا پا درس است. آن چیزی که در میان رفتارهای امیرالمؤمنین - که شامل همه خصلت های نیک یک انسان و یک زمامدار است - انسان مشاهده می کند و برترین این خصوصیات برای امروز ماست، مسئله بصیرت بخشی و بصیرت دهی به کسانی است که نیاز به بصیرت دارند؛ یعنی روشن کردن فضا. در همه ادوار، این شجاعت بی پایان، این فداکاری عظیم، در خدمت آگاه کردن مردم، عمق دادن به اندیشه مردم و ایمان مردم به کار رفته است. در جنگ صفین وقتی طرف مقابل که احساس می کرد دارد شکست می خورد، برای این که جنگ را متوقف کند، قرآن ها را سر نیزه کرد، یک عده ای آمدند دور امیرالمؤمنین را گرفتند و فشار آوردند که باید تسلیم شوی و جنگ را تمام کنی؛ اینها قرآن را مطرح کردند. کار مزورانه ای بود، کار عجیبی بود. حضرت فرمود: شما اشتباه می کنید؛ شما اینها را نمی شناسید. این کسانی که امروز قرآن را به عنوان حکم مطرح می کنند، به قرآن اعتقاد ندارند. من اینها را می شناسم «انّی عرفتهم اطفالا ورجالا»: من دوره کودکی اینها را دیدم، دوره بزرگی اینها را هم دیدم «فکانوا شرّ اطفال و شرّ رجال»؛ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۷۰؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳، ۳۸۷) بدترین ها بودند. اینها به قرآن اعتقادی ندارند. وقتی در تنگنا گیر می کنند، قرآن را مطرح می کنند. البته آنها گوش نکردند، اصرار ورزیدند و دنیای اسلام خسارتش را خورد.

امیرالمؤمنین اهل بصیرت دادن است. امروز ما به این بصیرت احتیاج داریم. امروز دشمنان دنیای اسلام، دشمنان وحدت اسلام، با ابزارهای دین وارد می شوند، با ابزارهای اخلاق وارد می شوند؛ باید هوشیار بود. آن جایی که

می‌خواهند افکار عمومی مردم غیرمسلمان را فریب بدهند، نام حقوق بشر را می‌آورند، نام دموکراسی را می‌آورند؛ آن‌جائی که می‌خواهند افکار عمومی دنیای اسلام را فریب بدهند، نام قرآن را می‌آورند، نام اسلام را می‌آورند؛ در حالی که نه به اسلام و قرآن اعتقادی دارند، نه به حقوق بشر اعتقادی دارند. این را امت اسلامی باید بداند. ملت ایران در طول این سی سال، سی و یک سال اینها را آزموده است؛ امروز هم باید بدانیم، همه ما باید بدانیم (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۰۴/۵).

نمونه‌هایی از یاران تراز

یاران خالص اهل بیت علیهم‌السلام به پیروی از ایشان، جدا از دارا بودن بصیرت لازم، نسبت به دیگران نیز در مقابل شبهات، تردیدها و مشتبه شدن امور، بصیرت‌افزایی می‌کردند:

۱. ذو‌شهادتین و...

شناخت و بصیرت از معرفت و انس با قرآن و معارف آن، تدبیر در آن و معیار قرار دادن آن، نه سلیقه‌ها و هوا و هوس، انجام وظیفه و دوری از معصیت رخ می‌دهد. ذو‌شهادتین، عمار، ابن‌الطیهان و افرادی نظیرشان؛ همان کسانی‌اند که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حسرت‌شان را می‌خورد و می‌گرید.

۲. عمار

عمار در زمان مشکلات و تیرگی‌ها، سراغ خواص می‌رفت از محکم‌ها تا متزلزل‌ها و حتی متهمین به نفاق! حتی موقع حرکت از مدینه به سمت بصره برای فرونشاندن فتنه جمل اصرار داشت مغیره را هم حق شناسانده و همراه کند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۲، ۱۲۴).

۳. سعید بن قیس

سعید بن قیس یکی از یاران باوفای حضرت علی علیه السلام پس از حمد الهی و قدردانی از نعمت رسالت و ونعمت ولایت برای مردم چنین معرفت و بینشی ایجاد می‌کند:

سوگند که اگر فرمانده ما سیاه حبشی دست و پا بریده‌ای می‌بود،^۱ با آن که هفتاد تن از بدریان (رزمنده) با ما می‌سزید که دیده دل خود را بگشائیم و ضمیر خویش را پاک داریم و از همو اطاعت کنیم. چه رسد به این که اینک سرپرست ما پسر عم پیامبر ماست. (این رزمجوی) بدری راستین. که در خردسالی نماز گزارد (و نماز و بیعتش در همان خردی پذیرفته آمد) و همراه پیامبر خود در بزرگی جهاد کرد. در حالی که معاویه (همان) اسیری است که از قید اسارت جنگی آزاد شد. و زاده اسیر آزاد شده است. هان، که او گمراه‌ترین جفاکاران است که پیش از جمله آنان به دوزخ درآید و ننگی فزون‌تر به میراث برد، و خداوند همه ایشان را به ذلت و حقارت دچار کند. هان، که شما فردا با دشمن‌تان روبه‌رو خواهید شد، بر شماست که خدا را پرهیزگار باشید و کوشش و احتیاط را به کار برید و بر اخلاص و صبر پیائید، زیرا خدا با صابران است. هان، که شما با کشتن ایشان (به آخرت) کامیاب و رستگار می‌شوید و آنان با کشتن شما (به آخرت) بدبخت و تیره‌روزمی‌گردند... (نصربن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۲۳۷).

۴. قیس بن سعد

در هنگامی که عبیدالله بن عباس به خیانت حضرت علی علیه السلام را تنها گذارده و شبانه به معاویه ملحق شد زمانی که بسیاری از یاران از این ریزش دچار تزلزل و تردید شدند قیس بن سعد یکی دیگر از یاران وفادار امام علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام مردم را متوجه امور کرده و بصیرت‌افزایی می‌کند و در سخنانش می‌گوید:

۱. عبارت «حبشیا مجدعا» اشاره به حدیث است ابوذر که گفت: «دوست محبوبم (رسول اکرم) به من سفارش فرمود که (در جهاد به امر فرمانده خود) گوش کنم و از او فرمان برم هر چند او بنده سیاهی حبشی و دست و پای بریده باشد» (نصربن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۲۳۷).

آنچه این مرد بی عقل نادان ترسو کرده برای تان بزرگ نیامده و باعث ترس تان نشود، پدرش عموی رسول خدا بود فدیه‌ها را تقسیم کرد. برادرش را امیرالمؤمنین بر بصره سرپرست قرار داد اموال خدا و مردم را دزدید و آن را حلال می‌دانست. خودش هم بریمن سرپرست قرار داده شد از سرین ابی اراطاه فرار کرده وزن و فرزند خود را جا نهاد تا کشته شدند و الان هم دیدید چه کرد (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۵۲۱).

۵. عباس علیه السلام نافذ البصیره

نمونه‌ای درخشان از بصیرت و بینش بی نظیر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است که در میدان‌های مختلف غربت و تنهایی امام حسن مجتبی علیه السلام و در غربت و تنهایی امام حسین سیدالشهدا علیه السلام در مقابل حتی بستگان نزدیکی که نتوانستند درست تشخیص داده و درست تصمیم بگیرند خود دارای بینش لازم نبوده تا بصیرت‌افزایی کنند؛ جناب عباس علیه السلام نه تنها درست تشخیص داده بلکه دیگران را نیز برای امر راهنمایی و هدایت نمود. سخنان ایشان در شب عاشورا قله‌ای از اقدام به موقع و تبیین به جاست. امام صادق علیه السلام درباره ایشان فرمودند:

كَانَ عُمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا (ابن حیون، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۹۱)؛

عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.

عالمان بابصیرت

در روایات فراوانی اهل بیت علیهم السلام بصیرت‌افزایی را از شاخصه‌های عالمان می‌داند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

کسی که دوست ما را در مقابل دشمن ما یاری نماید و او را تقویت کند

و شجاع نماید تا بتواند به بهترین شکلی حق را که برتری ماست اثبات نماید و زشتی باطلی که دشمنان ما برای محو حق ما اراده کرده‌اند آشکار کند، و در نتیجه آن بی‌خبران بیدار و حق‌جویان بینا شوند، و در بینایی و بصیرت اقدام‌کنندگان بیفزاید، چنین شخصی را خداوند در بالاترین منازل بهشت جای می‌دهد، و به او می‌گوید ای بنده من ای شکننده دشمنانم و ای یاور دوستانم که برتری بهترین پیامبرم و شرافت برترین اولیایم را آشکار نمودی و با کسانی که با محمد ﷺ و علی ﷺ دشمنی کردند دشمنی نمودی، همچنین با کسانی که از روی دوستی با دشمنان، نام دشمنان محمد و علی، و نام جانشینان آنان و القاب‌شان را برای خود انتخاب می‌کنند دشمنی نمودی! خداوند این خطاب الهی را به تمامی اهل قیامت می‌رساند، پس هیچ فرشته‌ای و هیچ ستمگری و هیچ شیطنانی باقی نمی‌ماند مگر این که بر این شخص که شکننده دشمنان محمد ﷺ است درود می‌فرستند و دشمنان این شخص را که از دشمنان محمد ﷺ و علی ﷺ هستند لعنت می‌کنند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۰، باب ۸).

در روایت دیگر امام رضا ﷺ بهترین زاد و توشه عالمان را هدایتگری و بیش‌افزایی بیان می‌فرمایند:

بهترین چیزی که دانشمندان دوستدار و موالی ما برای روز فقر و احتیاج و ذلت و مسکنت‌شان به پیش می‌فرستند فریادرسی بی‌چاره‌ای از دوستان ما در دنیا است که در دست دشمن ما که دشمن خدا و رسول است گرفتار آمده است، هنگامی که از قبرش برمی‌خیزد فرشتگان از لب قبر او تا قصر او در بهشت به صف می‌ایستند و او را بر بال‌های شان سوار می‌کنند و شعار می‌دهند خوش آمدی خوشا به حالت خوشا به حالت ای کسی که سگان را از خوبان رانیدی و ای کسی که برای امامان خوب تعصب داشتی! (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۹).

نتیجہ گیری

در مقابل تردیدها و جنگ نرم و انواع شایعات (درباره امام، دین، حکومت و کارگزاران و...) بصیرت و بینش بسیار با اهمیت بوده و جامعه و یارانی که از این امر بهره کافی نبرده باشند در اثر شبهات و مواجهه نرم دشمنان دچار تردید و تزلزل شده و بزنگاه اقدام مناسب نکرده یا در صف دشمن قرار می گیرند. در واقع بصیرت و بینش و در پی آن بصیرت افزایی و دعوت به حق از تلاش و کوشش و جهاد سخت بسیار مهم تر و بلکه پایه و بنیان پیروزی یا شکست در آن است.

منابع

قرآن کریم

- ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧ق)، الغيبة، محقق و مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق، تهران، اول.
- ابن ابى الحديد معتزلى، عزالدين عبدالحميد بن محمد (١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغه، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، اول.
- ابن بابويه، محمد بن على (١٣٩٥ق)، كمال السدين و تمام النعمة، محقق و مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، دوم.
- ابن بابويه، محمد بن على (١٣٧٦ش)، الأمالى، تهران: كتابچى، ششم.
- ابن حيون، نعمان بن محمد (١٤٠٩ق)، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، محقق و مصحح: محمد حسين حسيني جلالى، قم: جامعه مدرسين، اول.
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على (١٤٠٤ق)، تحف العقول، محقق و مصحح: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين، دوم.
- ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله (١٤١٢ق)، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب،

- محقق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجمیل.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق)، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، محقق و مصحح: مجتبی فرجی، قم: دارالحديث، اول.
- اسکندری، حمید (۱۳۹۰ش)، تهدید نرم - جنگ نرم، تهران: بوستان حمید، اول.
- آذر، ادوارد؛ مون، چونگ این (۱۳۷۹ش)، امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب اسلامی، دوم.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ق)، الغارات، محقق و مصحح: عبدالزهره حسینی، قم: دارالکتاب اسلامی، اول.
- شریف الرضی، محمد بن حسین؛ فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۹ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغة، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، پنجم.
- صبحی صالح (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، محقق و مصحح: فیض الاسلام، قم: هجرت، اول.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳ق)، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف: المكتبة الحیدریة، دوم.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافة.
- عسکری (۱۳۸۵ش)، «اختلاف و پیامدهای ناگوار آن در قرآن»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۹۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.

- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، کافی، قم: دارالحدیث، اول.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹ش)، تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، اول.
- نای، جوزف (۱۳۸۳ش)، قدرت نرم، راهبردهای دفاعی، ترجمه: محمود عسگری، تهران: بی نا.
- نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق)، وقعة صفین، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، اول.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، محقق و مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، اول.

- <https://khamenei.ir>

انتظار (نیروسازی) با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی رضا مهدیان‌فر^۱

چکیده

انتظار امام عصر عجل الله تعالی فرجه بزرگ‌ترین آرزوی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است که سبب امید به آینده و پویایی جامعه می‌شود. آیات و روایات باب انتظار گویای این نکته هستند که انتظار در زمره اعمال انسان جا می‌گیرد و انتظار راستین با عملکرد منتظران در فراهم‌سازی زمینه ظهور سنجیده می‌شود. از آن جا که براساس روایات، وجود یاران از شرایط تحقق ظهور است، دوران انتظار فرصت مناسبی برای نیروسازی برای فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه است. تحقیق حاضر این معنا از انتظار را با تأکید بر اندیشه‌های حکیم متاله آیت‌الله جوادی آملی بررسی کرده است. آمادگی برای ظهور، تخلق به فضائل نفسانی، عدالت‌گستری، باسواد شدن، شکوفاسازی اندیشه‌ها و... از جمله نتایجی هستند که در اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی در تبیین مفهوم انتظار (نیروسازی) در تحقیق حاضر به دست آمده است.

واژگان کلیدی

نیروسازی برای ظهور، انتظار فرج، اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، ایران (rezamahtab52@yahoo.com).

مقدمه

ظهور منجی آخرالزمان، اندیشه‌ای جهانی است که بشر را بر محور انتظار گرد می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۶۴). اما انتظار در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با سایر مکاتب تفاوتی جدی دارد، زیرا پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در انتظار موعود موجود هستند ولی دیگران در انتظار معدوم هستند. چنان‌که انتظار در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مورد توجه جدی واقع شده و روایات متعددی در تبیین معنای حقیقی آن وارد شده است؛ از جمله روایتی از امام صادق علیه‌السلام:

هریک از شما باید برای خروج قائم ولویک تیر فراهم نماید. پس اگر خداوند بلند مرتبه نیت او در این باره را بداند، امید دارم که عمرش را طولانی کند تا این که از یاران و انصار او باشد (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۳۳۵).

فقدان یا تکمیل نشدن یاران از جمله عواملی است که در غیبت و تأخیر ظهور نقشی اساسی دارد و تکمیل یاران از شرایط تحقق ظهور به شمار آمده است. چنان‌که توجه به نقش انسان‌ها در تحقق ظهور هم اساسی است. از این رو عصر انتظار فرصتی است برای آزموده شدن و تکمیل یاران و زمینه‌سازی برای ظهور. روایات ظهور به روشنی یاران امام مهدی علیه‌السلام را به لحاظ کمی و کیفی توصیف کرده و تکلیف منتظران را در این زمینه مشخص کرده‌اند. ویژگی‌هایی مانند: اهل ورع بودن، محاسن اخلاق، معرفت الهی، اهل انتظار، محکم و استوار، شهادت طلبی، اهل عبادت، شجاع، دارای حکمت نورانی، نجیب، فقیه و دین‌شناس، عدالت‌گستری، ایمان راستین، اهل علم و دانش، اهل جدیت و تلاش و... این ویژگی‌ها شاخصی است برای تربیت نیرو در عصر انتظار؛ زیرا تربیت یافتن چنین نیروهایی یک شبه اتفاق نمی‌افتد و این نیروها در گذر زمان ساخته می‌شوند؛ چنان‌که یاران

سیدالشهداء علیه السلام الگوی روشنی در این زمینه هستند. در عصر غیبت چگونه می‌توان با نیروسازی برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه ظهور ایشان را فراهم کرد؟ مهم‌ترین سوالی است که پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ آن با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی است. آیت‌الله جوادی از جمله عالمان فرهیخته است که در معارف اسلامی به ویژه معارف مهدویت دارای اندیشه‌های ژرفی بوده و دیدگاه‌هایش برای منتظران راستین آن حضرت راهگشا است. ایشان افزون بر تبیین مسائل ظهور در بیان، آثاری نیز در موضوع مهدویت به گونه مکتوب دارند که با مراجعه به این آثار و گفته‌ها می‌توان به خطوط کلی در منظومه فکری ایشان در هر یک از موضوعات مهدویت دست یافت. از این رو با مراجعه به آثار ایشان و به طور خاص به کتاب *امام مهدی موجود موعود* به تبیین دیدگاه‌های ایشان در نیروسازی برای ظهور پرداخته‌ایم. روشن است وظیفه منتظران در تحقق شرایط ظهور را باید در فراهم آوردن کیفی یاران جست که به تبع آن، عدد آن نیز محقق خواهد شد. از این رو در این تحقیق کوشیده‌ایم تا با کاوش در اندیشه‌های آیت‌الله جوادی شرایطی را که به نیروسازی برای ظهور منتهی می‌شود تبیین کنیم. در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی انتظار به معنای نیروسازی برای ظهور با آمادگی برای ظهور شکل می‌گیرد، سپس با اصلاح‌گرایی در حوزه فردی و اجتماعی از مرحله علم به مرحله عین در می‌آید. همچنین وظایف علما به گونه خاص در این فرآیند مورد توجه واقع می‌شود.

آمادگی برای ظهور

دوران غیبت، فرصتی است برای زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، زمینه‌سازی در لغت به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱ ش: ج ۵، ۳۸۷۷). براین اساس، زمینه‌سازی ظهور در

نگاه اولیه، به معنای مقدمه‌چینی و آمادگی برای ظهور است (آیتی، ۱۳۹۰ ش: ۲۰). هرچند ظهور حجت خداوند به سان سایر پدیده‌ها به اراده الهی وابسته است اما نقش مردم هم در تحقق آن بسیار تأثیرگذار است. در بستر حضور مردم بود که امیرمؤمنان علیه السلام حکومت را به دست گرفتند. چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش تر است (نهج البلاغه، خطبه سوم: شفشقیه).

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمایند:

مجموعه آثار تحریک آفرین، امیدبخش و اصلاح‌گر انتظار راستین، منتظر صادق را بدان سوی رهنمون می‌شود که چون وقت ظهور ناپیداست، می‌باید همواره واجد شرایط و لوازم ظهور مهدی موجود موعود باشد و همین آمادگی و پرهیز از تسویف و تأخیر، در اصلاح فرد یا جامعه، در بارور شدن فکر فردی و عقل جمعی سهم به‌سزایی خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۸۵-۱۸۶).

وقتی از زمینه‌سازی ظهور سخن می‌گوئیم، مقصودمان آمادگی برای ظهور از نظر معرفتی، اخلاقی، رفتاری و مهیا بودن برای پذیرش امر معصوم است؛ به گونه‌ای که اگر امام ظهور نماید، از ناحیه افراد یا جامعه زمینه‌ساز، هیچ خطر یا کاستی برای آن حضرت وجود نداشته باشد و زمینه‌سازان، پذیرای ولایت معصوم شوند (آیتی، ۱۳۹۰ ش: ۲۰). براین اساس مفهوم آمادگی برای ظهور، تربیت نیروهایی است که با حضور خود در جامعه پذیرای ظهور امام خواهند بود.

بصیرت از لوازم آماده شدن و آماده ساختن جامعه برای ظهور است که آیت الله جوادی در این زمینه می‌فرمایند:

کسی که وظیفه خود را در راستای تحقق حکومت امام معصوم عصرش به روشنی دریابد، تلاش می‌کند تا امر آن حضرت را در درون و برون احیا سازد و خویش و جامعه‌اش را مهیای ظهور وجود مبارک امام زمانش کند؛ آن‌گاه چنین فردی شایستگی می‌یابد تا براساس «بهدون بامرنا» (انبیاء: ۷۳) مجرای فیض عنایات ولی خود شود و قلبش به نور معرفت و فروغ ایمان روشن گردد و چون قلب هدایت شد، قالب نیز دنباله‌رو آن خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۷۸).

براین اساس منتظران راستین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سایه بصیرت از هیچ تلاشی برای نیروسازی و آماده ساختن جامعه برای ظهور و فرج امام خویش فروگذار نمی‌کنند.

فرج وجود مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از بزرگ‌ترین آرزوهای مکتب اهل بیت علیهم السلام است که سبب امید به آینده و حرکت و پویایی در جامعه اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۶۳). رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین عمل امت را انتظار فرج از جانب خدای سبحان می‌داند:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۶۴۴).

براساس این روایت، انتظار در زمره رفتارهای انسان جا می‌گیرد که شخص منتظر باید اقدامی مناسب با امر مورد انتظار انجام دهد. منتظران راستین فرج مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در آماده‌سازی عده و عُدّه در تمامی زمینه‌ها از جمله مسائل نظامی و جهاد در راه خدا کوشا هستند. به قطع، پس از ظهور، آن حضرت با جنگ روبرو خواهد بود، پس کسانی توان یاریش را خواهند داشت که کارآموده این میدان باشند و اگر کسی اهل کارزار نباشد کار او زار خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۶۶). ممکن است شبهه شود که آیا وقت ظهور

مشخص است که منتظران، خود و جامعه خویش را آماده ظهور سازند؟ در پاسخ باید گفت: فرد و جامعه‌ای که آماده ظهور باشد قطعاً از حیات طیبه برخوردار بوده و آثار آن در تمام حوزه‌های حیات انسانی مشهود خواهد بود و مسلم چنین جامعه‌ای نسبت به سایر جوامع برتری خواهد داشت. از سوی دیگر؛ «منتظران حقیقی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که به حق، عارف ولایت الهی‌اند، از فیض (احدی الحسینین) (توبه: ۵۲) برخوردارند، زیرا یا به دیدار و ادراک ظهور آن حضرت مفتخر می‌گردند؛ یا به منزلت کسانی می‌رسند که همراه حضرتش جهاد کرده باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۷۹).

مسلم، درجات و مراتب منتظران و یاوران آن حضرت در معرفت، ایمان و انتظار ظهور او متفاوت است؛ اما باریافتن به مقام (احدی الحسینین) به فراخور مرتبه‌شان بهره همگی آنان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فضائل مؤمنان منتظر را چنین بیان می‌دارند:

الْعَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الْأَمْرَ الْمُنْتَظَرُ لَهُ الْمُخْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ كَمَنْ جَاهَدَ وَاللَّهُ مَعَ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي فُسْطَاطِهِ وَفِيكُمْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ وَآيَ آيَةٍ؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ قَوْلُ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» (حدید: ۱۹) ثُمَّ قَالَ صِرْتُمْ وَاللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۵، ۱۳۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۸۰).

برپایه این روایت کسی که معرفت به امر ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته و خالصانه منتظر ظهور امام باشد مانند کسی است که با شمشیرش در رکاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بلکه در رکاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهاد کرده است. بلکه در رتبه کسی است که در رکاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به درجه شهادت رسیده است. دوران انتظار، فرصت آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور است. لازمه این

آمادگی و زمینه سازی تلاش و پویایی و مسئولیت پذیری در مسیر ظهور و نیروسازی برای آن است. همین مسئولیت پذیری و تلاش معیار تمایز منتظران راستین از مدعیان دروغین است. این معنا به روشنی از روایات باب انتظار قابل برداشت است. دلالت این روایات بر لزوم آمادگی و مهیا بودن، به این است که انتظار در اصطلاح روایات، به معنای بیکاری و بی مسئولیتی نیست، بلکه به معنای آمادگی و مهیا بودن است: «من انتظر امرأ تهيأ له». برای نمونه، امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

کسی که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس منتظر و اهل ورع باشد و خود را به محاسن اخلاقی بیاراید، در حالی که منتظر است؛ پس اگر بعد از آن که از دنیا رفت قائم قیام کرد، اجرا و مانند کسی است که قائم را درک کرده است (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۷).

افزون بر روایات باب انتظار، به این روایت حضرت نیز می توان اشاره کرد: هر یک از شما باید برای خروج قائم و لویک تیر فراهم نماید. پس اگر خداوند بلند مرتبه نیت او در این باره را بداند، امید دارم که عمرش را طولانی کند تا این که از یاران و انصار او باشد (همان: ۳۳۵).

در این روایت، امام با صیغه امر و با نون تأکید، به شیعیان دستور می دهند که برای خروج قائم مهیا باشند و لوازم آمادگی در قالب کاری به ظاهر کم معونه و کم ارزش همچون نگهداری یک تیر باشد. اما از آن جا که این آمادگی برای یک حرکت بزرگ است، متناسب با همان هدف بزرگ اهمیت و ارزش دارد (آیتی، ۱۳۹۰ش: ۲۰).

آیت الله جوادی در مقام مقایسه میان مسئولیت پذیری منتظران و فرار از مسئولیت مدعیان انتظار از گروه نخست به دوستان امام قائم و از گروه دوم به دوستان امام غائب تعبیر می کنند. زیرا که منتظر امام قائم کسی است که امام را همواره در حال قیام می بیند و خود نیز در این راستا قیام به وظایف

دارد. اما آن‌که به دنبال انجام وظیفه نبوده و مسئولیت‌پذیر نیست و تنها ادعای انتظار را دارد امام را غائب می‌بیند که گویی حضور ندارد تا از منتظران تکلیفی را مطالبه کند. ایشان با چنین مقایسه‌ای، به دنبال بیدار ساختن و هشیارسازی افراد است که در قالب تمثیل و تشبیه سریع‌تر اتفاق می‌افتد. در واقع چنین تعبیری ناظر به استخراج و استکشاف درون‌مایه‌های افراد است که بدون این که از بیرون چیزی بر آنان تحمیل شود، از درون آنان را شکوفا می‌سازد. «بی شک، ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه و ایجاد حکومت عدل مهدوی با مبارزات فراوانی همراه خواهد بود، چرا که سردمداران کفر و طغیان به راحتی پیام عدالت‌گستر و حق‌محور امام عصر عجل الله تعالی فرجه را برنتابیده و با حضرتش به جنگ خواهند پرداخت، بنابراین قیام آن حضرت با مجاهده و ایثار و نثار آغاز خواهد گشت.

در عصر غیبت، کسانی منتظر حقیقی آن حضرت اند که از سویی براساس «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۹۱) اهل معرفت و فکر و ذکرند و با دعا و نیایش، خواست و اندیشه و راز و نیاز انسی دارند و از سویی دیگر، براساس لِيَعِدَنَّ أَحَدَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۳۵) هماره آماده جهاد، شهادت، حماسه، ایثار و نثارند.

زاهدان و عابدانی که پیوندی با جهاد و شهادت و مبارزه ندارند، خواسته یا نخواسته دوستدار امام غائب اند نه امام قائم؛ و چون آن حضرت ظهور کند، چنین افرادی اولین کسانی اند که از اوج برتابیده و دستورهای مبارزه‌آموز و سیرت‌های مخاطره‌آمیزش را نادرست خواهند دانست. مطلوب اینان، غائب آل محمد صلی الله علیه و آله است نه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله.

آنان که در کنار زهد و پارسایی در عرصه‌های علمی و عملی اهل میدان جهاد، مبارزه و شهادت اند و خویش را برای یاری و حمایت امام‌شان (هرچند

به آماده ساختن يك تیر) مهیا کرده‌اند و آماده دفاع از مرز دین و حریم قرآن و عترت‌اند و از غیر خدا نه‌راسیده و سلاح در کف، اهل زمزمه و مناجات‌اند، منتظران راستین ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و مشتاقان قائم آل محمدند.

حال، آن‌که می‌خواهد صدق انتظارش را بیازماید، باید ببیند علاقه‌مند امام غائب است یا مشتاق امام قائم، تا بداند منتظر حقیقی امام عصر است؛ یا عنوان انتظار آن حضرت را به گزاف بر خود بسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۸۱). بنابراین منتظران راستین باید همواره خود را بیازمایند که منتظر امام غائب هستند که مسئولیتی را از آنان طلب نمی‌کند یا در انتظار امام قائم هستند که باید مسئولیت پذیر بوده و همواره در تلاش و آماده‌سازی زمینه ظهور باشند.

اصلاح‌گرایی در عرصه‌های فردی و اجتماعی

بی‌گمان وجود سربازان و یاران مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از عناصر اصلی ظهور هستند. یارانی که هر بامداد از خدای سبحان شتاب در برآوردن حاجات و فرمانبرداری از دستورات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را طلب می‌کنند (مجلسی، ۱۴۲۳ ق: ۳۰۲-۳۰۳). تردیدی نیست که چنین جایگاهی در پرتو خودسازی و اصلاح و نزدیک شدن به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست می‌آید. از این رو منتظران راستین افزون بر این‌که خود را به این فضیلت آراسته می‌سازند با رفتار و گفتار خویش به اصلاح جامعه و تربیت نیرو برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش می‌کنند.

«آن کسی که منتظر راستین مصلح جهانی است، هم صالح است و نیز مصلح. چنین کسی با اقتدا به دعای مولای خویش از خدای سبحان چنین می‌خواهد: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۳، ۴۲۴) این (کلام فوق) همان معنای بلندی

است که امام معصوم علیه السلام بدان اشاره و در بیان وظیفه شیعیان در عصر غیبت می‌فرماید: عَلَیْكُمْ بِالذُّعَاءِ وَانْتَظَارِ الْفَرَجِ (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۳۲). چرا که اگر دعا ناظر به جنبه فردی و خودسازی تنها باشد، انتظار فرج قطعاً ناظر به هر دو جنبه فردی و اجتماعی یا به سخن دیگر، خودسازی و دیگرسازی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۴).

۱. نیروسازی در حوزه اخلاق فردی

اخلاق فردی، ارزش‌های اخلاقی مربوط به زندگی فردی انسان‌هاست که آدمی را فارغ از رابطه با دیگران در نظر می‌گیرد؛ نظیر فضیلت‌های صبر، حکمت، توکل، اخلاص و عزت نفس، و رذیلت‌های پُرخوری، شتاب‌زدگی و سُبُک‌مغزی. آراسته شدن به فضائل اخلاقی و پرهیز از رذائل اخلاقی، از ویژگی‌های اساسی منتظران راستین ظهور است که در روایات باب انتظار هم بر آن تأکید شده است.

الف، تخلق به فضائل نفسانی

امام عصر علیه السلام، خلیفه خدا بر روی زمین و ذخیره پروردگار برای تحقق اهداف انبیا و اولیای الهی است. از این رو نخستین گام در نیروسازی برای چنین شخصیتی، تخلق به اخلاق الهی و فضائل نفسانی است. آراسته شدن به این فضائل سبب قرب به آن حضرت شده و امکان نیروسازی در زمان انتظار را فراهم می‌کند. به بیان دیگر کسی که می‌خواهد برای امام عصر علیه السلام نیروسازی کند ابتدا باید خود نیروی آن امام شود و سپس در پی نیروسازی باشد. چنان‌که حبیب بن مظاهر خود در اردوگاه امام بود و به منظور جذب نیرو به میان قوم بنی اسد رفت (نک: ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۹۰-۹۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۱۸۰). حبیب از چهره‌های بارز شیعه در کوفه بود که از یاران ویژه امیرمؤمنان علیه السلام و از حاملان علم آن حضرت و عضو گروه ویژه شرطه

الخمیس بود. سیراب شدن از سرچشمه علم و تربیت در مکتب علوی و زهد و تقوای حبیب سبب شده بود تا همواره دریاری اهل بیت علیهم السلام استوار و پابرجا بماند. وی پیش از آمدن امام حسین علیه السلام به کربلا به همراه مسلم بن عوسجه و برخی از بزرگان شیعه در پی جمع نیرو و آماده سازی شرایط برای حضور امام در کوفه بودند. پس از حضور امام در کربلا هم دریاری امام، تا پای جان ایستاد و از اردوی امام به میان قبیله بنی اسد آمد تا برای آن حضرت نیرو جمع کند. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

هرکس خویشتن را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از دیگران به تعلیم خودش بپردازد و تربیتش به وسیله سیره و کردارش قبل از تربیتش به وسیله زیانش باشد (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۰).

براساس این سخن نورانی کسی که به دنبال نیروسازی برای ظهور است خود باید از نیروهای ظهور باشد. لازمه آن تخلق به فضائل نفسانی است تا بیان و بنانش در دل ها تأثیر بگذارد و نیروهای شایسته تربیت کند. آیت الله جوادی آملی می فرماید:

آن کسی که به راستی امام خویش را موجود (حتی و حاضر) می داند و او را مظهر «هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹)، «هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء: ۱) و «هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (سبا: ۴۷) می شناسد، همواره خویش را در محضر خلیفه الهی و امام معصوم خود می داند، همان گونه که حضور خدای والا را در مرتبه ای بالاتر ادراک می کند و آن گاه براساس آموزه های اساسی قرآن در محضر خدای سبحان و خلیفه او حیا پیشه می کند و از درون و برون، خود را در مشهد حق و امام خویش دیده و از زشتی ها و معاصی دوری می کند و چنین انتظاری موجب تنزیه روح او شده، قلبش را نورانی می سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۵).

در روایات باب انتظار هم ائمه معصومین به ورع و تقوا و آراسته شدن به فضائل اخلاقی در زمان انتظار سفارش فرموده اند. امام صادق علیه السلام در این باره

می‌فرماید:

کسی که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس منتظر و اهل ورع باشد و خود را به محاسن اخلاقی بیاراید، در حالی که منتظر است؛ پس اگر بعد از آن که از دنیا رفت قائم قیام کرد، اجرا و مانند کسی است که قائم را درک کرده است (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۷).

ب) باسواد شدن

با تأمل در آیات آغازین سوره علق که از آغازین آیات نازل شده بر رسول خدا هم هستند جایگاه علم مشخص می‌شود. در وصف پروردگار متعال، سخن را از ابتدای خلقت بشر آغاز می‌کند و سپس از علم و تعلیم، و به گفته دانشوران، سخن از آغاز و انجام متعالی انسان است، خصوصاً لفظ «اقرأ» تکرار شده که شاید بدین معنا باشد که انسان «متعلم»، دیگر آن انسان «علق» نیست (مددی، ۱۳۹۳ش: ج ۱، ۳۷). در اسلام هر جا سخن از مسئولیت و تکلیف در میان است، علم نیز دوشادوش آن مطرح است (همان: ۴۱). علم از ابزار قدرت است و کسی که دارای این فضیلت باشد در حوزه‌های مربوط به آن از توانمندی بیشتری برخوردار است. سخن نورانی امیرمؤمنان (علیه السلام) هم به همین نکته اشاره دارد: أَلْعِلْمُ سُلْطَانُ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۲۰، ۳۱۹). عصر انتظار فرصتی است برای اندوختن دانش و تجهیز منتظران به سلاح دانش. آیت الله جوادی در ضرورت دانش‌اندوزی در زمان غیبت می‌فرماید:

الآن خیلی‌ها سؤال می‌کنند ما در عصر غیبت باید چه کار کنیم؟ این دعا‌های نورانی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام درس باسواد شدن عصر غیبت را می‌دهد ما که در حوزه یا دانشگاه هستیم یک وظیفه داریم. توده مردم که مشغول کشاورزی و دامداری هستند یک حساب دیگری دارند، حالا شاید در قیامت آنها جلوتر از ما باشند، معلوم نیست عاقبت چه خواهد شد آن‌جا چه خواهد شد، اما ما وظیفه‌ای داریم و وظیفه ما باسواد شدن است و عمل باسوادی است کار حوزه و دانشگاه این است کار توده مردم هم جای دیگر است (جوادی آملی،

محتوای دانشی که وظیفه منتظران در آراسته شدن به آن است هم در روایات معصومین علیهم السلام بیان شده است. حضرت آیت الله جوادی آملی با بیان این که وظیفه حوزه و دانشگاه در دعاها انتخاب دعاهایی است که درس علم می آموزد، می فرمایند: همین دعای نورانی حضرت حجت که «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ» (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۳۴۹) کم حرف دارد؟! وظیفه علما را مشخص می کند، وظیفه جوان ها را مشخص می کند، وظیفه مسئولین را مشخص می کند، وظیفه اغنیا را مشخص می کند، این دعا را شما به عنوان یک محقق و پژوهشگر مراجعه کنید، برای همه علماء، محققین، مجاهدین، معلمین، متعلمین و جوانان دستور خاص دارد، این معلوم می شود دعای باسوادی است دعای درس آموزی است. یا همین دعای ندبه که از آن حضرت نقل شده است می بینید آغاز این دعا این است که خدایا درست است شما به ائمه مسئولیت دادی، درست است بر مردم واجب است از آنها اطاعت کنند اما چیزهایی هم برای اینها شرط گذاشتی «عَدَّ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي زَخَارِفِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ» (ابن مهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۷۴) فرمود خدایا اول از این ائمه تعهد گرفتی، شرط کردی که نسبت به دنیا زاهد و بی رغبت باشند بعد به مردم فرمودی به دنبال اینها حرکت کن اینها هم بیانات نورانی امام زمان است دعایی از حضرت. بنابراین وظیفه ما کاملاً روشن و مشخص است که در عصر غیبت چه کار کنیم اگر این کارها را کردیم آن وقت ان شاء الله حضرت به ما نگاه می کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۳/۳/۲۴، درس اخلاق). همچنین شناخت امام از جمله این وظایف است که منتظران در مسیر دانش اندوزی، باید توجه ویژه ای به شناخت امام داشته باشند. «وقتی زراره از وجود مبارک امام صادق علیه السلام سؤال کرد وظیفه ما در عصر غیبت چیست؟ فرمود این دعای نورانی را بخوان «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ

تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۷). این دعایی است که زرارہ از وجود مبارک حضرت نقل می‌کند و روایت معتبری است. این عمیق‌ترین درس امامت‌شناسی را به ما می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۹۳/۳/۲۴، درس اخلاق). براساس این دعای نورانی، شناخت امام در گرو شناخت پیامبر و آن هم در پرتو توحید و خداشناسی حاصل خواهد شد. چنان‌که منصب امامت از مناصبی است که با عقل دریافتنی نیست و باید از مسیر وحی شناخته شود. «امامت از سنخ ولایت است، از سنخ وکالت نیست، نصبی است، رأی دادن مردم نیست، برای این که در امام، عصمت شرط است، عصمت هم مثل عدالت نیست که با تجربه به دست بیاید عصمت دو عنصر محوری دارد؛ یکی صیانت از خطای در علم، یکی صیانت از خطیئه در عمل. در هیچ علمی از علوم اشتباه نکند، در هیچ عملی از اعمال هم اشتباه نکند.

معصوم بودن از خطای علم و خطیئه عملی را جزو وحی و جزالهام الهی کسی نمی‌تواند بگوید، از این رو ما امام را خودمان نمی‌توانیم بشناسیم، از طرفی امام، خلیفه پیامبر ﷺ است. ما تا مستخلف عنه را نشناسیم که خلیفه را نمی‌شناسیم، این بین راه است نه پایان راه، پیامبر هم خلیفه الله است تا ما الله را نشناسیم، خلیفه الله را نمی‌شناسیم این سه جمله یک رساله عمیق علمی را دارد.

پیامبر را بدون امام نمی‌شود شناخت، برای این که امام، رهبر که نیست تا بگوئیم جامعه را می‌خواهد اداره کند، خلیفه الرسول است این با غدیر حل می‌شود با سقیفه که حل نمی‌شود، پیامبر، خلیفه الله است وجود مبارک امام، خلیفه الرسول است و کسی که رسول را نشناسد امام را نمی‌شناسد؛ یعنی علت را نشناسد معلول را نمی‌شناسد، مستخلف عنه را نشناسد خلیفه را

نمی‌شناسد و همه اینها به الله مرتبط است کسی الله را شناسد خلیفه الله را نمی‌شناسد» (جوادی آملی، ۱۳۹۳/۳/۲۴، درس اخلاق). چنان‌که در روایات مربوط به ظهور نیز، از مهم‌ترین ویژگی‌های یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خداشناسی آنان است (نک: اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۸).

۲. نیروسازی در حوزه اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی، مجموعه‌ای از عقاید، ارزش‌ها و هنجارهایی هستند که نسبت به فرد، اموری بیرونی و مستقل تلقی می‌شوند. در جریان جامعه‌پذیری برای او درونی شده و به صورت جزئی از شخصیت او درمی‌آیند و در نهایت رفتار فرد را در جامعه تعیین می‌کنند و به عنوان اخلاق اجتماعی به شمار می‌آیند. مانند: «معاشرت نیکو»، «عدل»، «احسان»، «احترام به دیگران»، «رعایت حقوق انسان‌ها» و... اخلاق اجتماعی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ارتباط آدمیان را با خود، با جامعه و تاریخ مطرح می‌سازد؛ و از رهگذر همین ارتباط تمدن ساخته می‌شود. عدالت را می‌توان مهم‌ترین و اساسی‌ترین فرد از مصادیق اخلاق اجتماعی به شمار آورد. چنانکه گفته شده است عدل، اساس برپا بودن آسمان‌ها و زمین است (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۲۶۶؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۱۰۳). از این رو آیت الله جوادی، قیام به عدل را از اساسی‌ترین ویژگی منتظران راستین به حساب آورده است که در زیر به آن اشاره می‌شود:

الف، قیام به عدل

عدالت آرمانی انسانی است و پیشینه‌ای به درازای عمر بشر دارد. از سپیده‌دم آفرینش، بشر آن را به عنوان یک گرایش باطنی شناخته و به آن روی آورده و مبنای قوانین و قضاوت قرار داده است. هیچ چیز به اندازه پایمال شدن حق ضعیف و مظلوم برای فطرت بشر زجرآور و نفرت‌انگیز نیست و هیچ

چیز به اندازه بی‌عدالتی، کینه و دشمنی را در قلب‌ها پدید نمی‌آورد. فراتر از این، عدالت آرمانی دینی و الهی است که تمام پیامبران برای تحقق آن رسالت یافته و بسیاری نیز در راه عدالت جان خود را فدا کرده‌اند (محمدی، ۱۳۹۷، ش: ۴۵-۴۶). آیه ۲۵ حدید نیز ارسال رسولان را زمینه‌ساز اقامه قسط در جامعه می‌داند. امام عصر علیه السلام رسالتی به گستره جهان و تاریخ بشر در اقامه عدل و قسط دارد و برپایه روایات، عدالتی به پهنه گیتی را اقامه خواهد کرد (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ق: ج ۱، ۳۴۱). این رسالت نام وی را در اذهان منتظران، قرین عدالت‌گستری قرار داده است. از این رو باید عدالت در رفتار و کردار منتظران به روشنی مشهود باشد تا اشتیاق مردم برای ظهور امام را دوچندان کند. از همین رو آیت‌الله جوادی از میان اخلاق اجتماعی منتظران راستین، به برپایی عدالت تأکید می‌ورزند: «خصیصه نظام مهدوی این است که انسان آنچه را که وجود مبارک رسول گرامی و سیزده معصوم دیگر فرمودند عملی می‌کند و «قائم بالعدل» می‌شود. یک وقت یک کسی می‌خواهد فردی زندگی کند؛ نه بیراهه برود و نه راه کسی را ببندد؛ فقط طمع بهشت دارد یا خوف از جهنم. این شخص، هرگز مهدوی نمی‌اندیشد. او عادل است؛ اما هر عادل، مهدوی نخواهد بود.

دین نگفت عادل، مهدوی است؛ دین گفت «قائم بالعدل، مهدوی است» در سوره حدید آیه ۲۵ فرمود ما به اینها گفتیم شما بایستید؛ تنها روی عدل بایستید، تنها روی قسط بایستید.

کسی که قائم بالعدل و بالقسط است نه تنها اجازه نمی‌دهد کسی به او ستم بکند و نه تنها به خود اجازه نمی‌دهد که به دیگری ستم بکند، بلکه اجازه نمی‌دهد ثالثی به رابعی ستم بکند. این قائم بالقسط است؛ اگر کسی قیام به قسط کرد دیگر اهل قعود نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۷/۹/۲۹ همایش ملی فرهنگ دفاعی - امنیتی براساس آموزه‌های مهدوی). براین اساس آنچه

در نیروسازی برای ظهور مهم است قیام برای عدالت است نه فقط عادل بودن. زیرا آنچه سبب گسترش عدل و داد است قیام به عدل است نه فقط عادل بودن. در پرتو این قیام می‌توان به تربیت نیروهای عادل که زمینه‌ساز ظهور امام عدل گستر هستند دست یافت.

ب) نیروسازی در حوزه فرهنگ، علم و اندیشه

فرهنگ هسته اصلی جامعه است که هویت جامعه را تشکیل می‌دهد. تأثیر عمیق فرهنگ در ابعاد گوناگون جامعه، نقش فرهنگ در رشد و شکوفایی جامعه را نمایان می‌سازد. از این رو تعالی فرهنگ جامعه، مردم را برای پذیرش امام معصوم و ایفای نقش وی در مدیریت جامعه آماده می‌سازد.

آیت‌الله جوادی آملی هم تعالی فرهنگ را لازمه ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند:

برپایه روایات تشریح وقایع پس از ظهور، هنگام قیام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دست لطف الهی بر سر امت کشیده و عقل‌های شان کامل می‌گردد و بردبار می‌شوند. این رشد و بالندگی چیزی نیست که نیازی به زمینه‌سازی نداشته و انسان‌ها ناگاه و یکباره از نادانی به دانایی برسند. تعالی سطح فرهنگ، تعقل و فهم عمومی، نخستین زمینه لازم جهت ادراك پیام انسان کامل و ظهور ولی مطلق خداست و این مهم از گران‌مایه‌ترین وظایف منتظران آن حضرت است، زیرا جامعه‌ای که از سطح فرهنگ والاتر و بالاتری برخوردار باشد، معارف الهی را که امام عرضه خواهد کرد بهتر ادراك و در برابر هجوم امواج جهل و کینه بهتر ایستادگی و دفاع می‌کند. نه خود گرفتار جهل و تجاهل می‌گردد و نه اجازه می‌دهد از جهل دیگران سوء استفاده شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۹۲-۱۹۳).

بنابراین تعالی سطح فرهنگ، علم و اندیشه از لوازم ظهور «مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف» است و بدون فراهم شدن آنها، تحقق ظهور با دشواری روبرو خواهد شد. موارد زیر را می‌توان از مؤلفه‌های این قسمت از نیروسازی در

اندیشه‌های آیت‌الله جوادی به شمار آورد:

۱. شکوفاسازی اندیشه‌ها

بی شک تکامل و پیشرفت بشر، محصول خردورزی و اندیشیدن اوست. از این رو در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بر عنصر تعقل و تفکر تأکید فراوانی شده است. چنان که در سخنان امام علی علیه السلام یکی از برجسته ترین رسالت پیامبران برانگیختن و بیدار نمودن گنجینه های پنهان عقل انسان معرفی شده است:

پس خداوند فرستادگانش را در میان مردم برانگیخت و پیامبران را پی در پی به سوی آنها روانه نمود... تا گنجینه خردهای آنان را به جنبش و شکوفایی درآورند (نهج البلاغه، خطبه ۱).

عقلانیت و خردورزی تنها یک فضیلت در کنار دیگر فضائل نیست؛ بلکه این فضیلت از یک ویژگی خاص برخوردار است و آن نقش محوری و مبنایی خردورزی در انتخابِ نوع منش‌ها، روش‌ها و کنش‌ها در طول زندگی فردی و جمعی است. چه، اگر انسان در انجام اعمال و افعال کوچک یا کلانِ زندگی از تعقل بهره‌مند باشد آن اعمال ارج و ارزش پیدا کرده و برتری می‌یابند برکات بسیاری در پی خواهند داشت؛ اما اگر این‌گونه نباشد، آن اعمال نه تنها بی‌ارزش‌اند بلکه خسارت‌هایی به دنبال خواهند داشت؛ چنان‌که در روایتی تنبیه‌آموز از امام علی علیه السلام نقل شده که:

جبرئیل حضرت آدم را به گزینش یک مورد از میان «عقل» و «حیا» و «دین» دعوت نمود. آدم علیه السلام عقل را برگزید سپس حیا و دین نیز خود را همراه با عقل معرفی نمودند (محمودی، ۱۳۷۶ ش: ج ۷، ۱۸۶-۱۸۷).

مفهوم بلند این سخن عرشی امام علی علیه السلام آن است که حتی تدین و آبروداری نیز در گرو خردورزی است و این گونه نیست که فرد مسلمان بدون آراستگی به خردورزی بتواند از دین و ایمان صحیحی برخوردار باشد. بر این

اساس، این که ما در زندگی چه مسئولیت‌های بردوش داریم و اگر به این مسئولیت‌ها عمل نکنیم چه عواقبی پیش خواهد آمد. این که توفیق ما در زندگی وابسته به چه عواملی است و آن عوامل را چگونه باید شناسایی کنیم، موانع را چگونه بشناسیم و چگونه در رفع آنها اقدام کنیم. چگونه از حوادث ناپسند گذشته به نفع رخدادهای آینده درس بگیریم و... همه و همه بستگی و وابستگی دقیق و عمیقی به خردورزی و اندیشیدن دارد؛ لذا امام علی علیه السلام می‌فرماید:

هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست (حکمت ۱۱۳).

و می‌فرماید:

هیچ پشتوانه‌ای سودمندتر از عقل و هیچ دشمنی زیان‌بارتر از جهل نیست (کراجکی: ۱۴۱۰ق: ج ۱۱، ۱۹۹-۱۰۰: سیاوشی و فاضلیان، ۱۳۹۴).

امامت نیاز به رشد عقلی بشر دارد. جامعه بشری نیاز به این نکته دارد که عقل بشر رشد کند و به این نکته برسد که یک رهبر آسمانی از جانب حق تعالی به مهندسی اجتماع پردازد، بنابراین عقل بشر باید به این نقطه برسد. غیبت از جایی شروع می‌شود که عقل بشر توانایی و تشخیص بیشتر را ندارد و باید تاریخ بشر به ناتوانی خود اعتراف کند و با توجه به فرازونشیب‌هایی که در جامعه در طول تاریخ پیش می‌آید به این حقیقت برسد.

در روایات ما توصیفات گوناگونی از حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام به چشم می‌خورد به عنوان مثال ظهور، نتیجه رشد عقلانیت بشری است یعنی جامعه مهدوی بیش از هر جامعه‌ای یک جامعه عقلانی است و عقلانیت بشر در آن جامعه حاکم می‌شود (علیرضا قائمی‌نیا، خبرگزاری میزان، ۱۳۹۷).

آیت الله جوادی در برشماری آثار انتظار به شکوفاسازی اندیشه‌ها اشاره می‌فرماید و آغاز رشد اندیشه‌ها در دوران ظهور را از عصر انتظار می‌دانند. زیرا

در اندیشه ایشان شکوفایی اندیشه‌ها در دوران ظهور دارای سیر طبیعی بوده و از زمان انتظار شروع شده و در عصر ظهور به اوج خود می‌رسد:

اشاره (جلوه‌گر ساختن) دفائن عقول و شکوفایی گنج‌های اندیشه انسان‌ها از برترین برنامه‌های وجود مبارك امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ همان گونه که در بسیاری از روایات ظهور حضرتش به اوج گرفتن سطح آگاهی در عصر ظهور تصریح شده است. سیر طبیعی علوم از سویی و کوشش بی وقفه علّماء و صاحبان عقل و دانش و فرهنگ از سویی دیگر، سبب گسترش مباحث و معارف علمی و زمینه رشد فکر و شکوفایی اندیشه را فراهم می‌آورد. این حرکت و جنبش علمی که با تألیف کتاب یا سایر دستاوردهای علمی و فکری و به دست علما که سربازان واقعی و منتظران حقیقی امام عصرند به وجود می‌آید، فتنه‌های برخاسته از خواسته‌های نفسانی برای خاموش کردن چراغ عقل را ناکام می‌گذارد و سبب تعالی اندیشه و دانش خواهد گشت (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۸۶-۱۸۷).

۲. تدبیر امور

ضرورت مدیریت در زندگی اجتماعی، از بدیهیات است و هیچ نیازی به استدلال و برهان ندارد؛ در سایه مدیریت صحیح، سرمایه‌های اجتماعی در مسیر درست هدایت شده و امور جامعه سامان می‌یابد و در غیر این صورت، جامعه از هم فرو می‌باشد. در آیات و روایات هم به این موضوع توجه جدی شده، هم به لحاظ توصیفی به ویژگی‌های مدیران اشاره شده و هم در حوزه عمل با به کارگیری مدیران توانمند بر اهمیت و نقش مدیریت تأکید شده است.

آیت الله جوادی در اهمیت مدیریت صحیح در نیروسازی برای ظهور می‌فرمایند:

وظیفه دیگر اهل انتظار، رشد و تعالی بخشیدن به تدبیر امور، مدیریت‌های اجتماعی و اکمال ملکات شهامت و شجاعت است.

زیرا دین و اجرای احکام حیات بخش آن همواره به این چهار عنصر محتاج است و به فرموده امام باقر علیه السلام شجاعت، صلابت و نفوذ در اجرای احکام الهی از ویژگی‌های یاران وجود مبارک امام زمان علیه السلام است: اجرای من لیث و أمضی من سنان^۱ و چون جامعه اسلامی در رشد و تعالی فرهنگ و خردورزی از سویی و بالندگی شجاعت، شهامت و مدیریت از سوی دیگر به نصاب خود رسید، زمینه ظهور حجت مطلق الهی فراهم می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۳).

در پرتو تعالی سطح فرهنگ، جامعه فرهیختگان شکل گرفته و مسلماً فرهیختگان جز به حاکمیت فرزندگان رضایت نخواهند داد. از این رو چنین جامعه‌ای بستر ظهور مهدی موعود علیه السلام خواهد بود. انسجام، همبستگی، اشتراک در باورها و گرایش‌ها و جامعه‌پذیری از رهاوردهای تعالی سطح فرهنگ است که جامعه را آماده ظهور می‌سازد.

«آنان که به حقیقت انتظار بار یافتند، منتظران واقعی‌اند که چشم دل به صبح دیدار امام عصرشان دوخته‌اند و در مسیر آماده‌سازی ظهورش در تلاش و تکاپویند؛ اما در میان تمامی منتظران، انتظار فرهیختگان منتظران امتیازهایی ویژه برخوردار است. اینان منتظرند تا با ظهور آن حضرت خویش را در اختیار امام و اهداف الهی او بگذارند، تا تحول عظیم مهدوی به دست آنها اجرا شود.

چنین کسانی در علم و عمل به امام خویش اقتدا می‌کنند و هر لحظه اندیشه‌های علمی و انگیزه‌های عملی‌شان را در روندی تکاملی به سوی آمادگی تام برای عصر ظهور تعالی می‌بخشند، به گونه‌ای که روش و منش همگی به سمت قسط و عدل از یکسو و روح بی‌نیازی از سوی دیگر و تکامل علم و عقل از سوی سوم باشد.

۱. صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۴.

این عالمان منتظر، شاگردان وجود مبارك ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که از مکتب مقتدای خویش درس آموخته‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۱۷۷).

۳. تلاش و پویایی

باورمندان به مبدأ و معاد در سایه این اعتقاد عمیق و تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره سعی در پیشبرد اهداف الهی دارند. تلاش آنان جز با معیار خلوص و ایثار قابل سنجش نبوده و همین معیار سبب فزونی اعمال آنان در دو سطح کمی و کیفی است. از این رو مؤمنان راستین بدون محدودیت زمانی و مکانی که ویژگی کوشیدن برای امر دنیا است بی وقفه در تلاش هستند.

آیت الله جوادی آملی در توصیف منتظران واقعی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

آن کسی که منتظر راستین حجت خداست، همواره در تلاش و تکاپوست تا فرهنگ ناب مهدوی از «علم» به «عین» آید و از گوش به آغوش؛ از این روست که هر متخصص فن آوری که در مکتب انتظار آموخته گردیده است، در ارائه صحیح تخصص متعهدانه، هیچ قصوری روا نمی‌دارد؛ اگر امام صادق علیه السلام فرمود: «لیعدن أحدکم لخروج القائم ولوسهما...». یعنی منتظر ظهور آن حضرت حتی یک تیرهم که شد، آماده باید کند... (این سخن) صبغه تمثیل دارد نه تعیین؛ زیرا متخصص نظامی، آمادگی رزمی وظیفه اوست و کارشناس اقتصادی، رسالتش تلاش برای حل تورم، رفع بیکاری، تعدیل تقاضا و عرضه، تقلیل فاصله رنج‌آور طبقاتی و تعطیل اسراف و اتراف و ترفه است و مجتهد فقهی یا حقوقی یا سیاسی، عهده‌دار جهل‌زدایی و ایستادگی در برابر هجوم فرهنگی و در نهایت، تبیین و تعلیل و حمایت عالمانه از مبانی اعتقادی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۴-۱۸۵).

ادراك صحيح و روشن معنای انتظار اقتضا می‌کند که انسان منتظر حرکتی دائمی و تلاشی پویا داشته باشد، تا بر اثر آن خود و جامعه خویش را مهبای

ظهور امام منتظر سازد.

«لحظه میمون ظهور ناپیداست و این خود سبب می شود تا هر لحظه بی صبرانه در انتظار طلوع مبارکش باشیم. این انتظار عاقلانه در پرتو کلام نورانی صادق آل محمد علیه السلام ما را بر آن می دارد که خویش را با حرکت و تلاش در راه استعدادیابی و زمینه سازی ظهور حضرتش و فراخور خود حتی به اندازه مهیا کردن تیری، آماده حضورش سازیم. آنچه هست این تیر، گاه تیر بیان و بنان است و گاه تیری درخور سایر عرصه های علمی و نظامی. یا باید توانمند باشیم که معارف الهی را شرح و تفسیر کنیم و توسعه دهیم و نشر و ابلاغ کنیم و با تمیز عقل از حس و قیاس و وهم و استحسان و خیال و مغالطه، در صیانت این چراغ نورانی بکوشیم؛ یا با تسلط به فن آوری های گوناگون در عرصه های مختلف به ویژه در زمینه دفاع نظامی مہیای رویارویی با آنانی باشیم که زعم خاموشی شعله فروزان وحی را در سر می پرورانند، گرچه داشتن هر دو سلاح، مطلوب تر است.

آن که به انتظاری تهی از رزم آوری و مجاهده دلخوش می دارد و گمان می کند بی آمادگی برای جهاد و شهادت می توان منتظر موعود موجود بود، خیالی باطل دارد و کار انتظارش به سامان نخواهد رسید» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۱۹۰).

۳. وظایف علما

در متون دینی علم و عالم از جایگاه فرازمندی برخوردار بوده و علما (فقها) مادامی که به دنیاگرایی آلوده نشده اند امنای رسولان الهی به شمار آمده اند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۴۶). بر این اساس علما وظیفه خطیری بسان رسالت انبیاء را بردوش می کشند تا جامعه بشری را از گمراهی ها نجات داده و به سوی نور هدایت کنند. چنان که این جایگاه و رسالت پیمانی الهی را بر

دوش آنان نهاده است تا در برابر ظلم ستمگران سکوت نکنند و به مسئولیت اجتماعی خویش عمل کنند:

اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که با پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم آرام نگیرند، زمام خلافت را به حال خود رها می‌کردم (نهج البلاغه، خطبه ۳).

از این رو علما در نیروسازی برای ظهور نیز دارای وظیفه‌ای بس خطیر می‌باشند که باید اصلاح‌گرایی در دو عرصه فردی و اجتماعی نیز زیر نظر عالمان دین که آگاه به مبانی دینی و حوادث زمان هستند انجام شود تا نتیجه مطلوبی به دست آید.

آیت‌الله جوادی آملی علما را دارای وظیفه‌ای ویژه در زمینه‌سازی برای ظهور و تربیت نیرو برای آن می‌داند: «علما به ویژه عالمان علوم الهی و پاسداران حریم دین، پیشگامان صلاح و سداد امت‌اند، از این رو نقش مؤثری در زمینه‌سازی ظهور آخرین حجت الهی بر عهده دارند که پرداختن به وظایف این گروه فرهیخته، در آغاز بخش‌های مرتبط با وظایف گروه‌ها، حاکی از اهمیت وظیفه آنان و نقش مؤثرشان در اصلاح فرهنگ انتظار و هدایت منتظران است. دو وظیفه عمده دانشمندان عبارت است از:

الف) زهد: دنیا طلبی و رغبت باطنی به آنچه وابسته به دنیا است بزرگ‌ترین آفت دانشمندان است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۵۲). از همین رو بایسته است دانشمندان بکوشند تا ملکه زهد و بی‌رغبتی به زینت‌های حقیقی و اعتباری دنیا را در خویش تقویت کنند، به گونه‌ای که در باطن به دنیا و متعلقاتش بی‌میل شوند و زندگی دنیا را جز برای آباد ساختن آخرت نخواهند و بدین وسیله زمینه‌ساز اصلاح خویش و تصحیح رفتار امت منتظر گردند: و تفضل علی علمائنا بالزهد.

ب) نصیحت: واژه «نصح» به معنی خلوص تمام و نزاهت از هر شائبه و

ناخالصی است. از این بخش نورانی چنین برمی آید که دانشمندان باید هم در اندیشه و قول و فعل خویش از هر شائبه آلوده کننده ای پیراسته باشند و هم با یکرنگی و خلوص خیرخواه اقامت باشند و جز به خیر و صلاح آنان نیندیشند، سخن نگویند و کار نکنند. چنین عالمانی از انتظار راستین برخوردارند، زیرا امام منتظر آنان در زهد و نصیحت برترین انسان عصر خویش است و آن که با امامش سنخیت ندارد، منتظر او نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ۲۰۶-۲۰۷). علما به عنوان میراث داران انبیای الهی، با این دو ویژگی عمده که شامل رفتار و گفتار آنان می شود نقش عمده ای را در نیروسازی برای ظهور ایفا می کنند که غفلت از آن، چه بسا سبب تأخیر در فرایند ظهور خواهد شد.

نتیجه گیری

از بررسی مفهوم انتظار در اندیشه های آیت الله جوادی آملی به این نتایج رسیدیم که انتظار به معنای آمادگی و زمینه سازی برای ظهور است که منتظر راستین همواره در تلاش برای نیروسازی برای ظهور است. این مهم که از تامل در روایات حاصل می شود در قالب آمادگی برای ظهور و اصلاح گرایی در عرصه های فردی و اجتماعی نمایان می شود. تخلق به فضائل نفسانی و با سواد شدن در حوزه اخلاق فردی، دانش اندوزی، عدالت گستری، تعالی فرهنگ، تدبیر امور، شکوفاسازی اندیشه ها در حوزه اخلاق اجتماعی و وظیفه بزرگ علما در اصلاح گرایی در دوران انتظار در جهت نیروسازی از مهم ترین دستاوردهای تحقیق حاضر در اندیشه های آیت الله جوادی آملی در جهت نیروسازی برای ظهور است. در واقع توجه به شاخصه های یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات ما را به این قالب ها هدایت می کند که نتیجه آنها تربیت یافتن نیرو برای ظهور و پذیرش امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی افراد جامعه خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: دارالذخائر، اول.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی، قم: دار سیدالشهداء، اول.
- ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق: علی شیر، بیروت: دارالاضواء، اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق)، مهج الدعوات، قم: دارالذخائر، اول.
- ابن مشهدی، جعفر بن محمد (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، قم: انتشارات اسلامی، اول.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمة، تبریز: انتشارات بنی هاشمی، اول.
- انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، اول.
- آیتی، نصرت الله (۱۳۹۰ش)، «زمینه سازی ظهور: چیستی و چگونگی»، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۱۹.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، امام مهدی موجود موعود، قم: نشر اسراء، اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ش)، سخنرانی در درس اخلاق، بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء.
- سیاوشی، کرم؛ فاضلیان، سید جواد (۱۳۹۴ش)، «دعوت به تعقل و

- نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج البلاغه»، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، شماره ۱۲.
- شریف‌رضی، محمدبن‌حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت، اول.
- صفار، محمدبن‌حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، اول.
- فیض‌کاشانی، محمد‌محسن (۱۴۱۵ق)، الصافی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ اول.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۷ش)، مصاحبه، تهران: خبرگزاری میزان.
- کراجکی، محمدبن‌علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، اول.
- کفعمی، ابراهیم بن‌علی (۱۴۱۸ق)، البلد الامین، بیروت: مؤسسة الاعلمی، اول.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول.
- محمدی، محمد‌حسین (۱۳۹۷ش)، تفسیر موضوعی (امامت و نبوت در قرآن)، قم: نشر المصطفی، اول.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶ش)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تصحیح: عزیزآل‌طالب، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
- مددی، سیداحمد (۱۳۹۳ش)، نگاهی به دریا، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه، اول.
- نعمانی، محمدبن‌ابراهیم (۱۴۲۲ق)، کتاب الغیة، قم: انوار الهدی، اول.

اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی از منظر آیات و روایات

سید علی هاشمی^۱

رضا پوراسماعیل^۲

علی اصغر نعیمی^۳

چکیده

شناسایی شاخصه های نیروهای تراز حکومت مهدوی و اصول کلی تحقق چنین نیروهایی باعث می شود مباحث تربیتی، تبلیغی و دیگر تلاش های فرهنگی - اجتماعی در راستای تحقق آن شاخصه ها و اصول تنظیم شود. این مقاله بنا دارد با روش توصیفی - تحلیلی اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی را مبتنی بر آیات و روایات استنباط کند. بررسی های نویسندگان به این نتیجه رسید که مهم ترین شاخصه نیروهای تراز حکومت موعود «عبد صالح» بودن آنهاست که به روش تحلیل معانی کلی و کشف جزئیات (مهندسی معکوس) به این نتیجه رسیدیم که برای تحقق چنین افرادی، انسان می بایست در بستر عبودیت خداوند درجات علم، ایمان، تقوا و عمل صالح را بگذراند و سپس با پشت سر گذراندن موفق امتحان های مختلف، بینش ها، گرایش ها و رفتارهای فردی و

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمية (نویسنده مسئول) (s.a.h@chmail.ir).

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (r_pouresmaeil@yahoo.com).

۳. استادیار دانشگاه تهران (naeimiasghar25@gmail.com).

اجتماعی آنان چنان تمحیص (پاکیزه) شود که در برابر هیچ فتنه‌ای گرفتار سستی، لغزش و انحراف نشود. چنین فردی عبد صالح خداوند و نیروی تراز حکومت مهدوی می‌شود؛ اجتماعی از چنین افراد، زمینه ساز تحقق ظهور است.

واژگان کلیدی

مهدویت، اصول کلی، انتظار فعال، زمینه سازان ظهور، اصحاب مهدی عجنا الله تعالی و ربه العزیز.

مقدمه

مهدویت آرمان و آینده جهان است. شناسایی شاخصه‌های نیروهای تراز حکومت مهدوی و اصول کلی تحقق چنین نیروهایی باعث می‌شود مباحث تربیتی، تبلیغی و دیگر تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی در راستای تحقق آن شاخصه‌ها و اصول تنظیم شود. پژوهش‌های مختلفی درباره اوصاف منتظران موعود و یاران آن حضرت انجام گرفته، اما پژوهشی نیافتیم که سیر تحقق چنین نیروهایی را مبتنی بر تحلیل عناوین قرآنی و روایی نشان دهد. این مقاله بنا دارد با روش توصیفی - تحلیلی اصول کلی تحقق نیروهای تراز حکومت مهدوی را با روش تحلیل عناصر جامع و رسیدن به فروعات مبتنی بر آیات و روایات استنباط کند.

عباد صالح خداوند، نیروهای تراز حکومت مهدوی

برخلاف دیدگاه انتظار منفعلانه که کاری نمی‌کند و منتظر می‌ماند تا امام زمان علیه السلام تشریف بیاورد و همه مشکلات را حل کند، دیدگاه انتظار فعال معتقد است، حکومت جهانی موعود، نیازمند زمینه‌هایی است که اختیار و تلاش ما در تحقق آن مؤثر بوده، در صورت فراهم شدن آن زمینه‌ها، شیرینی ظهور زودتر چشیده می‌شود.

با توجه به این مبنا، اکنون این سؤال مطرح است که در بعد نیروی انسانی، چه کسانی لیاقت خدمت به امام زمان علیه السلام و حکومت جهانی او را دارند؟ آیا می‌توان اصول کلی تحقق چنین نیروهای را مستند به آیات و روایات استنباط کرد تا براساس آن برنامه‌ریزی شود؟

با توجه به مبانی جامعیت دین،^۱ نظام‌مند بودن تعالیم آن^۲ و امکان و جواز استنباط نظام تعالیم دین،^۳ پاسخ پرسش دوم مثبت است. بنابراین برای پاسخ به پرسش نخست گام برمی‌داریم.

در روش‌ترین آیه‌ای که درباره این موضوع به صراحت سخن گفته، نیروهای شاخص جامعه مهدوی، بندگان صالح خداوند معرفی شده‌اند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بنندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

مطابق این آیه کریمه، عباد صالح خداوند وارثان زمین خواهند شد. مراد از وراثت زمین، تسلط بر آن با حکومت و بهرمندی از منافع آن است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۴، ۳۳۰). این تعبیر نشان می‌دهد که این افراد، حاکمان و پیشوایان مردم هستند، پس به عموم افراد عصر ظهور اشاره ندارد. به عبارت دیگر عباد صالح خداوند حاکمان زمین در آخرالزمان خواهند بود که عموم مردم با درجات مختلف ایمانی تحت مدیریت آنان قرار می‌گیرند.

۱. یعنی دین تمام آنچه برای هدایت بشر نیاز است، را دربردارد و درمتون وحیانی آن اصول کلی آن بیان شده است.

۲. یعنی مجموعه تعالیم دین در راستای تحقق اهداف دین با هم مرتبط و هماهنگ هستند به طوری که هر جزء هماهنگ با دیگر اجزاء نقش خاصی را در تحقق اهداف دین دارد.

۳. بنابراین مبنا، استنباط اصول کلی و نظام تعالیم دین از بعد روش‌شناسی ممکن و به لحاظ ارزشی و شرعی، جایز است.

درست است که برجسته‌ترین مصداق این وارثان زمین، امام زمان علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام رجعت‌کننده است؛^۱ اما این تعبیر به آنان اختصاص نداشته و شامل نیروهای تراز حکومت ایشان نیز می‌شود؛ آنان نیز در فرایند حکومت موعود، نقش‌های حکومتی دارند و از حاکمان زمین تحت مدیریت کلان امام معصوم به شمار می‌آیند. روایات و نقل‌های تفسیری نیز مصداق این بندگان صالح را حضرت مهدی وَجْهَ الشَّرِيفِ و اصحاب ایشان معرفی کرده‌اند.^۲

نقش محوری عبودیت در تحقق نیروهای تراز

بیان شد که شاخص کلان نیروها و کارگزاران تراز حکومت حضرت مهدی وَجْهَ الشَّرِيفِ، عبد صالح خدا بودن آنان است. سؤال بعدی این است که فرایند تحقق عباد صالح خداوند چیست؟

می‌توان از راه تحلیل وصف «عبادی الصالحون» به پاسخ این پرسش رسید. عبد صالح در مقابل عبد غیر صالح (طالح) است؛ پس اولین مشخصه وارثان زمین در آخر الزمان، عبد بودن است. این مطلب دلالت بر آن دارد که فرایند شکل‌گیری چنین افرادی، سیر در مراتب عبودیت است. برخی انسان‌ها در فرایند عبودیت به مقام صالحان می‌رسند و از نیروهای تراز حکومت مهدوی می‌شود و برخی به این مقام نمی‌رسند. پرسش دیگر آن است که راه پیمودن عبودیت تا مقام صالحان چیست؟

۱. «... قَوْلُهُ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَهُ ﷺ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَيَرْجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَيَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ» (قمی، ۱۳۶۷ ش: ج ۲، ۲۹۷).

۲. «وَقَوْلُهُ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ قَالَ الْكِتَابُ كُلُّهَا ذَكَرَ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» قَالَ: الْقَائِمُ ﷺ وَأَصْحَابُهُ» (قمی، ۱۳۶۷ ش: ج ۲، ۷۷). «وَقَالَ أَيْضاً حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ۳۲۶).

معنای اولیه عبودیت خضوع و اظهار کوچکی (تذلل) و تسلیم است.^۱ البته این معنا از عبادت، عام است و شامل خضوع و فرمانبری در مقابل غیر خداوند متعال هم می شود. برخی کاربردهای قرآنی و روایی این واژه نیز با توجه به همین معنای عام است؛^۲ اما معنای خاص عبادت، پرستش است؛ یعنی اظهار خضوع و تسلیم در برابر کسی که ربوبیت یا الوهیت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۳). این معنا از عبادت، فقط شایسته خداوند متعال است؛^۳ هر چند برخی با خطای در تطبیق امور دیگری مانند بت ها را می پرستند.^۴

در آیات و به ویژه در روایات، امور مختلفی مانند یکتاپرستی در مقابل شرک،^۵ شناخت خداوند،^۶ نماز،^۱ استغفار،^۲ محبت اهل بیت علیهم السلام،^۳

۱. «وَأَصْلُ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ وَالتَّذَلُّ» (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۵۰۳): «العين والباء والذال أصلان صحيحان، كأنهما متضادان، و[الأول] من ذينك الأصلين يدل على لين وذل، والآخر على شدة وغلظ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۲۰۵): «الْعُبُودِيَّةُ: إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ، وَالْعِبَادَةُ أبلغُ منها، لأنها غاية التذلل» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۲): «أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو التواضع مقارنا حالة التسليم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۳، ۷۷).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» (بقره: ۱۷۸): «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّْا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا» (نحل: ۷۵): «مَنْ أَضْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَّدَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۲، ۷۹۲): «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَزُهْبَانَهُمْ أَزْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «أَمَّا وَاللَّهِ، مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا، فَعَبَّدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (همان: ج ۱، ۱۳۲-۱۳۴).

۳. «فَإِنَّ الْمُسْتَحَقَّ لَذَلِكَ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ رَبُّ الْعِبَادِ كُلِّهِمْ» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش: ج ۳، ۱۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۲۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۴).

۴. «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ» (صافات: ۹۵): «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» (انبیاء: ۹۵).

۵. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶؛ مائده: ۷۲ و ۷۶؛ عنکبوت: ۱۷؛ کهف: ۱۱۰؛ اعراف: ۵۹).

۶. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۹۰-۲۹۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۴).

اخلاص،^۴ فراگرفتن علوم دینی،^۵ نگاه با محبت به پدر و مادر،^۶ کسب روزی حلال،^۷ انتظار فرج،^۸ تقیه،^۹ تفکر،^{۱۰} اطاعت^{۱۱} و...^{۱۲} به عنوان مصادیقی از عبادت خداوند متعال معرفی شده است. این نمونه ها نشان می دهند که عبادت در معنای خاص آن، فقط از طریق اعمال مشخصی مانند نماز و روزه محقق نمی شود؛ بلکه هر گونه فرمانبری از سر تواضع در برابر خداوند عبادت او

۱. «وَقِيلَ إِنَّ الصَّلَاةَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ۳۴).
۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۴۰۸).
۳. «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۵۰).
۴. «وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ» (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ۳۲۹).
۵. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفَقْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۳۰).
۶. «وَقَالَ نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶).
۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَأَفْضَلُهَا جُزْءُ أَطْلَبِ الْحَالِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۶۷).
۸. «أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْتَظَارُ فَرَجِ اللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۹۱).
۹. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَرِ قُلْتُ وَمَا الْخَبَرُ قَالَ التَّقِيَّةُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۵۵۵).
۱۰. «وَلَا عِبَادَةَ كَالْتَّفَكُّرِ» (همان، ج ۱۵، ۶۳).
۱۱. «عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَزُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۴۶).
۱۲. «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو الْوَرْدِ وَأَنَا حَاضِرٌ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ أَفْضَلِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَجْمُوعَةً وَالِدُعَاءُ وَالتَّضَرُّعُ إِلَى اللَّهِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّجِمِ وَكَثْرَةُ ذِكْرِ اللَّهِ وَالْكَفُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ عَلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَفُّ اللِّسَانِ إِلَّا أَنْ تَقُولَ خَيْرًا وَغَضُّ الْبَصَرِ وَاعْلَمَ يَا أَبَا الْوَرْدِ يَا جَابِرُ أَنَّ الْإِجْتِهَادَ فِي دِينِ اللَّهِ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَجْمُوعَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي» (مثلاً در این روایت مجموعه ای از اعمال به عنوان برترین مصادیق به عبادت یک جا بیان شده است) (فیات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۶۰).

به شمار می آید. در نتیجه مهم ترین ویژگی عباد صالح خداوند، تسلیم و تواضع آنان در مقابل خداوند است؛ زیرا بدون آن عبودیتی شکل نمی گیرد. اطاعت ثمره چنین عبودیتی است.

نقش علم، ایمان و تقوا در تحقق نیروهای تراز

ناگفته پیداست که تحقق تسلیم و اطاعت در بستر علم و معرفت شکل می گیرد؛ یعنی تا انسان خداشناس نشود نمی تواند خدا را بپرستند و از او اطاعت کند. البته همه مخلوقات، عبد تکوینی خداوند هستند؛ اما سیاق آیه به خوبی دلالت بر آن دارد که عبودیت مورد نظر در آیه، عبودیت ارزشی (تشریعی) است، نه عبودیت تکوینی غیراختیاری. هر انسانی عبد تکوینی خداوند است، اما فقط برخی عبد صالح خداوند می باشند. در چنین فرضی شناخت (علم) خداوند، صفات و خواسته های او (دین)، مقدمه ورود به عبودیت خداوند است. پس از شناخت حق، برخی آن را تصدیق و برخی انکار می کنند. تصدیق کنندگان، مؤمن و انکار کنندگان کافر نامیده می شوند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است:

نعم دلیل الإیمان العلم (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۷۱۷، ح ۴۸).

این روایت به این نکته اشاره دارد که هر کسی که علم دارد، ضرورتاً ایمان نمی آورد؛ اما علم راهنمای خوبی به سوی ایمان (درست) است. در شماری از آیات نیز تصریح شده که برخی علم به حق دارند؛ اما ایمان نمی آورند.^۱ بنابراین علم شرط لازم برای ایمان است؛ اما شرط کافی نیست. این بدان معنا است که ایمان به خداوند و تعالیم او، پس از علم، گام دوم برای تحقق عبودیت است.

۱. «أَفَتُظْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵؛ اسراء: ۸۹؛ فرقان: ۵۰؛ اعراف: ۱۴۶؛ نمل: ۱۴).

ایمان در لغت به معنای اذعان و تصدیق است.^۱ در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات نیز همین معنا (تصدیق) از ایمان مراد است.^۲ متعلق ایمان در آیات و روایات، خداوند متعال، نبوت پیامبر اکرم ﷺ و نبوت دیگر پیامبران الهی، جایگاه فرشتگان الهی، کتاب‌های آسمانی (آمن الرسول) و غیب^۳ معرفی شده است. ناگفته نماند که جایگاه ایمان قلب انسان است و یکی از افعال جوانحی او به شمار می‌آید. در آیه‌ای این مطلب چنین تصریح شده است:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات: ۱۴)

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید: اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است».

این آیه به روشنی دلالت دارد که جایگاه ایمان قلب است و با اقرار زبانی صرف محقق نمی‌شود؛ بلکه افراد باید با قلب خود متعلقات ایمان را تصدیق کنند تا مؤمن به شمار آیند.

عمل صالح ثمره و نشانه ایمان است. یعنی پس از آن‌که انسان خدای خود را شناخت، به او ایمان آورد و از دستورات او آگاه شد، لازمه ایمان او به جایگاه

۱. «أمن: أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي هي ضدّ الخيانة، ومعناها سكون القلب والآخر التصديق» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۳۳)؛ «الإيمان التصديق» (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ۲۰۷۱)؛ «يراد به إذعان النفس للحق على سبيل التصديق» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۹۱)؛ «الإيمان: ضدّ الكفر والإيمان: بمعنى التصديق، ضدّه التكذيب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۲۱).
۲. ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ (يوسف: ۱۷)؛ در این آیه، مؤمن، به معنای تصدیق‌کننده به کاررفته است؛ «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ قُلْ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ (نوبه: ۶۱). مراد از ایمان به مؤمنان، همان تصدیق آنان است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۵، ۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۱، ۱۰۲).
۳. ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره: ۳).

خداوند و حقانیت دستورات او، انجام تکالیف الهی است. انجام آن تکالیف، عمل صالح شمرده می‌شود. در روایتی رابطه ایمان و عمل چنین بیان شده است:

عَنْ حُمُرَانَ بْنِ أَغَيْنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَقْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۷۴)؛

ایمان چیزی است که در قلب جای گرفته است و (مؤمن) به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل آن را به وسیله اطاعت خداوند و تسلیم در برابر دستوراتش تأیید می‌کند.

مطابق این روایت، عمل صالح و اطاعت نشانه و مؤید ایمان است. در پایان همین روایت اشاره شده که ایمان و اطاعت مطابق با ایمان، مصداقی از تسلیم خداوند است که پیش از این به عنوان ویژگی بارز عبادت معرفی شد. بنابراین تاکنون به این نتیجه رسیدیم که برای تحقق عبودیت، سه گام علم، ایمان و عمل صالح لازم است. آیا گام یا گام‌های دیگری هم باید برداشته شود تا به نتیجه مطلوب (مقام عباد صالح خداوند) برسیم؟

بررسی‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که تحقق عمل صالح افزون بر علم و ایمان، به تقوا هم نیازمند است؛ زیرا انسان باید در مقابل هواهای نفسانی که او را به سمت امور حیوانی و شیطانی می‌کشند، مقاومت کند تا اطاعت خداوند و عمل صالح شکل گیرد.

تقوا در معنای لغوی، حفظ هر چیز در برابر خطرات و آسیب‌های آن است.^۱ این واژه در فارسی به پرهیزکاری معنا می‌شود و مراد از آن، کنترل نفس در مقابل هواهای حیوانی نفس و خواسته‌های شیطانی است. مرور بر آیات تقوا

۱. «حَفَظَ الشَّيْءَ مِمَّا يُوْذِيهِ وَيُضَرُّهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱، ذیل ماده «وقی»؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۴۰۱، ۱۵، ذیل همان واژه).

هم نشان می دهد که خداوند پس از بیان مواردی که احتمال لغزش در مردم وجود داشته آنان را به تقوا دستور داده است. تقوا در مقام ترک پرستش خدایان دروغین،^۱ تقوا در سرکشی نکردن از حدود الهی،^۲ تقوا در ترک دوستی کفار و منافقان،^۳ تقوا در هنگام فتنه های اجتماعی،^۴ تقوا در اختلافات بین زن و شوهر،^۵ تقوا در هنگام اجرای قصاص،^۶ تقوا در رعایت امانت،^۷ تقوا در رعایت عدالت،^۸ تقوا در ترک ربا،^۹ تقوا در رعایت محرمات حج^{۱۰} و... نمونه هایی از امر به تقوا در آیات قرآن است. این مصادیق براین نکته دلالت دارند که تقوا، حفظ نفس از افتادن در حرام های شرعی است.

در روایات نیز بر سلبی بودن متعلق تقوا تأکید شده است: در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرموده:

فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِزْزُ وَالْجَنَّةُ وَفِي غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ (نهج البلاغة، خطبه ۱۹۱)؛

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۲۳).
۲. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۷).
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۵۷).
۴. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۲۵).
۵. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْزُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۲۹).
۶. «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴).
۷. «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» (بقره: ۲۸۳).
۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَى أَنْ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸).
۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۷۸).
۱۰. «الْحَجُّ أَشْهَرُ مَغْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷).

به درستی که امروز، تقوا مانع و سپر است و فردا راهی به سوی بهشت است.

افزون بر نقش تقوا در ترک امور ناپسند، تقوا علت انجام واجبات نیز هست. درست است که انجام واجبات در نظر اول، بعد سلبی ندارد؛ اما از آن جهت که انجام واجبات با ترک عادت و مبارزه با هواهای نفسانی همراه است، بعد سلبی یافته و نیازمند تقوا است. خداوند متعال در برخی آیات در مقام اصلاح برخی رفتارها، پس از بیان مصادیق کارهای خوب، چنین افرادی را مصداق افراد باتقوا معرفی کرده است که نشان می‌دهد که تقوای این افراد عامل انجام این کارهای شایسته آنان بوده است.^۱ بنابراین در فرایند عبودیت، عمل صالح میوه ایمان و تقوا - با هم - است.

حرکت به سوی به مقام صالحان با اصلاح بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها

انسان پس از رسیدن به عمل صالح باید رشد خود را در مسیر عبودیت ادامه بدهد تا به مقام عباد صالح خداوند برسد؛ زیرا «صالح» در تعبیر «عبادی الصالحون» توصیف این افراد است نه توصیف عمل‌شان. ممکن است فردی عملی صالح انجام دهد؛ اما این عمل به طور موقتی یا ناخواسته از او سرزده باشد؛ به همین دلیل، چنین فردی را «صالح» نمی‌گویند. فرد صالح کسی است که انجام دادن عمل صالح، ملکه و رویه او باشد؛ چنان که «سخاوتمند» به کسی گفته نمی‌شود که یک بار - به دلیلی - کمکی به دیگران کرده باشد یا «شجاع» به کسی گفته نمی‌شود که به طور اتفاقی شجاعتی از خود نشان داده باشد. صالح شدن نفس نتیجه تکرار و مداومت در انجام عمل

۱. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحُبِّ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷).

صالح است.

پیش از ورود به بحث از فرایند صالح شدن نفس لازم است معنای آن را بشناسیم. صلاح ضد فساد است.^۱ این ریشه در فارسی به شایستگی و مناسب بودن ترجمه می شود. در کاربردهای قرآنی همین معنا شامل صلاح جسمانی^۲ و صلاح معنوی می شود.^۳ این واژه وصف فعل و نفس انسان - هر دو - قرار می گیرد به همین جهت هم عمل افراد به صالح بودن توصیف شده و هم در مثل خود آیه مورد بحث، نفس (خود) انسان به صالح بودن توصیف شده است.^۴

۱. «الصَّالِح: نقيض الطَّالِح. ورجل صالح في نفسه ومُصلِح في أعماله وأموره. والصُّلَح: تصالُح القوم بينهم. وأصلُحت إلى الدابة: أحسنت إليها» (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۱۷)؛ «الصَّالِح: ضد الفساد» (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۸۳)؛ «الصاد واللام والحاء أصل واحد يدل على خلاف الفساد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۳۰۳)؛ «صَلَح: الشَّيْءُ (صُلُوحاً) مِنْ بَابِ قَعَدَ وَ (صَالِحاً) أَيْضاً وَ (صَلَحَ) بِالضَّمِّ لُغَةً وَهُوَ خِلَافُ فَسَدَ وَ (صَلَحَ) (يُصَلِّحُ) بِفَتْحَيْنِ لُغَةً ثَالِثَةً فَهُوَ (صَالِحٌ) وَ (أَصْلَحْتُهُ) (فَصَلَحْتُ) وَ (أَصْلَحَ) أَيْ (بِالصَّالِحِ) وَهُوَ الْخَيْرُ وَالصُّوَابُ وَفِي الْأَمْرِ (مُصْلَحَةٌ) أَيْ خَيْرٌ وَالْجَمْعُ (الْمُصَالِحُ)» (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۴۵).

۲. «وَأَنْتَكِحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «صالحین در این آیه کریمه به کسانی اشاره دارد که صلاحیت ازدواج را دارند، نه صالحان دارای درجات معنوی» (نور: ۳۲). «لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَاهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (نیز به صالح بودن به لحاظ جسمانی اشاره دارد، نه صالح به لحاظ رفتار و صفات روحی رک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ۱۱۳. صالح در آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره مبارکه اعراف).

۳. «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» «در آیات متعددی پیامبران الهی از صالحان معرفی شده اند که نشان می دهد صفت صالحان به درجات کمالی و معنوی آنان اشاره دارد» (انعام: ۸۵)؛ «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰)؛ «وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: ۱۱۲).

۴. «الصَّالِح: ضد الفساد. وهما مختصان في أكثر الاستعمال بالأفعال، وقوبل في القرآن تارة بالفساد، وتارة بالنسيئة. قال تعالى: خَلَقُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرُ سَيِّئًا» (مفردات الفاظ القرآن، ۴۸۹-۴۹۰)، «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (توبه: ۱۰۲)، «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (توبه: ۱۰۲؛ اعراف: ۵۶؛ بقره: ۸۲)، في مواضع كثيرة. وإصلاح الله تعالى الإنسان يكون تارة بخلقه إياه صَالِحًا، وتارة بإزالة ما فيه من فساد بعد وجوده، وتارة يكون بالحكم له

برای صالح شدن نفس، باید قلب انسان صالح شود؛ زیرا مرکز قوای نفس در اصطلاح قرآنی، قلب است. قلب مرکز بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های درونی انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش: ج ۱، ۲۱۷). اعمال جوارحی، ثمره و بروز خارجی اوصاف قلبی است. تا بینش، گرایش و کنش‌های درونی (ایمان و تقوا) درست شکل نگیرد، عمل صالح خارجی محقق نمی‌شود. به طریق اولی، تا کسی بینش، گرایش و کنش درونی و بیرونی شایسته نداشته باشد، انسان صالح گفته نمی‌شود.

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ، این مطلب چنین اشاره شده است:

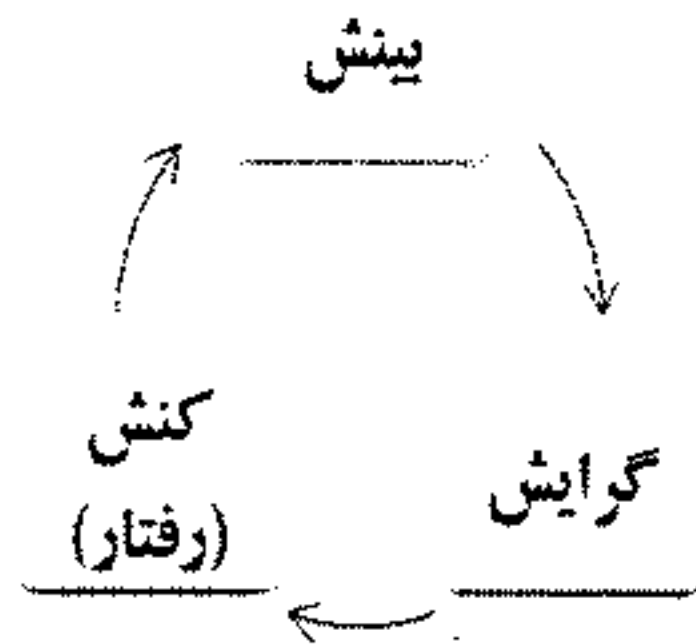
وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّالِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَصِفِي قَلْبُهُ وَيُضْلِحُ عَمَلُهُ وَيُضْلِحُ كَسْبُهُ وَ
يُضْلِحُ أُمُورَهُ كُلَّهَا (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰).

مطابق این روایت شریف، انسان صالح، قلب، عمل، کسب و تمام آموزش پاکیزه و صالح است. این روایت دلالت بر آن دارد که پیراستگی و شایستگی قلب (علم، گرایش‌ها و کنش‌های درونی) و شایستگی رفتار بیرونی نشانه صالح بودن افراد است.

توجه شود که رابطه علم، گرایش و کنش (درونی و بیرونی) رابطه‌ای دورانی است. بینش اولیه موجب گرایش اولیه و کنش‌های اولیه می‌شود و کنش‌های ایجاد شده بر بینش فرد تأثیر می‌گذارد و بینش دوم بار دیگر بر گرایش قبلی و گرایش جدید بر کنش‌های قبلی اثر می‌گذارد و این سیر ادامه می‌داد. مهم آن است که مسیر آن در جهت اهداف دین باشد یا خلاف آن. اگر در مسیر اهداف دین قرار بگیرد موجب رشد فرد شده و در غیر این صورت او را به

بِالصَّالِحِ. قَالَ تَعَالَى: وَأَصْلَحْ بِأَلْفِهِمْ (محمد: ۲). «يُضْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (احزاب: ۷۱)، «وَأَصْلَحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (احقاف: ۱۵). «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (يونس: ۸۱)، آی: المفسد يضاد الله في فعله، فإنه يفسد والله تعالى يتحزى في جميع أفعاله الصَّالِح، فهو إذا لا يضلح عمله».

پائین ترین درجات (اسفل السافلین) می کشانند.



بنابراین اگر کسی بتواند قلب خود را مدیریت کند، به مرور به مقامی می رسد که علم او به یقین، گرایش های او به حب خداوند، اولیاء و اعمال صالح و بغض نسبت به دشمنان خداوند و گناه می انجامد. رفتارهای درونی چنین فردی از ایمان عاریتی (مستودع) به ایمان مستقر^۱ و از تقوای موردی به ملکه تقوا منتهی می شود. کارهای بیرونی او نیز خالصانه برای خداوند انجام می شود. چنین فردی از عباد صالح خداوند است.

البته چنین مقامی به آسانی به دست نمی آید؛ بلکه مؤمنانی که در این مسیر تلاش مضاعف انجام می دهند و در پیمودن درجات ایمان سرعت دارند، به مقام صالحان می رسند:

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۴)

به خدا و روز دیگر ایمان می آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند؛ و آنان از صالحانند.

در این آیه کریمه به روشنی ویژگی صالحان را افزون بر ایمان، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت گرفتن در کارهای خیر معرفی کرده است.

۱. «وَقَدْ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ. فَالْمُسْتَقَرُّ الْإِيمَانُ الثَّابِتُ، وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمَعَارِءُ (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۸۲).

تمحیص، حد نصاب صلاح در نیروهای تراز

سؤالی که اکنون مطرح می‌شود این است که چه درجه‌ای از صلاح در عباد صالح خداوند مورد نظر است؟ می‌دانیم که صالح بودن مراتب حداقلی و حداکثری دارد. به عبارت دیگر عبد صالح شدن تشکیکی است و از افرادی که فی الجمله بندگان شایسته خداوند هستند تا کسانی که در ردیف پیامبران، صدیقان و شهداء قرار گرفته‌اند را شامل می‌شود:

﴿وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹).

بلکه مقامشان از مقام نبوت، هم فراتر می‌رود، به طوری که آرزوی پیامبران بزرگ خداوند مثل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار می‌گیرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء: ۸۳). ایشان با این که خود از صالحان است، تمنای ملحق شدن به صالحان را دارد و وعده داده شده که در آخرت به درجات بالاتری از صلاح می‌رسد.^۱ بنابراین مؤمنان باید چه درجه‌ای از صلاح را داشته باشند تا از نیروهای تراز حکومت مهدوی به شمار آیند؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان در روایاتی یافت که ویژگی‌های یاران آن حضرت را بیان کرده‌اند. مطابق این روایات یاران آن حضرت در مقام علم، ایمان، تقوا و عمل صالح به چنان درجاتی رسیده‌اند که فتنه‌های مختلف در آنها تأثیرگذار نیست و دریاری امام‌شان کوتاهی نمی‌کنند.

مطابق روایات، قلب‌های آنان (در بُعد بینش، گرایش و کنش‌های درونی) سخت‌تر از قطعه‌های آهن و رفتار عملی آنان چنان قوی و با استقامت است که کوه‌ها را از جا می‌کنند:

۱. «وَمَنْ يُوْغِبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ الْأَمْنِ سَفِيَةً نَفْسُهُ وَلَقَدْ اضْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره: ۱۳۰؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۳۰۵).

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ... وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَلَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۳)؛

به هر مردی از آنان قدرت چهل مرد داده شده و قلبش از پاره‌های آهن استوارتر است به طوری که اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آنها را از جای می‌کنند و دست از شمشیرهای خود بر نمی‌دارند تا خداوند عزوجل راضی شود.

مطابق این‌گونه روایات، هر انسانی که فی الجمله صالح باشد، از وارثان زمین و یاران تراز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به شمار نمی‌آید. تنها عده‌ای از مؤمنان به این مقام می‌رسند که از آزمون‌های مختلف سرافراز شوند. حکمت ابتلائات رشد انسان است.^۱ روایات مربوط به آخر الزمان همین نکته را به صراحت بیان می‌کنند که مؤمنان در فرایند ابتلائات و فتنه‌های مختلف به این مقامات می‌رسند:

عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ... يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشَقَّ مَنْ يَشَقَّ وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۰)؛

ای منصور! این امر (ظهور) برای شما محقق نمی‌شود؛ مگر بعد از مایوس شدنی. نه به خدا قسم! (ظهور محقق نمی‌شود) مگر (خوب و بد) از هم جدا شوید؛ نه به خدا قسم! مگر این تمحیص (پاکیزه) شوید؛ نه به خدا قسم! مگر این که بدبخت شود آن که (با اختیارش) بدبخت می‌شود و سعادتمند شود آن که (با اختیارش) سعادتمند می‌شود.

۱. «يَفْعَلُ الْمُدَبِّرُ الْحَكِيمُ فِي الْأَقَاتِ الَّتِي تَنْزِلُ بِالنَّاسِ فِي أَعْدَانِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ فَيَصِيرُهَا جَمِيعاً إِلَى الْخَيْرِ وَالْمَنْفَعَةِ فَإِنْ قَالَ وَلَيْمَ تَخْذُلُ عَلَى النَّاسِ قِيلَ لَهُ لِكَيْلَا يَرْكَنُوا إِلَى الْمَعَاصِي مِنْ طَوْلِ السَّلَامَةِ فَيَبَالِغَ الْفَاجِرُ فِي زُيُوبِ الْمَعَاصِي وَيَفْتُرَ الصَّالِحُ عَنِ الْاجْتِهَادِ فِي الْبِرِّ فَإِنَّ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ جَمِيعاً يَغْلِبَانِ عَلَى النَّاسِ فِي خَالِ الْخَفْضِ وَالذَّعَةِ وَهَذِهِ الْحَوَادِثُ الَّتِي تَخْذُلُ عَلَيْهِمْ تَزِدُّهُمْ وَتُنْتِجُهُمْ عَلَى مَا فِيهِ رُشْدُهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۱۴۰).

تمییز باعث می شود که خوبان و بدان از هم جدا شوند و تمحیص باعث می شود که ناخالصی های خوبان از بین برود.^۱ از مجموعه این دسته از روایات چنین به دست می آید که چنین افرادی همان بندگان صالح خداوند هستند که فتنه های مختلف در آنان اثر ندارد و نیروهای تراز حکومت مهدوی هستند. تعبیر نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است:

كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عَصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئاً (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۰):

این گونه شما (در امتحانات) از هم جدا می شوید تا زمانی که باقی نمی ماند از شما مگر گروهی که فتنه ها هیچ ضرری به آنها نمی زند.

بنابراین حدنصاب صالحان در حکومت مهدوی آن است که علم، ایمان و تقوای آنان به درجه ای از پاکیزگی رسیده باشد که فتنه های مختلف آنان را از همراهی امام زمان شان باز ندارد.

ضرورت توجه به تکالیف اجتماعی در نیروهای تراز

می دانیم برخی به ابعاد فردی دین توجه کرده؛ اما به تکالیف اجتماعی خود عمل نمی کنند. چنین افرادی را نمی توان از عباد صالح خداوند شمرد؛ زیرا تکالیف اجتماعی هم بخشی از تکالیف آنان بوده و عدم بصیرت، گرایش، ایمان و تقوای درونی و عمل صالح اجتماعی اهمیتی کمتر از فردی ندارد؛ بلکه اهمیت آن بسی بیشتر است. به همین جهت افراد در فرایند رشد خود باید افزون بر تکالیف فردی بر تکالیف اجتماعی خود هم توجه کنند.

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۳-)

۱. «التَّمْحِصُ: التَّطْهِيرُ مِنَ الذُّنُوبِ» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۲۷).

آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنان از صالحانند.

مراد از اهل کتاب در این آیات، کسانی هستند که قبل از اسلام، اهل کتاب بودند و با رسیدن پیام حق به آنان، ایمان آورده و مسلمان شده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۳، ۲۵۳). مطابق آیه یاد شده، سبک زندگی چنین مؤمنانی که خداوند آنان را از صالحان معرفی کرده، افزون بر انجام اعمال صالح فردی مثل تلاوت قرآن و شب‌زنده‌داری، با امر به معروف و نهی از منکر و سرعت گرفتن در خیرات همراه است. چنین مؤمنانی نه تنها دغدغه اجرای احکام اجتماعی دین را دارند؛ بلکه هرگاه برای آنان ممکن باشد، به ترویج دین و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند:

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱)؛

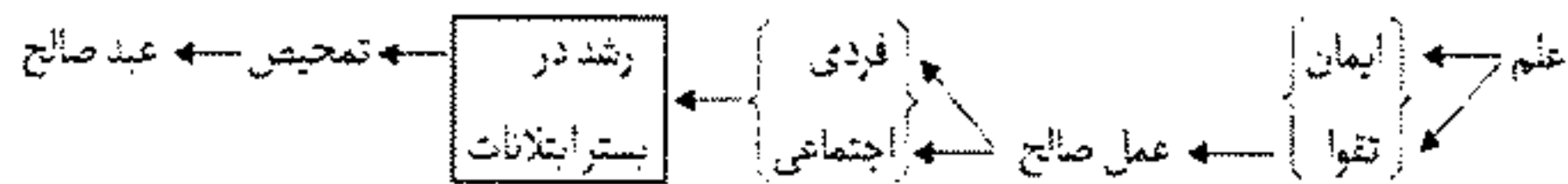
همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.

بنابراین کسانی می‌توانند نیروهای تراز حکومت مهدوی باشند که به تکالیف اجتماعی خود همچون تکالیف فردی آگاه و عامل هستند. چنین افرادی می‌توانند زمینه‌سازان و یاران موعود منتظر باشند.

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که بندگان صالح خداوند نیروهای تراز حکومت

مهدوی هستند. مطابق آیات و روایات، اصول کلی تحقق چنین نیروهایی به قرار زیر است:



ناگفته نماند که گردآمدن جمعی از نیروهای تراز حکومت مهدوی زمینه ساز حکومت جهانی موعود است و البته چنین حکومتی خود زمینه ساز و سرآغاز مرحله ای روشن تراز عبودیت است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد. همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پایرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترس شان را به امنیت و آرامش مبدل می کند. آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

چنان که در روایات نیز تصریح شده است، مصداق چنین وعده ای، حکومت جهانی مهدوی است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۰، ح ۳۵). مطابق این آیه کریمه، این حکومت زمینه ساز تحقق مراتب بالاتری از عبودیت خداوند است. البته در این آیه کریمه، به شرایط ایمان و عمل صالح برای وارثان زمین اکتفا شده که با ویژگی های یاد شده برای نیروهای تراز حکومت مهدوی (عبد صالح خدا بودن) منافاتی ندارد؛ زیرا گفتیم که عباد صالح خداوند همان مؤمنان دارای عمل صالح هستند که در سیر عبودیت خود به مقام صالح بودن رسیده اند. بنابراین بیان اوصاف عام (ایمان و عمل صالح) با اوصاف

خاص (عبد صالح بودن) منافات ندارد؛ هرچند در بیان جزئیات، خاص مقدم بر عام است و نکات بیشتری را بیان می‌کند.

در نهایت با توجه به نکات یاد شده می‌توان گفت که سیرانسان در این جهان سیر در مراتب عبودیت خداوند است. عبودیت هم آغاز و هم هدف و هم مسیر است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛
و جن و انسان [ها] را جز برای پرستش [خود] نیافریدم.

برخی با اصلاح بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود در امتحانات مختلف این مسیر سرافراز بیرون آمده و از بندگان خالص و صالح خداوند و از یاران خاص امام زمان علیه السلام می‌شوند. اجتماعی از چنین بندگان صالح خداوند زمینه ساز ظهور منجی موعود است «اللهم اجعلنا منهم».

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: دارالکتب الاسلامیه.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تصحیح: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- ابن شعبه حراني، حسن بن علي (١٤٠٤ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: جامعه مدرسين، دوم.
- ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق)، *معجم مقاييس اللغة*، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، بيروت: دار صادر، سوم.
- برقي، احمد بن محمد بن خالد (١٣٧١ق)، *المحاسن*، قم: دارالكتب الإسلامية، دوم.
- تميمي آمدي، عبد الواحد بن محمد (١٤١٠ق)، *غرر الحكم ودرر الكلم*، قم: دارالكتب الاسلامي، دوم.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤١٠ق)، *الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية*، تحقيق و تصحيح: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملأين.
- حميرى، عبدالله بن جعفر (١٤١٣ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، *المفردات فى غريب القرآن*، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، بيروت / دمشق: دارالعلم / دار الشامية.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٩٠ق)، *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، دوم.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢ش)، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
- فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق)، *تفسير فرات الكوفى*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- فراهيدى، خليل بن احمد (١٤١٠ق)، *كتاب العين*، قم: انتشارات هجرت، دوم.
- فيومى، احمد بن محمد (١٤١٤ق)، *المصباح المنير*، قم: دارالهجرة.
- قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا (١٣٦٨ش)، *تفسير كنز الدقائق وبحر*

- الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ش)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، هشتم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الفیة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول.